

سفیر افغانستان در مصر

فَضْلُ الرَّحْمَنِ فَاضِلٌ

شناخته کتاب

سفیران افغانستان در مصر

نگارنده: فضل الرحمن فاضل

طرح روي جلد: حامد الرحمن فاضل

تايب: بشير احمد بشير

صفحه آرايی: دکتور محمد علم حماد

مهمم چاپ: عتيق الله سلحشور

چاپ اول: ۳۰ می ۲۰۱۸ م (۹ جوزای ۱۳۹۷ هجری خورشیدی)

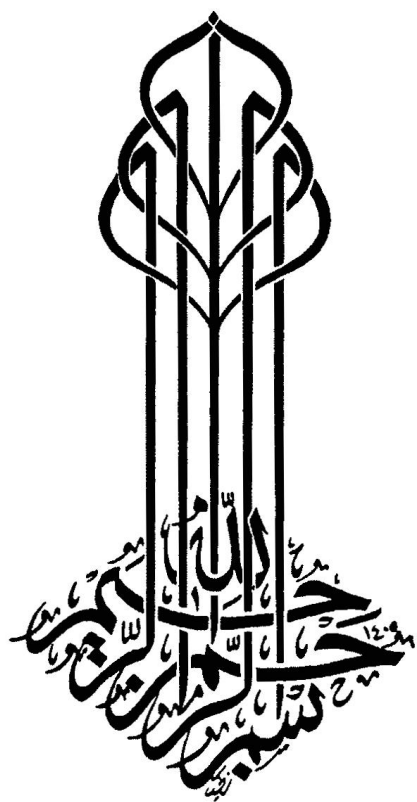
ناشر: بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان - قاهره

سلسله نشراتی: کتاب یک صد و پنجاهم (150)

به مناسبت نودمین سالگرد امضای پیمان دوستی میان افغانستان و مصر

amb.afghanistan@yahoo.com

قرینه، حباب این کتاب، توسط نگارنده، بر روی (ختم سره) است.



فهرست

- پیشگفتار..... ۷
- ۱- محمد صادق المجددی..... ۱۱
- ۲- عبد الهادی داوی..... ۷۳
- ۳- صلاح الدین سلجوقی..... ۱۴۹
- ۴- سید قاسم رشتیا..... ۱۹۷
- ۵- غلام محمد سلیمان..... ۲۱۳
- ۶- سید شمس الدین مجروح..... ۲۲۹
- ۷- محمد موسی شفیق..... ۲۵۳
- ۸- دکتور محمد اکرم..... ۳۱۵
- ۹- دکتور عبد الواحد کریم..... ۳۲۱
- ۱۰- زلمی محمود غازی..... ۳۳۳
- ۱۱- محمد صدیق سلجوقی..... ۳۴۱
- ۱۲- دکتور محمد رحیم شیرزوی..... ۳۵۹
- ۱۳- حفیظ الله ایوبی..... ۳۶۷
- ۱۴- دکتور نصیر احمد نور..... ۳۷۹
- ۱۵- فضل الرحمن فاضل..... ۳۹۹
- فهرست کتاب های چاپ سفارت افغانستان در قاهره..... ۴۳۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

رسالهء " سفیران افغانستان در مصر " که اکنون در دسترس شما قرار دارد؛ در حقیقت پیشگفتارهایی است بر چاپ آثار شماری از سفیران پیشین افغانستان در قاهره که در طول سال های گذشته حینی که اثری از ایشان را به چاپ می رساندم، به زندگینامهء کوتاه و در حالاتی، زندگینامهء مفصل ایشان اشارت می کردم و از فعالیت های شان در دورانی که متصدی امور سفارت افغانستان در قاهره بوند، نیز یاد آور می شدم. با نزدیک شدن نودمین سالگرد تاسیس روابط میان کابل و قاهره ، خواستم در پهلوی سایر فعالیت ها، یادی هم از آن سفیرانی نمایم که فعالیت های ایشان در گسترش روابط میان افغانستان و مصر مثمر واقع شده است. بناء به آرشیف سفارت مراجعه کردم و نام همه سفیرانی را که از ۸۸ سال به این سو در سمت سفیر ، از افغانستان عزیز نمایندگی کرده اند، گرد آوردم.

در مورد شماری از ایشان معلومات اندک به دست آمد؛ بناءً با برخی کسانی که با ایشان آشنایی داشتم تماس های مکرر گرفتم، سرانجام آنچه شما در برگه های آینده مطالعه می فرمایید، مرتب گردید.

در اینجا از همه کسانی که در مورد جمع معلومات با اینجانب همکاری کرده اند، به ویژه از برادر ارجمندم سعد الدین سلجوقی دیپلمات ورزیده کشور و برادر زاده علامه سلجوقی که معلومات مفید و سودمندی را در مورد خانواده منور سلجوقی به خصوص در مورد عمو زاده اش شادروان محمد صدیق سلجوقی یازدهمین سفیر افغانستان در قاهره، در دسترس اینجانب قرار داد؛ صمیمانه سپاسگزاری می کنم.

بایسته است یادآور شوم که هدف من از "سفیر" در این کتاب، همان مقام عالی سیاسی اعزام شده به کشور میزبان است، مشروط بر اینکه برای وی تقاضای اگریمان صورت گرفته و بعد از صدور اگریمان، اعتماد نامه اش از طرف پادشاه یا رئیس جمهور امضا و سپس به کشور میزبان تشریف برده و مطابق مراسم معمول تشریفاتی، اعتمادنامه اش را به شاه یا رئیس جمهور کشور میزبان و یا آن کسی که به وی صلاحیت پذیرش اعتماد نامه سفیران تفویض شده است، تقدیم کرده باشد.

بناءً شاید برخی خوانندگان، کسانی را در مصر به نام سفیر یاد می کردند و یا مجاملتا بر عده ای از کارداران و شارژدافیران در گفت و شنودها واژه "سفیر" را به کار می بردند، اما شاید نام آن ذوات گرامی را در این جمله نیابند و یا حتی برخی در مصاحبه ها خویشتن را سفیر معرفی می کردند؛ اما در صورتی که اگریمان شان از کشور میزبان، مطالبه نشده باشد و تقدیم اعتماد نامه نکرده باشند، "سفیر" گفته نمی شوند. از همین رو، آن عده از خوانندگان ارجمندی که نام های دوستان شان را که به نام سفیر افغانستان در مصر می شناختند، در این کتاب، نیابند، حتماً نبود آن، به دو شرطی که در بالا به آن اشارت صورت گرفت، بر می گردد.

همچنان خواننده عزیز، سفیری را می شناسد که نام، شهرت و کارنامه هایش در این رساله نیامده است، و یا معلوماتی را در مورد سفیران درج شده در کتاب ناقص می بیند، آرزو منداست ناشر را در جریان قرار دهد، تا آن کاستی در چاپ های بعدی اصلاح شود و معلومات جدید - با ذکر نام ایشان - افزود گردد.

آقای دکتور محمد علم حماد متصدی بخش های اقتصادی و اداری این سفارت که از تکمیل شدن این کتاب، آگاهی حاصل کرد، زندگینامه اینجانب را نیز بر آن افزود، به نیت اینکه کتاب شامل شرح حال همه سفیرانی گردد که از سال ۱۹۳۰ م تا سال ۲۰۱۸ م

به نمایندگی از افغانستان در مصر، اجرای وظیفه کرده اند، که از این توجه ایشان ابراز شکران می نمایم.

در پایان از دوستان و همکاران عزیزی که این کتاب را با فرستادن عکس و معلومات جدید غنا بخشیدند، صمیمانه تشکر می کنم و امیدوارم جهت سودمندی بیشتر آن، از همکاری های اصلاحی و تکمیلی شان، دریغ نورزند. والله ولی التوفیق.

فضل الرحمن فاضل

سفیر افغانستان در مصر

۳۰ می ۲۰۱۸ م



محمد صادق المجددی



مُحَمَّد صادق المجددی
عمر حین اشغال وظیفه : ۳۴ ساله
سکونت اصلی : کابل
تاریخ تقدیم اعتماد نامه : ۱۹۳۰ م (به ملک فؤاد)

اشاره :

معاهدهء مودت و دوستی که میان افغانستان و مصر به تاریخ نهم
جوزای ۱۳۰۷ هجری خورشیدی برابر با ۳۰ ماه می ۱۹۲۸ م در قاهره
میان سردار علی احمد خان والی کابل و واصف بطرس غالی باشا وزیر
امور خارجهء مصر به امضا رسیده، در مادهء دوم آن معاهده آمده است :
«هر یک از طرفین بر طبق مبادی قانون بین المللی در تأسیس علاقات
سیاسی دو حکومت موافقت نموده، چنین اتفاق کردند که نمایندگان و

مستخدمین سیاسی هریک از طرفین در مملکت دیگری، مطابق مقررات عمومی و اصول قانونی بین المللی بر اساس تبادل و توافق عمل نمایند.»

در همین روز و بعد از امضاء، علی احمد خان والی کابل و رئیس هیأت افغانی با در نظر داشت اهمیت مادهء دوم این معاهده که زمینه را برای گشایش نمایندگی سیاسی در هر دو کشور مساعد می ساخت و عزم جزم حکومت شاه امان الله خان را مبنی بر اعزام سفیر به قاهره نشان می داد، نامه ای عنوانی واصف بطرس غالی باشا وزیر خارجهء مصر، به شرح زیر تسلیم داشت:

مکتوب والی کابل، عنوان وزیر خارجهء مصر

حضرت عالی وزیر امور خارجه!

برای الحاقیهء قرارداد دوستی بین افغانستان و مصر که از طرف حضرت اشرف و این جانب، به موقع امضاء رسیده، با کمال امتنان خاطر، محترم را متوجه می سازیم که در مادهء دوم معاهدهء مزبور چنین تصریح شده که نمایندگان و مستخدمین سیاسی هریک از طرفین در مملکت طرف ثانی، باید به موجب مقرراتی که موافق با مبادی قانون عمومی بین المللی است، بر روی اساس تبادل و توافق رفتار نمایند.

اگرچه مبادی مزبور به خوبی واضح است، إلاّ این که حکومت مقدسهء خودم دولت افغانستان، مایل است که در موقع عقد قرارداد بین الطرفین که سفارت خانهء سیاسی برای هریک از طرفین در مملکت

دیگر تاسیس شود، امتیازاتی را که نمایندگان و موظفین سیاسی فوق الذکر بدان متمتع می شوند، از قرار ذیل باشد:

الف - حق بر افراشتن بیرق حکومتی بر بالای سفارت خانه و منزل سفیر و حق نصب کردن علامت رسمی حکومت بر در سفارت خانه مذکور.

ب- حق مصئون بودن مقام شخصی برای موظفین سفار خانه و عائلهء شان که ذیلاً ذکر می شود.

وزیر مختار، مستشار سفارت خانه، آتشه ملیتر، کاتب اول، نماینده دایره تجارتی، کاتب دوم، کاتب سوم و دفتر دار، مترجم.

ج- حق اعتبار منزل سفارت خانه که مانند جزوی از اراضی مملکتی که از جانب آن نمایندگی دارد، می باشد؛ ولی محل مزبور نباید در هر حال مورد استعمال و ملجأ و پناه گاه اشخاصی واقع شود که با قوانین داخلی مملکت مخالفت می ورزند.

د- حق مخابرهء سفات خانه با حکومتی که نمایندگی آن را دارد، به وسیلهء پُست و تلگراف و تلگراف بی سیم و تلیفون، خواه این مخابرات به رمز باشد و یا با حروف عادی و مصئونیت مخابرات سیاسی.

ه- احترام البسه و لوازمات رسمی رجال و نمایندگان سیاسی هنگام برقراری آن ها در انجام وظایف رسمی خود.

موقع را غنیمت شمرده، احترامات فایقه را به حضور عالی تقدیم می‌دارم . ۳۰ می ۱۹۲۸^۱

این نامه، مورد تأیید وزیر خارجه مصر و مقامات آن کشور قرار می‌گیرد و طوری که معمول است بایست برای اجرایی شدن همچو معاهدات، اسناد مصدقه آن نیز میان دو طرف، تبادل گردد. از همین رو، طی پروتوکولی به تاریخ ۱۸ قوس ۱۳۰۷ هجری خورشیدی برابر با ۱۱ دسمبر ۱۹۲۸ م در حالی که میرزا محمد خان یفتلی معین وزارت امور خارجه افغانستان از طرف اعلیحضرت شاه امان الله و آقای حسن نشأت پاشا نماینده فوق العاده و وزیر مختار مصر در آلمان (جرمنی) از طرف شاه فؤاد پادشاه مصر، صلاحیت داده شدند تا به تبادل اسناد مصدقه معاهده یادشده بپردازند که چنین شد و به تاریخ ۱۸ قوس ۱۳۰۷ هجری خورشیدی، این اسناد در کابل در مقر وزارت امور خارجه افغانستان تبادل گردید.

عجله و علاقمندی در انعقاد و امضای این معاهده، از آنجا نیز بر می‌آید که شاه امان الله خان در آخرین هفته سال ۱۹۲۷ م به مصر سفر رسمی داشت و این معاهده بعد از سپری شدن کمتر از پنج ماه از آن سفر مهم و تاریخی که هنوز امان الله خان از سفر شش ماهه اروپایی خویش به کشور برگشته است^۲، هیأتی را به ریاست یک تن از اعضای

^۱ اقتباس از متن چاپ شده در سال ۱۳۰۷ هجری خورشیدی، در مطبعه وزارت معارف در کابل.

^۲ شاه امان الله خان در ۹ جون ۱۹۲۸ از طریق اسلام قلعه به کشور عودت کرد.

رسمی و مهم هیأتی که شاه را همراهی می‌کرد، یعنی علی احمد خان ملقب به تاج افغان و والی کابل و در عین حال داماد امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین، به قاهره اعزام کرد تا آن معاهده دوستی و مودت را امضا و زمینه برای گشایش نمایندگی سیاسی میسر گردد و به همین خاطر بعد از شش ماه و ۱۱ روز، زمینه تبادل اسناد مصدقه معاهده «مودت» فراهم می‌گردد، اما رویدادهای بعدی باعث می‌شود که نمایندگی‌های سیاسی افغانستان و مصر در زمان شاه امان الله خان افتتاح نگردد؛ زیرا یک ماه و چند روز بعد از تبادل اسناد مصدقه این معاهده مهم؛ به تاریخ ۲۴ جدی ۱۳۰۷ هجری خورشیدی (۱۴ جنوری ۱۹۲۹م) حکومت شاه امان الله خان سقوط می‌کند و در رویدادهای بعدی، یا حکومت نه ماهه امیر حبیب الله خان کلکانی، مفاد این معاهده، فراموش می‌شود.

گشایش سفارت در قاهره:

در زمان سلطنت محمد نادرشاه، به خاطر معرفی نظام جدید افغانستان، اهمیت گشایش نمایندگی سیاسی در مصر برای خاندان حاکم و به ویژه از دید شخص خبری چون محمد نادرشاه که مدت‌ها به حیث سفیر افغانستان در فرانسه، ایفای وظیفه نموده است، پوشیده نبود. او اهمیت گشایش نمایندگی‌های سیاسی افغانستان در کشورهای خارجی و تاثیرگذار را می‌دانست. از همین رو حضرت محمد صادق المجددی شخصیت مشهور روحانی و بزرگ و سجاده نشین طریقه

نقشبندیۀ افغانستان را به حیث وزیر مختار افغانستان به قاهره اعزام کرد.

شادروان محمد هاشم المجددی پسر حضرت محمد صادق المجددی در مقدمه ای که بر «خاطرات سیاسی» پدر بزرگوارش محمد صادق المجددی نگاشته، تصریح می دارد که: «حضرت محمد صادق المجددی با فامیل و برادر زاده خود ثناء معصوم جان، دو ماه بعد از حکومت نادر خان، از راه هند برتانوی به طرف مصر حرکت کردند.»

از آن جایی که سپهسالار محمد نادر خان، در ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ م (۲۳ میزان ۱۳۰۸ هجری خورشیدی) به سلطنت رسیده است، بناء استوار بر نوشته محمد هاشم المجددی، بایست نمایندگی سیاسی افغانستان در ماه های نخست سال ۱۹۳۰ م در قاهره تأسیس شده باشد.

باز هم به گفته مرحوم استاد محمد هاشم المجددی، حضرت صاحب محمد صادق المجددی، ماه رمضان را در سرهند سپری کرده و بعد از عید رمضان رهسپار بمبئی و از آنجا توسط کشتی رهسپار مصر گردید و کشتی حاملش در پورت سعید لنگر انداخت.

بایست یادآور شوم که رمضان المبارک سال ۱۳۴۸ هجری قمری مصادف بود با فبروری ۱۹۳۰ م و عید رمضان هم روز یکشنبه ۲ مارچ ۱۹۳۰ م برابر با ۱۱ حوت ۱۳۰۸ هجری خورشیدی.

کتاب های صدور پاسپورت ، وارده و صادره و دفترچه سفرهای ارسالی سفارت در مصر ، همه تاریخ ۱۳۰۹ هجری خورشیدی را نشان می دهد که وجود این اسناد، آغاز رسمی فعالیت های نمایندگی سیاسی افغانستان در قاهره را در ماه های نخست سال ۱۹۳۰ م و آغاز سال ۱۳۰۹ هجری خورشیدی، تقویت می کند.

نخستین نامه شفری که از وزارت مختاری افغانستان در مصر به وزارت خارجه افغانستان به کابل ، ارسال شده است ، روز پنجشنبه ۱۴ جوزای ۱۳۰۹ هجری خورشیدی (برابر با ۷ محرم الحرام ۱۳۴۹ هجری قمری و ۵ جون ۱۹۳۰ م) است ، که در آن چنین آمده است :

« شاه مصر به درپای گرفتار و با وفدی که از لندن آمده، ملاقات نکرده، اعتماد نامه به همین وجه (واسطه) تقدیم نشد.»

در شفر دومی که به تاریخ ۳۱ جوزای ۱۳۰۹ به وزارت خارجه به کابل ارسال شده ، در آن آمده است : « مصطفی نحاس رئیس الوزراء استعفا و اسماعیل صدقی ، عوضش مقرر شد.»^۱

^۱ با مراجعه به تاریخچه و شرح حال نخست وزیران مصر، در می یابیم که کابینه نحاس پاشا روز پنجشنبه ۱۹ جون تغییر یافته و در همان روز، اسماعیل صدقی پاشا به امر ملک فؤاد ، مأمور تشکیل کابینه جدید شده است . بناء طبیعی است که با در نظر داشت رخصتی روز جمعه و شنبه ؛ حضرت صاحب محمد صادق المجددی روز یکشنبه ۳۱ جوزا ، این موضوع را به کابل اطلاع دهد.

زندگینامه مختصر:

حضرت محمد صادق المجددی پسر غلام قیوم مجددی، نوه غلام صدیق مشهور به «آغای گل»، روز دوشنبه دهم جمادی الثانیة سال ۱۳۱۴ هجری قمری (۲۶ عقرب ۱۲۷۵ هجری خورشیدی برابر با ۱۶ نوامبر ۱۸۹۶م) در شور بازار کابل تولد شده و علوم دینی و کتاب های ادبی را نزد بزرگان خانواده به خصوص برادران ارشدش شمس المشایخ فضل محمد مجددی (شاه آقا)، نور المشایخ فضل عمر مجددی (شیر آقا) قاضی عبد الرحمن پغمانی و مولانا عبد القادر کسب کرده است.

در همان سال وفات پدر؛ یعنی در ۱۳۲۹ هجری قمری با آمنه بنت قاضی سعد الدین بارکزی از دواج کرده است.

او در نبرد استقلال همراه با غازیان دیگر در حالی که جوان بیست و پنج ساله بود، سهم گرفته و بعدها در سقوط شاه امان الله خان نیز نقش ایفا کرده است.

در دوران سلطنت امیر حبیب الله کلکانی، از خانواده های محمد نادر خان و برادرانش و سران محمد زایی ها حمایت کرده و خانقاه او پناهگاه و جای امنی برای همچواشخاص پنداشته می شده است.

محمد صادق المجددی بعد از پیروزی محمد نادر خان، در حالی که سی و چهار سال عمر دارد، از طرف محمد نادرشاه به حیث وزیر مختار افغانستان در قاهره توظیف می گردد.

نقش او در معرفی افغانستان به جهان عرب :

محمد صادق المجددی در آن دوران ، برای معرفی افغانستان بعد از سید جمال الدین افغانی، مؤثرترین شخصیت در مصر به مثابه کشور تاثیر گذار در جهان اسلام و افریقا و جهان عرب به شمار می‌رود. اوراقی که در آرشیف سفارت افغانستان در قاهره ، وجود دارد، گستردگی فعالیت های سیاسی و ارتباطات موصوف را با رهبران جهان عرب به نمایش می‌گذارد. او نه تنها در مصر به حیث نماینده افغانستان شناخته می‌شد، بلکه با ملک عبد العزیز مؤسس عربستان سعودی نوین، فرزندان ملک عبد العزیز به ویژه با ملک فیصل که در آن دوران وزیر امور خارجه عربستان سعودی بود، روابط بسیار نزدیک داشت و نامه های شاه فیصل عنوانی او از صمیمیت ویژه، میان ایشان حکایت دارد. محمدصادق المجددی افزون با خاندان آل سعود با همه زعمای شیخ نشین های کشور های خلیج، روابط نزدیک و صمیمی ایجاد نموده بود، به دیدن ایشان می رفت و با ایشان مکاتبه دایمی داشت .

المجددی و فلسطین :

محمد صادق المجددی از داعیه داران راستین برای احقاق حقوق فلسطینی ها شناخته می‌شود و روابط نزدیک و صمیمی با سید محمد امین الحسینی مفتی بزرگ فلسطین داشت که ده ها نامه ای که موصوف عنوانی محمد صادق المجددی فرستاده است، فعلا در دسترس قرار دارد و حتی باری زمینه سفر مفتی بزرگ فلسطین را به افغانستان نیز

مساعد ساخته بود و جناب مجددی هم اکثر، ماه مبارک رمضان هر سال را در مسجد اقصی به اعتکاف می نشست.

در مورد توجه محمد صادق مجددی به قضیه فلسطین، مثال های زیادی وجود دارد و از جمله، باری و دقیقتر در ماه می ۱۹۴۸ م که قضیه فلسطین از جمله حادثترین قضایا در جهان اسلام به شمار می رفت، وجه تخصیص بزرگداشت از سالگرد استرداد استقلال افغانستان را به کمیته فلسطین در قاهره می پردازد تا در راه مبارزه ملت فلسطین به مصرف برسد و موضوع را طی نامه رسمی به تاریخ ۲۶ می ۱۹۴۸ م به ملک عبد الله پادشاه اردن که در آن دوران، دارای لقب فرمانده عمومی ارتش های عربی (القائد العام للجیوش العربیة) بود، اطلاع می دهد.

المجددی و یاسر عرفات :

سند جالبی که اینجانب حین مطالعه اوراق پراکنده و غیر منظم آرشیف سفارت افغانستان در قاهره آن را به دست آوردم، برای نسل ما، قابل توجه و دقت است، به این شرح: حینی که جناب حضرت محمد صادق المجددی وزیر مختار افغانستان در مصر، اطلاع حاصل می کند آقای عبد الرؤوف عرفات حسینی در ۱۹۴۸ م به مثابه مهاجر فلسطینی در وزارت داخله مصر تحت بازداشت قرار گرفته است، با شناختی که از موصوف دارد، وزیر مختار افغانستان، نامه رسمی به وزارت داخله مصر نگاشته از حسن سلوک عبد الرؤوف الحسینی تصدیق

می کند و در نامه اش می افزاید که عبد الرؤوف عرفات از ۲۵ سال به این طرف در قاهره زندگی می کند و فرزندان او همه در مصر تولد شده اند و در اینجا درس می خوانند و در حقیقت به گونه ای از او ضمانت می کند تا به خاطر فلسطینی ها و کمک به یک خانواده فلسطینی، مومی علیه از مصر اخراج نگردد. این نامه که در ۱۸ دسمبر ۱۹۴۸ م از سفارت افغانستان در قاهره عنوانی وزارت داخله مصر صادر گردیده، در آن چنین آمده است:

« فقد حجز السيد عبد الرؤوف عرفات الحسيني بالقسم لعدم حيازته موافقة من الداخلية بالاقامة في مصر مع العلم انه يقيم بها منذ ۲۵ سنة تقريبا وأنجاله مولودون بمصر ويدرسون في مدارسها. وهو معروف لدى الهيئة العربية العليا لفلسطين ولدى حكومة فلسطين. فأرجو أن تتكرموا بالأمر على الغاء حجزه بالقسم تحت الضمان الى أن تبتوا في أمر المستندات التي تثبت إقامته بمصر منذ ۲۵ سنة تقريبا.

وَأنا أعلم أنه رجل طيب لاخوف منه وأن إبعاده عن أسرته و هو في هذا السن من العمر يلحق بهم جميعا أضرارا كبيرة في الوقت الذي تبذل فيها الدول العربية كل الجهد لإنقاذ فلسطين من الأضرار»

بناء جالب است بدانیم که این شخص یعنی عبد الرؤوف عرفات حسینی پدر ابو عمار یاسر عرفات (۱۹۲۹ - ۲۰۰۴ م)، رهبر مبارز و مجاهد معروف فلسطین است که حین نگارش نامه رسمی سفارت افغانستان، یاسر عرفات ۱۹ سال عمر داشت و مشغول تحصیل در پوهنتون قاهره بود و یقینا اگر پا در میانی حضرت محمد صادق

المجددی نمی بود، حتما عبدالرءوف حسینی از مصر اخراج می گردید، و لاجرم در مبارزه آینده فلسطینی ها خللی ایجاد می شد و جوانی به نام «ابو عمار یاسر عرفات» بی سرنوشت می گردید و حتما عرفات اخراج شده از مصر و آواره، آن عرفاتی نبود که در پوهنتون قاهره تحصیلات خود را به پایان رساند و با پیروزی قیام افسران آزاد، با ایشان، روابط ایجاد کرد و بعدها با همفکرانش "ابو ایاد" و "ابو جهاد" سازمان آزادی بخش فلسطین را بنیاد نهاد.

به این ترتیب حضرت محمد صادق المجددی به باور من، نقش غیر مستقیمی در تداوم قیام ملت مبارز فلسطین و زعامت یاسر عرفات دارد.

المجددی از دیدگاه برخی دعوتگران :

۱- مستشار ابو مصطفی عبد الله العقیل یک تن از مبارزان و دانشمندان کویتی که در دهه پنجاه میلادی از کویت جهت تحصیل به قاهره آمده، در قاهره با شادروان محمد هارون مجددی پسر ارشد محمد صادق المجددی آشنا شده است. او در خاطراتش می نگارد:

«کانت دار السفير المجددي والد الأخ هارون ملتقى العلماء والقادة ورجال الفكر وزعماء حركات التحرير للبلاد الإسلامية أمثال الأمير عبدالکریم الخطابی من المغرب، وإدريس السنوسي من ليبيا، والفضيل الورتلاني من الجزائر، كما كان شيخ الأزهر محمد مصطفى المراغي صديقاً

حميماً لوالده، وكانت هيئة كبار العلماء في ذلك الوقت هي التي تنتخب شيخ الأزهر ولا يُعيّنه حاكم مصر،»

اقامتگاه سفير افغانستان محمد صادق مجددي پدر هارون مجددي، محل تجمع دانشمندان و رهبران و اندیشمندان و رهبران نهضت های آزادی بخش سرزمین های اسلامی بود، مثل امیر عبد الکریم خطابی از مراکش، شاه ادريس سنوسي از ليبيا، فضيل ورتلانی از الجزایر. همچنان محمد مصطفی مراغی شیخ ازهر دوست صمیمی محمد صادق مجددي بود. در آن دوران هیأت علمای بزرگ، شیخ ازهر را انتخاب می نمودند و زمامدار مصر در تعیین شیخ ازهر نقشی نداشت.

۲- دانشمند بزرگوار شبه قاره هند مولانا ابو الحسن علی الحسنی الندوي در کتاب ارزشمندش «مذکرات سائح في الشرق العربي» (یادداشت های گردشگری از خاور عربی) راجع به محمد صادق المجددي می نویسد:

«وفي يوم ۱۱/۶/۱۳۷۰هـ ۱۹/۳/۱۹۵۱م خرجنا لزيارة سعادة الشيخ محمد صادق المجددي سفير أفغانستان بمصر وجلسنا معه مجلساً طويلاً، وصلينا خلفه المغرب وتعرفنا إلى نجليه هارون وأخيه وسررنا بهذه الزيارة، فسعادته لا يمثل الحكومة الأفغانية فحسب، بل يمثل ذلك البيت العظيم الذي له منة على كل مسلم في الهند، وتربطنا به روابط دينية وصلات روحية قديمة. وقد شرفنا فيما بعد بزيارته لنا في محلنا المتواضع وجلس معنا ووعدنا بالتشريف مرة أخرى، فأكبرنا منه هذا التواضع والإكرام، ولا غرو فإنه سليل مجدّنا العظيم الشيخ أحمد الفاروقي.

وحين زرنا القدس يوم ٢٦ رمضان سنة ١٣٧٠هـ وصلينا العشاء والتراويح في المسجد الأقصى سمعنا بأن الشيخ المجددي معتكف في بعض حجرات المسجد - فقد كان من عادته ذلك كل عام في القدس - فدخلنا عليه وسلمنا ورجعنا إلى محلنا، وفي يوم ٢٧ رمضان دعانا سعاده إلى العشاء وطلب منا الإقامة معه، فاعتبرنا هذا من تيسير الله سبحانه وتعالى، وأقمنا معه في راحة وسعة.

وفي يوم ٣٠ رمضان رأينا الهلال وتعشنا مع السيد المجددي، وجاء كثيرون من وجهاء المدينة وكبار الموظفين يسلمون عليه ويهنئونه، وانتهزت الفرصة فألقيت كلمة بمناسبة العيد»

«به تاريخ ١١ جمادى الثانية سال ١٣٧٠ هجرى قمرى برابر با ١٩ مارچ ١٩٥١م { ٢٨ حوت ١٣٢٩ هـ ش } جهت دیدار جناب شیخ محمد صادق مجددی سفير افغانستان در مصر بیرون شدیم و با او نشست طولانی داشتیم و نماز شام را نیز به امامت او ادا کردیم و با دو پسرش (هارون و برادرش) آشنایی حاصل شد و از این دیدار نهایت خرسند گردیدیم؛ زیرا جناب مجددی نه تنها از افغانستان نمایندگی می کند، بلکه این خانواده بزرگ بر هر مسلمان هندی حق دارد و ما را با ایشان رابطه های دینی و روابط روحی کهن، پیوند می دهد. موصوف به محل فقیرانه ما نیز تشریف آورد و با ایشان نشست داشتیم و وعده سپرد تا بار دیگر نیز به دیدن ما بیاید. ما این تواضع و اکرام او را به دیده قدر

نگریستیم و همچو روشی از جناب ایشان جای شگفتی ندارد؛ زیرا او از نسل مجدد بزرگ ما شیخ احمد فاروقی {سرهندی} است.

وقتی به تاریخ ۲۶ رمضان ۱۳۷۰ هجری قمری، مسجد اقصی را زیارت کردیم و نماز خفتن آنجا رسیدیم و نماز تراویح را در مسجد اقصی گزاردیم، شنیدیم که شیخ مجددی در یکی از حجره های مسجد اقصی اعتکاف نشسته است. - او عادت داشت هر سال در مسجد اقصی در ماه مبارک رمضان اعتکاف می نشست- به زیارتش رفتیم و عرض ادب نمودیم و سپس به محل اقامت خویش برگشتیم.

به تاریخ ۲۷ رمضان جناب مجددی ما را به نان شب دعوت کرد و از ما خواست تا شب ها را با وی سپری کنیم. ما این دعوت را آسانی از جانب خدا دانسته {و بقیه ایام را} با آرامش و فراخدستی با وی به سر بردیم.

در روز ۳۰ رمضان، هلال شوال، دیده شد و ما با آقای مجددی نان شب را صرف کردیم و بسا از بزرگان شهر بیت المقدس و مأموران عالیرتبه آن دیار به دیدن او آمده، عرض ادب و احترام می کردند و حلول عید را برایش تبریک می گفتند و من هم فرصت را غنیمت شمرده، در مورد عید سخنرانی کردم.»

۳- در بالا یادآور شدیم که محمدصادق المجددی با خانواده آل سعود نیز آشنایی ژرف و با ملک عبد العزیز و فرزندانش روابط دوستانه داشت و ایشان نیز او را به حیث مبارز و دانشمند و شخصیت تأثیر گذار در جهان اسلام، می شناختند. از همین رو، وقتی که "رابطه عالم

اسلامی" در دوران پادشاهی ملک سعود پسر ملک عبد العزيز در ۱۹۶۳م در مکه مکرمه تاسیس گردید، در جمله ۲۱ تن از مؤسسان آن، محمد صادق المجددی نیز با وجودی که وظیفه رسمی نداشت و شاید هم به خاطر صراحت لهجه و "نهی از منکر" مورد خشم بود و حد اقل مورد پسند مقامات تصمیم گیرنده افغانستان آن وقت قرار نداشت، با وجود آن، به حیث عضو مؤسس آن نهاد مهم جهان اسلام تعیین گردید. اعضای رابطهء عالم اسلامی یا مجلس مؤسسان از ذوات آتی تشکیل شده بود:

- ۱- شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ مفتی بزرگ عربستان سعودی
- ۲- الحاج أحمد بن بللو نخست وزیر نایجیریای شمالی
- ۳- شیخ ابراهیم ایناس شیخ الإسلام کشور سنگال،
- ۴- مولانا أبو الأعلى مودودی از پاکستان (مؤسس جماعت اسلامی) ،
- ۵- مولانا سید أبو الحسن علی الحسنی الندوی رئیس ندوة العلماء هند
- ۶- الحاج سید أمين الحسيني مفتی بزرگ فلسطین ،
- ۷- شیخ حسین محمد مخلوف، مفتی سابق مصر،
- ۸- قاضي عبد الرحمن الإيراني نائب رئیس قضای شرعی یمن ،
- ۹- شیخ محمد مکی الکتانی رئیس رابطهء علمای شام ،
- ۱۰- شیخ محمد بشیر ابراهیمی شخصیت مبارز و رئیس جمعية العلماء الجزائر،
- ۱۱- شیخ محمد صادق المجددی سفير سابق افغانستان در مصر و عربستان سعودی،
- ۱۲- استاد علال فاسی وزیر شؤون اسلامي کشور المغرب.
- ۱۳- استاد محمد فال بن اللبناني از جمله علمای جيد و مشهور

موریتانیا، ۱۴-دکتر سعید رمضان دبیر کل کنفرانس اسلامی قدس شریف، ۱۵- ابراهیم سقاف رئیس مجلس اسلامی سنگاپور. ۱۶- شیخ محمد محمود الصواف دانشمند و مبارز مشهور عراقی ۱۷- الحاج أحمد الونتو رئیس جمعیت اسلامی فلیپین، ۱۸- الحاج السید محمد حنیفه محمد از شخصیت های متنفذ در کولومبوی سیلان (سريلانکای امروزی) ۱۹- استاد عبد الله القلقيلي مفتي مشهور کشور شاهی اردن هاشمی، ۲۰- استاد کامل الشریف سفیر اردن در جمهوری فدرالی نیجیریا و ۲۱- شیخ أحمد البشير الطیب از علمای سودان.

شخصیت های یاد شده، بزرگمردان عالم جهان اسلام و مبارزان و دعوتگران دوران خویش به شمار می رفتند و بودن شیخ محمد صادق المجددی در میان آن ۲۱ تن، اهمیت موصوف را در میان علمای بزرگ جهان اسلام، آفتابی می کند.

آثار:

از باقیات صالحات و یادگارهای مهم حضرت محمد صادق المجددی برای نسل های بعدی، تدوین خاطرات سیاسی اوست که جلد اول آن در ۱۹۶ صفحه در امریکا به چاپ رسیده است. از مقدمه ای که آقای فضل غنی مجددی بر کتاب پدرکلانش نوشته، بر می آید که آن مرحوم خاطرات خویش را در ۱۴۰۰ صفحه تدوین نموده و امید است به زودی بخش های بعدی آن نیز به چاپ برسد.

بخش اول این خاطرات سیاسی را که من مطالعه کردم، معلومات مفید و سودمندی به خصوص در مورد جهاد استقلال و محاذهای جهاد

با استعمار انگریزی دارد و در آن به نقش دعوت‌گرا نه شمس المشایخ و نور المشایخ نیز اشارت رفته است.

در خاطرات سیاسی محمد صادق المجددی از آمدن پیر شامی یا نقیب صاحب به افغانستان نیز تذکر رفته است.^۱

یکی از آثار دیگر حضرت محمد صادق المجددی کتاب «الطود الشامخ فی مناقب الشیخ فضل محمد المجددی^۲ الملقب بشمس المشایخ قدس سره» است که در آن زندگینامه برادر بزرگ خویش را با تفصیل نگاشته است و از خلال مطالعه آن بر می آید که حضرت محمد صادق المجددی این کتاب را در اواخر عمر در مدینه منوره تدوین کرده است. مقدمه کتابش در ۲۴ ربیع الاول ۱۳۹۰ هجری قمری و خاتمه آن در نهم ذوالقعدة ۱۳۹۱ هجری قمری در مدینه منوره، پایان یافته است. این کتاب در ۳۰۸ صفحه به چاپ رسیده است.

در تدوین کتاب برای ثبت برخی خاطرات از برادر زاده اش سناء معصوم مجددی و یکتن از مریدان شمس المشایخ به نام ملا عبد الغنی یا خلیفه عبد الغنی نیز استمداد جسته و چندین نامه اخیر الذکر را در

(^۱) جهت شرح بیشتر به خاطرات سیاسی حضرت محمد صادق المجددی صفحات ۱۱۸-۱۲۱، مراجعه گردد.

(^۲) شمس المشایخ فضل محمد مجددی در ۲۲ شوال المکرم سال ۱۲۹۹ هجری قمری (۶ سپتمبر ۱۸۸۲/ ۱۵ سنبله ۱۲۶۱ هـ ش) تولد و در ۱۳ ذوالقعدة ۱۳۴۲ هجری قمری (۵ جون ۱۹۲۵ م/ ۱۵ جوزای ۱۳۰۴ هـ ش) وفات یافته است.

کتابش درج کرده است . طوری که با مراجعه به یکی از مکتوب های ملا عبد الغنی می نگارد:

« یک شبی از شب ها یک شخص حضرت مرشدی را مهمان کرده که این تاریخ به یاد نمانده است، اما واقعه و شخص مذکور و خانه اش به یادم مانده، وقت سلطنت امیر شهید حبیب الله خان مرحوم بود..... بعد از نماز خفتن حضرت مرشد برایم امر نمودند که از خانه اریکین را بیار و برای شیر آغا (حضرت نور المشایخ) بگو که بیاید که مهمان هستیم.

حضرت مرشدی شمس المشایخ و نور المشایخ رحمة الله علیهما و این ناچیز سه نفر به خانه آن شخص رفتیم، خانه اش را دق الباب نمودیم، فوراً برآمد و بسیار اظهار خوشی و ممنونیت نموده گفت همین آرزو داشتم که خانه من به قدوم شما مشرف شود، چون به خانه داخل شدیم فرش و ظرف بسیار غریبانه داشت. هر ساعت می گفت من و خانه ام لیاقت تشریف آوری شما را نداشته، اما شما کرم فرمودید و خانه ام به قدوم خودها روشن ساختید و مرا سرفراز گردانیدید.

یک غوری برنج با گوشت بدون دیگر تکلف، آورد و جنابان بسیار خوش نمود و به لذت تمام نوش جان کرده، برای صاحب خانه دعا کرد {ند} و رخصت شدند و به طرف خانه خود روان شدند و صاحب خانه را وداع کردند.

چون به لب خندق رسیدند و قریب کوچه یعنی "چوب پوش" که قریب مسجد شریف واقع است ، جناب مرشدی توقف نموده، برای نور المشایخ فرمودند که شیرآقا؟

(حضرت نور المشایخ قدس سره) گفتند بلی۔ چہ می فرمایید؟
فرمودند کہ خاتمہ حضرات ما و شما ہستیم بعد از ما و شما نہ حضرت
خواہد ماند و نہ حضرتی، آنها کلام مبارک شان را تصدیق نمودند،^۱
محمد صادق المجددی در پایین این گفتہء شمس المشایخ تحت
عنوان "توضیح" چنین نگاشته است:

« مراد حضرت شمس المشایخ با این کلمات این است کہ بعد فوت
اوشان و فوت حضرت نور المشایخ قدس سره، نہ شیخ کاملی بہ دست
می آید و نہ مرشد مکمل۔ واین قول از جملہ پیشگویی های حضرت
شمس المشایخ است قدس سره و همچنانکہ گفتہ بودند بعد وفات این
دو نفر، شیخ کامل و مرشد مکمل مفقود گردیدہ و شیخی و مرشدی بہ
سجادہ میراث تعلق گرفت، بلکہ بہ احتیاجات دنیویہ مربوط گردید۔
(فلاحول ولاقوة إلا باللہ۔ إنا لله وإنا إليه راجعون)»^۲

مؤلف، افزون بر زندگینامہء شمس المشایخ، بہ طبع روان شعری،
کرامات و دلاوری های او در جہاد استقلال نیز اشارت کردہ است و
نمونہ هایی از سرودہ های او را نیز آورده است۔

بہ عنوان نمونہ، یکی از غزل های سرودہ شدہ توسط شمس
المشایخ را جہت مطالعہء خوانندگان عزیز اینجا درج می کنم:

اسیر طرہء زلف بتی خونخوار گردیدم

(۱) الطود الشامخ، صفحات ۳۰۱-۳۰۲

(۲) الطود الشامخ، ص ۳۰۲

شکار غمزه شوخ ستم کردار گردیدم
 قتل عشوه نازک خیالان گشت چون جانم
 زهستی همچو بسمل آن زمان بیزار گردیدم
 چو چوگان پری را جز تغافل نیست کرداری
 به خود چون مار پیچیدم ز غم بیمار گردیدم
 بنای نو نهادم بهر عشقش در حریم دل
 غم آبادی بنا کردم، چو من معمار گردیدم
 ز وصلش این چنین محروم و مهجور ای عزیزانم
 ز دست جور چرخ پیر کجرفتار گردیدم
 مرا می گفت طفل اشک، راز عشق پنهان کن
 که من افشاء چو کردم، مستحق دار گردیدم
 فریب دانه خال عبیر آمیز را خوردم
 که صید حلقه زلف بتی عیار گردیدم
 نگاری سرو قدی کز نگاهی بردایمانم
 ز عشقش جرعه نوشیدم و سرشار گردیدم
 خطش چون مو، زلفین سیاهش مار افعایی
 خراب مو گشتم من فدای مار گردیدم
 ندیدم چو گل رویش گلی در هیچ بستانی
 اگر هر چند چون بلبل، بهر گلزار گردیدم
 چو دانستم که پای خواب در منزل نشد واصل

بدیع از خواب غفلت آن زمان بیدار گردیدم.^۱

کتاب «الطود الشامخ» در امریکا به چاپ رسیده و پروفیسور حضرت صبغت الله المجددی بر آن مقدمه، نگاشته است.

یک صفحهء فراموش شده در تاریخ سفارت:

در اینجا بایست از یک صفحهء مهم در تاریخ روابط مصر و افغانستان که با سپری شدن تقریباً بیش از هشتاد سال از آن رویداد، به فراموشی سپرده شده است، یادآوری کرد و آن مسألهء انتقال نمایندگی سیاسی افغانستان از "مصر" به سرزمین "حجاز" است.

افغانستان با تأسیس نمایندگی سیاسی اش در قاهره، در سال ۱۹۳۰ م، توقع داشت تا مصر به مثابهء کشور مهم، نمایندگی سیاسی اش را در کابل افتتاح کند؛ اما با گذشت تقریباً پنج سال، مصر به همچو اقدامی دست نیازید. اگرچه رجل مشهور و سیاسی مصر عبدالرحمن عزام (۱۸۹۳-۱۹۷۶م) سفیر مصر در عراق به حیث سفیر غیر مقیم و نمایندهء فوق العادهء پادشاه مصر در کابل تعیین شده بود، اما افغانستان توقع داشت تا مصر سفیر مقیم به کابل بگمارد. بناءً به مثابهء یک عکس العمل در روابط بالمثل میان مصر و افغانستان، وزارت خارجهء افغانستان تصمیم گرفت تا حضرت محمد صادق المجددی را در آغاز سال ۱۳۱۴

^(۱) الطود الشامخ صفحات ۲۶۰-۲۶۱. همچنان از مصرع آخرین غزل بر می آید که شمس المشایخ در سروده هایش "بدیع" تخلص می کرد.

هجری خورشیدی به حیث وزیر مختار به حجاز اعزام دارد و در ضمن از نمایندگی افغانستان در مصر نیز سرپرستی کند.

مصریان نیز از بسته شدن سفارت افغانستان در قاهره ناراض بودند، شاید مقاله ای که آقای محد علی الطاهر در دهم جنوری سال ۱۹۳۳م در جریده "الجهاد" به نشر رساند، بازتاب دهنده این ناخرسندی باشد. این مقاله که تحت عنوان "مظهر اسلامي ستحرم منه مصر" به نشر رسیده در آن چنین آمده است:

"بعد أسابيع ، أظنّها ثلاثة أو أربعة على الأكثر سيحتجب عن أفق مصر مظهر اسلامي مهيب ، ويحرم عالم التمثيل السياسي الشرقي من شخصية لامعة وفذة؛ حبيبة الى النفس وقريبة من القلب ، اما المظهر الذي ستفقدّه مصر فذلك ان سفارة الدولة الافغانية الإسلامية (المستقلة تمام الاستقلال) سينتقل من القاهرة الى الحجاز... وأما الشخصية التي سيحرم التمثيل السياسي من وجودها فتلك شخصية السيد صادق المجددي سفير الأفغان في وادي النيل ، الذي أعجب بهذا السفير الجليل أشد الإعجاب . ولا يقدر فداحة الخطب بزوال سفارة الأفغان من مصر غير الذين كانت لهم دولة مستقلة فزالت، والذين كانوا يشعرون بالعزة الإسلامية كلما رأوا السيد المجددي يزين الهياكل الرسمية بلباس السفراء متوجا بالعمامة البيضاء متحليا بلحيته السوداء التي تزيده جلالا ووقارا.

وانني وانا في صدد الكلام على هذا السيد الجليل القدر، لايسعني إلا أنوه بشخصيته الفذة الجذابة . وذاته الممتازة ، وجنابه العالي، لقد كان ولا

يزال مثالا عاليا فى التقوي والورع ، والمحافظة علي حيثية بلاده أمام الناس.

وليس بعجيب أن يرى فيه عارفوه هذه الخلال، فهو من أمجد قومه وسادات بلاده، من أبطال حركتها الوطنية وانقلابها وانقاذها من الفتنة الكبرى.

وأما الأسباب التى ستؤدي إلى حرمان مصر من وجود السفارة الأفغانية فيها فليست من الأسباب الدولية الخطيرة. ولكنها - ويا للأسف - ناشئة عن أسباب مادية محلية، لأن حكومة مصر الممثلة فى جميع أنحاء العالم الأجنبي، والتى تجد الملايين لكل مشروع - حتى لمثل مشروع بحث ما فى قاع المحيط الهندي من احجار وحياتان - ... فحكومة مصر المسلمة تبخل بآلاف قليلة من الجنيهات لانشاء سفارة مصرية فى افغانستان ترفع علم مصر وتعلن عن وجودها فى اواسط بلاد الاسلام وتعلي كلمتها بين شعوبه. فلما رأت الدولة الافغانية ان تمثيلها السياسي فى مصر لم يقابل بمثله، برغم لفتها نظر حكومتنا الى ذلك، لم تجد مناصا من نقل سفارتها من مصر، وقد قيل اخيرا انها ستنتقل الى جدة فى اواخر هذا الشهر.

انني كمسلم يعيش فى مصر المحبوبة وبقدر أهمية علاقات مصر مع شقيقاتها وجاراتها، لايسعني إلا أن أناشد ولاية الامور سرعة البت فى

مسألة تمثيل الدولة المصرية الناهضة عند الدولة الأفغانية الناشئة ، قبل فوات الآوان وقبل رحيل السفير الأفغاني وسفارته عن القاهرة .^۱
ترجمهء مقال بالا چنین است:^۲

نماد اسلامی که زود است مصر از آن بی بهره شود

بعد از چند هفته که گمان می کنم بیشتر از سه یا چهار هفته نباشد تجلی و نماد با شکوه اسلامی از آسمان مصر ناپدید می شود و صحنهء نمایندگی سیاسی شرق، چهرهء درخشانی را در این عرصه از دست می دهد؛ شخصیتی را که به قلب نزدیک بوده و محبت فراوانی در دل ها دارد. نمادی که قرار است مصر آن را از دست بدهد این است که سفارت دولت اسلامی افغانستان مستقل از قاهره به حجاز منتقل می شود... و شخصیتی که نمایندگی های سیاسی از آن محروم خواهند شد، محترم محمد صادق مجددی سفیر افغانستان در دیار رود نیل است که مردم این مرزو بوم به طور شگفت انگیزی تحت تاثیر این سفیر محترم قرار گرفته اند.

زشتی این امر بزرگ و انتقال سفارت افغانستان از مصر را نمی تواند کسی درک کند جز آنانی که کشور مستقل و آزادی داشته و آن را از دست داده اند و همچنین آنانی که هرگاه محترم آقای مجددی را می دیدند که وی خود را با لباس سفیران آراسته و عمامه سپید را چون تاجی بر سر نهاده و ریش سیاهش بر شکوه و عظمت او افزوده است؛

^۱ جريدة الجهاد بمصر ۱۹۳۳/۱/۱۰

^۲ مقالهء بالا را آقای احمد خالد کهندهء، به فارسی ترجمه کرده است.

احساس غرور و افتخار اسلامی می کردند. بلی ایشان می دانند که انتقال سفارت افغانستان از قاهره به حجاز چه اشتباه بزرگی است.

در حالی که من در مورد این آقا و شخصیت بزرگوار صحبت می کنم باید یادآور شوم که او شخصیت منحصر به فرد و جذابی است؛ یک انسان بزرگوار و کم نظیر. او در پرهیزگاری و تقوا و در حفظ اعتبار و حیثیت کشورش، یک الگو به شمار می رود.

آنانی که این شخصیت بزرگوار را با این صفات می شناسند، جای شگفتی ندارد، زیرا او از بزرگان قوم خود و از قهرمانان جنبش های ملی و انقلابی به شمار می رود و در ردیف شخصیت هایی قرار دارد که کشورش را از فتنه بزرگ نجات داده بود.

اما عواملی که باعث انتقال سفارت افغانستان از مصر به حجاز می شود عوامل خطرناک جهانی نیست. اما با تاسف باید گفت که انتقال سفارت افغانستان عوامل داخلی دارد، چونکه مشاهده می گردد حکومت مصر در سراسر جهان نمایندگی های سیاسی دارد و میلیون ها پوند مصری برای پروژه های مختلف به مصرف می رساند، حتی مصر در پروژه تحقیقاتی کف اقیانوس هند - به خاطر سنگپارچه ها و ماهیان - سرمایه گذاری کرده است، پس می بینیم که کشور اسلامی مصر برای تاسیس سفارت خود در افغانستان روی چندین هزار پوند حساب نموده و برای بالابردن نام مصر و برافراشتن پرچم مصر در آن سرزمین و تحکیم وجود خود در کشورهای اسلامی اقدام نمی کند. اما زمانی که افغانستان

می‌بیند مصر نمی‌خواهد معامله بالمثل کند و سفارت خود در افغانستان را بگشاید و یا اینکه حکومت مصر در این مورد اهمیتی قایل نیست، تصمیم می‌گیرد تا سفارت خود را از مصر انتقال دهد، در این اواخر گزارش‌هایی مبنی بر اینکه تا پایان ماه جاری سفارت افغانستان به "جده" نقل مکان می‌کند، نیز وجود دارد.

من به عنوان یک مسلمان که در کشور محبوب مصر زندگی می‌کنم و این را نیز می‌دانم که روابط مصر با کشورهای دوست و همسایه چه ارزشی دارد، لهذا از مقامات مسئول این کشور خواهشمندم که مسأله گشایش نمایندگی سیاسی در افغانستان را قبل از اینکه خیلی دیر شود و سفیر افغانستان مصر را ترک نموده و سفارت این کشور از اینجا نقل مکان کند، به طور جدی مورد بحث و بررسی قرار دهند.

محمد علی الطاهر روزنامه الجهاد مصر، مورخ ۱۰/۱/۱۹۳۳م "

این پیشبینی روزنامه "الجهاد" درست ثابت می‌گردد و در نامه شفری که به تاریخ ۱۰ سنبله ۱۳۱۳ هجری شمسی عنوانی محمد صادق المجددی نگارش یافته، از طرف وزارت خارجه افغانستان به موصوف چنین دستور داده شده است: «به جواب وزیر امور خارجه مصر بگویید که ما نمایندگی وزیر مختار طهران شما را به دربار کابل قبول می‌کنیم؛ مگر شما هم نمایندگی وزیر مختار حجاز ما را در دربار مصر قبول نفرمایید. ما هم این قدر پول نداریم که در مصر یک وزارت‌مختاری مستقل داشته باشیم.»

در شفر دیگری که به تاریخ ۲ دلو ۱۳۱۳ هجری خورشیدی به قاهره رسیده است ، چنین هدایت می دهد:

« در جواب تلگراف رمز هشت شما. شما به حجاز بروید، اعتبار نامه توسط قونسگری بمبئی به شما فرستاده می شود و هم پول برای شما ارسال می شود. خارجه کابل.»

عربستان سعودی از وضع پیش آمده خرسند است زیرا نامه ای که ملک عبد العزیز به تاریخ ۵ محرم الحرام ۱۳۵۴ هجری قمری (۱۹ حمل ۱۳۱۴ هـ ش / ۹ اپریل ۱۹۳۵ م) به محمد ظاهر شاه فرستاده است، از گشایش وزارت مختاری افغانستان در حجاز، اظهار خرسندی نموده و تعیین محمد صادق المجددی را به مثابه نماینده افغانستان می ستاید و از دریافت اعتمادنامه موصوف اطمینان می دهد.

از همین رو، در نامه هایی که از طرف محمد ظاهر شاه عنوانی محمد صادق المجددی ، در آن سال ها مواصلت می ورزید، در برخی وزیر مختار افغانی در حجاز و در برخی وزیر مختار افغانی در مصر و حجاز تذکر رفته است.

بناء محمد صادق المجددی گرچه خانواده اش به خصوص پسرانش را به خاطر ادامه تحصیل شان در قاهره می گذارد ؛ اما مصر در آن دوران، به حیث زیر مجموعه نمایندگی سیاسی افغانستان در حجاز شمرده می شد و در یکی از مراحل ، آن گاه که سلطان احمد شیرزوی

سفیر افغانستان در ترکیه بود، کارهای مربوط به مصر از "انقره" پیگیری می‌گردید...

این وضع تا اوایل سال ۱۳۱۸ هجری خورشیدی ادامه می‌یابد و با تقدیم اعتماد نامه به روز سه شنبه ۱۸ ثور ۱۳۱۸ هجری خورشیدی برابر با ۱۹ ربیع الاول ۱۳۵۸ هجری قمری (نهم ماه می ۱۹۳۹ م) به ملک فاروق پادشاه مصر، محمد صادق المجددی دوباره به حیث وزیر مختار در قاهره زمام امور را در دست می‌گیرد.

وداع با سفارت :

با تعیین شدن آقای عبد الهادی داوی به حیث سفیر افغانستان در مصر و قبل از اینکه موصوف به قاهره تشریف بیاورد، محمد صادق المجددی در ۲۴ اپریل ۱۹۵۲ م به وزارت خارجه مصر اطلاع می‌دهد که قصد دارد از وظیفه سفارت افغانستان کنار رفته و در عوض محمد هارون مجددی به حیث شارژدافیر موقت از امور سفارت سرپرستی می‌کند تا سفیر جدید اعتمادنامه اش را تقدیم نماید.

وزیر خارجه مصر عبد الخالق حسونه (۱۸۹۸-۱۹۹۲ م) در نامه ای از گذشته پر نشاط و فعال محمد صادق المجددی یادآور شده، به خاطر نقش مثبتی که وی در گسترش روابط میان مصر و افغانستان ایفا کرده است، سپاسگزاری می‌کند.

محمد صادق المجددی بعد از پایان یافتن وظیفه اش، مدتی در مصر اقامت می‌کند و سپس رهسپار مدینه منوره شده و ۲۲ سال آخر عمر را در آن دیار مبارک در جوار آرامگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم

سپری می کند از همین رو، برخی مریدانش او را « حضرت صاحب
 حرمین شریفین» لقب داده بودند و سرانجام رو ز یکشنبه ۸ رمضان
 المبارک ۱۳۹۶ هجری قمری (۱۱ سنبله ۱۳۵۵ هجری خورشیدی برابر
 با ۲ سپتمبر ۱۹۷۶م) در مدینه منوره وفات یافت و در همان جا به
 خاک سپرده شد. إنا لله وإنا إلیه راجعون.



شاه امان الله خان و ملک فؤاد پادشاه مصر. دسمبر ۱۹۲۷م قاهره



محمد ظاهر شاه و ملک فاروق پادشاه مصر، ۱۹۵۰م قاهره



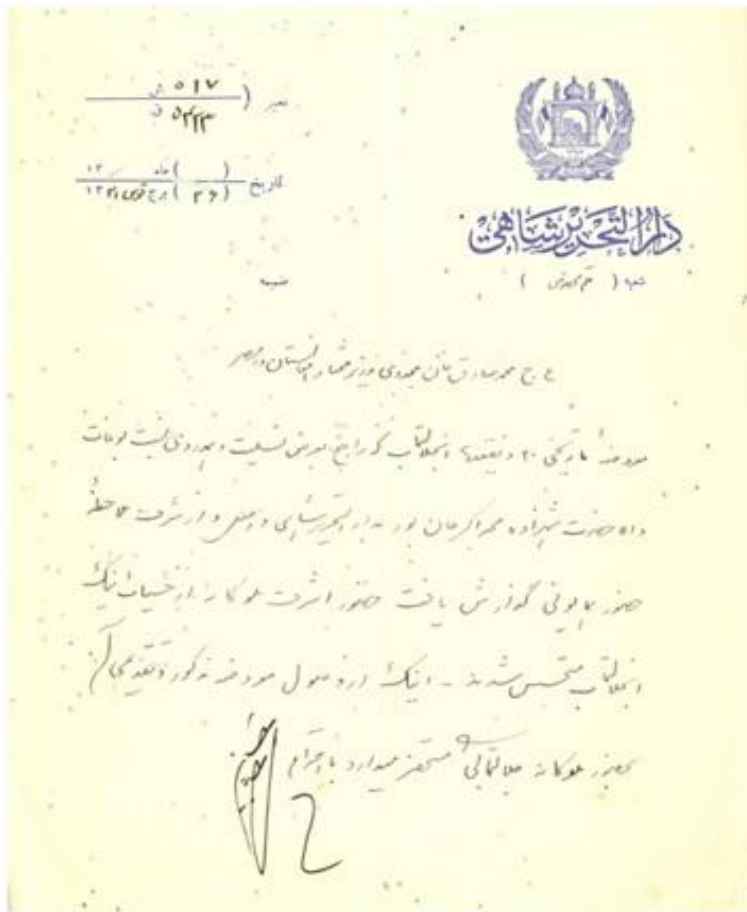
شاه امان الله خان این فوتویش را به نایبش محمد ولی خان دروازی
از قاهره فرستاده است. روز نخست جنوری ۱۹۲۸ م.



ملک فاروق و در عقبش دست چپ محمد صادق المجددی . ۱۹۴۸ م



محمد صادق المجددی ، محمد ظاهر شاه و ملک عبد العزيز . ۱۹۵۰ م



نامهء دارالتحریر شاهی از متحسین شدن محمد ظاهر شاه نسبت تسلیم محمد
صادق المجددی به مناسبت وفات شهزاده محمد اکبر پسر بزرگش. قوس ۱۳۲۱ هـ. خ

القاعة الثانية من اکتابات
قراء «المصري» لاصلاح الحرم النبوی

[illegible]

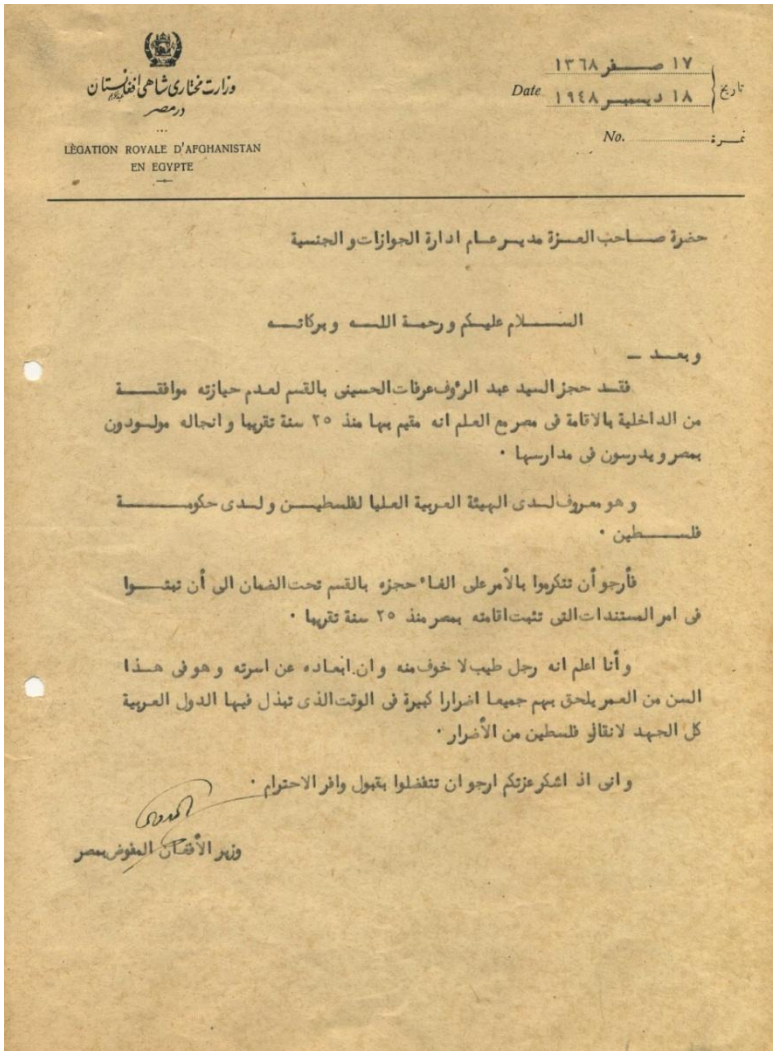
الحاجز الخشبي الذي كان يهبي
الحرية والراحة للنساء في الحرم

ناوی پک

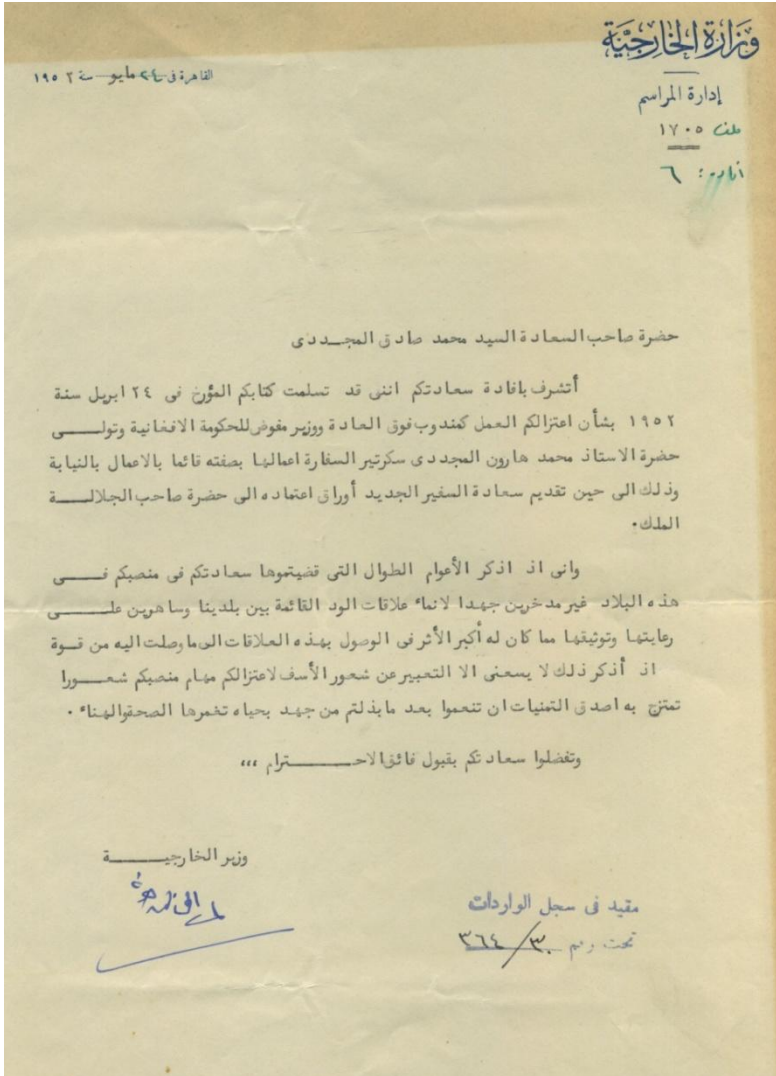
١٠٠	-	من مسلم بالقاهرة
١٠٠	-	من حضرة محمود المتسي
١٠٠	-	من عربية بمنزل متولى قن

الحاجز الخشبي الذي كان يهوى
الحريه والراحه للنساء في الحر

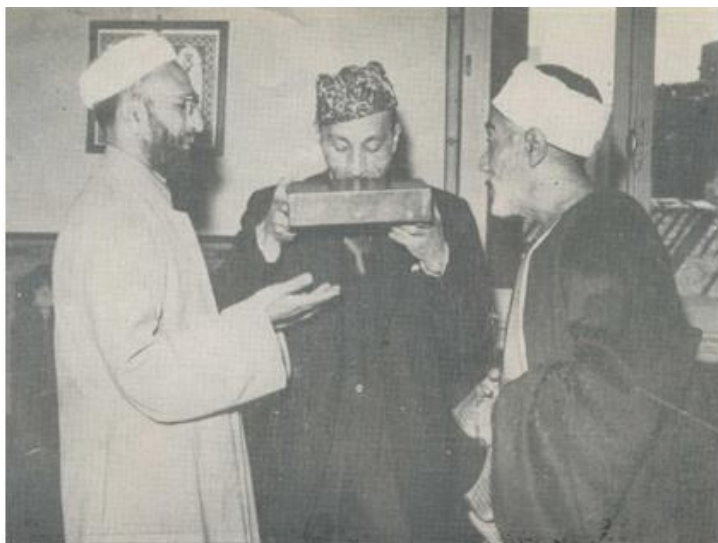
پیشنهاد سفير افغانستان برای جمع اعانه برای حرمين شريفين



نامهء محمد صادق المجددى در مورد عبدالرؤف عرفات پدر ياسر عرفات



نامه وزير خارجه مصر به مرحوم المجدي سفير افغانستان. مي ١٩٥٢



شیخ ازهر، محمد ظاهر شاه و محمد صادق المجددی. قاهره ۱۹۵۰م



شیخ محمد المراغی و محمد صادق المجددی



محمد صادق المجددی در قاهره سال های نخست سفارت در مصر



محمد صادق المجددی همراه با ملک فاروق، ریاض الصلح، مصطفی نحاس پاشا، سلیم تقلا و جمعی از دولتمردان مصری. ۱۹۴۴ م



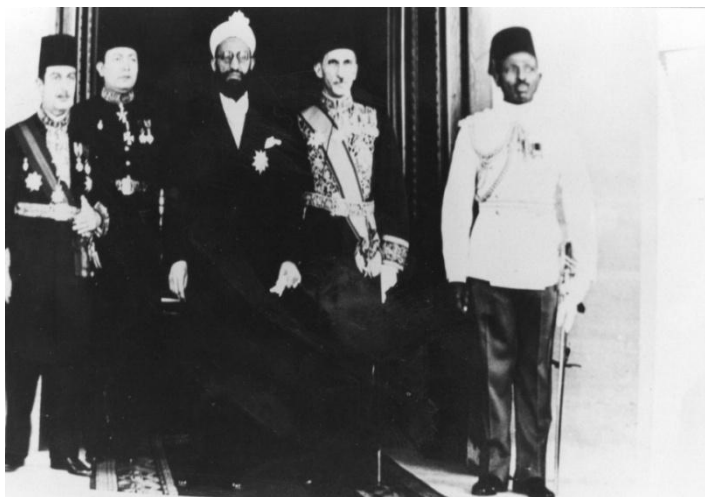
محمد صادق المجددی در کاخ زعفران همراه با نحاس پاشا صدر اعظم مصر به مناسبت تجلیل از حلول سال نو هجری قمری. ۱۳۶۳ هـ ق



محمد ظاهر شاه با شهروندان افغانستان در قاهره. ۱۹۵۰ م



محمد ظاهر شاه و ملک فاروق ۱۹۵۰ م قاهره



محمد صادق المجددی در مصر



ملک فیصل در دوران شهزادگی با شماری از مهمانانش ، محمد صادق المجددی
شخص سوم در سمت راست



محمد صادق المجددی حین خروج از قصر شاهی در مصر



محمد صادق المجددی با ملک فاروق



محمد نعیم خان، المجددی؛ شاه ولیخان و محمد عزیز خان - کابل



عبد الكريم قاسم، سيد محمد امين الحسيني و محمد صادق المجددي



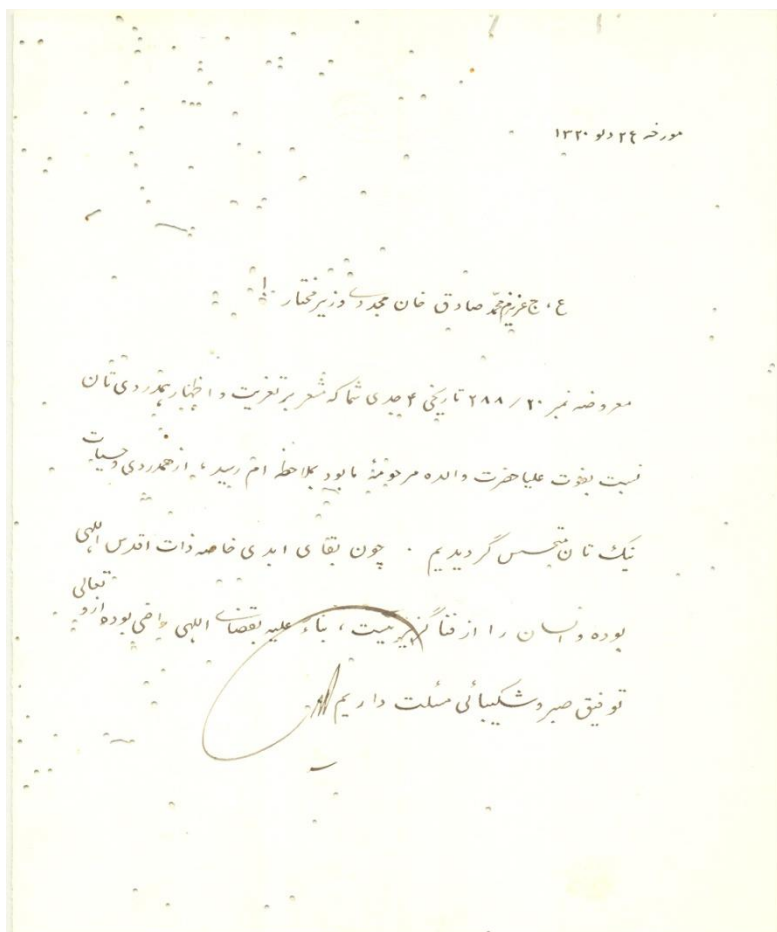
محمد صادق المجددي با حبيب بورقيبة رئيس جمهور تونس



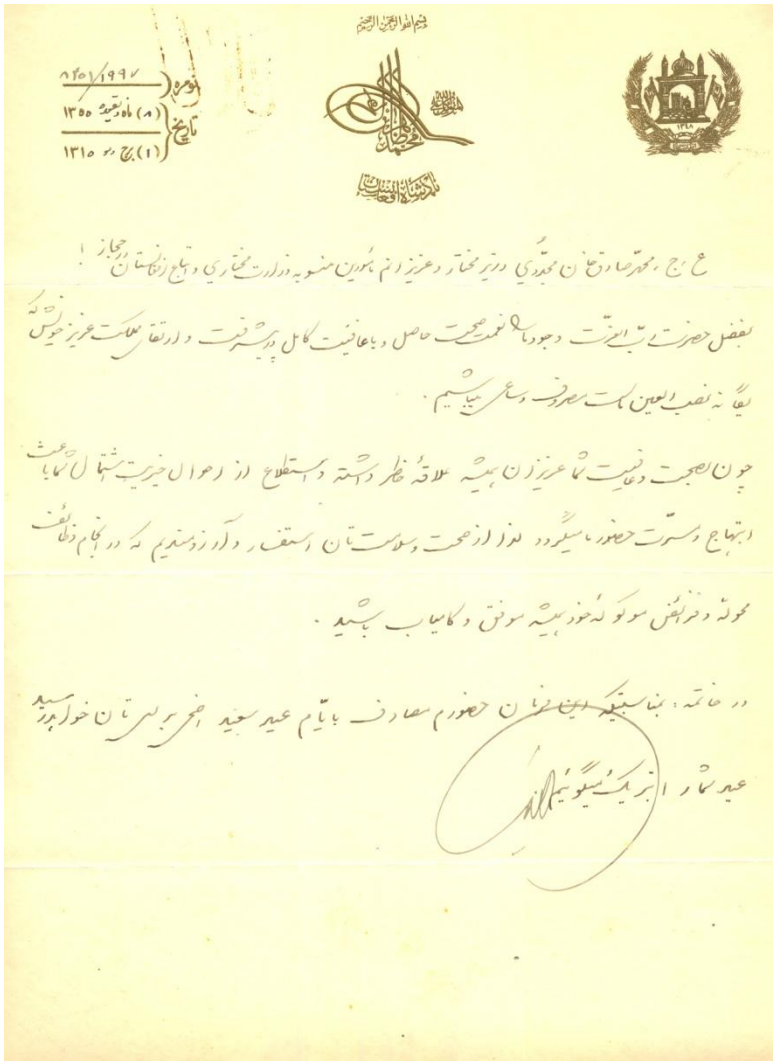
محمد صادق المجددی با کارمندان سفارت افغانستان در قاهره



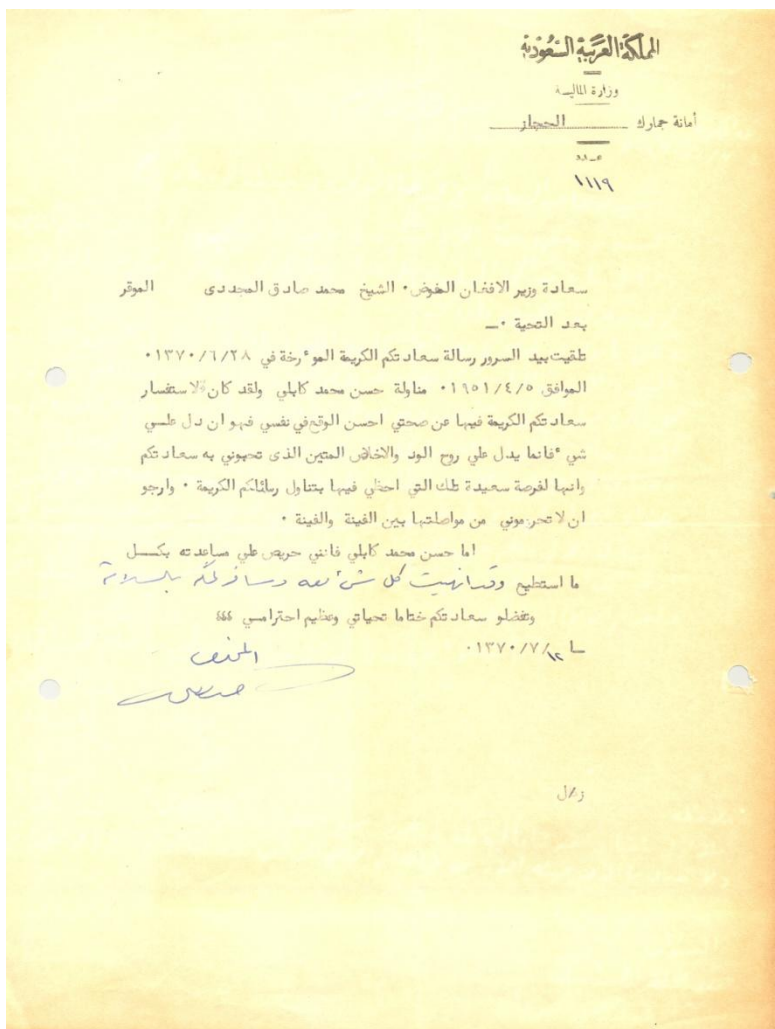
محمد صادق المجددی با ملک سعود بن عبد العزيز پادشاه عربستان سعودی



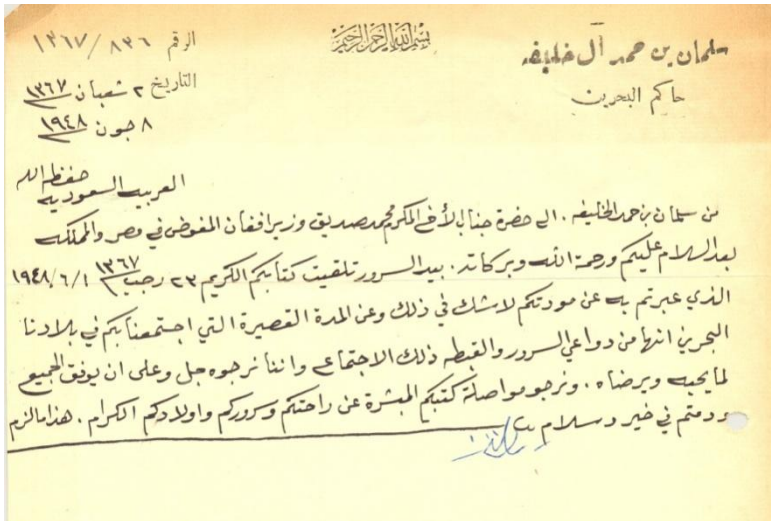
نامه ای از محمد ظاهر شاه عنوانی محمد صادق المجددی



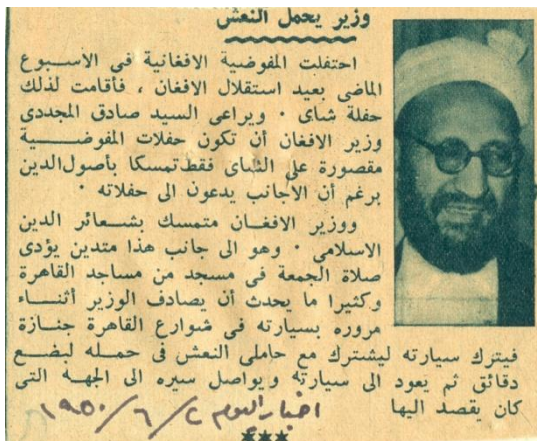
نامه ای از محمد ظاهر شاه عنوانی محمد صادق المجددی



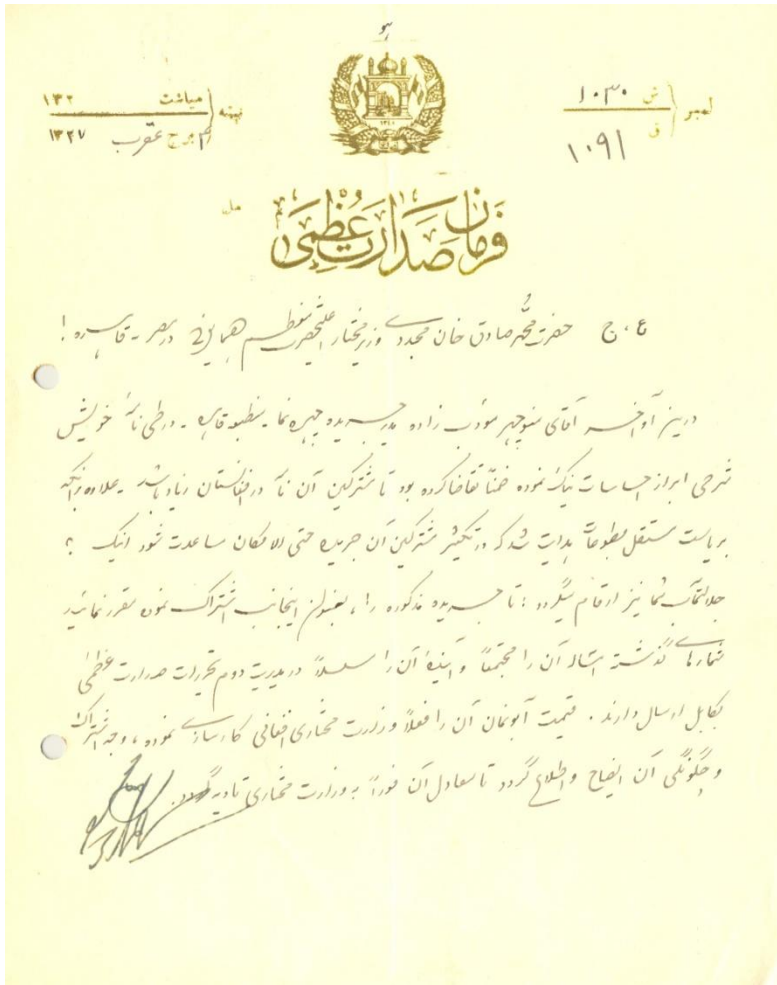
نامہء ملک فیصل عنوانی محمد صادق المجددی



نامه شيخ حمد بن سلمان (١٨٩٤-١٩٦١م) امير بحرین جد
(پدر کلان) پادشاه کنونی بحرین، عنوانی محمد صادق المجددی



خبر نشر شده در روزنامه "أخبار اليوم" راجع به تواضع حضرت المجددى



دستور صدارت عظمی جهت اشتراک در جریده "چهره نما" که به زبان فارسی در قاهره به نشر می رسید.



دخارجہ جارو وزارت
(سای) الوی مدیریت
(رسل) خانکہ

لمبر (۱۱۵۲)

نپتہ (۲۳/۹/۵)

ضمیمہ

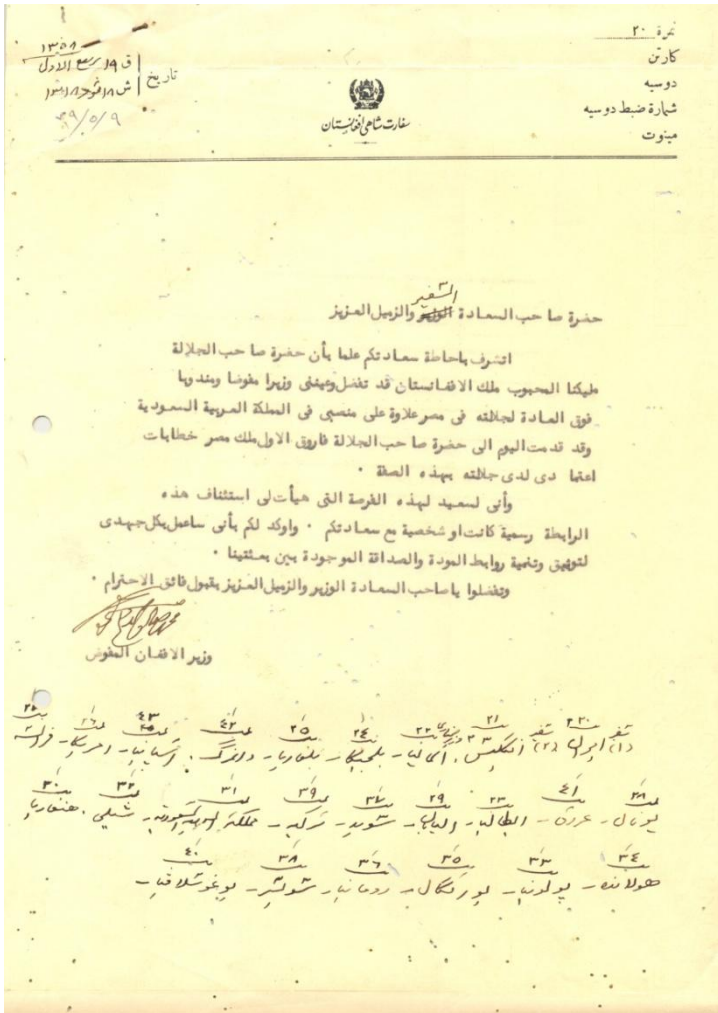
ع، ع، محمودان خان وزیر مختار مصر !

بجواب مکتوب شاه ۱۳۶۲ مؤرخه ۲۲ محرم ۱۳۶۲ وزارت مختاری تحریقه احتراماً ملاحظه :-
در مورد فلسطین بار بار حکومت پهلوی به طرفنداری اعراب و دفاع آن وطن
اسلامی از بذل حمایت و مساعدی خودداری ننموده. در مواقع متعدد به دولت بریطانیا و جامعه
مل لنبت به حقانیت ادعای اعراب مراجعات کرده است. در زمان موجوده هم تمام جریب
و مطبوعات افغانستان لطیفه خودداری حقوق اعراب و فلسطین در اداره آن کشور و صورت
آن نشانی نمی نموده اند و خواهشمند بود و علاوه بر آن در مواقع لزوم به مقام مدبر که نیز به نمایندگان بریطانیا
و امریکا توصیه های لازم فرموده شد و خطرات افغانستان را روشن فرمودیم نمود.
لنبت به کمرن خیاب مفتی عظم فلسطین به افغانستان حکومت پهلوی گمان
می کند که نهایت نباشد زیرا عجمان مفتی فلسطین در مکه معظمه معصوم و مومن اند و از آن محل
جایی بهتری به ایشان نتوان لرانی داشت و کمرن آن در این مملکت باعث بعضی مشکلات
برای خودشان و ما خواهد گردید و شاید در زمان حاضر به کمرن خویش در این مملکت احتیاج
نخواهد داشت، بنابراین به دعوت گنهاد در کمرن افغانستان موافقت نداریم، ولی از
همه گونه وصایا و اظهار نظر به نامتوگان انگلیس و امریکا و اعلان محبت و مددجویی مردم این
کشور به برادران فلسطینی شان در جریب و مطبوعات خودداری نخواهد شد. به احترام

معذرت خواهی وزارت خارجه از پذیرش پناهندگی مفتی اعظم فلسطین در افغانستان



در جشن استقلال افغانستان همراه با نوه اش فاروق مجددی



یادداشت رسمی در باره تقدیم اعتمادنامه به ملک فاروق.

۱۸ ثور ۱۳۱۸ هجری خورشیدی، ۹ می ۱۹۳۹ م (۱۹ ربیع الاول ۱۳۵۸ هـ ق)



یکی از بریده های هفته نامه «المصور» چاپ قاهره که اشعار می دارد وزیر مختار افغانستان ایام رخصتی اش را در حجاز سپری می کند.



محمد ظاهر شاه در نخستین سفر رسمی به مصر. ۱۹۵۰م

رئيس مجلس الوزراء

مكتب الرئيس

حضرة صاحب السعادة السيد محمد صادق المجددى

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وبعد ، فقد تلوت كتابكم
الرقيق بعل' الفهضة والسرور وبقدر ما عايرنى هذا الشعور
المنطوى على رابطة الود والتقدير لكم ، فقد اسغت لاهترالكم
منصبكم كمنسوب فوق العادة وزير مفوض لافغانستان الشقيقة
لدى بلاط مولانا حضرة صاحب الجلالة ملك مصر والسودان ، وحرماننا
من منصرف نافع كان له اكبر الاثر فى توثيق روابط الصداقة والاخوة
بين بلدينا . وسبذكر لكم بالثناء المستطاب ، كل من اتصل بكم
مدة نهوضكم بعملكم ، ما صادف منكم من غيرة ومودة حففت لكم
فى النفوس مركزا مرموقا .

انى ارجو لسعادتكم فى حياتكم الجديدة كل خير وتوفيق ناعمين
بالفحة والعافية ان شاء الله ، سائلا المولى ان يصدق على
بلدنا السعادة والرفاهية فى ظل عاهلهما العظيمين وأن يعز
شان المسلمين وبلادهم .

وختاماً تفضلوا سعادتكم بقبول اطيب التمنيات واصدق التحية
المقرونة بوى وتقديرى .

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

محمد صادق

١٠ شعبان سنة ١٣٧١

٤ مايو سنة ١٩٥٢

مفيد فى سجل الواردات
تحت رقم ٣٠٠/٣

نامه از دفتر نخست وزیری مصر عنوانی محمد صادق المجددی در مورد

خبر استعفاى موصوف. ۴ می ۱۹۵۲ م

(قیمت يك افغانی)

نومره (۱۱۲۷)

تعرفه تابعیت دولت علیه مستقلة افغانستان

هویت

اسم و شهرت	ملا عبد الكريم خان
نام پدر	ملا عبد الله خان
عمر	۳۸ ساله
مسكن	قندهار، قندهار، قندهار
قوم	عربي
صنعت و خدمت	لای ب ایتم
قد	متوسط
حشم	سجده
رنگ	قندمی
موی	سجده
علامت فارقه	x

(۱) اگر شخص تعرفه تابعیت خود را مفقود نکند در تمام عمرش يك تعرفه تابعیت کافی است و اگر تعرفه تابعیتش مفقود شود ضرور است که تجدید آنرا بنماید.

(۲) اگر در پیشه شخص علامت فارقه از باعث حادثه، مرض یا سوختگی پیدا شود، و سابق نباشد، لازم است که فوراً علامت مذکور را در تعرفه تابعیت خود، بحضور کلانتر یا قریه دار خود تصحیح کند.

(۳) هرگاه شخص تنال رفتن خارج را داشته باشد از اداره های کوتوالی قرار رويت تعرفه تابعیت پاسپورت گرفته میتواند.

(۴) هرگاه شخص از دولت خارج تابعیت دولت مستقلة افغانستان را اختیار کند، برالزام است که تعرفه تابعیت افغانیه بگیرد.

شخص مذکور که اسم و شهرت و حال و معشیت و بالا مذکور گردیده، تابعیت هر دولت مستقلة افغانیه را داده، این تعرفه تابعیت باطل گردیده، ناشناخته شود.

رصد در ۱۱ مرداد ۱۳۱۴ هجری قمری در قندهار

ملا عبد الكريم خان

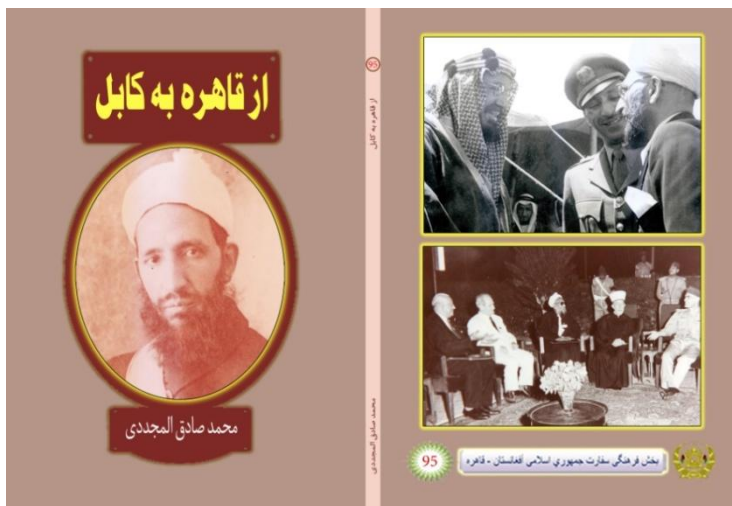
از اجراءات نمایندگی سیاسی افغانستان در قاهره. صدور تعرفه تابعیت به آقای ملا عبد الكريم ولد ملا عبد الله خان از ده خواجه قندهار و محصل در ازهر شریف. ۱۶ میزان ۱۳۱۴ هجری خورشیدی.



حضرت محمد صادق المجددی در آخرین سال های زندگی در مدینهء منوره



مرحوم محمد هارون المجددی فرزند رشید حضرت صاحب محمد
صادق المجددی که به عنوان سکرتر اول سفارت افغانستان در قاهره، در
طول دوران ماموریت پدر؛ همکار صادق و فعال او بوده است.



رسالهء بالا که بر آن عنوان "از قاهره به کابل" را گذاشته ام، به سلسلهء نشر آثار سفیران پیشین افغانستان در مصر، به تاریخ ۸ ثور ۱۳۹۶ هجری خورشیدی از طرف بخش فرهنگی سفارت، به چاپ رسیده است. متن اصلی آن تحت عنوان "نامهء حضرت محمد صادق المجددی برای فیض محمد خان زکریا وزیر خارجهء افغانستان" در آخر کتاب "خاطرات سیاسی محمد صادق المجددی" صفحات ۱۶۶ - ۱۹۶ آمده است. این نامه به شکل نمایشنامه ای تحریر یافته و جناب محمد صادق المجددی به عنوان نمایندهء سیاسی و وزیر مختار افغانستان چگونگی رسیدن نامه اش را به جناب فیض محمد خان زکریا وزیر خارجهء افغانستان در هفت پرده نگاشته و هر پرده را یک «مجلس» خوانده است. این نمایشنامه در زمان سلطنت محمد نادرشاه نگاشته شده است.



عبد الهادی داوی



عبد الهادی داوی

عمر حین اشغال وظیفه : ۵۷ ساله

سکونت اصلی : قندهار

تاریخ تقدیم اعتماد نامه: ۹ جون ۱۹۵۲م (به ملک فاروق)

عبد الهادی داوی فرزند عبدالاحد آخوندزاده قندهاری است که به روز شنبه ۱۴ جمادی الأولى ۱۳۱۳ هجری قمری برابر با ۱۱ عقرب ۱۲۷۴ هجری خورشیدی (۲ نوامبر ۱۸۹۵م) در باغ علی مردان شهر کابل زاده شده است و از تحصیل یافته گان نخستین مکتب رسمی افغانستان یعنی لیسه "حیویه" است. در آن دبستان با افکار مشروطه خواهی و آزادی خواهی آشنا می شود. افزون بر آموزش نزد استادان هندی و ترکی ، در برابر فرهنگی آگاه و مشروطه خواه سترگ؛ محمود طرزی نیز زانوی تلمذ می زند و همکار قلمی یگانه نشریه افغانستان

"سراج الأخبار" می‌شود و سروده های آبدار او به نام « عبد الهادی پریشان» درج اوراق صحیفهء روزگار می‌گردد که در آن دوران، داوی نوجوان هنوز سن هژده سالگی را تکمیل نکرده است.

استاد عبد الحی حبیبی از دوران فعالیت او در سراج الاخبار و افکار مشروطه خواهی "عبد الهادی" متخلص به "پریشان" به خصوص از نشر سرودهء او تحت عنوان «بلبل گرفتار» چنین می‌نویسد:

« عبدالهادی به امضای پریشان، منظومهء مسدس برانگیزنده "بلبل گرفتار" را در شماره ۱۲ سال ۶ سراج الاخبار، ۵ دلو ۱۲۹۵ ش، ۲۵ جنوری ۱۹۱۷ م به نشر سپرد. چون ترجمهء پشتوی آن از طرف مولوی صالح محمد قندهاری در شماره ۲۰ سال ۶، مورخ ۲ جوزای ۱۲۹۶ ش، ۲۳ می ۱۹۱۷ م هم منتشر شد، موجب نگرانی نماینده سیاسی بریتانیا در کابل گردیده و خودش به دیدن پریشان و صالح محمد به مدرسه شاهى و مجمع این جوانان سرکشی کرد، که سرگذشت این قضیه در آرشیف ملی دهلی موجود است.

نویسنده این سطور خوب به یاد دارم، هنگامی که همین شمارهء سراج الاخبار به قندهار رسید، آن را در محافل جوانان و پیران و حتی در مجامع نسوان نیز با مراق و دلچسبی فراوان می‌خوانده اند و گاهی با خواندن، اشک هم می‌ریخته اند.»^۱

^۱ (جنبش مشروطیت در افغانستان صفحات ۱۸۲-۱۸۳)

برای اینکه پیام « بلبل گرفتار » را نسل نو و جوانان قرن بیست و یکم، - یک قرن بعد از نشر نخستین - بهتر درک کنند، متن کامل آن را که تحت عنوان « مرغ قفس » به چاپ رسیده است، در اینجا می‌آورم:

سحرگهی بشنیدم ز بلبلی به قفس
 که مردم از غم و درد و الم، نپرسد کس
 که از چه می‌کشم این ناله‌ها نفس به نفس
 چرا گذشت مرا عمر در فغان چو جرس
 چرا به غیر فغان نیست کار و بار مرا
 چرا حیات به گردن شده ست بار مرا
 نه محرمی که به او یک زمان سخن گویم
 نه مونس‌ی که ز درد و غم وطن گویم
 نه همدمی که به او حرفی از چمن گویم
 ز لاله و گل و نسرين و یاسمن گویم
 کنم به شکوه دل پر ملال را خالی
 ز درد خویش کنم جمله بلبلان حالی
 غرض ز قصه پردرد خود کمی شنواید
 ز نکته‌های اسیرانه شمه‌بی برخواند
 تپید و بال و پرافشاند و این حدیث بخواند
 که باد بوی چمن بر قفس نشین گذراند
 مگر رساند نسیم صبا ز خاک و طن

که برد هوش و قرارم به خاک پاک وطن
 دمی به حیرت و بی خود فگنده سر ایستاد
 زشکر یا زشکایت دگر لبی نکشاد
 که باز باد صبا از شگوفه دادش یاد
 گشود چشم و کشید از خروش دل فریاد
 که هم چو من شوی از خانمان جدا صیاد
 چومن اسیر ستم سازدت خدا صیاد
 مرا که فخر چمن، زیب گلستان بودم
 گل شگفته بستان آشیان بودم
 روان باغ و چمن، روح بوستان بودم
 ظریف و شوخ تر از جمله بلبلان بودم
 اسیر پنجه فولادی بلا کردی
 به جای لطف جفا کردی و خطا کردی
 فضای بی سر پا بود جای پروازم
 بلند شاخ سر سرو مسکن نازم
 همیشه بوی گل از خانه خوش اندازم
 برون جهید چو آواز فر می سازم
 مرا نه درد اسیری، نه چون قفس دل چاک
 نه اشک ریزی غمگین، نه ناله غمناک
 سحر که بال و پر شوق می زدم به هوا

به شاخه‌های شکوفه، گرفتمی مأوا
 گهی به روی گلی گه به سنبل‌ی شیدا
 به خنده نغمه کنان می سرودم این آوا
 کراست عشرت امروزه‌ای که من دارم
 ندیم سنبل و گل، خانه در چمن دارم
 همان گل است کنون و همان زمان بهار
 ز من ز سبزه مخلع درخت پر پرو بار
 فکنده شو به گلشن نوای قمری و سار
 به گوشه‌های گلستان چو من هزار هزار
 پزند از سر یک شاخ به دگر خندان
 فتاده من به قفس گریه می‌کنم به فغان
 رسیده است دل زار من به جان یارب
 ازین ستمکده ام زود وارهان یارب
 درین جفاکده پرغمم ممان یارب
 دوباره ام به گلستان و گل رسان یارب
 اگر برای قفس آفریدی ام، باری،
 چرا به بال و پرم داده ای سر و کاری
 اسیر پنجهء جور و جفا و ستم تا کی؟
 ندیم آه و فسوس و غم و ندم تا کی؟
 انیس اندوه بسیار و لطف کم تا کی؟
 جلیس این ستم آباد پرالم تا کی؟

چو غیر یاس درین خانه نیست کار امید
 بهست امید مزاری از این مزار امید
 سپس خموش شد و ساعتی تأمل کرد
 مرا گمان که شد آرام یا تحمل کرد
 دوباره نغمه کنان روی جانب گل کرد
 به خنده گفت که صیاد چون تغافل کرد
 بیا بمیر، ز ذلت نجات خواهی یافت
 به گوشه گاه عدم خوش حیات خواهی یافت
 اگر چه نیست گوارا به من چنان مردن
 جوان بون و افسوس بر جوان مردن
 ولی به آرزوی زندگی توان مردن
 که هست موجب احیای جاودان مردن
 چو سحر به قفس حال مرگ می بینم
 چرا نمیرم و فارغ ز درد ننشینم
 بگفت این و به حسرت به سوی گلشن دید
 گشود بال و پر و بر قفس بدوید
 به آن طلسم زمانی هجوم کرد شدید
 ولی چه فایده کان بود سد سخت حدید
 ز کله و پر و بال نحیف و منقارش
 بریخت خون مصفای رنگ گلنارش

فتاد بیخود و خونس به جوش می آمد
 دل تپیده به خون در خروش می آمد
 گهی گهی که به حال و به هوش می آمد
 همین انین حزین، زو به گوش می آمد
 شکست بال و پرم در هوای آزادی
 هزار شکر که گشتم فدای آزادی^۱
 شادروان داوی به مثابه شاعر مبارز و سرودگر دردمند، در جای
 دیگری می گوید:

در وطن گر معرفت بسیار می شد بد نبود
 چاره این ملت بیمار می شد بد نبود
 این شب غفلت که تار و مار می شد بد نبود
 چشم پر خوابت اگر بیدار می شد بد نبود
 کله مستت اگر هشیار می شد بد نبود
 روز و شب چون لنگ و شل در آشیان بنشسته ای
 یا دماغ و فکر را بیهوده بی جا خسته ای
 دور از احباب رفته با عدو پیوسته ای
 بر امید کارهای دیگران دل بسته ای
 گر ترا حمیت ممد کار می شد بد نبود

^۱ از گزیده شعرهای عبدالهادی داوی پریشان صفحات ۲۷-۳۱

مانده در دشتیم جمله شل و لنگ و کر و کور
 کیسه بی قوت است تن بی قوت و دل {ها} نا صبور
 رهنان نزدیک، شب تاریک، رهرو بی شعور
 راه دور و پای عور و خارها اندر عبور
 گر که پاک این راه ها از خار می شد بد نبود
 وقت تنگ و فکر لنگ و عرصه جولان فراخ
 نخل امید است در دل ریشه ریشه شاخ شاخ
 جز خدا امید گاهی نیست یارب آخ آخ
 مانده تا منزل بسی فرسنگ های سنگلاخ
 ای خدا گر راه ما هموار می شد بد نبود
 غیر ما دشت و در و دیوار دارد برگ و بار
 تا به کی بر حال ما خندد گل و باغ و بهار
 باری بر ما هم ببار ای ابر رحمت بار بار
 بار ما اندر گل افتاد و دل ما زیر بار
 بار الها بار ما گر بار می شد بد نبود
 این غزل در صفحهٔ جبل المتین مکتوب بود
 گر چه نام شاعرش از چشم ها محجوب بود
 این خطاب او به خود بسیار تر مرغوب بود
 چند گویی شاعرا این کار می شد خوب بود
 چند گویی ماهرا کاین کار می شد بد نبود

پند گفتن با رفیقان است گر چه کار نغز
 انتباه مسلمان است از چه از اطوار نغز
 هست ایقاز برادر گر چه خو کردار نغز
 از سخن خاموش شو کاین جمله گی کردار نغز
 گر گرایان جانب کردار می شد بد نبود^۱

عبدالحی حبیبی می نگارد:

« پریشان با سجایای خوب ره‌آموزی و رهروی و رهبری با محمود طرزی در ادارهٔ سراج‌الخبار باقی ماند و با تمام جوانان مشروطه‌خواه و شخص امان الله خان آشنا و محشور بود. چون شب ۱۲ سرطان ۱۲۹۷ ش، در جشن تولد امیر، حینی که موکب او به سواری موتر به شوربازار کابل رسید، یکی از همکاران پرشور و نوجوان داوی، عبدالرحمن لودین بر امیر به ضرب گلولهٔ تفنگچه، حمله کرده که آماج ننشست و خود "لودین" شدیداً در ارگ در غل و زنجیر کشیده شد، فردای آن "پریشان" را هم با او به زندان انداختند، که این دورهٔ حبس بسیار پرآزار را مدت هفت ماه در غل و زنجیر گذرانید و یکی از یاران محبوس او میر یار بیگ خان بدخشی در آنجا سرود:

بندی را، بس بود زولانه‌ای

این همه زنجیر در زنجیر چیست؟

پریشان می گفت که یکی از یاران بیرون محبس چنین نوشته بود:

^۱ تاریخ ادبیات افغانستان، محمد حیدر ژوبل، ص ۲۹۵-۲۹۶.

به شب‌نشینی زندانیان برم حسرت!

که نقل مجلس شان دانه‌های زنجیر است^۱

اما مدت این دوران زندان "داوی پریشان" زیاد طولانی نبود و با کشته شدن سراج الملة و الدین امیر حبیب الله خان و اعلان پادشاهی شاه امان الله خان، داوی به زودی از زندان رها گردید و یکی از ارکان مهم دولت امانی شد. توظیف او به حیث نخستین مدیر مسؤول نشریه «امان افغان» که شمارهء نخستین آن در ۲۲ حمل ۱۲۹۸ هجری خورشیدی از چاپ برآمد، نزدیکی داوی را با زمامدار جوان و جدید افغانستان آفتابی می‌کند. مهمتر از آن اینکه او عضویت هیأت مذاکره کننده با "دابس" را تحت ریاست محمود طرزی بر عهده داشت و در وزارت خارجه که محمود طرزی به حیث وزیر امور خارجه ایفای وظیفه می‌کرد، عبدالهادی داوی رکن مهم آن وزارت به شمار می‌رفت. از همین رو، ریاست هیأت سفارت فوق‌العاده افغانستان به بخارا را با وجود حساسیت‌های آن دوران و پیروزی بلشویک‌ها و قیام‌های مبارزان بخارایی در برابر روسها و شهادت "انور پاشا" در آن دیار، به وی سپردند. آنگاه که سفارت افغانستان بعد از مذاکرات مهم شاه محمد ولی خان دروازی، در لندن گشایش می‌یافت؛ این وظیفهء مهم را او بر عهده داشت، سپس به کابل عودت کرد و در حالی که سی و یک ساله بود به حیث وزیر تجارت افغانستان، گماریده شد. در اوایل سلطنت محمد نادرشاه به حیث وزیر

^۱ (جنبش مشروطیت در افغانستان صفحات ۱۸۳-۱۸۴)

مختار در برلین تعیین گردید و با دلسوزی و صداقت در آن مشغول خدمت بود.

اینجانب در میان اوراق باقی مانده از سفیران پیشین افغانستان در آلمان،^۱ در ایامی که در شهر «بن» به حیث جنرال قونسل ایفای وظیفه می کردم، نامه ای را به قلم موصوف مطالعه کردم که در سال های نخست حکومت محمد نادرشاه، آنگاه که از طرف سفارت افغانستان در انقره، از مرحوم داوی - که وظیفه وزارت مختاری افغانستان در آلمان را بر عهده دارد -، در مورد جشن استقلال استفسار می شود و او در پاسخ می نگارد {نقل به مفهوم} : «در وطن جوی خون روان است و شما از تجلیل استقلال حرف می زنید».

در زمان پادشاهی محمد نادر شاه از وزارت مختاری برلین استعفا می دهد و رهسپار کابل می شود؛ اما به زودی این شخصیتی که از افغانستان در پایتخت های مهمترین کشورهای جهان، نمایندگی کرده است و در مهمترین مذاکرات استقلال افغانستان نقش فعال داشته است، زندانی می گردد و در حدود ۱۳ سال را در زندان سپری می کند. دوران زندان او که ایام صدارت سردار محمد هاشم خان است، همراه با رنج و ستم و بادشواری وصف ناپذیری سپری می گردد.

(^۱) وقتی که در دوران جنگ دوم جهانی برلین اشغال گردید، سفارت افغانستان از "برلین" به "بن" انتقال یافت و اسناد سفارت تا سال ۲۰۰۷ م در جنرال قونسل افغانستان در "بن" موجود بود، سپس بار دیگر به برلین، انتقال داده شد. این اسناد اکنون در سفارت افغانستان در برلین موجود می باشد.

آقای دکتر اسد الله شعور نویسنده شناخته شده کشور که از نزدیک در اواخر عمر با مرحوم داوی در کابل دیدار و صحبت و گفت و شنودی داشته و برای انجام این مصاحبه، مدت‌ها صبر کرده، این ایام دشوار زندان را از زبان مرحوم داوی، در مقاله‌ای به تصویر کشیده است. مقاله آقای دکتر شعور مفصل و آموزنده است و تحت عنوان «دو بزرگمرد شرکت کننده در مذاکرات استقلال کشور و خاطره‌ی از آنان» قبلاً در مطبوعات برونمرزی به نشر رسیده است. این دو شخصیت عبد الهادی داوی و عبد الوهاب طرزی اند. گوشه‌ای از خاطره‌ی شادوران داوی را که وضع زندانیان آن دوران را به تصویر می‌کشد، با سپاس از دکتر شعور در اینجا درج می‌کنم:

«زمانی که مرا زندانی ساختند، برای سه سال متواتر در زندان تجریدی کوتاه قلفی بودم. نه رنگ آفتاب را می‌دیدم، نه از خانواده خبری داشتم. ناخن‌های رسیده را به بسیار مشکل توسط دندانهایم قطع می‌کردم، سر و ریشم سه سال کامل اصلاح نشده بود، برای استحمام فقط هفته‌ی یک کوزه آب سرد در تابستان و زمستان در اختیارم قرار داده می‌شد، به استثنای عساکر محافظ که گاهگاه روی شان را می‌دیدم، ولی حق نداشتند حرفی با من بزنند. در طول این سه سال روی آدم دیگری را ندیده بودم. اوایل نوروز سال سوم بود که اجازه دادند روز نیم ساعت برای آفتاب گرفتن در گوشه‌ی از صحن حویلی محبس که به استثنای محافظم کس دیگری در آنجا نمی‌بود، پیتو می‌کردم. در ابتدا چشمانم که

به کلی شاریده بودند، در روشنائی آفتاب نه تنها که چیزی را دیده نمی توانست، بلکه نور آفتاب سخت اذیتم نیز می کرد که فکر می کردم اکنون می خواهند به این گونه شکنجه ام نمایند. در یکی از روزهای پایوازی که شب پیشترش بارش باریده و زمین را گل ساخته بود، در کنجی پیتو کرده بودم که سراج الدین به صحن زندان نمایان شده، با صدای بلند فریاد زد: عبدالهادی ولد عبدالاحد! او بچه پهره دار ببین که این اجل گرفته در کدام کوته است. حالت عجیبی به من دست داد، یک سو ترس از مرگ و از سوی دیگر حالت خوشی ازینکه با اعدام شدن ازین همه رنج طاقت فرسا نجات می یابم. با صدای لرزانی گفتم که منم. گفت خو تو هستی! همی تو؟ بعد گفت عبدالقوی نامی را می شناسی؟ از ترس نزدیک بود غش کنم، فکر کردم پسر من را نیز دستگیر نموده اند. با لکنت زبان گفتم بلی او پسر من است. چیزی نگفت و از صحن زندان خارج شد. حالتی داشتم که هیچ کلمه یی نمی تواند توصیفش کند. در حال مرگ و جان کندن بودم که سراج الدین برگشت و خریطه ی کاغذی یی را که در دست داشت به طرفم پیش کشید و گفت برایت پایواز آمده بود، قلعه بیگی صاحب فقط همین میوه را اجازه داد، برایت بیاورم. خدا را شکر گفتم و قوتی در دلم پیدا شد که او تندرست است و دستگیر هم نشده است. خریطه را به دست محافظ داد و رفت؛ زیرا یارای حرکت از من سلب شده بود. در حالی که به شدت خوشحال نیز شده بودم، بی اختیار گریه ام گرفت. اشک چشمان شاریده ام را چنان می سوختاند که گویی بر آنها تیزاب ریخته باشند. برای نخستین بار سرباز محافظ به سخن درآمده

گفت : غصه نخور این حالت سر مردها می آید، بگیر! برایت شفتالو آورده اند. ازین حرف او دلم قوت بیشتر گرفت، دانستم که شفتالو را کی فرستاده است، زیرا در آن هنگام درختان کابل تازه پندگ زده بودند. اول بهار بود. یکتن از عزیزان ما به هندوستان رفت و آمد داشت و با دوستان فراری ما در آنجا به تماس بود، هر وقت به کابل بر می گشت با خود میوه تازه می آورد. چون او می دانست که من شفتالو را دوست دارم، اغلب برایم شفتالو می آورد. به سرباز تعارف کردم اما او از گرفتن شفتالو امتناع کرده، دور تر از من ایستاد. چون سه سال تمام روی میوه را ندیده بودم با اشتیاق عجیبی به خوردن شفتالو شروع کردم. دومین دانه ی آن را که در دهن گذاشتم سوزش شدیدی در کام و زبان خویش احساس کردم و نتوانستم آن را فرو ببرم. چون آن را به بیرون پرتاب کردم، دیدم که پر خون شده اند. خیلی ترسیدم و فکر کردم که شفتالو زهرآگین بوده، ولی سرباز، باز به حرف آمده، گفت: وارخطا نباش! چون بسیار ضعیف شده یی و سالها میوه نخورده یی، شفتالو دهانت را شاراند. دیگر نخوری که دهانت زخم نشود که درینجا نه دواست و نی طبیب. سخنان سرباز آرامم ساخت. خریطه ی شفتالو را در همانجا گذاشته، به سرباز گفتم: اگر این را به زندانیان دیگر بدهی ثواب خواهی یافت.

چون زمین را بارش شب قبل گل ساخته بود، هسته ی آن دو شفتالو را به زیر گل فرو بردم. و به علت تمام شدن وقت به سوی سلول خویش روان شدم. چند روز بعد باز هم کوتاه قلفی مطلق از سر شروع شد و تا دو

سال دیگر، باز هم نه از خانواده خبری داشتم و نه هم رنگ آفتاب را دیدم. در سال پنجم زندان را به یکباره گی بر ما آسان گرفتند. از سلول تجریدی به اتاق های دو نفره انتقال یافتیم و تفریح و گردش در صحن زندان به صورت منظم و مطابق تقسیم اوقات تنظیم گردید. گاهگاهی پایوازی را نیز برای مان اجازه می دادند که باعث ناراحتی مان می شد. وقتی که بعد از دو سال دوباره به صحن حویلی زندان رفتم، دیدم که همان هسته های شفتالو را که به زیر گل فرو برده بودم، به نهال هایی مبدل گردیده اند که یک سال بعد از آن، حاصل دادند. یکی از آنها خشک شد و من هفت سال تمام حاصل دومی را می خوردم و هنوز هم در زندان بودم. چون بعد از سیزده سال از آن زندان لعنتی نجات یافتم، اندکی بعد با ساختن زندان دهمزنگ زندانیان را به آنجا انتقال داده و محبس ارگ را ویران کردند که تا کنون نیز ویرانه های آن باقی است. و اما در مورد حرکت من در لویه جرگهء قانون اساسی.

در لویه جرگه به عنوان رییس آن برگزیده شدم. تصادفاً چوکی من در جایی قرار داشت که ویرانه های آن زندان درست در پیش چشمانم قرار داشت، مخصوصاً درخت شفتالویی را که در صحن زندان کاشته بودم با شاخ و برگ گشن و انبوه خودنمایی نموده، دیده گان مرا می آزد و ذهنم را مشغول بدترین خاطرات زنده گانی ام می ساخت. از ترس اینکه مبدا در جریان جلسات لویه جرگه، زیر تأثیر دیدن آن درخت و ویرانه های زندان، حرف احساساتی بی از زبانم صادر نشود، چوکی خود را طوری می گذاشتم که آن منظره ی منحوس هر لحظه تیغ بر جگر و نشتر

بر چشمانم نزند. این بود قصه‌ی لویه جرگه که آن وقت کج نشستیم و اکنون راست گفتم.^۱»

داوی بعد از رهایی از زندان ظاهراً با فضای جدیدی که در زمان صدارت شاه محمود خان ایجاد شده است، نفس به راحت می‌کشد و به حیث منشی دارالتحریر شاهی گمارده می‌شود، سپس استعفا داده از طرف مردم ده سبز کابل به حیث وکیل دوره هفتم شورای ملی انتخاب می‌گردد و ریاست دوره هفتم شورای ملی را نیز بر عهده می‌گیرد.

مرحوم داوی در سال ۱۳۳۱ هجری خورشیدی، اوایل ۱۹۵۲ م که دوران حکومت ملک فاروق در مصر است، به حیث سفیر افغانستان در قاهره، توظیف می‌یابد.

روزنامه «الاهرام» چاپ قاهره در شماره صادر شده به تاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۵۲ (۲۴ ربیع الثانی ۱۳۷۱ / ۴ دلو ۱۳۳۰ هجری خورشیدی) می‌نگارد: آقای هارون مجددی سکرتر اول سفارت افغانستان به وزارت خارجه مصر رفته و به رئیس تشریفات آقای مرعی بک یادآور شد که افغانستان آقای عبد الهادی خان داوی را به حیث سفیر افغانستان به دربار مصر نامزد کرده است و آرزوی صدور اگریمان را دارد. روزنامه می‌افزاید: آقای داوی اکنون رئیس مجلس شورای ملی کشورش بوده، در سن شصت سالگی قرار دارد و بیش از ربع قرن می‌شود که در وزارت خارجه کشورش به حیث دیپلمات ایفای وظیفه می‌کند

^(۱) از مقاله آقای دکتور اسد الله شعور که متن کامل آن را به نویسنده فرستاده است.

و قبل از جنگ دوم جهانی در برخی کشورهای اروپایی از کشورش نمایندگی کرده است.^۱

به رویت اوراق موجود در سفارت افغانستان مقیم قاهره، عبد الهادی داوی بعد از اینکه در دلو ۱۳۳۰ هجری شمسی به حیث سفیر افغانستان در قاهره نامزد می‌گردد و اگریمان او از قاهره صادر می‌شود، از راه کراچی روز دوشنبه ۵ جوزای ۱۳۳۱ هجری خورشیدی (۲۶ می ۱۹۵۲ م برابر با ۲ رمضان المبارک ۱۳۷۱ هجری قمری) وارد قاهره شده و از طرف ریاست تشریفات وزارت خارجه کشور شاهی مصر مورد استقبال قرار می‌گیرد و به تاریخ ۱۳ جوزا با وزیر امور خارجه مصر عبدالخالق حسونه ملاقات و کاپی اعتماد خودش و رخصتنامه حضرت محمد صادق المجددی، سفیر قبلی را تقدیم می‌کند.

به رویت نامه ای که مرحوم داوی به تاریخ ۲۸ جوزای ۱۳۳۱ هجری خورشیدی عنوانی علی محمد خان وزیر امور خارجه نگاشته است، بر می‌آید که داوی در تقدیم اعتماد نامه اش زیاد با تأخیر مواجه نشده است؛ بلکه در خلال کمتر از دو هفته از وصول به قاهره، موصوف اعتماد نامه اش را به حیث سفیر و نماینده فوق العاده المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان در ۱۹ جوزای ۱۳۳۱ ه.ش، برابر با ۱۶ رمضان المبارک ۱۳۷۱ ه.ق و (۹ جون ۱۹۵۲ م) در قصر «رأس التین» اسکندریه به ملک فاروق پادشاه مصر، تقدیم کرده است.

(۱) روزنامه «الأهرام» مورخ ۲۲ جنوری ۱۹۵۲ م

داوی جریان مراسم تقدیم اعتماد نامه اش را مفصل نگاشته حتی حکایت چگونگی لحظه ای را که با ملک فاروق روبه رو شده، و از نحوه احترامی که به پادشاه مصر انجام داده است، در نامه ای به وزیر خارجه کشور یعنی علی محمد خان با این عبارت بیان می‌دارد:

«سه کورنش {کورنش} یعنی خم شدن به فاصله های معین کردم.» سپس می‌افزاید: «صاحب الجلاله {ملک فاروق} احوال پرسى فرمودند، با آنکه اراده داشتم انگلیسی بگویم، ولی کبیر الامنا {سرمنشی حضور} پیشدستی کرده، گفت که سفیر، عربی می‌داند، لهذا من «أشکرکم یا صاحب الجلالة» را به عربی ادا کردم. بعد مرا به حضار، خود شاه معرفی کردند بعد از آن اعتمادنامه ها را به دو دست تقدیم نمودم (جلالة الملك دست خود را دراز کرده بودند که آنها را بگیرند) و به انگلیسی گفتم که با مسرت و افتخار، تبسم فرمودند و آنها را به یکی از حضار دادند و دست خود را باز برای وداع دراز کردند، باز مصافحه کردیم و آنگاه پس پس آمدم و به هیچ شخص یا دیواری نخوردم و بعد از آن روی گشتانده و رفتیم...»

مرحوم داوی بعد از تقدیم اعتمادنامه، ملاقاتش را با ملک فاروق چنین شرح می‌دهد:

«..بعد از آن گفتند حالا وقت {ملاقات و باریابی شاه} رسیده است، برامدیم و در راه تا خروج از اوتل {هوتل} عکاس‌ها عکس گرفتند، در موتر شاهانه نشستیم و پیش روی ما و دو طرف موتر ما، موتر سایکل

های تشریفاتی که به لباس سفید ملبس بودند و هفت موتر سایکل بود می‌رفتند، در راه کم کم تماشا بین جمع شده بودند، در دروازه اوتل {هوتل} قدری بیشتر، بعضی ها چک چک می‌کردند. اطفال خورد بالعموم چک چک و نعره می‌کشیدند، از اوتل {هوتل} تا قصر، دو طرفه پولیس سواره و پیاده، مسافه های ده قدم از همدیگر ایستاده بودند و اکثر موکب را سلام می‌کردند، از کلکین های عمارات دم راه هم خانم ها کله کشک می‌کردند و بعضی کلکین ها از کله پر معلوم می‌شد، و وقت رسیدن به قصر حرف معمولی که با امین اول می‌زدیم قطع شد. پیش زینه دروازه قصر مطمئن که به عمارت بالا می‌شد، یک مفرزه که تعداد دو تولی تخمین می‌شد ایستاده بودند. وقتی که از موتر فرود آمدیم و بر پله کان فراخ بالا رفتیم «لوی سلامی افغانی» یا مارش ما شروع شد، ما همه که اینجا "کبیر الامنا" هم بود، روی به طرف عسکر گشتاندیم و تا تمام مارش ساکت ایستاده بودیم؛ به بندهای آن تنها من «عمر د {ی}» دیر شه پاچا» می‌گفتم. عکاس ها عکس گرفته اند و در جراید نشر کرده اند.... هکذا بعد از عودت از حضور جلالة الملك {پادشاه} مصر و السودان در همین نقطه، مارش مصر را نواختند... ساکت ایستادیم و عکس های بسیار گرفتند، فرق عکس های رفتن و آمدن به همین می‌شود که وقت رفتن اعتماد نامه به دست من است و وقت آمدن نیست. ترتیبات تا اوتل {هوتل} همان قسم بود که وقت رفتن بود، إلا که تعداد تماشاچیان کمتر شده بود...»

داوی و فلسطین :

مرحوم عبد الهادی داوی حینی که در مصر به حیث سفیر افغانستان ایفای وظیفه می کرد، به مسأله فلسطین دلچسپی فراوان داشت و اوضاع جاری در آن سرزمین و موقف جهان عرب را وقتاً فوقتاً به وزارت خارجه افغانستان گزارش می داد و افزون بر آن با مفتی بزرگ فلسطین حاج سید محمد امین الحسینی نیز به سان سلف خویش محمد صادق المجددی روابط نزدیک داشت.

داوی در یکی از نامه هایش از انتقال وزارت خارجه یهودیان به قدس ، عنوانی علی محمد خان وزیر خارجه به تاریخ ۲۸ سرطان ۱۳۳۱ هجری خورشیدی یعنی سه روز قبل از پیروزی قیام افسران آزاد در مصر چنین می نگارد: « .. یهودی ها وزارت خارجه خود را شروع کرده اند که به بیت المقدس نقل بدهند و برین مسأله ممالک عربیه پروتست داده اند که خلاف مقررات سابقه است و خلاف مقررات «یو . ان» {UN} است و در این خصوص عزام پاشا سرمنشی جمعیه عربیه {عرب لیگ} با سفیر امریکا در مصر نیز ملاقاتی کرده است و قرار گفته امیر شهابی سفیر شام شریف {سوریه} در مصر، امید می رود که یهودی ها را مجبور کنند که این قدم برداشته را پس بگیرند؛ ولی ممالک اسلامیه باید بیدار باشند که یهودی ها در نظر دارند که به جای مسجد اقصی ترمیم شده عمر رضی الله عنه، هیکل خود را تعمیر کنند و باید وزارت خارجه ما

کلمات مناسبی در این موضوع که دلیل گوش به هوا بودن مسلمانان افغانستان را ثابت کند بگویند و مقالاتی در جراید درج شوند.»

علی محمد خان وزیر خارجه افغانستان به تاریخ ۱۳ میزان ۱۳۳۱ در پاسخ داوی می نگارد: « در باره این که یهودی ها و زارت خارجه خویش را به بیت المقدس نقل می دهند، شرحی را متذکر شده اید ، مراتب آن به ریاست مطبوعات ابلاغ شد که در زمینه به جراید افغانی شایعاتی بنمایند، حینی که مضمونی به روزنامه های کابل نشر شد، کتنگ آن در ثانی به جلالتمآب شما فرستاده خواهد شد.»

مرحوم داوی به تاریخ ۳۰ سرطان ۱۳۳۱ نامه دیگری عنوانی علی محمد خان وزیر خارجه در این رابطه می نگارد که در آن آمده است: «نقطه دیگری که در راپور دو روز پیش خود اشاره کرده بودم، مسأله انتقال وزارت خارجه حکومت یهودی ها به قدس شریف، هنگامه این مسأله حیرت افزا و وخیم رو ز به روز بزرگ شده می رود، چنانچه فضیلت مآب مفتی اعظم فلسطین از اینجانب وقت خواست و به ساعت ۶ عصر وقت دادم ، آمدند (با دونفر دیگر از همکاران شان) و از اراده بد یهود برای تصرف بر مسجد اقصی - لاسمح الله- ذکر کردند و گفتند که شرق اردن یک موسسه انگلیزی است ؛ زیرا گلوب باشا که جنرال و سپه سالار آنها است، طرفدار یهود می باشد و اوست که یهودی ها را در فلسطین موقع داد، ورنه مجاهدین عرب آنها را می کشیدند (از بیت المقدس) بدین مناسبت جمعیه عربیه و منشی عمومی آن عزام باشا و ما هیأت العربیه العلیا لفلسطین (که رئیس آن خود مفتی صاحب اعظم

است، سخت بیقرار شده اند. مفتی اعظم به اسکندریه رفته و با رجال مهم مثل حافظ عفیفی پاشا، سری پاشا، عزام پاشا و رجال عسکری در این باب ملاقاتها کرده است و شاید شاه را هم دیده باشد) شروع به یک پروگرامی {پروگرام} نموده ایم که خلص آن را در چند ورق نوشته و برای تقدیم به حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان به شما می سپارم.

داوی آنچه به مفتی فلسطین گفته است، آن را چنین بیان می کند:

«گفتم به سبب مسلمانی، ما خود سخت متأثریم و شما می دانید که تا به حال حکومت اسرائیل را نشناخته ایم و نمی خواهیم که بشناسیم؛ مردم ما برای امدادهای مالی و جانی به قبله اولی خود حاضرند و در وقت غزای شما با یهود، هزارها نفر افغانستان حاضر شدند که اگر ایران یا پاکستان راه می دادند، برای اشتراک در جهاد به فلسطین می آمدند، ولی متأسفانه راه بسیار دور است؛ ولی هرچه ممکن است ما حاضر خواهیم بود، لایحه شما را با ترجمه آن إن شاء الله به حضور اعلیحضرت معظم همایونی به توسط وزارت جلیلیه خارجیه تقدیم می کنم.»

مرحوم داوی به گزارش محض اکتفا نکرده، بل نظر خود را در مورد این قضیه سرنوشت ساز با مخاطب قراردادان محمد علی خان وزیر امور خارجه افغانستان، چنین تسجیل می کند:

«جلالتمآب! من چنان می اندیشم که اگر افغانستان در تشبثات برای حفظ مسجد اقصی و کل مسأله فلسطین قدم های جدی تر و

دلاورانه تری بردارد، برای افغانستان ضرر نمی‌کند؛ زیرا با یهود همسایه نیست که تجارت یا اتباع ما از آن ضرر بکشند یا مجبور به کدام جنگ شویم، حالانکه در داخل، مردم ما غیرت دینیّه حکومت خود را تحسین خواهند کرد و در خارج، خاطر ممالک عربیه را نسبت به پاکستان، ما بیشتر جلب نموده خواهیم توانست. امروز به سبب اجتماعات، کانفرانس‌ها، نطق‌ها، نشریات فوق العاده که مسلمانان پاکستان عاید به فلسطین می‌کنند، حکومت پاکستان در ممالک عربیه نفوذی پیدا کرده است. اگر ما هم این کار را تنها - بر علیه یهود - جدی‌تر اقدام می‌کنیم جلب توجه اعراب را کرده می‌توانیم و هم یهود بحمد الله نفوذ و قدرتی مثل برطانیه یا امثال آن ندارند که اسباب زحمت ما شوند. البته اجرهای آن علاوه براین است، باقی اختیار به حضور اعلیحضرت معظم همایونی و والاحضرت است و ما مطیع اوامر هستیم. با احترامات فایقه، عبد الهادی»

علی محمد خان در پاسخ این نامه به تاریخ ۳۱ سنبله همان سال نوشته است: «به کمال احترام، وصول مکتوب نمبر ۱۵۱/۳۱ مورخ ۳۰ سرطان ۳۱ سفارتکبرای محترمه را بدینوسیله اطمئنان داده، اصل مکاتبه جلالتمآبی به دارالتحریر شاهی فرستاده شد که از حضور اعلیحضرت همایونی گزارش دهند.»

بعد از پیروزی افسران آزاد در مصر در ۲۳ جولای ۱۹۵۲ و خلع ملک فاروق از قدرت، از آنجایی که سفیر افغانستان در مصر، همچنان سفیر در حجاز یا عربستان سعودی نیز بود، بعد از تحول در مصر، داوی جهت تقدیم اعتماد نامه به ملک عبد العزیز رهسپار ریاض گردید؛

از همین رو با زعامت جدید مصر ملاقات داوی، صورت نگرفته بود. بناء بعد از برگشت از عربستان سعودی به تاریخ ۷ عقرب ۱۳۳۱ هجری خورشیدی به ملاقات جنرال محمد نجیب رهبر کودتا که نخست وزیر یا رئیس حکومت مصر نیز تعیین شده است می‌رود. اینک فرازهایی از آن گفت و شنود آن ملاقات مهم را در اینجا می‌آورم:

جنرال نجیب، داوی را در پهلوی خود نشانده، می‌گوید: بسیار خوش هستم که با هم می‌بینیم.

داوی: بسار شکر گزارم که مرا فرصت تشرّف دادید، البته به جلالتمآب شما معلوم خواهد بود که اینجانب از دو نیم ماه است که به عربیه سعودیه برای تقدیم اعتمادنامه رفته بودم^۱، لهذا با وجود شوق زیاد، دیرتر مشرف می‌شوم.

جنرال نجیب: باکی نیست، من می‌دانم. بین مسلمان ها روابط قلبیه است که مراسم {تشریفات} آن را متأثر نمی‌سازد. من بسیار افغانستان را که برادر دینی ماست قدر می‌کنم و اعلیحضرت محمدظاهر

(۱) جریده "البلاذ" چاپ عربستان سعودی در شماره مورخ ۲۸ ذو القعدة سال ۱۳۷۱ هجری قمری (۱۹ اگست ۱۹۵۲ م) خویش نگاشته است که شهزاده سلطان بن عبد العزیز والی ریاض بعد از نماز شام ۲۲/ ۱۳۷۱/ ۱۱ هـ ق (۱۳ اگست ۱۹۵۲ م) به مناسبت تقدیم اعتمادنامه آقای عبد الهادی داوی به جلالتمآب ملک عبد العزیز، برای تکریم موصوف در کاخ "سویدی" در ریاض مهمانی مجللی ترتیب داده است. این خبر به تاریخ ۷ سپتمبر ۱۹۵۲ م در جراید مصری از جمله در روزنامه "الاهرام" و "الأخبار الجدیة" نیز بازتاب یافته است.

شاه را که از پادشاهان خوش اخلاق و دایما مصروف خدمت وطن خود است، دوست دارم و می‌خواهم مناسبات افغانستان و مصر روز به روز ترقی کند.

داوی: البته در افغانستان از اینکه نهضت جدید مصر، اساس های اخلاق را اهمیت زیاد می‌دهد و مناسبات را با دولی که ثقافت مشترک دارند، بیشتر آرزو دارد، اسباب خوشی زیاد گردیده است، خصوصا مصر و افغانستان که اساس های محبت آن را علاوه بر ثقافت مشترک، شخصیت و فداکاری های سید جمال الدین افغانی در عصر آخر مستحکم کرده است که از آن امیدهای بزرگی می‌توان کرد و این احساسات را از همه بیشتر، حضور اعلیحضرت ما المتوکل علی الله دارند.

جنرال نجیب: همین مطلب بر زبان من بود؛ ولی شما پیشتر اظهار کردید. ما شیخ {سید جمال الدین} را استاد و مقتدای نهضت های مصر تا امروز می‌شناسیم؛ مناسبات ما باید از محض اخوت پیشتر برود، خصوصا مناسبات تجارتی....

داوی: اینجانب و جمیع اعضای سفارت افغانستان خود را بیگانه و مصر را از وطن خود کم نمی‌دانند.

(جنرال نجیب بر زانوی من با دست راست خود به محبت زده و گفت) یقینا در مقابل حوادث زمانه، باید مسلمان‌ها با همدیگر دست بدهند؛ چرا که با بی اتفاقی نجات و ترقی مشکل است؛ مناسبات شما و پاکستان چطور است؟

داوی: متأسفانه در تمام مملکت های شرقی تنها پاکستان است که با ما راه عناد می پیماید، بر تجارت ما فشارهای زیادی وارد آورده، گناه ما این است که ما صدای پختونستان را تایید می کنیم.

جنرال نجیب: مسأله حدود است؟

داوی: نه تنها مسأله حدود است، بلکه برای ما مسأله حیاتی است. چراکه دایما سبب بزرگترین حفظ استقلال افغانستان در مقابل حملات و نقشه های امپریالیست ها، طرفداری همین افغانان سرحد شده است و از این معلوم ایکسلانس {جلالتمآب} شده می تواند که چقدر حیاتی است.

جنرال نجیب: من بسیار معلوماتی در این باب ندارم.

داوی: اگر وقت ایکسلانس {جلالتمآب} مساعد باشد، من تفصیلات تقدیم می کنم؟

جنرال نجیب: (سر خود را به اثبات حرکت داد.)

داوی: پختونستان منطقه ایست که اهالی آن همه افغانان اند و هفت میلیون هستند.

جنرال نجیب: (با تعجب) ۷ میلیون؟

داوی: بلی ایکسلانس به حساب انگلیزها ۷ میلیون، ورنه خودشان خود را بیشتر می گویند؛ نژاد، زبان، دین شان مثل ماست، جغرافیا و تاریخ ما یکی است، آنها بهترین مدافع از نشر امپراطوریت انگلیز ثابت شده اند، چه از وقتی که سیلاب انگلیس به افغان ها رسید، در سرعت

رفتار و کامیابی آن توقف و تخفیف بسیار نمایان رو داد و آخر هم از همانجا برگشت، از یک و نیم صد سال با انگلیزها وجب به وجب محاربه کردند. به قرار اعترافات مطبوعه انگلیزها، بهترین محاربین دنیا ثابت شده اند، اینها آزادی خود را می خواهند، هزار ها آزادیخواهان آنها در محابس پاکستان بی محاکمه به سر می برند، ما الحاق آنها را به افغانستان آرزو نداریم و نه خود آنها خواهش دارند و چون با قوم خود ملحق شدن نمی خواهند با پاکستان چسان به الحاق راضی خواهند شد؟! اینجانب این شاء الله تعالی لتریچر موجود به این مسأله را به حضور شما تقدیم می کنم.

(جنرال نجیب سر خود را به تصدیق یعنی قبول حرکت داد)

داوی: عاید به سید جمال الدین افغانی، این شاء الله احتفالی خواهیم کرد، اگرچه هنوز روز را تعیین نکرده ایم ؛ ولی امید است شما تشریف خواهید آورد.

جنرال نجیب: ضرور این وظیفه ماست.....»^۱

صمیمیت میان داوی و جنرال محمد نجیب باعث می شود که جنرال نجیب به تاریخ ۶ جوزای ۱۳۳۲ هجری خورشیدی که معمولاً جشن استقلال را محمد هاشم خان صدر اعظم ترجیح می داد^۲ در آن

^۱) از گذارش ملاقات داوی با جنرال محمد نجیب، موجود در آرشیف سفارت افغانستان در قاهره.

^۲) اسناد آرشیف سفارت افغانستان در قاهره می رساند که در سال دوم جمهوریت محمد داود خان یعنی در ۱۳۵۳ هجری خورشیدی متحد المآلی به همه نمایندگی

روز تجلیل گردد به مناسبت سی و پنجمین سالگرد استرداد استقلال
شخصاً به سفارت افغانستان در قاهره می آید.

مرحوم عبدالهادی داوی طی نامه شماره ۳۰۰ مورخ ۱۱ جوزای
۱۳۳۲ هجری خورشیدی خویش عنوانی سلطان احمد خان وزیر امور
خارجه، آمدن جنرال نجیب را چنین به تصویر می کشد: "...حضرة
اللواء ارکان حرب محمد نجیب رئیس الوزراء و قاید نظامی مصر، به
ساعت پوره ۹ بجاء شب با پیشانی باز و چهره خندان تشریف آورده و با
هر یک از مدعوین جداگانه التفات نموده و طوری که در دیگر دعوتها
دیده شده بود، بیشتر از ۱۵ دقیقه هیچ توقف نمی کرد، لکن در
دعوت سفارت ما، در حدود یک ساعت نشسته و به منتهای صمیمیت
پیش آمد نموده و بعد برگشت. مثل این، وزیر خارجه مصر و بعضی از
وزراء و تمام سفرا یا نمایندگان شان تشریف آورده و دعوت ما تا حوالی
ساعت ۱۱ شب دوام داشت و بعد از آن، به دعای سلامتی شاه محبوب ما
الحمد لله، کامیابانه خاتمه یافت."

داوی و مسأله پشتونستان:

مرحوم داوی با ورود به مصر، با جدیت مسأله پشتونستان را
مطرح کرد، طوری که در بالا دیدیم این مسأله مهم برای افغانستان را

های سیاسی افغانستان در خارج کشور، از طرف وزارت خارجه در کابل صادر گردید
که از تجلیل معمول همه ساله استقلال در روز ۶ جوزا ممانعت به عمل آمده و
هدایت داده شد تا ۲۶ سرطان هر ساله به نام "روز جمهوریت" تجلیل گردد.

به سمع زمامدار مصر جنرال محمد نجیب نیز رسانده است. حضور ملموس قضیه پشتونستان و کنفرانس های خبری داوی در مطبوعات مصری و اظهار نظرهای او در مصر و تبصره های او راجع به حق خود اردایت پشتون های آن طرف خط دیورند، باعث شد تا این اظهار نظرها، در مطبوعات پاکستان نیز بازتاب داشته باشد.

در پیوند به این موضوع، عبد الرؤوف خان شارژدافیر سفارت افغانستان در کراچی، پیوست با نامه خاصی به تاریخ ۹ اسد ۱۳۳۱ چهار قطعه کتنگ اخبار را فرستاده و خطاب به داوی می نگارد:

ع.ج محترم جناب عبد الهادی خان داوی سفیر صاحب کبیر اعلی حضرت معظم همایونی در مصر! با احترام به اطلاع می رساند:

هنگامه جوانی که مدام کارشان آتش نفاق را دامن زدن است و نمی خواهند مناسبات برادری و مسلمانی بین دو ملت همجوار و مسلمان روز به روز بهتر شود، در جرأید هرچه می خواهند می نویسند و اخبار دور از حقیقت را نشر می نمایند. گاهی از طرف خود و گاهی از طرف حبیبی^۱

(^۱) هدف نویسنده، علامه عبد الحی حبیبی است که تقریباً یک دهه، ایام تبعید را در پاکستان به سر می برد و در آنجا جمهوریت افغانستان را در تبعید اعلام داشته بود و نشریه "افغانستان آزاد" را نیز به چاپ می رساند. برای تفصیل مراجعه شود به کتاب "شرح احوال و آثار استاد عبد الحی حبیبی" تألیف داکتر عنایت الله شهرانی، ناشر سفارت افغانستان در قاهره، سال ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، مقاله پاینده محمد کوشانی، صفحات ۱۲۳-۱۲۹

یاوه سرایی می کنند و از بیدانسی خود کار می گیرند. شخصی که خدمت و حق وطن خود را پامال کند پس به وطن دیگری، چه صداقت خواهد نمود؟ جرایدی که راجع به بیانات شما چیزها نشر کرده اند به ضم هذا به غرض استحضار جلالتمآبی تقدیم می گردد تا فرق گفتار جلالتمآب محترم و نشریات اینها فهمیده شود. با احترام عبد الرؤف.»

داوی در پاسخ به تاریخ ۱۳ اسد ۱۳۳۱ می نگارد:

«از ارسال مقطوعات شکران به جا می آرم، این چنین مقاله در یکی از اخبارات مصری نشر شده بود، ما در عین اخبار تردید کردیم که ما الحاق پشتونستان را نمی خواهیم، تردیدیه مارا چاپ کردند، و لی مفسدین در پاکستان از تردیدیه ما حرفی نمی زنند، صرف اشاعت دروغ را رواج می دهند، شما در بولتن خود رد کنید.»

توجه داوی به قضیه پشتونستان از دید وزارت خارجه مصر نیز پنهان نبود، کتاب مهم «الخارجية المصرية» یا وزارت خارجه مصر که سال های ۱۹۳۷ - ۱۹۵۲ را در ارتباط فعالیت های نمایندگی های سیاسی کشور های خارجی مقیم مصر، بررسی کرده است، در مورد افغانستان می نگارد:

«کما لوحظ أن مصر كانت أرضاً خصبة للخلافات الدبلوماسية التي دارت بين دولتي باكستان و أفغانستان، ولذلك قام محمد صادق المجددي وزير الأفغان المفوض في مصر بالاتفاق مع "حاجي عبدالستار سیت" سفير باكستان، على ألا يهاجم كل منهما دولة الآخر و ألا يثار

النزاع بينهما في الأحاديث الصحفية. ولكن افغانستان قامت بتغيير المجددى لعدم رضاها عن سياسته في مصر، فتولى "عبد الهادى خان داوى" منصب سفير افغانستان ومع مجيء الأخير إلى القاهرة دعا إلى اجتماع صحفى و تحدث عن إصرار الأفغان على تحرير هذا الإقليم عن حكم الباكستان»^١

همچنان به ملاحظه رسیده است که مصر سرزمین مناسبی برای اختلافات دیپلماتیک میان دو کشور پاکستان و افغانستان بود. از همین رو، محمد صادق المجددی وزیر مختار افغانستان در مصر با حاجی عبد الستار سیت سفير پاکستان، تعهد کردند که هیچکدام بر دولت دیگری حمله لفظی نکنند و نه نزاع میان دولتین در مطبوعات، مورد بحث قرار گیرد.

اما افغانستان از سیاست مجددى در مصر در این ارتباط ناراض بود. از همین رو به تغییر مجددى دست یازید و عبد الهادى خان داوى به حیث سفير افغانستان تعیین گردید. با آمدن داوى به قاهره، موصوف کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داد و از اصرار افغان ها به آزاد سازی این اقلیم {پشتونستان} از سیطره پاکستان، حرف زد.

بازتاب این رویداد به "کراچی" پایتخت پاکستان هم رسید. از همین رو وزارت خارجه پاکستان، سکرتر اول سفارت مصر در کراچی را به مقر وزارت خارجه پاکستان، فرا خواند و ابراز امید واری کرد تا

(١) الخارجية المصرية، ص ٢٦٥

مطبوعات ملت بزرگ اسلامی مصر، نباید نزاع و اختلاف میان دو کشور اسلامی را انعکاس دهد و هم چنان ابراز امیدواری کرد تا مطبوعات مصری آن چه را که سفارت افغانستان در قاهره برای شان ارسال می‌دارد، با نوعی «حذر» مورد توجه قرار دهند.^۱

دکتر صفاء شاکر پژوهشگر مصری راجع به فعالیت های سفارت افغانستان در قاهره در مورد مساله پشتونستان چنین می‌نگارد:

«ویدو أن الصراع بين الدولتين على أرض مصر لم يتوقف إذ أن حکمداریة بولیس مصر قامت بضبط المنشورات التي تضمنت تعریضا بدولة الباكستان، والتي طبعت بناء على رغبة سفارة الأفغان بمصر، و قيل آنذاك أن الأخيرة كانت تعتزم إرسال هذه المنشورات إلى مفوضیة أفغانستان بجدة»^۲

از قراین بر می‌آید که کشمکش میان هر دو دولت در سرزمین مصر، پایان نیافته بود؛ زیرا حکمداری پولیس مصر به ضبط شماری از مطبوعاتی دست یازید که بر دولت پاکستان تعرض می‌کرد و آن مطبوعات به اثر تقاضای سفارت افغانستان در مصر به چاپ رسیده بود و در آن زمان گفته شد که سفارت افغانستان قصد داشته این نشرات را به نمایندگی افغانستان به جده ارسال دارد.

^۱ (مطلب بالا طی نامه «محرم» (سری) سفارت مصر در پاکستان عنوانی معین وزارت خارجه مصر به تاریخ ۱۵ جون ۱۹۵۲ فرستاده شده است. به نقل از کتاب

«الخارجية المصرية» ص ۲۸۴ پاورقی ۱۴۸

^۲ (الخارجية المصرية، ص ۲۶۶

به گمان من، هدف از «منشورات» اشاره شده یا اوراق چاپ شده در گزارش وزارت خارجه مصر، همان بروشور حاوی شش صفحه به زبان عربی است که تحت عنوان « واغوثاه! واغوثاه! واغوثاه! » خطاب به مسلمانان سراسر جهان به زبان عربی نگاشته شده است تا در موسم حج در میان حاجیان بیت الله الحرام پخش گردد و این نبشته توسط محمد اکبر خان که خود را نماینده ملت پشتون و یا به زبان عربی «محمد اکبر خان مندوب الشعب البختونی» خوانده، امضا گردیده است. این نبشته حماسی، مسلمانان جهان را مورد خطاب قرار داده می گوید:

« إعلموا، هنالك في البلاد الواقعة بين افغانستان و باكستان و في بلوچستان شعب مسلم يعرف بـ «البختون» يبلغ عدده ثمانية ملايين.»
بدانید که در سرزمینی که در میان افغانستان و پاکستان واقع است و همچنان در بلوچستان، ملت مسلمانی زندگی می کند که به نام «پشتون» یاد می گردند و شمارشان به هشت میلیون نفر می رسد.

این بروشور از جهاد پشتون ها در برابر استعمار بریتانیا به تفصیل بحث کرده و بر پاکستان و زمامداران آن می تازد و می نویسد که رهبران پاکستان خواهان نابودی پشتون ها از صحنه هستی اند و مسلمانان را بار دیگر مخاطب قرار داده می گوید:

« فبالله عليكم ايها المسلمون، هل سياسة باكستان هذه سياسة إسلامية، محمدية، أم هي سياسة بريطانية بكل فظاعتها و بشاعتها؟ »

ای مسلمانان شما را به خدا سوگند آیا این سیاست پاکستان سیاست اسلامی و محمدی است یا سیاست انگریزی با همه بدی و شناعتش؟

این نبشته در آخر و بعد از اینکه از ستم پاکستان بر همه ملت پشتونستان و زجر و شکنجه در زندان و مشخصا از خان عبدالغفار خان و برادرش داکتر خان؛ وزیر اعلای سابق صوبه سرحد یاد می کند برای مخاطبان می گوید:

«ایها الإخوان جننا إلیکم بثقة تامة انکم تنصروننا لأننا مظلومون، وتنصرون کذلک باکستان، لأنها ظالمة، وذلك بأخذکم علی یدها، ومنعها من الظلم و مطالبتها بأن تعترف للشعب البختونی باستقلاله التام، ولکم منا الشکر، و من الله حسن ثواب الدنيا والآخرة»

ای برادران! با اعتماد کامل به نزد شما آمده ایم تا ما را یاری رسانید؛ زیرا ما مورد ستم قرار گرفته ایم، همچنان پاکستان را نیز یاری برسانید؛ زیرا ستمگر است و یاری پاکستان این است که دست او را بگیرید و او را از ستم کردن باز دارید و از پاکستان بخواهید تا به استقلال کامل ملت پشتون، اعتراف کند. سپاس از طرف ما و بهترین پاداش دنیا و آخرت از جانب خدا برای شما باد!

همچنان این نشریه از حجاج بیت الله الحرام تقاضا کرده است تا برای صحتیابی بندهء مجاهد خدا، خان عبد الغفار خان که در زندان پاکستان، به سر می برد، دعا کنند تا شفای عاجل نصیب او گردد.

این نبشته یا "بروشور" تاریخ ندارد اما از نامه ای که به تاریخ ۱۳ میزان ۱۳۳۱ هجری خورشیدی از سفارت افغانستان مقیم دهلی به مصر ارسال گردیده است و در آن از ارسال سفریه برای مولانا محمد اکبر خان رئیس «پشتون جرگه» خبر می دهد، موضوع را با این نبشته، ارتباط می دهد. بناء مولانا محمد اکبر خان همان کسی است که به قاهره آمده و این نبشته را به کمک عبدالهادی داوی ترتیب و در قاهره به چاپ رسانده است، تا در میان حجاج سراسر جهان اسلام در موسم حج سال ۱۳۷۱ هجری قمری، (۱۳۳۱ ش) پخش گردد.

عبدالهادی داوی همچنان در دوران سفارت خویش در قاهره به معرفی گسترده قضیه پشتونستان در مطبوعات مصری پرداخت که در هیچ دوره ای همچو فعالیتی دیده نشده است. به گونه مثال ماهنامه «الحياة الجديدة» (زندگی نوین) مطلب تحلیلی ای تحت عنوان «ثورة فی بختونستان؟» (انقلابی در پشتونستان) را به نشر رساند و خوانندگان را مورد پرسش قرار داده، نوشته بود: ماذا تعرف عن هذا الشعب الشرقي العريق؟ راجع به این ملت شرقی تاریخی چه می دانید؟ مجله یادشده «پشتونستان» را آتشفشانی مثل آتشفشان «کشمیر» تعریف کرده بود که راجع به کشمیر زیاد حرف زده می شود؛ اما از پشتونستان یادی صورت نمی گیرد. نویسنده تحلیلگر می افزاید: «پاکستان خواهان همه پرسی در مورد کشمیر است؛ اما در مورد

پشتونستان از همه پرسی انکار می‌ورزد که همچو موقفی، شگفت آور است.^۱

مرحوم داوی در مصاحبه ای با روزنامه «الجمهورية» چاپ قاهره به تاریخ ۱۵ فبروری ۱۹۵۴م در برابر پرسشی چنین پاسخ می‌دهد:

«هیچ دشمنی میان دو ملت {افغانستان و پاکستان} نیست، بین دو دولت بعضی مسائل حل نشده باقی مانده است، مهمترین آن ایجاد معاهده جدیدی است به جای معاهده ۱۸۹۳ و معاهده ۱۹۲۱ که هر دو در اثنای حکمفرمایی بریتانیا در هند منعقد گردیده است و بحا آوردن آرزوی ملت پختونستان {پشتونستان} در به دست آوردن استقلال است که در منطقه سرحد شمال غربی سکونت دارند و تعدادشان شانزده میلیون می‌باشد»^۲

معرفی دوباره سید جمال الدین افغانی در مصر:

یکی از کارهای ماندگار مرحوم داوی که در اولین فرصت ورود به مصر به آن دست یازید، یادآوری از مجدد و بیدارگر شرق سیدجمال الدین افغانی بود. او در نخستین دیدارش با جنرال محمد نجیب، از سید افغانی یادآوری کرد و سپس محفل شکوهندی به تاریخ ۱۰ حمل ۱۳۳۲ هجری شمسی (۱۵ رجب المرجب ۱۳۷۲ هـ ق) برابر با ۳۰ مارچ ۱۹۵۳ م به مناسبت پنجاه و ششمین سال وفات سید جمال

(برای تفصیل بیشتر دیده شود، مجله «الحياة الجديدة» جون ۱۹۵۳م صفحات ۹-۱۲)
(روزنامه «الجمهورية» ۱۵ فبروری ۱۹۵۴م (۱۱ جمادی الثانیة ۱۳۷۳ هـ ق))

الدین افغانی در قاهره، برگذار کرد. در این محفل، شخصیت های بزرگی نظیر سید محمد امین الحسینی مفتی اعظم فلسطین، عبد الرحمن عزام سابق سرمنشی عرب لیگ، عبد الخالق حسونه سابق وزیر خارجه مصر، سرمنشی عرب لیگ، عبد القادر مختار منشی عمومی جمعیت "الشبان المسلمین" (جوانان مسلمان) احمد فتحی العقاد سفیر مصر در کابل، احمد شوقی نماینده جنرال نجیب، دکتور طه حسین، سید مبشر طرازی، شیخ ابوالعزایم و دیگران شرکت ورزیده بودند. این گردهمایی در مطبوعات مصری بازتاب گسترده ای داشته است.

بعد از پایان این جلسه، یک روز بعد، دبیر کل جمعیت «جوانان مسلمان» طی نامه ای به داوی چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

«إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين أخويكم واتقوا الله لعلكم تفلحون». «قرآن کریم»

جلالتمآب محترم عبدالهادی خان داوی سفیر کبیر افغانستان در مصر

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، و بعد

کلمات بلیغ و قیمتمداری که در احتفال یاد بود حکیم اسلام «سید جمال الدین افغانی» در شام ۳۰ مارچ ۱۹۵۳ از طرف خطبای کرام در عمارت سفارت کبرای افغانستان ایراد شد، بسیاری از فضایل سید جمال الدین مرحوم را بر بلاد اسلامی و شرقی به صورت عمومی و بر مصر به صورت خصوصی ظاهر و عیان ساخت. نصایح و ارشادات و تعلیماتی را که آن مرحوم در پیرامون دین، و علم، و اخلاق، و سیاست و شئون

اجتماعیه بر عده ای از دستهء منور و مثقف مصر تلقین فرموده بودند، ثمر صالح خویش را حسب مطلوب بار آورده و این دعوت مبارک تا امروز به حیث یک اثر جاویدانی در اذهان تمام مصری ها باقی مانده و این احساس را در ایشان خلق کرده است، که خود را به بلاد برادر خویش افغانستان که مولد و منبت این مصلح کبیر است، مدیون بدانند.

و بنا بر همین فضیلتی که به افغانستان به حیث یک دولت اسلامی قایل هستیم، ما مصری ها از بارگاه خداوند حق سبحانه و تعالی نیاز می نماییم، که قدر و منزلت این مملکت اسلامی را مزید بر مزید بلند تر ساخته و سعادت و استواری را در تمام اطراف و نواحی آن بر قرار نماید. و برای ما چقدر موجب تألم و تأثر شدید است، از این که می گویند «اختلافی» بین افغانستان و همسایه اسلامی آن دولت پاکستان موجود می باشد. این اختلافی که غالباً در اثر دسایس استعماری به میان آمده، و مستعمری به تولید آن در بین ملل اسلامی بر اساس تفرقه انگیزی شان دامن می زند و طبعاً از این اختلاف نامرغوب هم، جز همین اجنبی باغی، دیگری استفاده نمی برد.

بعضی از جراید در این هفته خبر هایی انتشار دادند مبنی بر این که فتنهء داخلی در ایران اخیراً به نسبت نزاعی که بین اعلیحضرت شاه و دکتور مصدق رئیس الوزرا و آقای آیت الله کاشانی رئیس مجلس شوری و زعیم دینی آن موجود می باشد به وقوع پیوسته است، پلان و نقشه های آن به دست رجال انگلیسی و اعوان آن طرح شده است.

و به فحوای فرموده خدای کریم در کتاب عزیزش «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»، و به صفت یک فرد مصری که از زمانه های بعیدی به مسایل اسلامی اشتغال دارم، و توحید کلمه در بین تمام مسلمانان و ضم صفوف و رفع اختلافاتی که در بین آن ها موجود باشد، نصب العین اول من می باشد، افتخار دارم به این مناسبت محمود اقتراح آتی را به جلالتمآب شما عرضه دارم، تا لطف فرموده با رجال محترم حکومت افغانستان ارتباط گرفته، مفکوره تسویه اختلاف بین «افغانستان و پاکستان» را از طریق «حکَم ها» طوری که در صدر اسلام جریان داشت، به ایشان عرضه نمایم. و این یک وسیله مشروعی است که به تایید قول حضرت باری (ع) «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» تا امروز هم به آن عمل می شود.

و اگر این نظریه از طرف حکومت موقر تان مورد قبول و استحسان واقع شود، بهتر خواهد بود هیأت حکمیت از حضراتی که اسمای شان ذیلاً تذکار می یابد، تشکیل گردد:

- ۱- استاد محمد امین الحسینی مفتی اعظم فلسطین
 - ۲- استاد محمد علی علویه سفیر سابق مصر در پاکستان
 - ۳- دکتور محمد صلاح الدین وزیر خارجه اسبق مصر
 - ۴- استاد عبدالرحمن عزام منشی سابق جامعه دول عربی
 - ۵- جنرال محمد صالح حرب رئیس مرکز عمومی جمعیت شبان المسلمین
- ذوات پندگانه فوق به جلالتمآب شما و هم به رجال حکومت پاکستان شهرت و معروفیت به سزایی داشته و راجع به احوال ملل

اسلامی و احوال و ایجابات و علایق آن ها با دول دیگر و آن چه به غرض توثیق علایق محبت و تعادل بین تمام آن ها لازم و متحسن می باشد، معلومات زیادی دارند.

لازم می بینم اظهار نمایم که اگر موضوع حکمیت به نحوی که ذکر یافت از طرف زمامداران دولت افغانستان مورد پسند و قبول واقع می شود، خواهش می کنم لطفاً با این حضرات تماس حاصل نموده و با ایشان راجع به این موضوع مهم و خطیر اسلامی مذاکره و مفاهمه فرمایند، تا خود ایشان مطلب را به حکومت پاکستان عرضه داشته و اندازه استعداد آن را به قبول حکم و حکمیت به خود معلوم نمایند. و اگر حکومت پاکستان این را قبول کرد، هیأت تحکیم اجرائی را که به غرض وصول به یک نتیجه مرضیه و قطعی لازم می بیند، آغاز خواهند کرد.

و نسبت به اهمیتی که من به این نظریه قایل هستم، خواهش می کنم آن را به حکومت موقر اسلامی تان عرضه نمایید. تا خدا بخواهد این تمنیاتی که مبنی بر خیر و مصلحتی است که هر مسلم علاقه مند به دین و ملت خویش خواستار آن می باشد تا جامه عملی بیوشد. خواهش می کنم جلالتمآب احترامات فایقه را قبول فرمایند.

قاهره ۱۳۷۲ رجب - ۳۱ مارچ ۱۹۵۲

ارادتمند عبدالقادر مختار منشی عمومی (دبیر کل)

جمعیت الشبان المسلمین (جوانان مسلمان)

مرحوم داوی در پهلوی اینکه این نامه را به وزارت خارجهء کشور انعکاس می دهد و هیأت داوران پیشنهادی را به صورت مفصل معرفی می کند ، برای تنویر مصریان ، به ویژه دبیر کل انجمن جوانان مسلمان ، در مورد مسایل اختلافی میان افغانستان و پاکستان ، نامه ای به زبان عربی عنوانی عبد القادر مختار ، می نویسد که ترجمهء کامل آن چنین است :

« بعد از القاب

مکتوب مؤرخه ۱۶ رجب الخیر ۱۳۷۲ { هجری قمری } شما رسید برای عاطفهء صادقانه و شعور نبیل شما عرض شکران می کنم . موجب مسرت است که احتفال مرحوم سید جمال الدین الافغانی سبب تقویهء روابط مصر و افغانستان گردیده است ، و وقتی که این احتفال را می گرفتیم ، این حقیقت را هدف خویش قرار داده بودیم ؛ ولی آنچه تأثیری در نفس شما این اقدام کرده است ، آن را علاوه تر سبب سرور می شمارم ، که عبارت از تقریب بین مملکتین افغانستان و پاکستان است ، نیز بسیار تقدیر می کنم ، آن چه مهربانی کرده تحریر داشتید که مصری ها در ذات سید جمال الدین و خدمات او ، خود را مدیون ملت افغانستان می دانند و امیدوارم که در تاریخ روابط ملتین به شما ثابت شده باشد که افغانستان همان گونه احساسات محبت به مصر می پروراند که مصر در حق افغانستان .

اجازه بدهید که در باب اقتراح شما عاید به اقدام تفاهم بین افغانستان و پاکستان به شما خاطر نشان کنم که حکومت ما در این

خصوص بارها با حسن نیت سعی کرده است و آن هم حتی از وقتی که پاکستان پا به عرصه وجود گذاشته است، چنانچه حوادث عدوان و حملات مکرر حربی پاکستان را به افغانان بی دفاع در پشتونستان و اعمال خون ریزانه از بربادی و قتل و بمباری‌ها از طیاره‌ها، بر آن بیچارگان و بر خود افغانستان با حرکات مقابلهء بالمثل با هیچ نوعی از تجاوزات اقدام نکردیم و تنها با وسایل سیاسی و احتجاجات رسمیه و تقدیم یادداشت‌ها از تفصیل حوادث به حکومت دول معظمه و دیگر دولت‌هایی که مناسب دیده شده، اکتفا کرده ایم و اکثری از رجال کور دیپلوماتیک کابل به بعضی از مواقع حوادث رفته و خسارات را به چشم سر دیدند، که حکومت پاکستان بالاخره یکی از وزرای خود آقای «عبدالرب نشتر» را برای تقدیم معذرت به کابل فرستادند.

مرحوم محمد علی جناح و لیاقت علی خان شهید و عده‌ها می‌دادند، که اختلافات مابینی را حل می‌کنیم، و هکذا رجال موجودهء حکومت به واسطهء سفیر خود وعده‌ها داده اند؛ ولی ما هنوز در انتظار این وعده‌ها هستیم.

اقتراحاتی را که شما تقدیم کرده اید، از طرف اکثر دول اسلامی پیشنهاد شده است، و هکذا از دول اجنبیه مثل بریطانیه و اتازونی، و پاکستان همیشه در این باب از اغماض و مماطله کار گرفته اند، و هیچ رغبتی— برای حل مسأله کجا، بلکه— برای محض آغاز مذاکره نشان نداده اند؛ خواه به صورت مذاکرهء مستقیم و خواه غیر مستقیم.

اعلیحضرت پادشاه افغانستان یک بار عم محترم خود شاه ولی خان را که از رجال برجسته مملکت ما هستند و در غزای استقلال با انگلیزها جنگیده اند، برای حل مسایل به کراچی فرستادند و آن ها قریب یک سال در آنجا اقامت کردند؛ ولی پاکستان حاضر نشد که مذاکراتی در این خصوص بکند و والا حضرت مذکور آزرده از کراچی پس آمدند. کرت ثانی سفیر کبیر افغانستان در لندن مسأله را با «ارنست بیون» (وزیر خارجه آن وقت بریطانیه) مذاکره کردند و مذکور اشاره کردند که با پاکستان حرف زده شود، «ایکسلانس {جلالتمآب} فیض محمد خان» به کراچی رفتند، ولی حکومت پاکستان برای مذاکره حاضر نشدند. سوم دفعه اتازونی توسط سفرای خود در کابل و کراچی تجویز تفاهم کردند، حکومت پاکستان در اول امر، چنان نشان دادند که مذاکره آغاز خواهد شد و سفیر به کابل فرستادند و لکن هیچ مذاکرات لازمه آغاز نشد. و برای دفعه چهارم - صرف دو ماه قبل - سفیر پاکستان در کابل گفت که بلی هیأتی که به کراچی می رود، ضرور با آن ها حرف زده خواهد شد، از طرف اعلیحضرت همایونی والا حضرت محمد هاشم خان و جلالتمآب فیض محمد خان مقرر شدند و به کراچی رفتند؛ ولی حکومت کراچی حاضر نشد.

شک نیست که اگر این معلومات خدمت آن دوست گرامی، مفصل موجود می بود، این مراجعت را به پاکستان طبیعی تر می یافتید.

آمدیم بر این که شما این خلاف بین دولتین را حواله به انتریک های برطانوی و تعمیل پالیس مشهور «فرق و تسد» (Divide and Rule) نموده اید، این جانب خوب پوره نفهمیده که مقصد شما چیست؟

آن چه سبب اختلاف جدی بین افغانستان و پاکستان شده است، مهم آن ها سه چیز است: اول طرفداری افغانستان از ادعای آزادی طلبی که ۷ میلیون افغان پشتونستان از بریطانیه می کردند، و بعد از تقسیم "برتش اندیا" و استقلال یافتن هند، و برما، و سیلون، دومینیون شدن پاکستان.

عین همان اشخاص، عین همان حزب که با بریطانوی ها مجادله می کردند، همان ها امروز با پاکستان مجادله می کنند. این نهضت مبارکه وطنیه و ملیه است که در این عصر، "تقریر مصیر" {تعیین سرنوشت} خود را به دست خود می خواهند مثل نهضت های متوالیه که اندونیزیا، تونس، مراکش، الجزایر، سوریه، سودان، و خود مصر و غیره برای استقلال خود میکنند. چنان که امروز امیر فیصل ابن سعود در پاریس فرمودند: هر قوم حق دارد که تقریر مصیر خود را خودش تعیین کند، این ضرورت حیویه است که نمی توان از آن استغنا نمود. جمعیت "خدایی خدمتگار" که قبل از به وجود آمدن پاکستان با قوای بریطانیه پیکار می کرد و رئیس های نامدار و نهایت متقی و بیدار مغز آن مثل «خان عبدالغفار خان» و برادرش «داکتر خان» که یک وقت رئیس الوزرای پشتونستان بود، و قاضی عطاء الله خان و جناب حاجی میرزا علی خان و صد ها نفر دیگر

عمر خود را در مجادله با استعمار برطانوی صرف کرده اند و بارها حبس فرنگ را کشیده اند، هزار ها نفرشان را عساکر انگلیزی با ماشیندار و توپ و طیاره شهید ساخته اند و مینار یادگار شهدای شان در شهر های پشتونستان هنوز ایستاده است.

خدمات این رؤسای احرار خصوصاً خان عبدالغفار خان برای تحریر هند از چنگ برطانیه از خدمات مرحوم محمد علی جناح ، گاندی، و جواهر لال نهرو، کمتر نیست کماً یا کیفاً. تاریخ این تحریک مبارک را مطالعه فرمودن توصیه می کنم.

امروز هزاران نفر از پشتونستان محکوم به پشتونستان آزاد و افغانستان هجرت کرده اند * (گویا همچنان که جراید در حق مهاجرت ها از شرق آلمان به آلمان غربی می نویسند).

شک نیست که جاسوسان برطانوی از این موقع آرزوی استفاده را داشته باشند و بخواهند خلیج بین افغانستان و پاکستان را فراختر کنند که هیچ پل بستن بر آن ممکن نشود، ولی هر قدری عاید به دولت متبوعه خود می دانم، چنانچه بیشتر نوشتم، حکومت متبوعهء اینجانب، کمال احتیاط را در این مورد به خرج می دهند، برای همین که می دانند هنوز هزارها جاسوس که زیر دست انگلیز ها در شعبه های جاسوسی برتش اندیا تربیه و پخته شده بودند، در پاکستان موظف رسمی هستند و چنان مشهور است که پیلوت طیاره پاکستانی که در افغانستان بمب انداخت، یکی از آن ها بود و در دیگر حصه های دنیا هم مشغول به هم اندازی بین مسلمانان خواهند بود.

متأسفانه جراید مصر دلچسپی به این حالات بین مسایل مملکتین نمی‌گیرند. هیأت‌های صحفی {خبرنگاران} شما زیر کنترل‌های در پاکستان می‌باشند که حقایق را نمی‌بینند. من تجویز می‌کنم که شما دو سه نفر صحفی {روزنامه‌نگار} حقگوی و خیر اندیش را که زیر دام نیابند و وجدان و ضمیر خود را حفظ کرده بتوانند، در مرکز پشتونستان (یعنی پشاور) ۹ ماه یا یک سال نگاه کنید که در آن جا بپایند با وجود مساعی حکومت آنجا و قانون‌های مستبدانه آن سر زمین بی‌آئین بازهم بر اسرار مطلع خواهند شد، آن وقت اوشان را موقع بدهید که در مصر آمده و مشهودات خود را بیان کنند. شما خواهید دید که این حرکت نهضت ملیه است و نهضت‌های ملیه را نمی‌توان تحریک اجانب گفت.

دوم: بریطانیه با قوت سرنیزه همیشه پیشرفت در خاک‌های افغانستان داشت که آن را "فارورد پالیسی" می‌نامیدند. در نتیجه این پالیسی در سنه ۱۸۹۳ میلادی حکومت آن وقته افغانستان را به تهدید حرب یعنی زور سر نیزه مجبور به امضای معاهده نمود که آن معاهده (خط دیورند) را که تا تقسیم شدن هندوستان حدود رسمیه بین افغانستان و بریطانیه شمرده می‌شد، تحدید و تعیین می‌کرد. افغانستان قلباً و قبایل آزاد سر حد این معاهده را قطعاً قبول نداشتند و نشناختند و آن را گاهی احترام نکردند.

بعد از رفع شدن تسلط برتانوی از برتش اندیا و استقلال آن، افغانستان "شعباً و حکومتاً" {ملت و حکومت} این معاهده را لغو اعلان

کرد (۱۳۶۸) {هجری قمری} زیرا از امضا کنندگان و منعقد سازندگان معاهده یک طرف که آن هم برتانیه و طرف دیگر مجبر بود آن را رد کرد و در مقابل این اعلان نواب افغانستان آن را رد کرد، نایب وزیر امور خارجیۀ برتانیه اعلان کرد "خط دیورند" سر حد بین المللی است و ما آن را تا آخر حمایه خواهیم کرد و پاکستان نیز گفت ما وارث برتانیه هستیم و لهذا غیر از همان حدود، حدود دیگری را نمی شناسیم. پارلمان افغانستان معاهده ۱۸۹۳ و ۱۹۲۱ هردو را لغو اعلان کرد؛ ولی پاکستان هنوز این قضیه را مذاکره کردن نمی خواهد. آیا این آرزو، آرزوی انگلیسی شده می تواند، آیا انتریک انگلیس ها این چنین چیز را تقویه کرده می تواند.

مسألهء سوم: مشکلات اقتصادی و نقلیاتی است که حکومت پاکستان بر علیه تبعه و مال التجاره صادراتی و وارداتی و ترانزیتی افغانستان وقتاً فوقتاً عاید می کند، و چون یگانه راه تجارت ما پاکستان است، پس مطالبه صلح آمیز رفع مشکلات اقتصادی چطور تحریک انگلیز شده می تواند.

افغانستان از ملت نجیب و مسلمان پاکستان هیچ شکایتی ندارد و راه را دین حنیف اسلام و تاریخ پرشکوه بین طرفین اداره می کند. تنها از حکومت موجودهء پاکستان به تنگ آمده است و مجبور است که اگر پاکستان سر همراهی و راست روی را نگیرد، دست به هر گونه وسایل مقتضیه بزند. و البته شما شنیده اید از مظاهراتی که خود ملت پاکستان علیه اولیای امور موجودهء خود می کنند. به جهت آن که نقطهء نظر افغانستان در مصر خوب تعمیم نشده است، این مجمل را خدمت شما

نوشتن لازم دیدم. اینجانب مکتوب شما را عیناً به وزارت امور خارجیه خود می فرستم، و از نیت نیک و دلسوزی که شما نسبت به مسایل متنازعه فیها اظهار کرده اید، باز شکران صمیمی تقدیم می نمایم.»

داوی و شخصیت های مشهور جهان اسلام:

مرحوم داوی افزون بر تجلیل از شخصیت سید جمال الدین افغانی در آنچه در جهان اسلام به وقوع می پیوست، بی تفاوت نبود. از همین رو؛ زمانی که حکومت پاکستان حکم اعدام مولانا ابوالاعلی مودودی را، به خاطر نگارش رساله ای بر ضد «قادیانیت» در سال ۱۹۵۳ م صادر کرد، علمای افغانستان به رهبری نور المشایخ مجددی اعلامیه ای صادر کردند و این اعلامیه که به نام بیانیه حضرت نور المشایخ راجع به استنکار حکم اعدام مولانا مودودی، شهرت دارد، در ثور ۱۳۳۲ م در کابل صادر گردید، مرحوم داوی با استئذان مرکز آن را به زبان عربی ترجمه و تحت عنوان «صورة نداء نور المشایخ المجددی احتجاجا علی الحكم بإعدام أبی الأعلى المودودی فی پاکستان» به تاریخ ۲۰ می ۱۹۵۳ م به مشاهیر جهان اسلام و از جمله عنوانی مفتی بزرگ فلسطین، مفتی عمومی سرزمین مصر، سعید رمضان دبیر کنفرانس اسلامی، رئیس سازمان دفاع از ملت های مسلمان، مرشد عمومی اخوان المسلمین حسن الهضیبی، شیخ جامع الازهر، شیخ تقی الدین قمی، رئیس محکمه شرعیه مصر و دیگران ارسال داشت.

همچنان در دورانی که شادروان داوی در قاهره به سر می‌برد، دوران نفوذ و محبوبیت اخوان المسلمین در مصر به شمار می‌رفت و رهبری نظام جدید هم راجع به آنان حسن ظن داشتند. از همین رو مرحوم داوی چهارمین سالگرد شهادت مؤسس جماعت اخوان المسلمین را از یاد نبرده، به تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۵۳م تسلیت نامه ای به این مناسبت، به مرشد اخوان المسلمین (حسن الهضیبی) گسیل داشت.

توجه به مسایل فرهنگی داخل کشور:

مرحوم داوی در قاهره توجه به مسایل فکری و فرهنگی داخل کشور را از یاد نبرده بود و اهل فکر و قلم نیز چشم امید شان به داوی بود. به گونه مثال، نامه ای که به تاریخ ۲۲ ثور ۱۳۳۲ عنوانی استاد خلیل الله خلیلی رئیس مستقل مطبوعات نگاشته به موضوع مهمی اشارت دارد و درک داوی را از «هنر هدفمند» آفتابی می‌کند.

داوی در نامه اش می‌نویسد:

«در جواب مکتوب مورخه ۱۳۳۲/۱/۴ مدیریت پوهنی ننداری، افکار آقای لطیفی علیحده است که ملفوفا فرستاده شد؛ اما اینجانب امر دادم که مصرف ۱۶ پوند را به جمعیت شبان المسلمین بپردازند و صورت درام های آنها را خدمت مدیریت مذکوره ریاست شما بفرستند و امید است که عنقریب خدمت شما برسد. مسأله ارسال پول آن را البته شما فکر خواهید کرد و بعد از رسیدن درام ها. إن شاء الله.

در مصر درام‌ها بسیار است و قیمت آنها هم اهمیتی ندارد، بالفعل از مصارف عمومیه خود یا دیگر درک می‌دهیم. ولی آنها از یک ثقافت اجنبیه هستند، زیرا اکثر مسارج و درام‌ها از طرف عناصر اجنبی که در مصر هستند ساخته و پرداخته می‌شود و غالب آنها ثقافت منفی را بار می‌آورند و در ثقافت اسلامی که ما را به شهوت انگیزی و تجمل بیهوده در مآکل و مشرب و ملبس و منزل وادار نمی‌کند و افتخار ما را برای تاریخ و مبادی خود ما جلب می‌نماید، تنها درام‌ها و صحنهء تمثیل جمعیت شبان المسلمین است که قابل تقلید و تماشا یافتیم و این شاء الله آن را خدمت شما می‌فرستم؛ زیرا در اینجا ثقافت و آداب و تاریخ اسلام مراعات می‌شود و «فن» هم به حالت مترقی موجود است که در تماشای بعضی از آن درام‌ها، خود اشتراک کرده و دیده ایم و آنچه غیر از این است، نه تنها پسند اینجانب نیامده است، بلکه در این روزها جراید مصر نوشتند که چون فلم‌های مصری به اندونیزیا رسیدند، مسلمانان اندونیزیا ساختن این فلم‌ها را از یک مملکت اسلامی بسیار بعید دیده و اعراض بلکه اعتراض کردند و خود آن مردم مصر که طرفدار این گونه اوضاع شرم آور برای فلم‌ها نبودند، نیز از کارکنان فلم شاکی و از اندونیزیا خوشنود شدند.

مقصد این نیست که تمام فلم‌ها و درام‌ها مقاصد منفیه دارند؛ ولی بعضی از آنها هیچ چیزی جز جلب نظر یا از مشتری‌ها و مشترکین ندارند، فقط بازار خود را گرم کردن می‌خواهند، دیگر به هیچ قیدی و

رعایتی، پابند نمی‌باشند. ذاتا مقاصد عالیه پیش مردم موجود می‌باشد و هر کس به درک یا حفظ آن متوجه نمی‌شود. و قلیلا مایؤمنون. برای اینکه شما متوجه باشید و دیر منتظر جواب نمانید، این مکتوب را نوشتم؛ ورنه همراه صورت درام می‌فرستادیم. با احترامات فایقه.»

برخی از کارهای ماندگار دیگر :

۱- مرحوم داوی در قاهره راجع به قضیه پشتونستان، بروشورهایی را به زبان های عربی و انگلیسی به چاپ می‌رساند و ده ده نسخه به تاریخ ۳۰ عقرب ۱۳۳۱ هجری خورشیدی، توسط پُست هوایی به همه نمایندگی های سیاسی و قونسل افغانستان در سراسر جهان می‌فرستد که با سپاس فراوان آن نمایندگیا بدرقه می‌گردد و حتی استوار بر یادداشتی سفارت افغانستان در بغداد تقاضای ارسال مزید آن بروشورها را می‌کند.

۲- در سلسله کارهای فکری و فرهنگی داوی در قاهره، ابتکار او جهت نشر نخستین مجله^۱ به زبان عربی به نام «افغانستان» شایان ذکر

(^۱) بنده یک سال قبل در ثور ۱۳۹۶ هجری خورشیدی حین نگارش مقدمه بر کتاب "سرحد او افغانستان" اثر مرحوم داوی و چاپ مجدد آن در قاهره، مرحوم داوی را مؤسس مجله به زبان عربی تحت نام "افغانستان" خوانده بودم، امسال که می‌خواستم سفیران قبلی افغانستان را معرفی بدارم، در میان اوراق پراکنده سفارت به نامه رسمی ای برخورددم که از طرف دفتر وزیر خارجه مصر تحت شماره ۱/۵۱/۱۹ به تاریخ ۱۰ اکتوبر ۱۹۴۶ م برابر با ۱۵ ذو القعدة ۱۳۶۵ هجری قمری (۱۸ میزان ۱۳۲۵ هجری خورشیدی) صادر شده است و در آن از رسیدن شماره نخست مجله "افغانستان" و به خاطر معلومات سودمند آن از نمایندگی سیاسی

است . داوی در مارچ ۱۹۵۳ م شماره نخست آن را در قاهره به نشر رساند . که از جمله همکاران قلمی آن مجله یکی هم محمد موسی شفیق محصل افغانی در پوهنتون الأزهر بود . البته سهم فعال آقای عبد الرشید لطیفی آتشه فرهنگی سفارت افغانستان در قاهره را نباید فراموش کرد که موصوف در پهلوی مرحوم داوی در کارهای فرهنگی و مطبوعاتی سفارت ، نقش فعالی ایفا کرده است .

۳- در گسترده‌گی جهت روابط دو جانبه میان افغانستان و مصر در ایام ماموریت در قاهره تلاش فراوان به خرج داد ، به ویژه روابط با رجال عهد جدید بعد از تحول ۲۳ جولای ۱۹۵۲ م به اندازه ای نزدیک بود که جنرال محمد نجیب رهبر مصر در مراسم تجلیل سالگرد جشن استقلال افغانستان شخصا به سفارت افغانستان حضور به هم رساند ، کاری که دیگر تکرار نشد و در بالا شرح آن بیان شد .

۴- مرحوم داوی در قاهره زمینه شمول محصلان افغانستان را در جامع الأزهر مساعد ساخت که در جمله اولین قافله های آن محمد موسی شفیق ، صبغت الله مجددی ، غلام محمد نیازی ، محمد گلاب بشار ، اسد الله شینواری ، خان محمد شلگری ، محمد کبیر ، غلام صفدر پنجشیری ، غلام محی الدین دریز و دیگران قرار دارند .

افغانستان در قاهره ، سپاسگزاری شده است . اگرچه من این مجله را ندیده ام ، اما نامه رسمی وزارت خارجه مصر می‌رساند که در زمان حضرت محمد صادق المجددی هم مجله ای به نام "افغانستان" به نشر می‌رسیده و معلوم نیست که چند شماره از آن نشر شده است ..

۵- در دوران مرحوم داوی میان ازهر و فاکولتهء شرعیات پوهنتون کابل توأمیت ایجاد شد. مرحوم داوی در آغاز سال ۱۹۵۳ م آقای غلام محمد سکرتر سفارت افغانستان در قاهره را که در حقیقت شخص دوم در سفارت به حساب می آمد و مرحوم داوی در آن روز ها بیمار بود، نامبرده را به نزد شیخ محمد الخضر حسین شیخ ازهر فرستاد تا در توثیق روابط میان ازهر و افغانستان گام های عملی برداشته شود و شیخ ازهر در همین نشست موافقه فرمود تا دو تن از علمای ازهر جهت تدریس زبان عربی به فاکولتهء شرعیات واقع در پغمان کابل اعزام گردند. که چنین شد و استادان ازهری به دارالعلوم عربی کابل و دارالعلوم شرعیه پغمان جهت تدریس اعزام گردیدند.

مرحوم داوی در دورانی که در مصر سفیر افغانستان بود، زمینهء برپایی کنفرانس باندونگ فرا می رسد و افغانستان نیاز احساس می کند تا نمایندگی سیاسی اش را در "جاکارتا" تأسیس کند. بناء او به حیث نخستین سفیر افغانستان در اندونیزیا تقرر حاصل می کند و در آن جا موافقتنامهء تأسیس روابط دپلوماتیک میان افغانستان و اندونیزیا را در حاشیه کنفرانس باندونگ به امضا می رساند.

آخرین وظیفهء رسمی مرحوم عبد الهادی داوی ریاست مجلس اعیان یا «مشرانو جرگه» افغانستان است؛ تا زمانی که دروازهء این خانه در عهد سلطنت باز بود؛ یعنی تا کودتای محمد داود خان، ریاست آن را مرحوم عبد الهادی داوی بر عهده داشت.

عبدالهادی داوی سرانجام روز چهارشنبه، ۲۷ اسد ۱۳۶۱ هجری خورشیدی برابر با ۲۷ شوال المکرم ۱۴۰۲ هجری قمری (۱۸ اگست ۱۹۸۲ م)، به عمر هشتاد و هفت سالگی، بعد از یک عمر مبارزه و روشنگری و خدمت به افغانستان، مردم و فرهنگ آن، در کابل در گذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. *إنا لله وإنا إليه راجعون*

عبدالرءوف بینوا در کتاب حجیمش «اوسنی لیکوال» میراث فکری داوی را چنین بر شمرده است:

۱- *زما رسول پاک*؛ که از زبان اردو به زبان پشتو ترجمه شده و نویسنده آن عبدالمجید قرشی، نام دارد. این کتاب، در سال ۱۳۳۸ هـ. قمری، از طرف ادارهء جریدهء افغانستان در لاهور به نشر رسیده است.

۲- *تجارت ما با س. س. ر. (اتحاد جماهیر شوروی)*؛ این رساله به زبان فارسی نگاشته شده است و به گفتهء بینوا، اغلب گمان، آن گاه که عبدالهادی داوی به حیث وزیر تجارت در عهد امانی ایفای وظیفه می کرد، رساله یادشده را در سال ۱۹۲۷ میلادی راجع به روابط بازرگانی میان افغانستان و شوروی نگاشته است. این رساله در مطبعهء روزنامه انیس در کابل به چاپ رسیده است.

۳- *غیاثه* نظم به زبان پشتو است برخی کلمات پشتو را شرح داده است و داوی به نگارش این کتاب در سال ۱۳۶۵ هجری قمری آغاز کرده است

۴- **لاکی ریخته**؛ ترجمه سروده های اردوی دکتر اقبال را به زبان فارسی در رشته نظم کشیده است.

۵- **گلخانه**: یا مجموعه پریشان؛ که سروده های نخستین و شعرهای پسین او را احتوا می کند.

۶- **نغمات**؛ مجموعه دیگری از سروده های اوست.

۷- **رجال وطن**؛ زندگینامه شخصیت های شناخته شده ایست که برخی نویسنده و شاعر اند و برخی از جمله مشاهیر به شمار می روند.^۱ در شکل گیری احساس مبارزاتی داوی، توجه به ادبیات و علاقمندی به نویسندگی، تالیف و ترجمه، دکتر شمس الحق آریانفر از پژوهشگران ژرف اندیش دیار ما، رگه هایی از افکار اقبال را در آثار داوی، دریافته است، آنجایی که در کتابش "شخصیت های کلان افغانستان" می نویسد:

« در شکل گیری شخصیت ادبی و سیاسی و آزادیخواهی داوی، از آثار و اندیشه های فیلسوف و اندیشمند بزرگ نیم قاره؛ اقبال می شود سخنی گفت. به ویژه زمانی که می بینیم داوی از شیفتگان اقبال و آثار اوست. همیشه آثار او را می خواند و از باورهای او متأثر است و آن را می ستاید. این میل و اشتیاق داوی را از آثار و گفته هایش به خوبی می توان دریافت، به گونه نمونه، غزلی را می خوانیم که داوی در آن علامه محمد اقبال لاهوری را مخاطب ساخته است:

(۱) اوسنی لیکوال ص ۳۹۲

صبا بگوي به اقبال خوش بيان از من
 کلام تست که سر تا به پای آن اثر است
 صدای زنده گی از سر زمین زنده خوشست
 که ناله های اسیران زسوزش جگراست
 عجب نباشد اگر سر زده ست از ظلمات
 که آب چشمه حیوان و کوکب سحراست
 چگونه ظلمت آفاق رایخن ندرد
 که از سپیده مجزاء امید منفجر است
 چرا خراب نسازد چگونه در ندهد
 چو سیل تند و چو صهبای ناب شعله وراست
 جذور جامعه را آب می دهد جودت
 هم آن فروغ گرانمایه را سر و ثمر است
 شعار نظم تو تریاق سم استعمار
 نظام نثرتو، اسهام ظلم را سپراست
 چو تیشه بی تو، زبان آشنای کهسار است
 به گوش کاهن مانیز گرم و پر شرراست
 توجه تو به این ملت بلند خیال
 ز روشنایی قلب وز پاکی گهراست
 خطابه توبه عنوان "ای جوان عجم"
 بهشت گوش پریشان و سرمه بصراست

دل و دماغ منور کجاست تاداند

چه پیشگویی صادق، چه کشف معتبر است.

چه بهتر که این بخش را با زندگینامهء مرحوم داوی که خودش به قلم خویش نوشته و از مطالعهء آن بر می آید که مرحوم داوی آن را در آخرین سال زندگی خویش نوشته است و مرحوم مولانا محمد حنیف بلخی آن را به دست آورده و در تذکرهء حجیم خویش "پر طاووس" به نشر سپرده است، به عنوان حسن ختام در اینجا درج کنیم:

"شخص مشهور خاندان ما مولینا نور محمد داوی است که از روحانیون عصر خود در قندهار بود، مزار مبارکش در خیل آخوند نام قریه ترنک حالا هم مرجع دعا و زیارت عموم مردم قندهار است، قدس الله سره.

والد بنده عبدالاحد از احفاد برادر آخوند صاحب است و والده بنده از احفاد دختر آخوند صاحب مرحوم است، جد پدری بنده جناب محمد خضر، مرحوم از علما و اطباء مشهور قندهار بوده، علاوه بر طبابت شغل تجارت نیز داشته، ایران و هندوستان را سیاحت و از هم صحبتان علامه حبیب الله کاکری محقق قندهاری بودند.

از منتجات و تجارب رساله طبیه به نام «انموذج» دارند، پسر دوم شان عبدالصمد آخوند زاده که عم و خسر بنده نیز می باشند، مرد روحانی و شغل طبابت داشتند و در غزای میوند به شوق زیاد شرکت ورزیدند. والد بنده پسر بزرگتر محمد خضر مرحوم شغل طبابت و تجارت داشت، امیر عبدالرحمن خان مرحوم او را به معالجه سردار عبدالقدوس خان که

بعداً ها به اعتماد الدوله ملقب گردید، از قندهار به ارزگان رفتن امر فرستاد، سردار مذکور رئیس قوه دولت برای سرکوبی بغا «باغی ها» در ارزگان داخل محاربه بود، چون مشارالیه تحت معالجه قبله گاه مرحوم صحت یافته و بغاوت فرو نشست، امیر مرحوم به فرمان دیگری، قبله گاه معظم را طبیب حضور خویش مقرر کرد، قبله گاه به کابل سکونت اختیار کردند.

بنده در ۱۴ جمادی الاول سال ۱۳۱۳ هجری قمری در گذر باغ علیمردان کابل تولد شده تحصیلات ابتدائی را در خانه و بعداً داخل مکتب حبیبیه گردیدم. در سنه ۱۳۲۰ {هـ. ق} تا صنف نهم آن وقت را که معادل بکلوریا باشد طی نموده در سنه ۱۳۳۲ {هـ. ق} به اداره سراج الاخبار افغانستانیه برای مقاله نویسی مقرر شدم (به امر عنایت الله خان معین السلطنه) و در سنه ۱۳۳۷ {هـ. ق} به سبب یک شعر خود مشهور به مخمس (بد نبود) که در سراج الاخبار نشر شد (آن را در اخیر نقل می کنم) به حکم امیر حبیب الله خان در ارگ شاهی محبوس گردیدم، این حبس مدت سه چهار روز بعد از واقعه سوء قصد ناکام بر علیه امیر صاحب (شب جشن ۱۲۹۷ شمسی) در شور بازار کابل واقع گردید.

وقتی که امیر مذکور در کله گوش لغمان به شهادت رسید، بنده به امر اعلیحضرت امان الله خان رها شدم (بعد از هفت ماه حبس) و به امر او اول مدیر مجله امان افغان و بعد در سنه ۱۳۳۸ {هـ. ق} به خواهش محمود طرزی مرحوم در وزارت خارجه مدیر شعبه هند و اروپا و در سنه

۱۳۳۹ {ه.ق} مستشار ثانی وزارت خارجه و یکسال بعد عضو هیأت مذاکرات استقلال با دولت برتانیه در شهر منصوری همالایا و در سنه مذکور رئیس هیأت تحقیقیه استقلال بخارا و در سنه ۱۳۴۰ {ه.ق} باز عضو مجلس مذاکرات استقلال با هیأت برتانوی که وارد کابل شده بود و در آخر سال مذکور وزیر مختار افغانستان در لندن و در سنه ۱۳۴۳ {ه.ق} وزیر تجارت مقرر شدم. و در سنه ۱۳۴۶ {ه.ق} از وزارت تجارت مستعفی ولی باز مرا رئیس مجلس اعیان در ایام شورش سقوی ساخت. بعد از فرار شاه طرف قندهار از طرف سقوی ها تشویق شدم که به کابینه وزرا شامل شوم، ولی به عذر مریضی انکار کردم پس مرا محبوس ساختند. بعد از رهایی به طرف چکری و خوگیانی با عائله رفتم و از آنجا به راه هند به قندهار نزد امان الله خان رفتم، امان الله شاه عزیمت یافت من هم به خواهش و استدعای او تا بمبئی همراهی نمودم وقتی که او به ایتالیه رفت، بنده با او نرفته در کراچی ماندم. در سنه ۱۳۴۸ {ه.ق} اعلیحضرت محمد نادرشاه تلگرافی مرا به کابل خواست بنده با شیر محمد خان خروتنی مرحوم از راه قندهار به کابل آمدم و در همان سنه به حیث سفیر آلمان به اروپا رفتم، در سنه ۱۳۵۰ {ه.ق} استعفا کردم، بعد به مشوره سردار محمد عزیز خان شهید که به برلین آمده بود، به کابل آمدم در سنه ۱۳۵۱ {ه.ق} عضو افتخاری پشتو تولنه و در سنه ۱۳۵۲ {ه.ق} روز چهلم شهادت اعلیحضرت محمد نادرشاه محبوس سیاسی ارگ شدم. در آخر سنه ۱۳۶۵ {ه.ق} از حبس رها شدم و به فرمان و خواهش محمد ظاهر شاه در سنه ۱۳۶۷ {ه.ق} سرمنشی

حضور مقرر شدم، در همين سال عضو هيات نظار دارالمساكين (مرستون) كابل و رئيس موسسه خيريه بانك ملي و عضو هيات نظار موسسه نسوان نيز گرديدم. بعد از يك سفر با محمد ظاهر شاه به بدخشان از سرمنشي گري مستعفى و به خواهش اهالى ده سبز براى وكالت شورا كانديد و رئيس دوره هفتم شوراي ملي مقرر گرديدم، در سنه ۱۳۷۲ (هجري-قمري) سفير افغانستان در قاهره و رياض مقرر شدم و در سنه ۱۳۷۳ {هـ. ق} به سفارت اندونيزيا مامور و در كنفرانس باندونگ اشتراك كردم در سنه ۱۳۷۷ {هـ. ق} به كابل عودت كردم در سنه ۱۳۸۳ {هـ. ق} مشاور قانون اساسى جديد در سنه ۱۳۸۴ {هـ. ق} رئيس مجلس اعيان و در سنه ۱۳۸۸ {هـ. ق} رئيس مشرانو جرگه مقرر شدم. اينها وظيفات رسمى ام بود كه جمله ۶۰ سال شود.

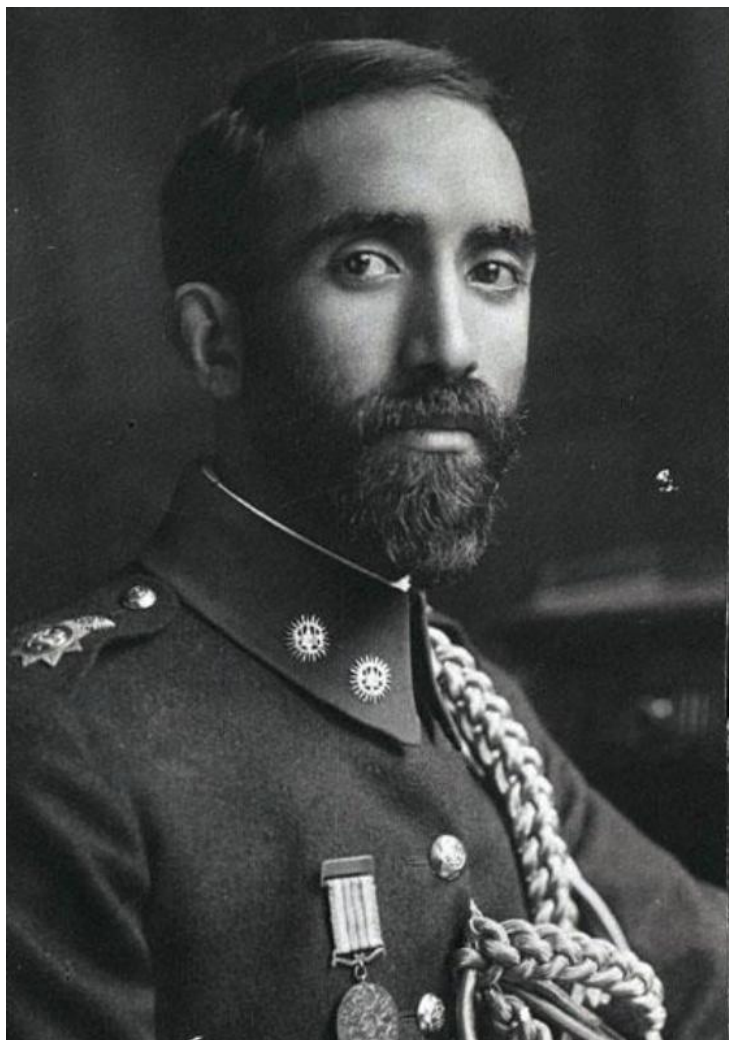
زبان عربى و اردو را در مكتب حبيبىه ياد گرفتم و زبان تركى را نزد على افندى در ظرف دو ماه ياد گرفتم و زبان انگليسى ام كمى در لندن تقويه يافت و شعر من از صحبت مولوى محمد سرور واصف و قارى ملك الشعرا و عبدالغفور خان نديم صيقل خورد. آثار من عبارت از «عبرت نامه»، «تجارت شمالى ما»، «مجموعهء پريشان» در شانزده جلد كوچك، «كليات اشعار»، «سفرالاسفار»، «در اندونيزيا»، «سفرنامه ها»، «آثار اردوى اقبال»، «مجموعه مقالات» و «مجموعه نطق ها» است.^۱

^۱ (پرتاووس، صفحات ۳۵۵ - ۳۶۹، جلد نخست

یادداشت : در متن بالا آنچه را که اینجانب در میان متن اصلی، جهت توضیح آورده ام همه را با این علامت { } مشخص کرده ام. ف. فاضل

منابعی که در نگارش این مقدمه، مورد بهره قرار گرفته است :

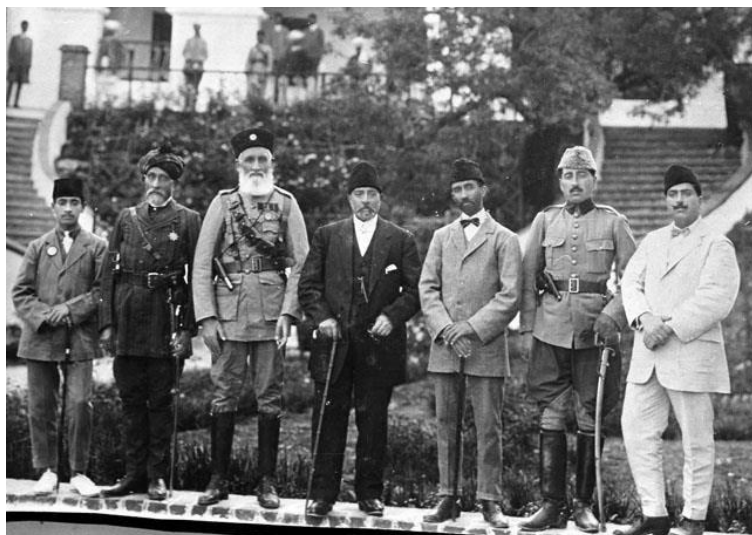
- ۱- آرشیف سفارت افغانستان در قاهره
- ۲- اوسنی لیکوال از عبد الرءف بینوا
- ۳- گزیده شعرهای عبد الہادی داوی پریشان ؛
- گردآورنده محمد امین متین اندخویی
- ۴- جنبش مشروطیت در افغانستان ، عبد الحی حبیبی
- ۵- مجلة الوسيلة چاپ قاهره، شماره ۶۷، جنوری ۱۹۵۳ م
- ۶- مروری بر ادبیات معاصر دری ، پوهاند داکتر عبد القیوم قویم
- ۷- شماره های از مجله « افغانستان » چاپ سفارت افغانستان در قاهره
- ۸- شخصیت های کلان افغانستان، تألیف دکتر شمس الحق آریانفر
- ۹- روزنامه «الأهرام» مورخ ۲۲ جنوری ۱۹۵۲ م
- ۱۰- العلاقات الأفغانية المصرية فی مرآة الوثائق و الصور . ف- فاضل
- ۱۱- تاریخ ادبیات افغانستان ، محمد حیدر ژوبل
- ۱۲- الخارجية المصرية (۱۹۳۷-۱۹۵۲) د. صفاء شاکر
- ۱۳- نشریه « واغوثاها »
- ۱۴- ماهنامه « الحياة الجديدة » جون ۱۹۵۳ م
- ۱۵- روزنامه «الأهرام» شماره مورخ ۳۱/۳/۱۹۵۳ م
- ۱۶- هفته نامه « الاسلام » شماره بیست و هشتم ، رجب ۱۳۷۲ ق
- ۱۷- روزنامه « الجمهورية » چاپ قاهره ۱۵/۲/۱۹۵۴ م
- ۱۸- پرطاووس جلد نخست، صفحات ۳۵۵-۳۶۹، چاپ قاهره



شادروان عبد الهادی داوی در عهد شاه امان الله خان در لباس نظامی



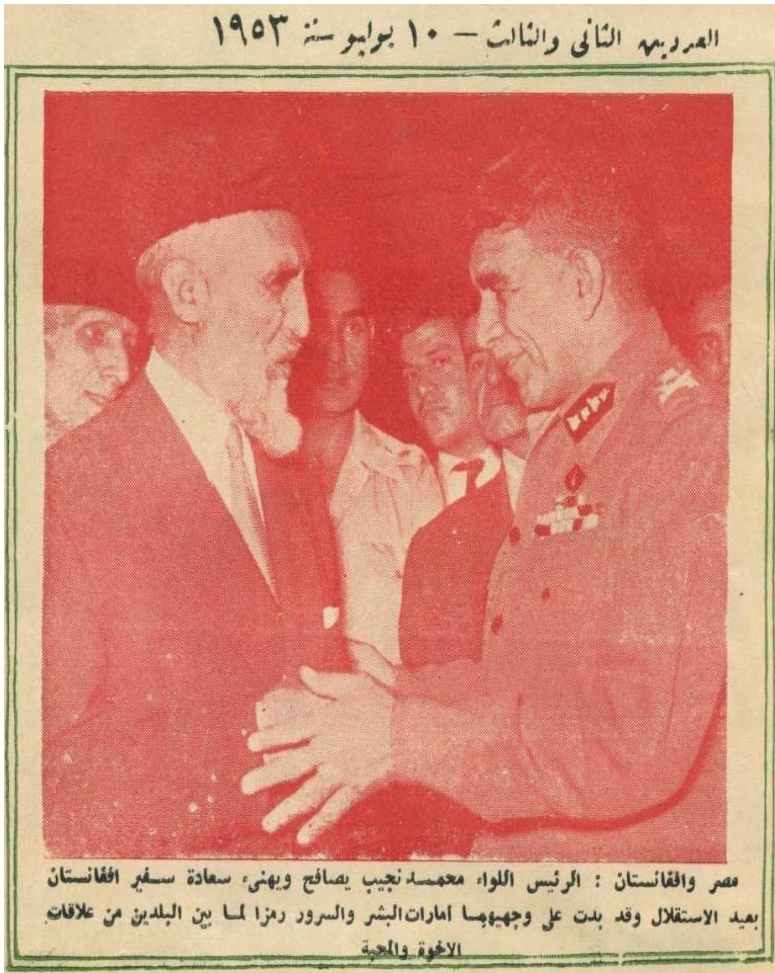
عبد الهادی داوی ، سفیر افغانستان در لندن



داوی در پهلوی محمود طرزی در هیات صلح افغانستان به میسوری. ۱۹۲۰م



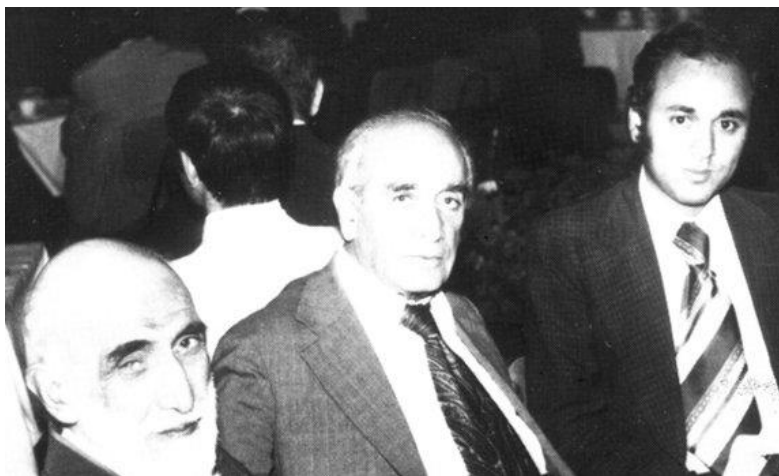
دکتور طه حسین و عبدالهادی داوی - قاهره ۱۹۵۳م



جنرال محمد نجيب نخستين رئيس جمهور مصر با عبد الهادي داوی



عبدالهادی داوی سفیر افغانستان در قاهره، تشریف آوری جنرال أحمد شوقی
فرمانده بخش قاهره و نماینده جنرال محمد نجیب را جهت حضور در محفل سید
جمال الدین الأفغانی؛ خوش آمدید می‌گوید. ۳۰ مارچ ۱۹۵۳ م



از راست به چپ: دکتر اسد الله شعور، عبد الوهاب طرزی و مرحوم داوی (۱۳۵۵ ش)

نصف ساعة مع سفير الأفغان

سعادة السيد عبد الهادي داوي

منذ عشرين يوما كانت الوسيلة في زيارة الزعيم التركستاني الكبير السيد مبشر الطرازي .. كنا نتحدث عن الدول الاسلامية ومدى تقدمها في شتى النواحي السياسية والاقتصادية والعلمية وسرى بنا الحديث نحو الافغان فتحدثنا كثيرا عن نهضتها ورفقها . ثم تحدثنا طويلا عن سفيرها في مصر سعادة السيد عبد الهادي داوي ذلك الرجل السياسي البارع والعالم المتمكن والأديب الكبير وكان حديثنا مستفيضا جعلنا نعقد العزم على أن نبعث إلى سعادته بتدوينا في الدوائر العربية ليستطلع رأيه في كثير من الشؤون التي نحب أن نعرفها عن الأفغان: وهما أسئلة الوسيلة ونشرها مع اجابة سعادته شاكرين له سعة صدره - على الرغم من شواغله الكثيرة المتعددة - ومقدرين عمله الغزير وأدبه الرفيع .

توجد بعض المؤسسات الاقتصادية والخيرية والاجتماعية تقوم بإرسال بعثات إلى خارج المملكة على نفقتها الخاصة . كما أن بعض الأشخاص يذهبون على نفقتهم الخاصة خصوصاً منهم من يدرس العلوم الدينية في مدارس الهند وباكستان والأزهر الشريف . ونحن كدولة اسلامية لنا تقاليدنا وعاداتنا . فالمرأة عندنا محببة ولكن هذا الحجاب ليس بمائل دون تعلم الفتاة إذ أن هن من التعليم نصيب الذكور في تحصيل العلم فمن مدارس ابتدائية إلى ثانوية إلى جامعات مع ملاحظة أن الفتاة الافغانية تذهب إلى مدرستها محببة ولا يقوم بالتدريس لها إلا

سيدة مثلاً وليس للرجال مجال في ذلك بتاتا .
س - ماهي النصيحة التي توجهونها إلى الشعوب العربية والإسلامية للتعلم على المحن الاستعمارية ؟
ج - نصيحتي إلى الممالك العربية لا تقاوم



س - ما مدى تقدم النهضة العلمية في الافغان وهل التعليم يشمل الاناث والذكور ؟
ج - تقدم النهضة العلمية ليس شيئاً حديثاً في افغانستان ، وفي القانون الأساسي مادة تنص على مجانية التعليم وأضافوا الزامي ، وفي كابل عاصمة افغانستان توجد جامعة باسم جامعة كابل ، تضم كليات الطب والحقوق والآداب وكذلك كلية لدراسة العلوم الدينية والشرعية . وهناك أيضاً كلية للبنات ، وبعض هذه الكليات يرجع عمرها إلى ثلاثين سنة مضت . كما أنه توجد مدارس ابتدائية وثانوية كما أنه توجد هناك مدارس حرة

كثيرة للعلوم الدينية ويقوم افراد الشعب بالصرف عليها كل بحسب طاقته في نشر العلم ولنا بعثات علمية توفد إلى خارج المملكة سنوياً . وتقوم الحكومة من جانبها بالصرف على هذه البعثات ولحسن

برنامج

الاحتفال بذكرى حكيم الاسلام المرحوم

السيد جمال الدين الأفغانى

يوم الاثنين ١٥ من رجب ١٣٧٢ - ٣٠ من مارس ١٩٥٣

في دار السفارة الملكية الأفغانية بمصر

١ - القرآن الكريم

٢ - كلمة السيد محمد أمين الحسينى مفتى فلسطين الأكبر

٣ - كلمة الدكتور طه حسين

٤ - كلمة الأستاذ عبد الرحمن عزام

٥ - كلمة الدكتور احمد أمين رئيس الإدارة الثقافية بجامعة
الدول العربية

٦ - كلمة الدكتور عثمان أمين أستاذ الفلسفة بالجامعة المصرية

٧ - قصيدة الأستاذ محمود جبر

٨ - كلمة عبد الهادى داوى سفير أفغانستان بمصر

٩ - القرآن الكريم

برنامهء بزرگداشت از سيد جمال الدين افغانى در سفارت افغانستان - قاهره



د افغانستان د شاهی دولت لوی سفارت په مصر کی
AMBASSADE ROYALE D'AFGHANISTAN EN EGYPTÉ

مکتب السفير

تاریخ ۸ جمادی الآخرة ۱۳۷۲

۱۹۵۳/۴/۲۲

نمرة خاص No.

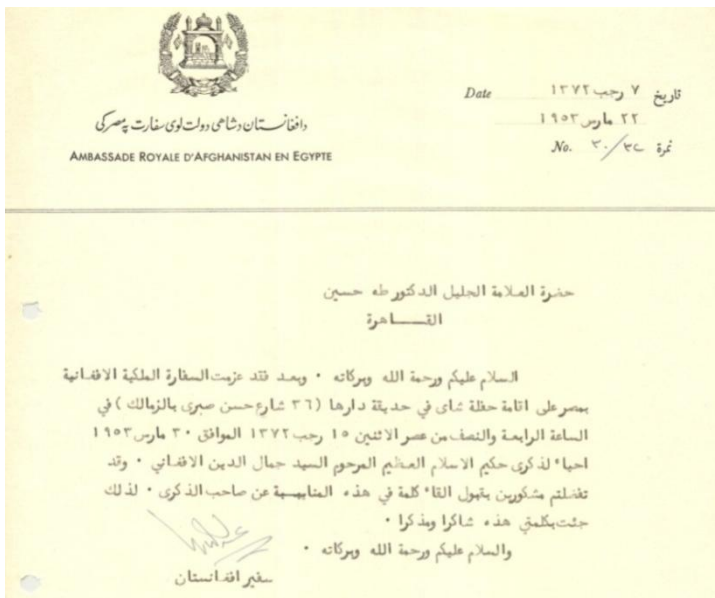
بسم الله الرحمن الرحيم

حضرة صاحب الجلالة الملك محمد ادریس السنوسی
ملك لیبیا المعظم

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته • وبعد فقد علمت بهبلغ الاسف
بالنبأ الصادع بانتقال نجلکم المرحوم الامیر محمد الی جوار الرحمن • فاقدم الی
جلالتکم اخلاص التعازی بهذا العصاب واسأله تبارک وتعالی ان یغیل بقاءکم
وموشکم خیرا •
ولقد کتبت اود الحضور بشخصی الی مقرکم لأقدم الی جلالتکم
واجب التعزیه لولا انسی فی دور النقاہة من المرأ الذی اعانیه منذ ثلاثة اشهر
واني لأرجو ان تنوب رسالتي هذه عني فی القيام بواجب التعزیه
معیرا فی الختام عن عہیق اسفی ومکررا لجلالتکم صادق التعزیه اثابکم الله وجعل
الفقید لکم شافعا ومشفعا واجرا وذخرا •
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته •

(عبد الهادی داوی)
سفیر افغانستان

نامه عبد الهادی داوی عنوانی شاه محمد ادریس سنوسی پادشاه لیبیا



دعوتنامه عبد الهادی داوی عنوانی دکتور طه حسین جهت سخنرانی در
 محفل یاد بود سید جمال الدین افغانی، ۲ حمل ۱۳۳۲ هجری خورشیدی



در لویه جرگه قانون اساسی ۱۳۴۳ به حیث رئیس مجلس اعیان (مشرانو جرگه)



شماره تمهیدی مجله افغانستان در سال ۱۹۵۳ م تاسیس شده توسط
شادروان عبد الهادی داوی سفير افغانستان در مصر

السفارة الأفغانية بمصر تحتفل بذكرى حكيم الاسلام المرحوم السيد جمال الدين الافغانى



حكيم الاسلام السيد جمال الدين الأفغانى

لمناسبة الذكرى السادسة والحسين
لوفاة حكيم الاسلام العظيم المرحوم السيد
جمال الدين الأفغانى ، وأت السفارة
الملكية الافغانية بمصر أن تعي ذكره
وأن تدعو جبهة من ذوى الفضل والعلم
والوطنية لمشاركته في الاحتفال .

وقد وجه حضرة صاحب السعادة
السيد عبد الهادى دالى سفير افغانستان
بطاقت الدعوة لتناول الشاي في دار
السفارة ، وذلك في الساعة الرابعة والنصف
من عصر يوم الاثنين ١٥ رجب ١٢٧٢
الموافق ٣٠ مارس ١٩٥٣

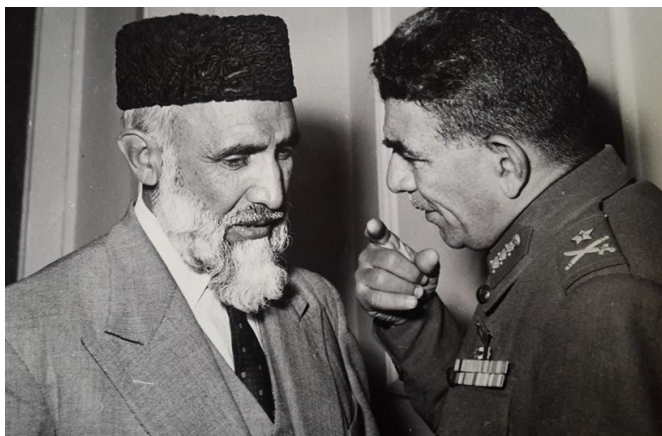
وفي الموعد المحدد بدأ أكرام المدعوين
يتوافدون على دار السفارة بينهم حضرة
الفائز أحمد شوقي قائد
منطقة القاهرة مندوباً عن الرئيس اللواء
أركان حرب محمد نجيب رئيس مجلس
الوزراء ، والوزراء الحاليين والسابقين
وأعضاء هيئة كبار العلماء وكبار رجال
الدولة والقانون والصحافة والأدب
وعدد كبير من رجال الاسلام والهروية
بمصر وأفراد الجالية الافغانية ، حتى
غصت دهرات دار السفارة بهم . وقد
عدد الحاضرين بمائتين وخمسين
مدعواً .

بدء الاحتفال

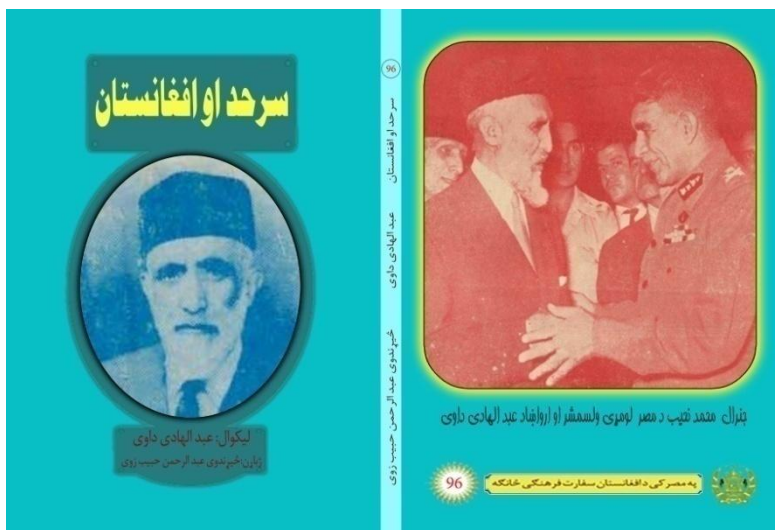
وحوالى الساعة الخامسة أديرت
أكواب المربطات والشاي وأطباق
الحلاوى ، وبعد ذلك بفترة يسيرة وقف
السيد محمد طاهر الفتياى ، وألقى أمام

المدابع ، باسم السفارة ، كلمة أعلن فيها
باسم الله الرحمن الرحيم افتتاح الاحتفال
وأخذ المدعوون يستمعون إلى آتى
الذكر الحكيم ، تلاها بصوت خاشع
المقرئ الشيخ أحمد على .

گزارش محفل بزرگداشت از سيد جمال الدين افغانى - ١٩٥٣ م قاهره



جنرال محمد نجیب و عبد الهادی داوی. قاهره. ۱۹۵۲ م



"سرحد او افغانستان" اثر عبد الهادی داوی، چاپ قاهره



صلاح الدين سلجوقى



صلاح الدین سلجوقی

عمر حین اشغال وظیفه : ۵۸ ساله

سکونت اصلی : هرات

تاریخ تقدیم اعتماد نامه : ۱۹۵۴ (به جمال عبد الناصر)

علامه استاد صلاح الدین سلجوقی پسر ارشد و دانشمند مفتی سراج الدین سلجوقی و از علمبرداران فلسفه، ادب و تصوف نیمه اول قرن چهاردهم هجری خورشیدی در افغانستان است.

مولانا محمد حنیف بلخی در تذکره "پر طاووس" در مورد او چنین می نگارد: "در سال ۱۳۱۳ هجری قمری^۱ در بلده باستانی هرات چشم به

(^۱) دوست ارجمندم سعد الدین سلجوقی برادر زاده علامه صلاح الدین سلجوقی و پسر شادروان سیف الدین مستمند سلجوقی (برادر کهنتر علامه) به استناد یادداشت های پدر ارجمندش به راقم السطور گفته است: "استاد صلاح الدین سلجوقی به تاریخ ۶ سنبله ۱۲۷۱ هجری خورشیدی تولد شده است؛ در حالی که در سایر تذکره ها، سال تولد استاد را ۱۲۷۴ یا ۱۲۷۵ گفته اند، اما سال ۱۲۷۱ قرین صحت

دنیا گشوده است و با استعدادی که در نهاد او موجود بود، از شفق داغ جوانی آثار نبوغ در پیشانی اش خوانده می شد. چنانچه «آثار هرات» در باره اش گفته که: "سلجوقی روح بسیار دانای هرات است"

مقام او از آن بلند است که بگویم او در دورهء حیاتش در معارف، در مطبوعات، در وزارت خارجه و در داخل و خارج کشور کرسی های مهمی را اشغال و به هموطنانش خدمت کرده است. چه او مرد ادیب، دانشمند، مورخ، دیپلمات، نطّاق، صوفی و فیلسوف بود که هیچگاه مناصب رسمی فصل ممیز چند و چون زندگی اش شده نمی تواند.

او فرصتی که نخستین اثر زیبای خود «افکار شاعر» را می نگاشت، وقتی که با افکار حضرت ابو المعانی بیدل رسید، چنین نوشت "امروز می خواهم با افکار شاعری تماس کنم که رعشه بر قلم و لرزه بر اندامم می اندازد"، اکنون این راقم الحروف که پیرامون زندگی این مرد بزرگ قلم برداشته ام، من هم در دلخانه و اعصابم یک نوع شور و ارتعاش را احساس می کنم.

معلوم می شود و از فوتوهای استاد که هنگام ایفای وظیفه در قاهره، برداشته شده است، عمر ایشان را در آن دوران، بالاتر از شصت سال نشان می دهد. هم چنان سال تولد مرحوم مفتی سراج الدین سلجوقی پدر علامه سلجوقی را اکثر نویسندگان سال ۱۲۸۸ هجری قمر نوشته اند و باز هم به استناد فرموده آقای سعد الدین سلجوقی، مفتی صاحب مرحوم در سال ۱۲۴۳ هجری خورشیدی تولد و در سال ۱۳۳۵ هجری خورشیدی وفات یافته و در وقت رحلت، عمر ایشان ۹۲ سال بوده است.

او بیدلیست پخته و ژرف، حافظ شناس سرشار و مولینا دوست با معرفت بود، افکار خاقانی را ستایش می کرد و در دریای گلشن راز شیخ محمود شبستری، شناوری داشت. او اگر در نوشته هایش به افکار فلاسفه تماس می گرفت آن قدر پر قدرت و چیره دست بود که هر موضوع فلسفی را به زیبایی جلال و جمال روحی و معنوی آب و رنگ می بخشید.

«مقدمه اخلاق» او واقعاً یک اثر پرجا و یک حلقه وصل تازه، بین اخلاق و روش قدیم و جدید گفته می شود.

اثر او به نام «اخلاق نیکو ماکوسی» در حقیقت یک اثر زبیده و انگیزنده در طریق فلسفه و اخلاق است. «جبره» اش با مضامین دلکش خود، جبران بزرگی است در برابر روشهای ناقص اخلاقی و اجتماعی مردم. «نقد بیدل» او یک ره کشای مدلی است در بیدل شناسی. او درین اثر نغز با در نظر گرفتن ابیات منتخبه ابوالمعانی می رساند که عشق، ادب و عرفان چگونه با هم آمیزش دارند و چسان دل و دماغ آدمی به راه معنوی و به سوی ماوراء الطبیعت رهنمونی می کنند.

رساله «زیبایی شناسی {نگاهی به زیبایی}» او که مشحون از بحث زیبایی های طبیعت است، چشم خواننده را جانب رامشگری های خلقت و طبیعت باز و از آنجا به تماشای عالم برین دعوت می نماید.

اثر ارزنده دیگرش «تجلی خدا در آفاق و انفس» آن چنان انعکاس دهنده جمال و جلال معنوی است که دست انسان را گرفته به آنسوی گردون می کشاند. شیرازه بندی مضامین و افکار عالی که درین اثر

پرمحتوا به نظر می آید، خواننده را وادار می سازد که در پیشگاه بزرگواری این علامه، به زانو درآید و تسلیمش شود.

مطالعه کتاب او «محمد در شیرخوارگی» که هر فقره و پراگراف آن زندگی یک یتیم جاوید را ترسیم می کند خواننده را با دیدگان اشک آلود وادی به وادی، به سرزمین مقدس می کشاند؛ در بیت الحرام، و در آستان خانهء خدا، در جوار زمزم، در خالیگاه میان صفا و مروه، در خانهء عبدالمطلب، در کوچه های مکه، در حجرهء منزّه آمنه، در سرایش جبال فاران و ابوقبیس، در پیشاپیش کاروان طایف و در هودج و آغوش حلیمهء مرضعه طواف می دهد، عالم دیگری دارد. مدح و چند و چون آن را خود همان کتاب مرحوم سلجوقی ادا و بیان کرده می تواند و بس.

کتاب «تقویم انسان» او که می تواند از لابلای مضامین آن، به اوجهای مقام آدمی پی برد؛ یادگار پرافتخار دیگری است که از آن علامهء بزرگ به جا مانده است...^۱

ماموریت های دولتی استاد را چنین شمرده اند:

استاد که در نو جوانی به نام " نابغهء کوچک " شهرت کسب کرده بود ، در زمان سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان به کابل آمد و امتحان "افتا" را سپری کرد و به حیث مفتی به هرات اعزام شد. در زمان سلطنت امان الله خان به کابل آمد و به حیث آموزگار در مکتب حبیبیه مقرر شد. آن گاه که شجاع الدوله رئیس تنظیمیه هرات مقرر گردید ،

^(۱) (پرطاووس جلد دوم، صفحات ۸۳۱-۸۳۴ ، چاپ سفارت افغانستان در قاهره

استاد سلجوقی به حیث مدیر معارف هرات مقرر شد و همزمان با آن مدیر مسئول جریده "اتفاق اسلام" هم بود که استاد سلجوقی نام آن را به "فریاد" تغییر داد.

استاد سلجوقی بعد از یک دوره کار سه ساله، دوباره وارد کابل شد و در دار التالیف وزارت معارف به کار گماشته شد و چندین کتاب درسی را تالیف و به چاپ رساند و در تصحیح و ویرایش تالیفات دیگران نیز سهم گرفت.

استاد سلجوقی در همین دوران پادشاهی شاه امان الله خان عضویت در دار التحریر شاهی را نیز در کارنامه خود دارد که در گذشته ها آن را وظیفه "دبیری" می گفتند و مدت سه سال در آن سمت خدمت کرد. استاد سلجوقی در عهد امارت امیر حبیب الله کلکانی به عنوان یکی از طرفداران شاه امان الله خان مدتی زندانی گردید، اما بعد از اندک مدت از زندان رها و رهسپار هرات شد و انزوا اختیار کرد و به مطالعات شخصی ادامه داد تا اینکه محمد نادرشاه او را به کابل فرا خواند. او نخست به حیث مدیر مطبوعات وزارت خارجه، سپس به حیث قونسل افغانستان در بمبئی و بعدا به حیث جنرال قونسل افغانستان در دهلی ایفای وظیفه کرد و در همین دوران با داکتر محمد اقبال لاهوری که هنوز حیات داشت، طرح دوستی ریخت.

از آنجایی که او در عهد سلطنت محمد نادرشاه در سال ۱۳۱۰ هجری خورشیدی در بمبئی به حیث قونسل افغانستان ایفای وظیفه می کرد و قبلا هم در افغانستان در لیسه حبیبیه آموزگار بود و در زمان

شاه امان الله خان در دارالتالیف وزارت معارف افغانستان به تهیه نصاب درسی و تألیف کتاب های آموزشی مصروف بود و از جانب دیگر با داکتر محمد اقبال لاهوری نیز در این دروان طرح آشنایی ریخته بود، احتمال زیاد دارد که در دعوت داکتر اقبال و مولانا سید سلیمان ندوی و سر راس مسعود (نوه سر سید احمد خان) در سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی (۱۹۳۳م) جهت تهیه نصاب تعلیمی به آموزشگاه های افغانستان، نقش محوری داشته باشد.

در سال ۱۳۱۷ هجری خورشیدی اولین رئیس ریاست نوتاسیس و مستقل مطبوعات (اکنون وزارت اطلاعات و فرهنگ) مقرر گردید و رادیوی کابل در همه ابعاد، ترقی بیشتر کرد و بازار نشر و چاپ و تالیف و ترجمه در این دوران، رونق بیشتر گرفت.

استاد در سال ۱۳۲۷ هجری خورشیدی کار های حکومتی را کنار گذاشت و به عنوان نماینده مردم هرات وکیل شورا یا پارلمان افغانستان شد تا اینکه در سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی به حیث سفیر افغانستان در قاهره مقرر گردید که این وظیفه را تا ثور سال ۱۳۴۱ هجری خورشیدی ادامه داد.

استاد در اواخر عمر بیمار شد که داستان بیماری اش را همسر عزیزش بانو حمیرا سلجوقی در مقدمهء کتاب " تجلی خدا در آفاق و انفس " این گونه ، به تصویر کشیده است:

"...عزیزم صلاح الدین در «راز و نیاز» که به دیباچه این کتاب جای دارد، آن آیه شریفه را از سوره مبارکه حضرت یوسف (ع) آورده است که پیغمبر موصوف در آن، با این کائنات وداع کرده بود و من می‌ترسیدم که یوسف من نیز این کار را کرده باشد، مخصوصاً که او بعد از انجام این کتاب بدون وقفه، به حمله ثانی و شدید خناق قلبی گرفتار آمد و تا حال تقریباً ده ماه است که با خامه روح بخش خود در بستر است. اگر چه خودش کنون نیروی کمی از گویایی یافته است، ولی خامه اش هنوز خموش است.

این زمزمه او که غالباً در آوان استراحت خود از شعر خاقانی می‌کرد دائم در گوش من طنین انداز است:

ضمیر من امیر آب حیوان زبان من شبان وادی ایمن

کبوتر خانه روحانیان را نقطه های سر کلک من ارزن

این را به جز از خدای علام الغیوب کسی نمی‌داند که من پیشتر به جوار آن خدای مهربان خود خواهم رفت یا او؟ ولی طوری که مرگ حق و یقین است، این هم حق و یقین است که پیوند روحانی و رابطه فضیلت هیچگاه گسستنی نیست و چون این دو سروش آسمانی از جانب خداوند بیچون به این خاکدان فرود آمده است، طبیعی است که از امواج حرکات شش و قلب و هم از قیود زمان و مکان آزاد است و ازین رو جاویدانی است و تا ماورای گور و نیز تا ابد الابد زنده می‌ماند.

نه پنجروزه عمر است وصف روی تو ما را

وجدت راحة الودان شممت رفتی

کنون من صبح وشام به تیمار او مصروفم، و پگاه و بیگاه دعا و رضای او را به دست می آورم و به کمال صبوری، به صحت و سعادت و آرامی جسم و روح او به حضور خداوند کریم و مهربان دعا می کنم و جز این، دیگر راه و وسیله ندارم.

از صبر عاشق خوشتر نباشد

صبر از خدا خواه! صبر از خدا خواه!^۱

علامه صلاح الدین سلجوقی سرانجام در ۱۶ جوزای ۱۳۴۹ هجری خورشیدی داعی اجل را لبیک گفت و در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.

وفات او افغانستان و جهان عرب را لرزاند. انور السادات رئیس جمهور مصر به مناسبت وفاتش تعزیت نامه فرستاد. رادیو کابل و نشرات چاپی از استاد مرحوم یا آور شدند و در رثای او مقالات و مرثیه های زیادی از طرف ارادتمندانش به نشر رسید که به گونه نمونه مرثیه ای را که استاد خلیلی و استاد پژواک در مورد او سروده اند در اینجا می آورم:

بعد از وفات علامه سلجوقی، استاد خلیلی در رثای او چنین سرود:

خورشید اهل علم، بلند اسمان فضل

سلجوقی آنکه دهر بنزد به نام وی

بعد از وفات حضرت جامی دگر ندید

شمعی به روشنایی وی محفل هری

^۱ از مقدمه بانو حمیرا سلجوقی بر کتاب "تجلی خدا در آفاق و انفس"

فرهنگ شرق و غرب به بال کمال خویش

شهباز فکر چرخ نوردش نمد طی

رازی که حل نگشت به قانون بوعلی

از مولوی شنیده به سوزنده سازنی

سال وفات وی چو خلیل ز طبع جست

گفتا که "باد رحمت عام خدا بر وی"

و استاد عبدالرحمن پژواک در رثای او گوید:

ار چه گریه به چیزی که از رضای خداست

به نص دین و به دستور عقل هر دو خطاست

بمیرد عقل چو استاد دین و دانش مرد

چو عقل مرد، توان رضا و صبر کجاست

به حیرتم که چسان آسمان نمی افتاد

که او فتاد و هنوز این بنای هرزه زیباست

ز همدمان تو آنجا سنایی و عطار

ز رهبران تو آنجای شمس و مولاناست

ستاره حافظ و سعدیست بر یسار و یمین

نشسته بیدل و خاقانی اند بر چپ و راست

تو رفتی و همه مردگان زنده هنوز

ببین تفاوت ره از کجای ته به کجاست

سیه پوش چو پژواک ای جوان امروز

که مرگ پیر طریقت مصیبت برناست

اینجانب با نخستین روزهای ورود به قاهره از نقش، اهمیت و شهرت قبلی علامه سلجوقی و اثر گذاری او در گسترش روابط میان افغانستان و مصر آگاهی داشتم. از همین رو به مثابه ارجگذاری از فعالیت های گسترده او، محل متروکی را برای کتابخانه سفارت بازسازی کردیم و نام آن را نیز "کتابخانه علامه صلاح الدین سلجوقی" گذاشتم. افزون بر آن، به نشر مجدد شماری از کتاب های او و یا آنچه در مورد وی نگاشته شده بود، همت گماشتم که در زیر به برخی اشارت صورت می گیرد:

۱- چاپ مجدد کتاب "أثر الإسلام في العلوم والفنون" که این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۷۵ هجری قمری به چاپ رسیده بود و در سال ۱۴۳۵ هجری قمری (۲۰۱۴م) شصت سال بعد از چاپ نخست، از طرف سفارت تجدید چاپ گردید و بار سوم در رمضان ۱۴۳۸ قمری (۲۰۱۷م) برای سومین بار به چاپ رسید.

۲- ترجمه کتاب مشهور علامه؛ یعنی تجلی خدا در آفاق و انفس که به زبان عربی تحت عنوان "تجلي الله في الآفاق والأنفس" توسط پژوهشگر مصری بانو "مي فوزي نصار" از زبان فارسی به زبان عربی ترجمه شده است و پژوهشگر یادشده، ماستری خویش را با این ترجمه، از پوهنتون الازهر به دست آورده است.

۳- کتاب "الأديب الأفغاني المعاصر العلامة صلاح الدين سلجوقي آراء وأفكار" که توسط بانو می فوزي محمود نصار، دانشجوی مرحله

داکتری زبان و ادبیات فارسی ازهر شریف در مورد زندگینامه، آثار و اندیشه های علامه سلجوقی نگاشته شده است. این رساله در سرطان ۱۳۹۴ هجری خورشیدی از طرف بخش فرهنگی سفارت افغانستان در قاهره اقبال چاپ یافته است.

۴- رسالهء "تأثیر اسلام بر فلسفه و هنر" که توسط آقای خواجه بشیر احمد انصاری از عربی به فارسی ترجمه شده و این رساله همراه با متن عربی آن از طرف سفارت در قاهره به چاپ رسیده است.

۵- رسالهء "المناجات (راز و نیاز)" که در حقیقت مقدمهء کتاب وزین "تجلی خدا در آفاق و انفس" است و توسط بانو "می فوزی نصار" به عربی ترجمه و از طرف بخش فرهنگی سفارت به چاپ رسیده است.

۶- نشر مجدد رسالهء "علامه سلجوقی نویسندهء مقتدر و عالی مقام" که آقای غلام حبیب نوابی در حدود ۱۳ مقاله و نبشته علامه سلجوقی را گرد آورده و نخستین بار آن را در سال ۱۳۳۲ هجری خورشیدی در فیض آباد بدخشان به چاپ رسانده بود. رساله یاد شده در سال ۱۳۸۰ در پشاور تجدید چاپ گردید و ما آن را در قاهره در سال ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، برای سومین بار به چاپ رساندیم.

۷- کتاب "افکار شاعر" یکی از آثار ارزشمند استاد سلجوقی است که در ۲۸۰ صفحه به مناسبت یک صد و بیستمین سالگرد تولد استاد، در قاهره تجدید چاپ گردید.

فعالیت های فرهنگی استاد سلجوقی حین تصدی سفارت افغانستان در قاهره، نهایت برجسته است. ازهر شریف و سایر نهاد های

دینی و علمی بار بار میزبان علامه سلجوقی بودند تا او راجع به موضوعات گوناگون سخنرانی کند و این سخنرانی‌های او "مجمع اللغة العربية" یا مهمترین فرهنگستان زبان و ادبیات در جهان عرب را وا داشته بود تا علامه را به حیث عضو آن فرهنگستان بپذیرد و استاد هم راجع به زبان و ادبیات عربی حرف‌های تازه و بکری به شنوندگان عرب خویش گفته بود که از جمله سخنرانی مشهور او راجع به زبان فصیح عربی تحت عنوان "اللهجات العامية فرقت بين الأمم" است که ادیبان بلندقامتی چون عباس محمود العقاد و دکتور منصور فهمی و سایر اعضای فرهنگستان را وا داشته بود تا لب به تحسین علامه سلجوقی بکشایند.

از کارهای ماندگار استاد سلجوقی حین تصدی سفارت مصر در قاهره، نقد و رد او به زبان عربی بر میرزا لطف الله خان اسدآبادی است. همان شخصی که ادعا داشت خواهر زادهء سید جمال الدین افغانی است و در سال ۱۹۲۶م رساله‌ای را در برلین به نام "شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی" به چاپ رسانده بود. این کتاب در سال ۱۹۵۷م سالهایی که علامه سلجوقی در قاهره به حیث سفیر افغانستان ایفای وظیفه می‌کرد توسط یک تن مصری به نام دکتور عبد النعیم حسنین و یک تن ایرانی به نام استاد صادق نشأت به زبان عربی ترجمه و با تعلیقات و حواشی تحت عنوان "جمال الدین الأسد آبادی المعروف بالافغانی، كما يقدمه ابن أخته میرزا لطف الله خان" به چاپ

رسید، کتاب یاد شده که سید جمال الدین افغانی را می‌خواست ایرانی ثابت کند، باعث ایجاد غوغایی در مصر گردید و علامه سلجوقی با نشر مقالات و ارائه سخنرانی‌ها، آن همه ادعاها را نقش بر آب کرد.

یکی از این سخنرانی‌هایی که علامه سلجوقی راجع به سید جمال‌الدین افغانی در مرکز جمعیت "الشبان المسلمین" (جوانان مسلمان) ایراد کرد، خشم مطبوعات ایرانی را بر افروخت و روزنامه "دنیا" در شماره مورخ ۱۳۳۷/۲/۲۰ خویش نوشت: " سفیر کبیر افغانستان به کسری انوشیروان دادگستر، حمله شدید نمود و یک شاه دادگر ساسانی را استعمارطلب بزرگ شرق نام نهاد "

این خبر که تحت عنوان دومی " اعتراض دولت ایران به دولت افغانستان " درج شده، در تفصیل آن آمده است: " جریان کنفرانس صلاح الدین سلجوقی سفیر کبیر افغانستان در مصر در باره ملیت سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی، به ایران رسید و در این دو روز مورد مطالعه مقامات دولتی قرار گرفت. صلاح الدین سلجوقی اخیراً طی بیاناتی که در تالار جمعیت شبان المسلمین قاهره ایراد کرد ضمن شرح زندگی سید جمال الدین و رد ادعاهای ایرانی‌ها در ملیت اسدآبادی او، شدیداً به کسری انوشیروان، شاهنشاه دادگستر ساسانی حمله کرد و گفت: کسری از استعمارطلبان بزرگ شرق بود که حکام زیر دست او، بنده و غلامی بیش نبودند.

سفیر کبیر افغانستان در قاهره سپس به ذکر اوصاف و کردار و رفتار انوشیروان دادگر پرداخت و تهمت‌های زننده به این پادشاه نامی ایران

داد و سپس کمونیسم و مزدک فارسی و قوم یهود و کسری را با هم مقایسه کرد و گفت: کسری سرآمد همه بود و بلاد خداوند را تحت استعمار خود قرار داده بود.

به قرار اطلاع، قرار است به محمد شایسته سفیر کبیر ایران در افغانستان تعلیمات کلی داده شود تا با وزیر امور خارجه افغانستان، با نقد بیانات صلاح الدین سلجوقی که اتفاقاً جنبهء وهمی هم داشت، گله نماید و از اوصاف کسری نوشیروان دادگر، اطلاعاتی به افغان ها بدهد و جبران نطق مذکور را جدا خواستار گردد.

صلاح الدین سلجوقی وقتی که از عکس العمل ایرانیان اطلاع حاصل می کند در نامه ای که به وزیر امر خارجه می نویسد راجع به نشر خبر روزنامهء دنیا می گوید: "... را به دقت خواندم و مرا خنده گرفت از سخافت و پا در هوا بودن روزنامهء "دنیا" اگرچه از طرف دیگر جای گریه هم بود."

علامه سلجوقی در نامه اش می نویسد: " در بارهء این که نوشته است من نوشیروان را دشنام داده ام، من می گویم که در آن مجلس نام نوشیروان گرفته نشده است. ایشان لفظ "کسری" را خیال نوشیروان کرده اند. ولی کسری لقب هرپادشاه فارس و مخصوصاً ساسانی است و کسری معرب است از "خسرو" طوری که قیصر نیز مخصوص "جولیس سیزر" نیست و لقب عمومی است به پادشاهان روم و این است طوری که در نطق من آمده است "اکاسره" جمع کسری و قیاصره جمع قیصر است

که کسی اسم علم را جمع نمی کند و گفته نمی شود، رضا ها و حسین ها."

علامه سلجوقی در پایان می نویسد: "حاضر به هر ایرانی در هر جایی که بخواهد در این موضوع با او مباحثه کنم و به محکمه ای که بخواهد با او حاضر گردم."^۱

فعالیت بارز دوم علامه سلجوقی در این راستا، طرح آشنایی با نویسندۀ مشهور شیخ محمود ابوریه، سید جمال الدین شناس مصری است. ابوریه در مورد سید قبلا چهار عنوان کتاب نوشته بود و وزیر معارف افغانستان به عنوان سپاسگزاری، نامه امتنانیه و یک تخته قالیچۀ افغانی را هم به موصوف تحفه فرستاده بود.

علامه سلجوقی و شیخ ابوریه با همکاری هم کتاب "الرد علی الدهریین" یا ترجمه عربی رسالۀ "نیچریه" سید را آماده چاپ نموده و در سال ۱۹۶۰ م به چاپ رساندند. استاد سلجوقی بر کتاب یاد شده مقدمه جالب و فراگیری را در ۲۲ صفحه نگاشته است. در آن مقدمه در حالی که خلاصه و فشرده آن کتاب را بیان نموده، در مورد سید جمال الدین حرف های جالب دیگر نیز گفته است. این مقدمه تحت عنوان "مقدمۀ بقلم الفیل سوف صلاح الدین سلجوقی سفیر افغانستان فی

(^۱) بخشی از نامه شماره ۹۵۴ مورخ ۱۳۳۷/۵/۷ هـ ش علامه سلجوقی عنوانی وزیر امور خارجه افغانستان.

جمهوریة العربیة المتحدة " بر صدر کتاب " الرد علی الدهرین " آمده است.^۱

در جمع دست آوردهای علامه سلجوقی در قاهره، می‌توان به مساعد ساختن زمینه‌های امضای قرارداد ثقافتی میان دولت شاهی افغانستان و دولت جمهوری مصر به تاریخ ۲۰ مارچ ۱۹۵۶م نیز اشارت کرد که باب جدید گسترش روابط فرهنگی میان دو کشور گشوده شد و شاگردان زیادی جهت تحصیل رهسپار مصر شدند و همچنان شماری از مصریان در چوکات همکاری میان رادیو قاهره و رادیو کابل جهت آموزش و فراگیری زبان پشتو و فارسی عازم کابل گردیدند. یکی از این دانش‌آموخته‌ها، پرفیسور دکتور عفاف السید زیدان است که با استفاده از بورس تحصیلی افغانستان از سال ۱۹۶۸ م تا سال ۱۹۷۱ م برای آموختن زبان فارسی و کار روی سند داکتری اش در دانشگاه کابل، زیر نظر استادانی نظیر استاد خلیل الله خلیلی، پرفیسور محمد سرور

(^۱) اینجانب نیز افتخار داشتم تا این کتاب را با مراجعه به متن اصلی "الرد علی الدهرین" چاپ شده در سال ۱۸۸۶ م و درج همه مقدمه‌هایی که در اواخر قرن ۱۹ و قرن ۲۰ بر کتاب یاد شده نگاشته شده بود؛ دو بار در قاهره به چاپ برسانم. چاپ نخست آن به مناسبت یک صد و پنجاهمین سالگرد نخستین ورود سید به قاهره و چاپ دوم آن به مناسبت یک صد و هشتادمین سالگرد تولد سید جمال الدین افغانی و مناسبت نصب تندیس سید در باغ آزادی قاهره در تابستان سال ۱۳۹۷ هجری خورشیدی (۲۰۱۸م).

همایون، علامه عبد الحی حبیبی و پوهاند دکتور عبد الاحمد جاوید سپری کرد.

همچنان زمینه امضای موافقت نامه خدمات هوایی میان دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری لبنان نیز به صلاح الدین سلجوقی سفیر افغانستان در قاهره تفویض گردید و صلاحیت نامه عنوانی موصوف به تاریخ ۲ میزان ۱۳۳۷ هجری خورشیدی (۲۴ سپتمبر ۱۹۵۸ م) از طرف محمد نعیم وزیر امور خارجه و معاون دوم صدارت عظمی صادر گردید.

افزون بر آن، با تلاش های استاد سلجوقی موافقتنامه تجارت در هفت ماده، میان افغانستان و جمهوری عربی متحد به تاریخ ۲۰ حمل ۱۳۳۹ برابر با ۹ اپریل ۱۹۶۰ م در کابل به امضا رسید. این موافقتنامه مهم را غلام محمد شیرزاد وزیر تجارت افغانستان و آقای محمود بدوی الشیتی معاون وزارت اقتصاد جمهوری متحد عرب به امضا رساندند که اسناد مصدقه آن به تاریخ ۱۵ میزان ۱۳۴۲ برابر با ۸ اکتوبر ۱۹۶۳ م توسط غلام محمد سلیمان سفیر افغانستان در قاهره و آقای حسین خالد حمدی تبادل شده است.

علامه سلجوقی که در اواخر ماموریت در قاهره، به حیث شیخ السفراء و به اصطلاح عربی "عمید السلك الدبلوماسی" در مصر شناخته می شد در یکی از کنفرانس های مهم ریاست عمومی فرهنگ اسلامی جامع الازهر شریف به تاریخ ۵ مارچ ۱۹۶۰ م در مورد شرح و تفسیر آیت مبارکه "و کذلک جعلناکم أمة وسطا" بیانیه مبسوطی ایراد کرد که

شنوندگان و حاضران را به وجد آورد. دكتور محمد البهى كه بعدا به حيث وزير اوقاف تعيين شد، او را وا داشت افزون بر سپاسگزارى از حضور و سخنرانى علامه سلجوقى، طى نامه رسمى چنين بنگارد: " يسر الإدارة العامة للثقافة الإسلامية باسم مشيخة الجامع الأزهر أن تتقدم إلى سيادتكم بأخلص شكرها و عميق تقديرها للدور الكبير الذى أسهمتم به على منبر القاعة الأزهرية الكبرى فى تنوير رأى العام و توجيهه إلى الوسائل والأسس السياسية التى تكفل الوصول إلى ما نرجوه جميعا لوطننا العربى و مجتمعنا الإسلامى من عزة و مجد و ازدهار. " ^۱

محصلان افغان آن زمان در مصر مثل محمد موسى شفيق، غلام محمد نيازی، محمد كبير، مولانا محمد گلاب بشار، خان محمد خان شلگری، غلام صفدر پنجشیری، غام محى الدين درى، هميش از لطف و توجه او برخوردار بودند. همچنان در زمان سفارت علامه سلجوقى در پهلوى شمول در ازهر شريف، شاگردانى هم در رشته هاى زراعت، طب، اقتصاد و پوليس به قاهره آمدند كه عبارت بودند از: عبد الفتاح عطار، محمد يعقوب باركزى، حبيب الله منصف، فيضان الحق، عبد الستار صافى، عبد الصمد ازهر، محمد جليل شمس، محمد اكبر، سلام خان، محمد شفيق وجدان، عنايت الله رشيد، عبد الغفور باهر، مير احمد شاه، محمد حبيب سراج، رحمت الله فخرى و غلام مصطفى لطفى.

^(۱) مجله "افغانستان" شماره ۳۸ سال چهارم

در زمانی که علامه سلجوقی در قاهره به حیث سفیر ایفای وظیفه می کرد، روابط رهبران افغانستان و مصر در سطح بالایی قرار داشت و در همین دوران جمال عبد الناصر و محمد انور السادات در ۱۹۵۵م بعد از پایان یافتن کنفرانس باندونگ در اندونیزیا به کابل رفتند و مورد استقبال گرم شاه و محمد داود خان صدراعظم افغانستان قرار گرفتند و در این سفر از آرامگاه سید جمال الدین افغانی در پوهنتون کابل نیز دیدار به عمل آوردند. همچنان محمد ظاهرشاه به تاریخ ۲۲ اکتوبر سال ۱۹۶۰م به قاهره آمد و یک هفته را در آن سپری کرد و برنامه فرهنگی مهمی تحت عنوان "هفته افغانستان" گشایش یافت، تیم های ورزشی افغانستان و مصر با هم مسابقه دوستانه دادند که جمال عبد الناصر و محمد ظاهر شاه در استادیوم ورزشی قاهره جهت تماشای آن حاضر شده بودند. پوهنتون قاهره هم در همین سفر، به پادشاه افغانستان دوکتورای افتخاری داد. همچنان در سال ۱۹۵۷م مرحوم سردار محمد داود خان صدراعظم افغانستان به قاهره سفر تاریخی اش را انجام داد. افزون بر آن سردار محمد نعیم خان وزیر امور خارجه، عبدالرحمن پژواک، دکتور محمد یوسف خان، دکتور عبد الغفور روان فرهادی و سایر بزرگان از قاهره بازدید به عمل آوردند. از تصادف نیک در کابل هم آقای فرید ابو شادی به حیث سفیر مصر و یا سفیر جمهوری متحد عرب ایفای وظیفه می کرد که شخصیت فعال، متشبث، آگاه و نزدیک به نظام مصر بود و با استاد سلجوقی نیز روابط دوستانه و مشورتی داشت و در راه گسترش روابط میان قاهره و کابل، نقش فراموش ناشدنی دارد. نامه هایی که از

فرید ابو شادی در دست است، مطالعه آنها، عمق این پیوند را آفتابی می‌کند.

دکتر نجیب کیلانی ادیب نامور مصری که بیش از ۸۰ اثر دارد و به نام ادیب متعهد در جهان اسلام شناخته می‌شود، گفته است:

اصطلاح "ادب اسلامی" را برای نخستین بار از زبان سفیر افغانستان استاد صلاح الدین سلجوقی شنیده است.

او می‌افزاید: سلجوقی در شمار کسانی است که دایره ادب اسلامی را گسترش داده اند.

پروفسور دکتر شوقی ضیف دانشمند و لغوی شهیر مصری که بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب ادبی، تاریخی و پژوهشی دارد، نوشته است:

نظریه ادب اسلامی در نیمه دوم قرن بیست میلادی توسط صلاح الدین سلجوقی، سید قطب، و دکتر نجیب کیلانی به وجود آمده است.

از استاد صلاح الدین سلجوقی این آثار به نشر رسیده است:

- ۱- آینه تجلی .
- ۲- اشعار پراکنده .
- ۳- گوشه ای از پیغام تو .
- ۴- مقدمه علم اخلاق .
- ۵- جیره .
- ۶- نگاهی به زیبایی .
- ۷- تجلی خدا در آفاق و انفس .

- ۸- تقویم انسان .
 - ۹- مقدمه و ترجمهء تهذیب الاخلاق ابن مسکویه .
 - ۱۰- نقد بیدل .
 - ۱۱- محمد (ص) در شیرخوارگی و خرد سالی (ترجمه).
 - ۱۲- أضواء علی میادین العلم والفن و الفلسفة. (چاپ قاهره)
 - ۱۳- اثر الإسلام فی العلوم والفنون
 - ۱۴- نیخو ماخوسی (ترجمهء اثر ارسطو)
 - ۱۵- افسانهء فردا. (چاپ اسلام آباد)
- چه بهتر که یاد این سفیر دانشمند افغانستان را که دست بالای او در فلسفه و ادبیات، او را فیلسوف بلند قامت و ادیب عالیمقام معرفی داشته است ، به عنوان حسن ختام، با درج چکامهء بلند او که دانش دایرة المعارفی او را نیز آفتابی می کند ، پایان بریم و این کتاب را به آن آذین بندیم :

شبی ز کجروشی های گنبد گردون
 ز ساز شعبده های سپهر بوقلمون
 بدم به پیر فلک گرم در خطاب و عتاب
 که ای ستمگر بد فعل کجنهاد حرون
 ز کین تست که کفار گشته مستولی
 ز کید تست که اسلام گشته خوار و زبون
 چرا رواج اقلانیم در اقالیم است
 چرا شعایر توحید گشته است نگون

چرا کراسه اسلام در حضيض بلا است
 باوج دبدبه و طنطنه است انگليون
 چراست حالت شامات اين قدر ويران
 ز چيست حالت بطحاش اين چنين واژون
 همه بقاع مقدس به دست کفر اسير
 فسرده گشته ز ائقال کاپتولا سيون
 زمين قدس و حکومت به دست متفقين
 جزيره العرب و حکم انگلوساکسون
 چراست مفرش اسلام بور يای خمول
 چراست مسند کفار فرش سقلاطون
 تونيز عيسوی کوز معدل و محور
 شده است شکل چلیپا به چهره ات مکنون
 توئی به صورت دجال و من نمیدانم
 به عیسی از چه سبب گشته چنين مفتون
 نحوست تو شده سهم ملت اسلام
 سعادت تو شده وقف ملت ملعون
 ز گـردش تو نشد هیچ بنده خرم
 ز چنبر تو نشد هیچ گـردنی بیرون
 نزیست شیر دلی در جهان بدون گزند
 ز روز و شب که دوسک بسته درین هامون

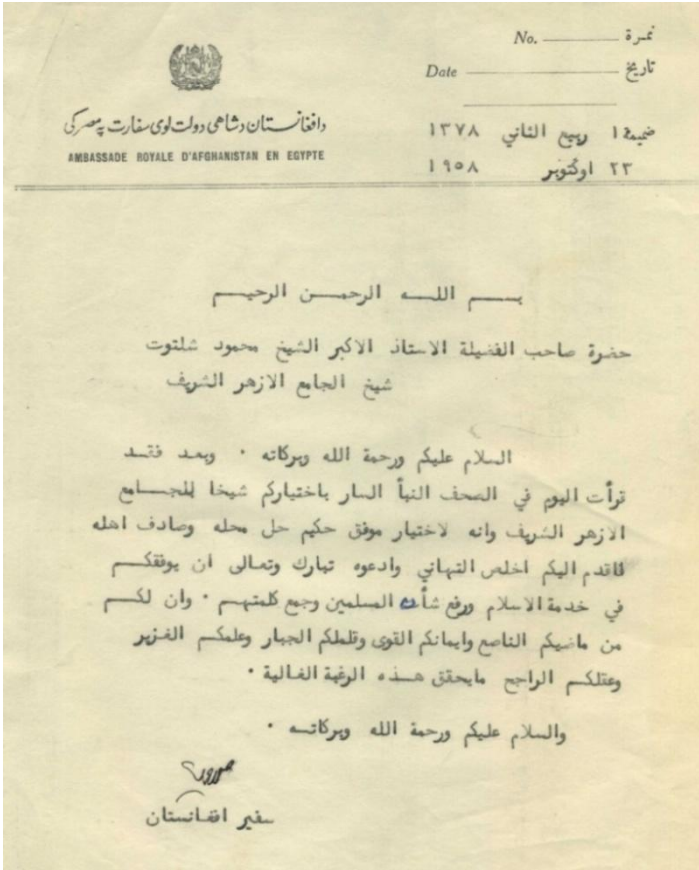
تونیز بگذری از خود که خون خلقی را
 ستاند از تو یقین حکم خالق بیچون
 چو گوش کرد فلک از من این خطاب رصین
 جواب داد به من کای سفیه سفله دون
 مزن تو طعنه ترسا که نیستم ترسا
 که هست مهر محمد به سینه ام مدفون
 وجود نیست مرا تا که خوانیم موجود
 اراده نیست مرا تا که دانیم مطعون
 ز کج نهادی خود نحس گشته به جهان
 چرا کنی تو ز حل را به نحسیت مطعون
 از آن زمان که ز اوج شریعت افتادی
 به چاه ذلت و ادب رفته و ازون
 به آب دیده وضو ساز پنج نوبت را
 مباش در صف هم عن صلاتهم ساهون
 برو به صوب اوامر که عاقبت برهی
 مرو به راه مناهی که نیستی ماذون
 به طور قرب برائی ز صدق چون موسی
 به قعر خاک درائی ز بخل چون قارون
 دروغ شد سبب بهت در حق نمیرود
 ز صدق شد به جهان افصح اللسان هارون
 از آن نمائی سرگشته در فضای خمول

که دور گشته از شمس فضل چون نبتون
 توئی سوار خر جهل در ره حرمان
 حریف بر ششده بازی پلین و بر بالون
 تو بر شتر زده بار برید و خصم ظریف
 مهار کرده هوا را به رشته سیمون
 کنی تو تعبیه سیماب وحشت اندر گوش
 کشید حلقه گیتی به سیم خود تلفون
 تو خفته در چه یلدای جهل چون خفاش
 شد از خفا تو اعدا هر یکی یدسون
 ز حکمت است که توحید گشته مستحکم
 عقول را به خداوند کس کرده راهنمون
 همین نوشته عطارد به صفحه من و بس
 فان طائفة الحکمة هم العالون
 همیشه رخت برون کش ز محفل شعرا
 که هست بهره شان یتبعهم الغاؤون
 اگر تو منزل الا الذین می جوئی
 سرای ذکر وطن را به نغمه محزون
 ز عشق او به جهان شو همیشه سرگردان
 ز خار غم به فغان باش چون گرامافون
 اگر چه دست تو از نقد و جنس آن خالیست

ولی به حب وطن ساز سینه را مشحون
 به عزم تربیتش شو چو این شه غازی
 به فکر تقویتش باش همچو ناپلیون
 رسول گفت که حب الوطن من الایمان
 به این ببین به حقیقت نه گل مسنون
 نمای مدحت او را تو در فراز و نشیب
 سرای منقبتش را تو در دهان دوقلون

مأخذ

- ۱- آرشیف سفارت افغانستان در قاهره
- ۲- پر طاووس ، جلد دوم اثر مولانا محمد حنیف حنیف بلخی، چاپ سفارت افغانستان در قاهره، فبروری ۲۰۱۸م
- ۳- آثار هرات ، اثر استاد خلیل الله خلیلی، ناشر محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، نشر عرفان، تهران هجری خورشیدی ۱۳۸۳، چاپ دوم،
- ۴- مجلهء "افغانستان" شماره های گوناگون دهه شصت میلادی
- ۵- تجلی خدا در آفاق و انفس ، ناشر کتابفروشی فضل، مهرماه ۱۳۶۳ هجری خورشیدی



نامهء علامه سلجوقی به امام اکبر شیخ محمود شلتوت



آقای صلاح الشاهد، دبیر قصر ریاست جمهوری مصر حین تقدیم تهنیت به علامه سلجوقی
سفیر افغانستان، به مناسبت چهل و یکمین سالگرد استقلال 27 می 1960 م - قاهره



مولانا سید مبشر طرازی، علامه سلجوقی و دو تن از سفیران مقیم قاهره



رئيس مجلس الوزراء

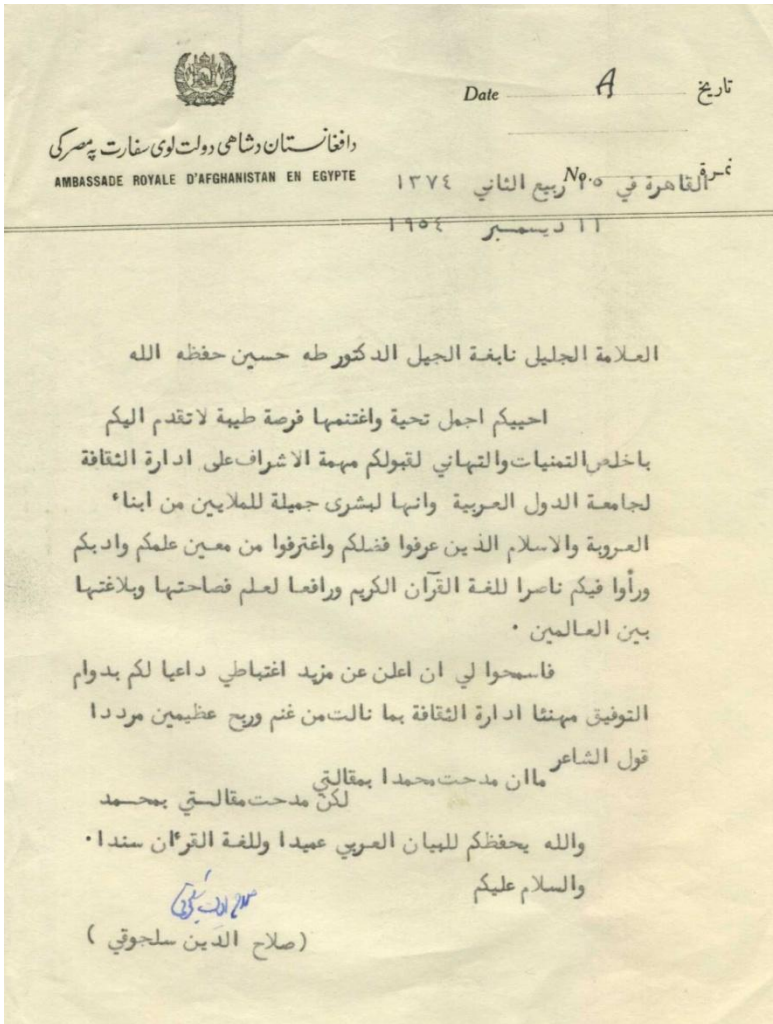
صاحب السيادة الاستاذ صلاح الدين السلجوقي
سفیر افغانستان

بعد التحية • تسلمت مع الشكر كتابكم الرئيسى معبرا
باسمكم وباسم حكومتكم عن كرم مواساتكم لنا بمناسبة حادث الزلزال
الذى وقع فى مصر أخيرا • وانى اذ أشكر سيادتكم وحكومتكم على
هذه المشاعر النبيلة • أعتز بروح الاخاء والمحبة بين الشعبين الصديقين
الافغانى والمصرى •


رئيس مجلس الوزراء

١٤ سبتمبر سنة ١٩٥٥

نامهء جمال عبد الناصر به علامه سلجوقى. ١٤ سپتمبر ١٩٥٥ م



نامهء علامه سلجوقي به دكتور طه حسين - ١٩٥٤ م



محمد ظاهر شاه، جمال عبد الناصر و علامه سلجوقی در قاهره - ۱۹۶۰ م



شیر زاد وزیر تجارت افغانستان، جمال ناصر و علامه سلجوقی



جمال عبد الناصر، سردار محمد نعیم خان و علامه سلجوقی



علامه سلجوقی در دفتر جمال عبد الناصر . می ۱۹۶۱م

حفظت السيد الأجل صاحب العادة الاستاذ
 "صلاح الدين السلجوقي" سفير المملكة
 الافغانية بمصر حفظه الله

أحييكم بجمعة الأجلال والذلا. وأسأل الله دوام
 الانتفاع بعبادتكم ونجوتكم في خدمته العالم الإسلامي
 والعالم الشرقي على العقيم، ويسرني أن أبلغ أقدركم
 بالحب في سيرة العالمين العظماء أبي ربي نالبيه ربي
 وابن سينا، وإثقاتي أنني - حين تتهيأ لي فرصة
 الحب في هذه العهود - سأجد من مراعاتكم ومصلواتكم
 ما لا أستغني عنه بأحد في هذه المقاصد، وأود
 أن أتوفر على هذه الحب في زمن قريب، شاكرًا
 لبركاتكم كريم عنايتكم وحسن ظنكم، وراجيًا
 أن تلقاكم على الدوام على حسن ما تحبون.

المخلص

عبد الحميد

۱۹۰۱/۵/۲۱

الرئيس عبد الناصر يستفسر عن صحة السفير السلجوقي

وفي أوائل الأسبوع الثاني من المرض ، والأيام التالية ، زار السيد السفير في غرفته ، كل من السيد كمال الدين حسين نائب رئيس الجمهورية ، واللواء محمد صالح حرب الرئيس العام لجمعيات الشبان المسلمين . كما استفسر عن صحته الدكتور محمود فوزي وزير الخارجية ، والسيد حسين ذوالفقار صبري نائب وزير الخارجية ، والسيد محمد حافظ اسماعيل ، وكيل وزارة الخارجية ، والسادة مديرو الأقسام المختلفة بوزارة الخارجية ، ورجال السلك السياسي وعدد من أصحاب الصحف ، ورؤساء التحرير وغيرهم ، وبعث أكثرهم بباقات زهور .

ومن سردار محمد نعيم

وكذلك وردت برقيتان من سردار محمد نعيم النائب الثاني لرئيس وزراء افغانستان ووزير الخارجية الأفغانية ، تعربان عن تمنياته بعاجل الشفاء للسيد السفير .

السفير يشكر الرئيس

هذا وقد بعث السيد السفير الى فخامة رئيس الجمهورية ببرقية الشكر التالية :

« تفضلكم بالسؤال عن صحتي قوى قلبي وأنفسي روعي . ادعو لفخامتكم بدوام التسويقي ، وابقاكم الله لالسلام والعروة والحق ملاذا ونصيرا . »

ويسرنا أن نعلن بأن صحة السيد السفير في تقدم مطرد ، ولله الحمد . وانه بعد الأسابيع الثلاثة التي حدها الأطباء لراحته التامة ، أصبح في مقدوره أن يغادر غرفته ، ويستريح بعض الوقت في صالونات السفارة ، حتى يكتب الله له الشفاء التام .

ألمت بالسيد صلاح الدين السلجوقي ، سفير صاحب الجلالة ملك افغانستان لدى الجمهورية العربية المتحدة ، وعميد السلك السياسي فيها ، وعكة طارئة مساء يوم ٢٩ ديسمبر ١٩٦١ ، اضطر على أثرها أن يلازم الفراش . وقد عاده طبيبه الخاص ليلة الحادث عدة مرات . وفي اليوم التالي عاده عدد من الأطباء من اخصائيي القلب والأمراض الباطنية الذين أجمعوا على وجوب ملازمته الفراش ثلاثة أسابيع ، في راحة وسكون تامين .

وقد مرت الأيام الاربعة الأولى للمرض ، عيفة قاسية ، ثم بدأت صحة السيد السفير تتحسن ، مما جعل الأطباء يطمئنون عليه ، ويستبشرون خيرا بشفائه التام .

وقد تكتمت السفارة بآ مرضه في الأيام الأولى . ولكن لم يكذب يسرى خسر وعكته حتى وفد على دار السفارة ، السفراء ، وكبار رجال الدولة ، وعليه القوم من أصدقائه وزملائه ومعارفه ، يرجون له الصحة والعافية . وتوالت باقات الزهور تحمل تمنيات الشفاء له . ولم تنقطع الاستفسارات التليفونية ، للأطمئنان على صحته .

استفسار الرئيس

وعندما علم فخامة السيد الرئيس جمال عبدالناصر بالآفة ، أوفد السيد ابراهيم وشيد ، أمين القصر الجمهوري للاستفسار عن صحة السيد السفير وإبلاغه خالص تمنياته بالشفاء . كما بعث فخامة الرئيس بباقة زهر ، مرفقة ببطاقة أعرب فيها ، عن تمنياته له بالصحة والعافية .

خبر نشر شده در مطبوعات كه جمال عبد الناصر از صحت علامه

سلجوقي استفسار کرده است



استاد پژواک ، جمال عبد الناصر ، محمد نعیم خان و علامه سلجوقی



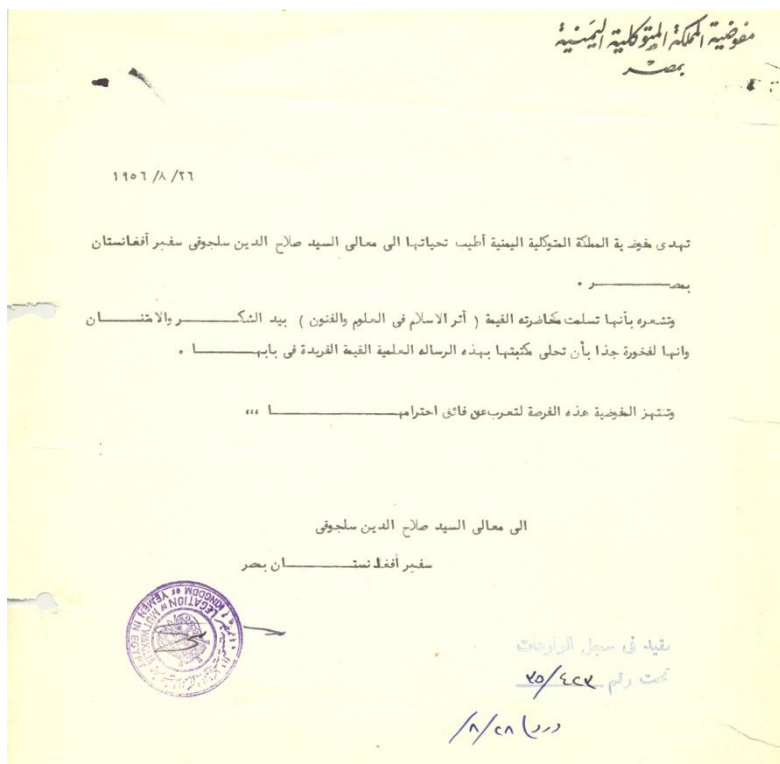
استاد سلجوقی و جمال عبد الناصر در حال مصافحه



جمال عبد الناصر در اقامتگاه سفیر افغانستان (شارع العروبة) حين مصافحه با محمد نعیم خان وزیر امور خاجه و معاون صدارت عظمیٰ.



انور السادات و علامه سلجوقی



نمایندگی سیاسی یمن که در آن دوران " کشور شاهی یمن متوکلی " یا "المملكة المتوكلیة الیمنیة" نامیده می شد، از در دست قرار گرفتن رسالهء "اثر الإسلام فی العلوم والفنون" به علامه سلجوقی اطمینان می دهد. قابل یادآوری می داند این رساله که در سال ۱۹۵۶ م برای نخستین بار در قاهره به چاپ رسیده است؛ بخش فرهنگی سفارت افغانستان در قاهره با درک اهمیت آن، رساله یاد شده را برای بار دوم و سوم بالترتیب در سالهای ۲۰۱۴ م و ۲۰۱۷ م نیز به چاپ رسانده است.

صفحة للشباب

سفير أفغان يتحدث عن: الدراسة والأدب والشعر وفلسفة

شخصية جذابة لامعة ، تلحظ في حديثها رقة الاديب ،
وعمق الباحث وتواضع العلماء .
تلك هي شخصية الاستاذ صلاح الدين سلجوقى
سفير افغانستان ، الذى تفضل استقبالننا في السفارة
في كرم وترحاب .



اراد مندوب صفحة الشباب ان
يعرف راي السيد السفير في الشباب
والحركة الفكرية في البلاد ، فتفضل
سيادته بالاجابة عما وجه اليه من
اسئلة :
قلنا لسيادته :

— مارايك في شباب اليوم ؟

فاجاب قائلا : اننى آمل ان تصهره
التجارب المديدة القاسية التى مر بها
في العصر الحديث ، فيتعلم الصبر
والكفاح والمجد على المكاره «وانى أحرص
دائما على التربية الاستقلالية في
تنشئة الابناء ، فابنى « صديق »
يدرس في كلية الاداب بجامعة القاهرة
بمحفى «اختياره» ويستعد للحصول
على درجة الماجستير من قسم
التاريخ في تاريخ الافغانستان الحديث،
ويشرف على بحثه الاستاذ مصطفى
زبيدة ، وهو الذى انتقى دراسته
بمحفى اختياره ، وكذلك الحال
بالنسبة لاختيه الذى يدرس في امريكا
وما على الا ان اعامله معاملة الاخ
لاختيه دون تمتع في الراى أو استبداد
فى «الفكر . لاننى اعتقد ان «التربية
الاستقلالية هي خير حصانة للشباب في
العصر الحديث ، بيد ان هذا لا يمنع
من التشاور في الراى فخير الآراء
ماصدر عن مشورة .

الدين سلجوقى في شوقى وحافظ
وهما قطبا الشعر في الادب الحديث ،
فقال : ان شوقى قد نظم الشعر على
غرار المتنبي وقد قلده في كثير من
قصائده . اما حافظ فانه اندفع مع
تيار السياسة والاجتماع حتى نسي
نفسه ، وعندى ان الشاعر الحق هو
الذى يمرر عن نفسه دون أى دافع
خارجى يدفعه ، ولا ينساق وراء أى
مؤثر من المؤثرات الخارجية ، والطاقة
الشعورية أشبه شىء بالطاقة الكهربائية
فمنها يمكن ان تتولد القوة التى
تستخدم في «الكواة» و « المدفأة » في
الشتاء ، ومنها مايمكن ان يستخدم في
« الفريجيدير » للتبريد ، وكذلك
الشاعر يستطيع ان يستغل طاقة
شعوره بمقدار مايجسه من مشاعر ،

وإذا ان نتقنا من هذا السؤال

مصاحبه علامه سلجوقى با مجله «صوت الشرق» چاپ قاهره

راجع به ادبيات ، شعر وفلسفه. سپتمبر ۱۹۵۸م



د افغانستان د شاهی دولت لوی سفارت پر مصر کی

AMBASSADE ROYALE D'AFGHANISTAN EN EGYPT

تاریخ ۳ من شعبان ۱۳۴۳ Date

۶ اپریل ۱۹۵۴

نمبره No.

(۹)

حضرة الاخ الكريم العلامة الجليل الاستاذ توفيق الحكيم

بعد التحية • قرأت اليوم ببالغ السرور خبر
انتخابكم عضوا في مجمع اللغة العربية • واني كمخلص للثقافة
الاسلامية ومحبا لفضل العروبة اقدم اليكم اخلاص التهناني موقنا
بانكم عاملون على رفع شأن لغة القرآن الكريم التي هي صلة
الوصل بين المسلمين والعرب في شتى اقطارهم وامصارهم
والتي كانت ولا تزال الدعامة الكبرى للثقافة الاسلامية •
وختاما ادعولكم بدوام التوفيق والنجاح واسأله
تبارك وتعالى ان يكرم من امثالكم العلماء العاملين ويحفظكم
للاسلام والعروبة ذخرا •
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته •

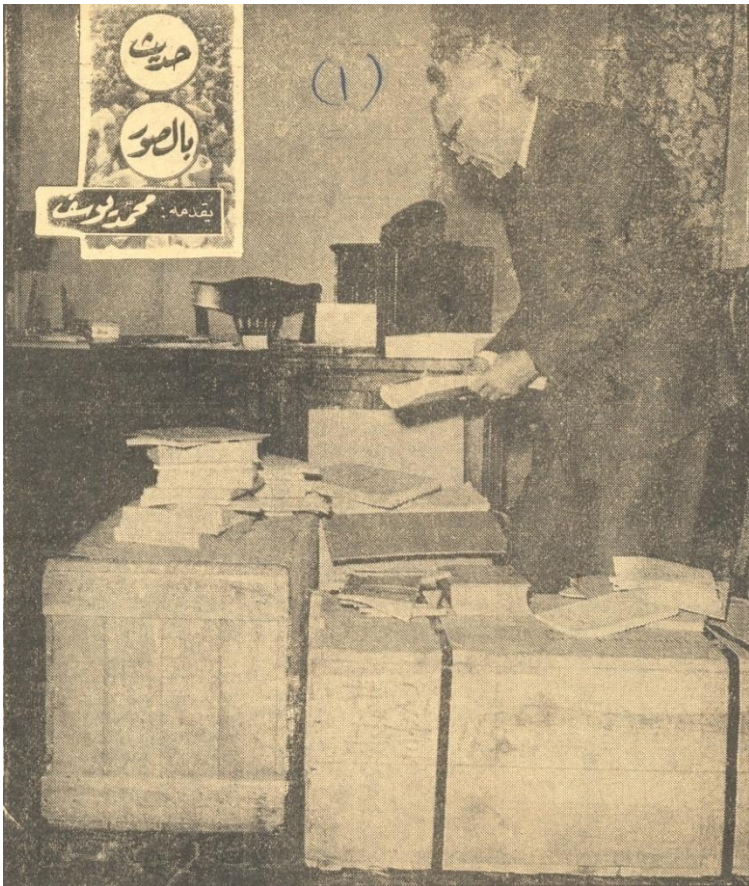
سلجوقی

(صلاح الدين سلجوقي)

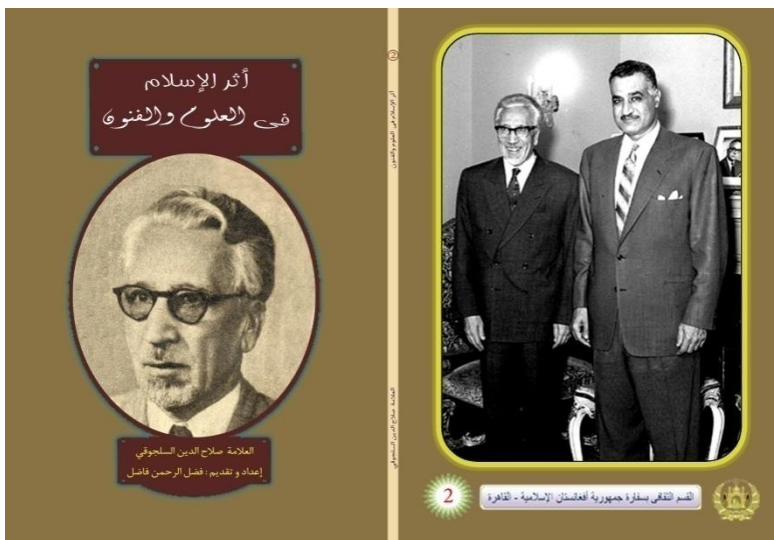
نامه ای از علامه سلجوقی عنوان نویسندهء نامدار مصری استاد
توفیق الحکیم، به خاطر پذیرفتنش به حیث عضو فرهنگستان زبان عربی
(مجمع اللغة العربية) در قاهره. ۶ اپریل ۱۹۵۴ م



از آخرین عکس های علامه سلجوقی در قاهره



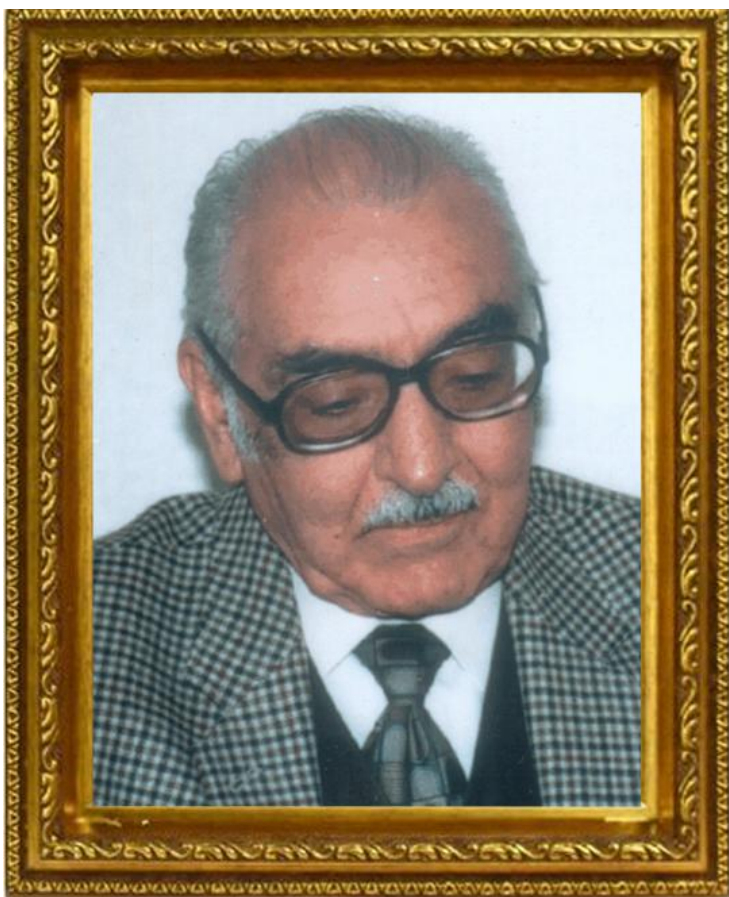
علامه سلجوقی در حال تنظیم کتاب های خویش ، قبل از ترک قاهره، و
آمادگی سفر به کابل. می ۱۹۶۲ م. ثور ۱۳۴۱ هجری خورشیدی



اثر الإسلام في العلوم والفنون ، چاپ سوم در قاهره



کتاب "افکار شاعر" و شمار دیگری از آثار علامه سلجوقی - چاپ قاهره



سید قاسم رشتیا



سید قاسم رشتیا

عمر حین اشغال وظیفه : ۴۸ ساله

سکونت اصلی : کابل

تاریخ تقدیم اعتماد نامه : ۲۷ می ۱۹۶۲ (به جمال عبد الناصر)

روان شاد سید قاسم رشتیا پسر سید حبیب در سال ۱۹۱۳ م (۱۲۹۲ هـ ش) در منطقهء چهل ستون کابل تولد شده است . او در زادگاهش یعنی کابل شامل لیسه استقلال و از آن فارغ شده است . رشتیا کار حکومتی را در سال ۱۹۳۱ م به حیث مامور در شعبهء مطبوعاتی وزارت امور خارجه آغاز کرد . مدتی به حیث مامور در وزارت مخابرات نیز خدمت کرد ، در سال ۱۹۳۳ م به حیث مترجم بخش فرانسوی سالنامهء کابل ، شامل کار در « انجمن ادبی کابل » گردید و از همان زمان نبشته های او در مطبوعات به چاپ رسیده و مدتی هم مهتمم طبع و نشر سالنامهء کابل بوده است .

در سال ۱۹۳۶ به حیث مدیر شعبه نشرات پشتو تولنه تقرر یافت. در سال ۱۹۳۸ به حیث معاون پشتو تولنه تعیین گردید. در سال ۱۹۴۴ به حیث مدیر عمومی نشرات ریاست جدید التشکیل مطبوعات تعیین شد و در آن ریاست، همکار علامه صلاح الدین سلجوقی بود و زمانی که علامه سلجوقی به حیث سفیر افغانستان رهسپار قاهره شد، رشتیا به حیث رئیس مستقل مطبوعات تعیین گردید.

شادروان سید قاسم رشتیا همچنان در پهلوی مصروفیتهای اداری دیگر از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۶ مضمون تاریخ افغانستان را در لیسهء استقلال تدریس می نمود. سید قاسم رشتیا در ۱۹۵۷-۱۹۵۸ م در کورس دیپلماسی وزارت امور خارجه و نیز در فاکولتهء حقوق پوهنتون کابل به حیث استاد، به تدریس مصروف بود.

سید قاسم رشتیا در میان سالیان ۱۹۴۶-۱۹۶۰ در یک سلسله فعالیت های مهم اجتماعی و خیریه سهم ایفا نمود که در این میان از تأسیس سره میاشت، موسسهء خیریهء نسوان، مرستون و زیژنتون می توان یادآوری نمود.

او به خاطر کار و فعالیت های وظیفوی و فرهنگی خویش مدال ها و نشان های آتی را دریافت داشته است:

- نشان ستور معارف

- مدال رشتین برای کار های اجتماعی

- مدال ادبی خوشالخان ختک به خاطر تألیف کتاب تاریخ افغانستان در قرن نهم.

آنگاه که وظیفهء علامه صلاح الدین سلجوقی در ثور ۱۳۴۱ هجری خورشیدی در قاهره پایان یافت، روان شاد سید قاسم رشتیا به حیث سفیر افغانستان به مصر گماریده شد که در آن وقت "جمهوریت متحده عربی" نامیده می شد.

رشتیا افزون بر قاهره در کشورهای یونان، لبنان، سودان و برخی کشور های افریقایی دیگر به نمایندگی از افغانستان به حیث سفیر غیر مقیم نیز اعتماد نامه خود را تقدیم نموده بود.

از فعالیت های فراموش ناشدنی مرحوم رشتیا حینی که در قاهره ایفای وظیفه می کرد، پیشنهاد خریداری تعمیر سفارت موجوده افغانستان در مساحت بیش از ۲۷۰۰ متر مربع است که به اساس پیشنهاد و تلاش های او با پرداخت پنجاه هزار پوند سترلینگ (در آن زمان برابر با شصت هزار پوند مصری) افغانستان که قبلا در عمارت های کرایه نمایندگی داشت، به اساس تلاش های مرحوم رشتیا، در قاهره صاحب ملکیت شخصی گردید.

رشتیا در زمان سفارتش در قاهره، نشر مجله «افغانستان» را که در زمان مرحوم داوی تاسیس شده بود و در دوران سفارت علامه سلجوقی نیز نشرات داشت، فعالانه ادامه داد.

وظیفهء مرحوم رشتیا در می ۱۹۶۳ م در قاهره پایان یافت او بعدها به حیث سفیر در جاپان و چکسلواکیا نیز انجام وظیفه کرده است..

در دهه دیموکراسی به ویژه در تدوین قانون اساسی سال ۱۳۴۳ هجری خورشیدی (۱۹۶۴ م) رشتیا نقش مهمی بر عهده داشت و در کابینهء مرحوم محمد یوسف خان به حیث وزیر مالیه ایفای وظیفه می کرد.

با هجوم ارتش سرخ بر افغانستان و اشغال کشور، مرحوم رشتیا، میهنش را ترک گفت و رهسپار سوئیس گردید و در آن دیار به فعالیت های فرهنگی رو آورد و افغانستان را فراموش نکرد و همراه با شخصیت نامدار افغانستان مرحوم دکتور عبدالحکیم طبیبی در نشر مجلهء «العروة الوثقی» در ژنیوا همکاری می کرد.

مرحوم سید قاسم رشتیا در ۲۶ مارچ ۱۹۹۸ م در ژنیوا داعی اجل را لبیک گفت و در همان سرزمین به خاک سپرده شد.

از مرحوم رشتیا کتاب های مهمی به میراث مانده است که مشهورترین شان عبارت اند از:

۱- خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا {۱۳۱۱-۱۳۷۱}

۲- سید جمال الدین افغانی و افغانستان،

۳- افغانستان در قرن نژده

۴- نادر خان چگونه به سلطنت رسید؟

۵- میان دو اهریمن (به زبان انگلیسی) و کتاب های دیگر.

سفارت افغانستان در قاهره به سلسله نشر کتاب های سفیران سابق افغانستان در مصر، در جوازای سال ۱۳۹۵ هجری خورشیدی ترجمهء

پشتوی کتاب مهم افغانستان در قرن نژده روان شاد رشتیا را که به نام "افغانستان په نولسمی پیری کې" که توسط آقای غزنیوال ترجمه شده است، دو بار به چاپ رسانده است تا خوانندگان از آن بهره بیشتر گیرند و با این شخصیت حلیم و سیاسی افغانستان بیشتر آشنا گردند.

مرحوم رشتیا بعد از این که از قاهره رهسپار کابل گردید در فعال سازی انجمن دوستی افغانستان و مصر نقش مهمی داشت و رابطه با مصر هم، دوران طلایی اش را می پیمود و مرحوم داکتر محمد یوسف خان صدراعظم افغانستان را در سفرش به قاهره نیز همراهی کرد.

مرحوم رشتیا در دوران سفارت در قاهره، به حیث سفیر غیر مقیم افغانستان در بیروت نیز اعتماد نامه اش را به رئیس جمهور لبنان تقدیم نموده بود و بخش فرهنگی افغانستان هم که بیشتر به امور محصلان می پرداخت، در بیروت فعالیت داشت.



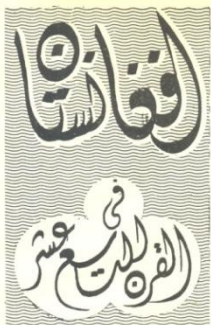
سید قاسم رشتیا حین تقدیم اعتماد نامه به جمال عبد الناصر ۲۷ می ۱۹۶۲ م



سید قاسم رشتیا در حال مصافحه با آقای حافظ اسماعیل معین وزارت خارجه مصر ۱۹۶۲م



رشتیا در قاهره



صورة غلاف كتاب « افغانستان في القرن التاسع عشر » الذي ألفه سماعة سيد فاسم رشتيا ، وزير المطبوعات وتواصل هذه المجلة نشر فصوله على صفحاتها تباعا



- ١٧ -

بد. حکم دوست محمد خان

الفصل الثامن

عندما ألفي سردار دوست محمد خان نفسه حاكما مستقلا على كابل ، على أثر الصلح مع برادر خان ، بدأ يفكر جديدا في تثبيت دعائم حكمه ، وأخذ في اجتذاب زعماء القبائل ولا سيما أولئك الذين كانوا يرتبطون به برباط النسب والقرابة ، وشرع في رسم خطة لئلا تلوه ويوسط سلطانه على جميع أنحاء افغانستان ، ويعين بقله ، وعزيمه رأسخه .

الرحلة الاولى

وكان دوست محمد خان حتى هذه اللحظة قد آتم الرحلة الاولى من نصاله التي انتهت بنجاحه الباهر في اثبات قدرته لآخوته الكبار وجدارته لتولي مقامه كبيرة ، شأنه في ذلك شأن آخوته الآخرين .

الرحلة الثانية

أما الآن ، بعد أن دانت له حكومة كابل ، فإنه يود أن يمسك الجولة الثانية ، التي يرمي من وراءها ، إلى أن تتم له الزعامة والقيادة على جميع آخوته ، والسيطرة على جميع افغانستان ، ولتحقيق هذه الأهداف كان يتخذ من مدينة كابل مركزا لآماله



دوست محمد خان

وأمانته ، ولكنه لم يكن خطمئسا من جميع النواحي ، وكان يخشى أن يأتي يوم يتخذ فيه آخوته الموجودون في كندهار ، مع آخوته الموجودين في بشاور ، ويقومون بدأ واحدة ضده ، مرة أخرى ، أو يفسدون عليه خطه التي رسمها ، ويحولون دون تحقيق مشروعاته الواسعة . ومن هنا أخذ يفكر في الحلولة دون أي نوع من الاتحاد يتم بين آخوته ضده ، وذلك بالعمل على خلق مشاكل لهم واشغالهم بها .

الجهاد ضد السيخ

ولم يمض وقت طويل حتى كانت الأحداث تساعد على تحقيق أهدافه ، والظروف تهيب له الفرصة التي يتمناها ، فقد وصل إلى بلاط سردار

ترجمه کتاب افغانستان در قرن نوزدهم به زبان عربی



رشتیا در حال مصافحه با جمال عبد الناصر



رشتیا در حال رفتن به نزد رئیس جمهور لبنان. ۱۹۶۳م



سید قاسم رشتیا و سناتور عباس مسعودی. کابل ۲۲ میزان ۱۳۴۴ هـ ش



معاینه مراسم تشریفاتی در بیروت، قبل از تقدیم اعتمادنامه، ۱۹۶۳م



رشتیا با رئیس هلال احمر جمهوری تاجکستان شوروی. ۱۹۶۴م



رشتیا حین نگارش در دفتر خاطرات کاخ ریاست جمهوری لبنان.

پروین متین اسلام
المؤکل علی الله
محمد ظاهر
بفضل آبی پادشاه مملکت افغانستان

دوست محترم

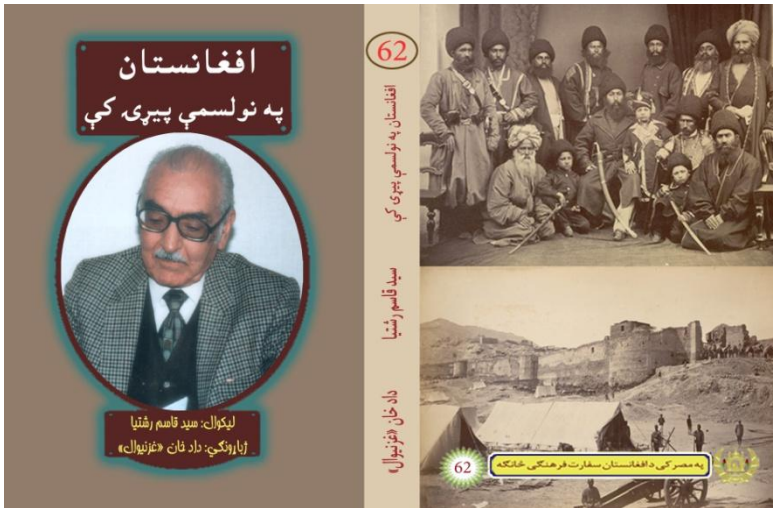
از آنجا که برای عالیقدر جلالتاب سید قاسم رشتیایفیر کبریا نزد آن عظمی حضرت عبده و یحیی نظیر گرفته شده است لهذا منشاء الیه را اخصار نمودیم. خصائل شخصی مخزی الیه با یقین سید هک در زمان ماموریت خویش نسبت به تحکیم روابط دوستی افغانستان و دولت شاهی یونان نهایت سعی و اهتمام بعمل آورده و جلب توجه و رضایت آن عظمی را حاصل کرده باشد. و زمانه موقع را معتمد شمرده احترامات صمیمانه و استانه خود را تجدید نمایم.

کابل قصر دولت تباریخ ۸ سرطان ۱۳۴۲ و سال سیم سلطنت مالدشاه شد.

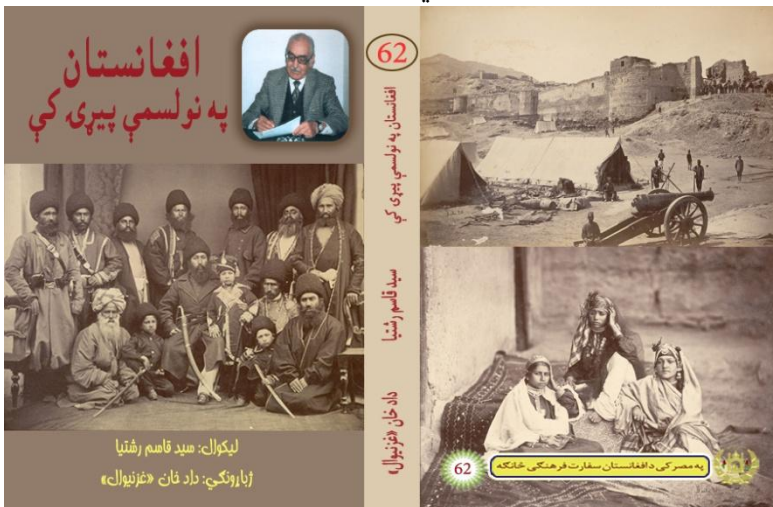
وزیر امور خارجه

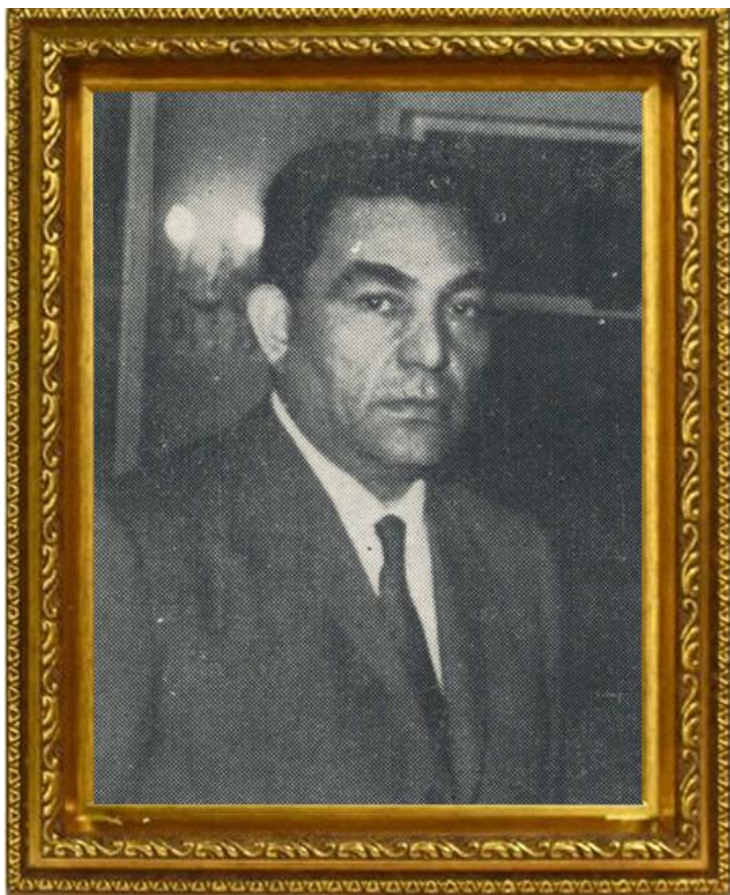
اعلی حضرت پول اول پادشاه یونان

فراخوانی رشتیا از سفارت غیر مقیم در یونان. ۱۳۴۲ هجری خورشیدی



"افغانستان په نولسم پيړۍ کې" اثر مهم شادروان سيد قاسم رشتيا





غلام مُحمَّد سلیمان



غلام مُحمَّد سلیمان

عمر حین اشغال وظیفه : ۴۷ ساله

سکونت اصلی : کابل

تاریخ تقدیم اعتماد نامه : ۳۰ می ۱۹۶۳ (به جمال عبد الناصر)

سردار غلام محمد سلیمان در نوامبر سال ۱۹۱۶ م در کابل تولد شده است.

او فارغ التحصیل لیسه استقلال و فاکولتهء حقوق پوهنتون کابل است که کار رسمی را در سال ۱۹۳۶ م در مدیریت دوم صدارت عظمی آغاز کرده و در سال ۱۹۳۸ م به حیث عضو مدیریت پروتوکول به وزارت امور خارجه پیوسته است. در سال ۱۹۴۰ م به حیث مدیر پروتوکول و در ۱۹۴۲ به حیث رئیس تشریفات وزارت امور خارجه ارتقا کرده است.

نخستین ماموریت سر دار غلام محمد سلیمان در خارج از کشور سال ۱۹۴۶ م قبل از استقلال هند در دهلی می باشد که موصوف به حیث جنرال قونسل افغانستان در در دهلی مقرر شده است و بعد از اسقلال هند در سال ۱۹۴۸ م به حیث شارژدافیر و مستشار سفارت افغانستان، در آن دیار، کار را ادامه داده است. بعد از برگشت به کشور در سال ۱۹۵۰ م به حیث رئیس تشریفات زمام امور آن ریاست را دو باره به دست گرفت و در سال ۱۹۵۲ به حیث وزیر مختار به پراگ اعزام شد که اعتماد نامه اش را به تاریخ ۲۴ می سال ۱۹۵۲ به "کلمنت گوترالد" رئیس جمهور چکوسلواکی تقدیم کرد.

در سال ۱۹۴۸ م در کنفرانس منطقوی "کار" منعقدۀ کولمبو و در کنفرانس بین المللی "کار" منعقدۀ سال ۱۹۴۹ م در ژنیوا، ریاست هیأت افغانستان بر دوش داشت.

او از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۳ م به حیث معاون وزیر امور خارجه افغانستان مشغول خدمت بود، سپس به حیث سفیر افغانستان به قاهره اعزام گردید.

غلام محمد سلیمان به تاریخ ۱۲ ماه می ۱۹۶۳ م (۲۱ ثور ۱۳۴۲ هجری خورشیدی) وارد قاهره شد و به تاریخ ۸ جوزای ۱۳۴۲ هجری خورشیدی اعتماد نامه اش را به جمال عبد الناصر رئیس جمهور مصر تقدیم کرد.

آقای غلام محمد سلیمان بعد از تقدیم اعتماد نامه چینی که فرصت صحبت با جمال عبد الناصر به تنهایی مهیا می‌شود، ضمن حرف‌های تشریفاتی دیگر و تقدیم تمنیات نیک اعلیحضرت پادشاه افغانستان، طوری که از کابل و شاید هم از طرف شاه موظف شده بود، راجع به اختلافاتی که میان مصر و ایران بروز کرده بود؛ به نمایندگی از افغانستان وساطت می‌کند.

نامه خاص شماره ۲۳۸ مورخ ۱۳۴۲/۳/۱۴ سفارت افغانستان مشعر است که آقای سلیمان به رئیس جمهور مصر جمال عبد الناصر گفته است: "از مرکز مامور شده‌ام تا آرزوی وساطت افغانستان را جهت برقراری مجدد روابط سیاسی بین مملکت شما و ایران اظهار نمایم. این آرزوی افغانستان از منبع دوستی و برادری اسلامی به شما و دوستی و برادری اسلامی با ایران سرچشمه گرفته است. از یک طرف شما دوست نزدیک و برادر مسلمان ما استید و از جانب دیگر ایران هم دوست و برادر مسلمان و هم همسایه ما است، بنا بر آن وساطت حکومت خود را اظهار می‌نمایم."

رئیس جمهور مصر در پاسخ گفته است: "ما هیچگاه نخواسته‌ایم با ایران اختلاف داشته باشیم، ولی ایران است که همیشه تولید اختلاف کرده است. مثلاً:

۱- بر خلاف مفاد جمهوریت متحد عرب در پکت بغداد شامل گردید.

۲- مؤسسات تبلیغاتی، خصوصاً جراید و رادیوی ایران بر ضد ما به تمام شدت و قوت، به پروپاگند غلط پرداخت که تا اکنون نیز جریان دارد.

۳- بالآخر شهنشاه ایران در یک کنفرانس مطبوعاتی اسرائیل را به رسمیت شناخت که این امر به ما اجازه نمی داد با وجود چنان رویه مخاصمانه از طرف ایران، به روابط سیاسی خود با ایران ادامه بدهیم، بنا بر آن ما روابط سیاسی خود را با ایران قطع کردیم.

گرچه دولت امریکا نیز پیشنهاد وساطت نمود، ولی از طرف ما رد گردیده است. اکنون که افغانستان آرزوی وساطت دارد، من به وساطت افغانستان مخالفت ندارم، به شرطی که چنین وانمود نگردد که گویا این پیشنهاد از جانب جمهوریت متحد عرب صورت گرفته است، چه ما از طرف خود به این گونه پیشنهاد، ضرورتی نمی بینیم."

آقای غلام محمد سلیمان در دورانی که به حیث معین اداری وزارت امور خارجه ایفای وظیفه می کرد نیز روابط خوبی با مصر داشت از همین رو در همان دوران به تاریخ ۱۱ اگست ۱۹۶۱ م برابر با ۱۰ اسد ۱۳۴۰ هجری خورشیدی موافقتنامه خدمات هوایی را با آقای احمد فرید ابو شادی سفیر جمهوری متحد عرب در کابل به امضا رساند. این موافقتنامه دارای ۱۸ ماده و دو ضمیمه سری و الف می باشد که

(از نامه خاص شماره ۲۳۸ مورخ ۱۴/۳/۱۳۴۲، سفارت افغانستان در قاهره، به مقام وزارت امور خارجه افغانستان.

ضمیمه الف آن دارای سه ماده بوده و در کابل به امضا رسیده است که حتما در زمینه سازی آن علامه سلجوقی نقش برجسته داشته است.

همچنان توافقنامه فرهنگی میان حکومت افغانستان و جمهوری عربی متحد در کابل به امضا رسید که دکتر عبدالحکیم ضیائی معین وزارت معارف از طرف افغانستان و آقای صلاح الدین قنصوه سفیر جمهوری عربی متحد در کابل آن را به امضا رساندند. این موافقتنامه تبادل هیأت های فرهنگی و استادان و بورسیه های تحصیلی و همکاری در ساحه رادیو و تبادل هیأت های ورزشی و هنری را در بر می گیرد.

در دوران سفارت آقای غلام محمد سلیمان، شخصیت بزرگ و تاثیر گذار در جهان اسلام امام محمود شلتوت شیخ ازهر شریف درگذشت. سفیر افغانستان طی نامه ای عنوانی دکتر محمد البهی وفات او را چنین تسلیت عرض کرد: "أتقدم إلی سیادتکم بأخلص العزاء فی المصاب الفادح الذی حل بالعالم الاسلامی بوفاة الإمام الاکبر المغفور له الشیخ محمود شلتوت شیخ الجامع الأزهر الشریف، وادعو الله تعالی أن یجزیه خیر ما یجزی عباده المؤمنین الصادقین، وأن یدخله فسیح جناته مع الذین أنعم الله علیهم و أن یعوض العالم الاسلامی عن فقده خیرا.." ^۱

در دوران تصدی سفارت آقای سلیمان یکی از دست آوردهای مهم او دعوت دکتر عبد القیوم وزیر داخله افغانستان به قاهره بود که توسط همتای مصری اش آقای عبد العظیم فهمی صورت گرفت و در سفری که

(۱) شماره ۸۵ مجله "افغانستان" سال هشتم، جنوری ۱۹۶۴م

یک هفته به طول کشید دکتر عبد القيوم از آثار باستانی و ادارات مربوط به وزارت داخله مصر، باشگاه پولیس، بند اسوان باغچه نباتات، فابریکه شماره ۵۴ حربی دیدار کرد و با جمال عبد الناصر نیز ملاقات نمود.

آقای غلام محمد سلیمان به نمایندگی از محمد ظاهر شاه در افتتاح مسجد "قبة الصخرة" که از طرف ملک حسین پادشاه اردن دعوت شده بود، رهسپار بیت المقدس گردید و به تاریخ ۶ اگست سال ۱۹۶۴ م در مراسم گشایش آن شرکت ورزید.

از ۵-۱۰ اکتوبر ۱۹۶۴ م که کنفرانس سران کشورهای عضو نهضت عدم انسلاک در قاهره انعقاد یافت. دکتر محمد یوسف نخست وزیر افغانستان در راس هیأت افغانی وارد قاهره گردید و در میدان هوایی از طرف جمال عبد الناصر رئیس جمهور مصر مورد استقبال گرم قرار گرفت. در این سفر داکتر محمد یوسف را، سید قاسم رشتیا همراهی می کرد و آقای غلام محمد سلیمان، عضویت رسمی هیأت افغانستان را در همه نشست ها بر عهده داشت.

یکی از مهمترین رویدادهای دیگر در عهد سفارت آقای غلام محمد سلیمان، تاسیس انجمن دوسی افغانستان و مصر در سال ۱۹۶۳ م است که در قاهره آن را "جمعية الصداقة العربية الأفغانية" می گفتند. ریاست این انجمن را در کابل آقای سید قاسم رشتیا سفیر قبلی و وزیر مطبوعات و در قاهره آقای کمال الدین رفعت نایب نخست

وزیر در امور علمی برعهده داشتند. بارزترین اعضای مصری آن انجمن در سال نخست تاسیس عبارت بودند از: صلاح دسوقی والی قاهره، عبدالمنعم صاوی معین وزارت فرهنگ و ارشاد، دکتور حسن الطوبجی معین وزارت زراعت، محمد حسین عبد الناصر کارمند برجسته در دفتر رئیس جمهور، احمد فرید ابو شادی معاون وزیر خارجه، یوسف سباعی دبیر کل کنفرانس آسیایی و افریقایی، دکتور محمود حب الله دبیر کل پژوهش های اسلامی در ازهر شریف، دکتور امین ابوالعینین استاد در فاکولتهء دختران دانشگاه عین شمس، احمد الطاهر رئیس برنامه های خارجی رادیو و دیگران.

اعضای بارز جانب افغانی انجمن دوستی افغانستان و مصر در آغاز تاسیس در سال ۱۹۶۳م ذوات آتی الذکر بودند: سید قاسم رشتیا، استاد خلیل الله خلیلی، عبد الهادی داوی، دکتور میر نجم الدین انصاری، حقانی معین وزارت عدلیه، عبد الله یفتلی، محمد انور ضیایی، عبد الرشید لطیفی، محمد یعقوب عطایی، محمد شاه ارشاد، دکتور احسان رفیق، محمد موسی شفیق، لیوال مشاور بانک ملی افغانستان، محمد یاسین محسنی، عبد الکبیر سراج، استاد عبد الستار سیرت، عبد الحمید مبارز و دیگران.

(برای تفصیل بیشتر رک به "افغانستان" بولتن خبری دفتر فرهنگی سفارت کشور شاهی افغانستان. شماره ۵۰۱ مورخ ۳۱ می ۱۹۶۴م

سرانجام در ماه جوزای ۱۳۴۵ هجری خورشیدی، با تقرر مرحوم
سید شمس الدین مجروح در قاهره، سردار غلام محمد سلیمان به حیث
سفیر کبیر افغانستان در پاکستان تقرر یافت که در آن زمان سفارتخانه
ها به تازه‌گی از کراچی به راولپندی نقل مکان نموده بودند.



غلام محمد سلیمان حین معرفی خویشان به جمال عبد الناصر قبل از تقدیم اعتمادنامه



غلام محمد سلیمان حین تقدیم اعتماد نامه به جمال عبد الناصر ۳۰ می ۱۹۶۳ م



از راست: غلام محمد سلیمان، عبد العظیم فهمی وزیر داخله مصر، جمال عبد الناصر در حال مصافحه با دکتور عبد القيوم وزیر داخله افغانستان، فبروری ۱۹۶۴ م



کمال الدین رفعت، صلاح دسوقی و غلام محمد سلیمان در سفارت افغانستان.



همراه با شیخ رواق الأفغان در سالگرد استقلال، ۱۳۴۳ هجری خورشیدی



از چپ به راست: غلام محمد سلیمان با کمال الدین رفعت معاون صدراعظم - قاهره



غلام محمد سلیمان در مراسم افتتاح مسجد قبة الصخرة با ملک حسین پادشاه اردن



در مراسم افتتاح مسجد قبة الصخرة. ۶ اگست ۱۹۶۴ م

پیر و دین متین اسلام
الغول علی لند
محمد ظاهر
بفضل آبی پادشاه و مملکت افغانستان

دوست محترم

نظر به علاقه که همواره به بطن و حکیم مناسبات و دوستانه روابط حسیه بین افغانستان و دولت
شاهی یونان و ایریم عالیقدر جلالتاب سر و ارغلام محمد سلیمان را که یکی از نمایین شایسته و متمیز
بحیث سفير کبیر و نماینده فوق العاده و روان اعظمیت تعیین نمودیم
با اعتماد و کج به جلالتاب شان و ایریم با تعیین میبد که در او حکیم مناسبات و شانزده
خویش را طوری که آرزوی ما و رضایت اعظمیت است انجام خواهد داد. امید و ایریم اعظمیت شما
ایشان را مورد توجه و علاطف مخصوص خود قرار دهند و تمام مطالبی را که از جانب بایکسینید در زمینه
آنچه را که راجع به بشید روابط و قومی بین و بدین اظہار میکند با کمال اطمینان قبول فرمایند.

کابل قصر و ملک تاریخ ۸ سرطان ۱۳۴۲ و سال سیم سلطنت امضا شد.

وزیر امور خارجه

اعظمیت پول اول پادشاه و یونان

اعتماد نامه آقای سلیمان به حیث سفیر غیر مقیم در یونان



سید شمس الدین مجروح



سید شمس الدین مجروح
عمر حین اشغال وظیفه : ۵۶ ساله
سکونت اصلی : کنر

تاریخ تقدیم اعتماد نامه : ۶ جولای ۱۹۶۶ (به جمال عبد الناصر)

تلکس شماره ۵ مورخ ۲۷ ثور ۱۳۴۵ هجری خورشیدی از وزارت
خارجہ کشور شاہی افغانستان عنوانی سفارت افغانستان مقیم قاهرہ
واصل و چنین دستور می دهد : « اگریمان جلالتمآب سید شمس
الدین مجروح را به حیث سفیر کبیر در قاهرہ مطالبہ فرمایید، جلالتمآب
مجروح در کابینہء شاہ محمود غازی ، رئیس قبایل و در کابینہء دکتور
محمد یوسف وزیر عدلیہ بودند، سوانح مفصل ایشان به سفارت جمهوری
متحدہ عربی در کابل تقدیم شدہ است.»

تلکس شماره نهم ، در فاصله کمتر از یک ماه ، به تاریخ ۲۳ جوزای ۱۳۴۵ هجری خورشیدی ، اشعار می دارد که « جلالت‌آب مجروح بدون عایله پنجشنبه به طرف بیروت پرواز می کند ، در حدود سه روز آنجا توقف می کند و تاریخ ورود را از بیروت به شما تلگراف می کند. » یک روز بعد یعنی در تلگرام شماره ۱۰ مورخ ۲۴ جوزا، سفارت افغانستان در قاهره از طریق وزارت امور خارجه از کابل، این تلگراف را دریافت می دارد : « سفیر کبیر دوشنبه سی جوزا توسط طیاره امریکایی از بیروت می رسد. »

شادروان سید شمس الدین مجروح ششمین سفیر افغانستان در قاهره به شمار می رود . او بعد از مرحوم سردار غلام محمد سلیمان به حیث سفیر افغانستان در قاهره ، مقرر گردیده است.

اسناد آرشیف سفارت افغانستان مشعر بر آن است که سید شمس الدین مجروح به تاریخ ۲۰ جون ۱۹۶۶ م وارد قاهره شده و در کمتر از سه هفته که در تاریخ تقدیم اعتماد نامه ها، مدت بسیار کوتاهی به شمار می رود ، به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ م برابر با ۱۵ سرطان ۱۳۴۵ هجری خورشیدی اعتماد نامه اش را به حیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان ، به جمال عبد الناصر رئیس جمهوری متحده عربی تقدیم کرده است. و به تاریخ ۲۶ سپتمبر ۱۹۶۸ م ، بعد از سپری نمودن دو سال و تقریباً سه ماه ، وظیفه اش به حیث سفیر کبیر افغانستان در قاهره ، پایان یافته است.

چون دوران سفارت آقای مجروح دوران اوج روابط سیاسی میان افغانستان و مصر است ، چند هفته بعد آقای محمد هاشم میوندوال به حیث صدراعظم افغانستان به تاریخ ۲۵ سنبله ۱۳۴۵ هجری خورشیدی ، از قاهره دیدار می کند، انجمن دوستی افغانستان و مصر که در سال ۱۹۶۳ م تاسیس یافته بود در عهد سید شمس الدین مجروح، دوران اوج فعالیت و نشاط آن به شمار می رفت.

یکی از کارهای ماندگار ایشان حین تصدی سفارت در مصر، در ارتباط ملکیت کنونی سفارت افغانستان در قاهره است. اسناد موجود در آرشیف این سفارت، گواه تلاش های شباروزی او جهت طی مراحل قانونی اخذ قبالة شرعی ملکیت افغانستان از ادارات مصری است. اسناد آرشیف صراحت دارد که پول خریداری ملکیت افغانستان در زمانی که مرحوم سید قاسم رشتیا و بعدا مرحوم غلام محمد سلیمان متصدی امور سفارت افغانستان در قاهره بودند ، پرداخته شده ، اما جهت نبودن صلاحیت نامه خریداری از طرف دولت افغانستان، اخذ قبالة شرعی به تاخیر افتاده بود، مرحوم مجروح با خبرتی که در امور قضایی داشت، این موضوع را بعد از ورود به قاهره، پیگیری جدی کرد و نامه های متعددی عنوانی نوراحمد اعتمادی وزیر امور خارجه ، ریاست تشریفات آن وزارت و حتی به سلف خود یعنی سردار غلام محمد سلیمان که در راولپندی به حیث سفیر ایفای وظیفه می کرد، ارسال داشته ، تا سرانجام موضوع را حل و فصل نموده است .

یکی از فعالیت های قابل درنگ آقای مجروح حین تصدی سفارت افغانستان در قاهره مووضع معادله شهادتنامه های مدارس دینی افغانستان است. به این شرح:

معاون پوهنتون کابل دکتور محمد صدیق طی نامه شماره ۵۱۰۵ مورخ ۲۹ عقرب سال ۱۳۴۶ هجری خورشیدی به سفارت افغانستان در قاهره چنین می نگارد:

"قرار اطلاع واصله، فارغان مدارس دینی افغانستان که اسناد شان معادل بکلوریا می باشند، از طرق مختلف به مقامات الازهر مراجعه کرده، شهادتنامه معادل بکلوریا {ی} خود را معادل لیسانس ارائه می دارند و مقامات مذکور بدون آنکه نظریه مقامات افغانی را به دست آورده باشند، فارغان مذکور را لیسانس شناخته، شامل پروگرام مافوق لیسانس و ماستری می سازند. شخصی که لیسانس را نداشته شامل پروگرام ماستری می گردد، خلاف مقررات بوده و اگر نتایج آن ضعیف باشد، بر ضعف لیسانس افغانستان اطلاق خواهند گردید.

بناء متمنی است اگر جلالتمآب شما لازم داند به مقامات مربوطه ج،م،ع {جمهوری متحد عرب} از موضوع اطلاع خواهند داد تا بدون ارائه اسناد تحصیلی چار ساله و نظریه رسمی مقامات افغانی، احدی را طور دلخواه، شامل پوهنتون نسازند."

شانزده روز بعد از تاریخ بالا، پوهندوی محمد کبیر معاون تدریسی پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل هم طی نامه شماره ۶۵۷ مورخ

۱۳۴۶/۹/۱۵ خویش عنوانی سفارت افغانستان مقیم قاهره چنین نوشت: به سفارت محترم افغانی مقیم قاهره!

وزارت جلیله معارف، تحصیلات مدارس دینی افغانستان را معادل بکلوریا شناخته، امتیازات دوره بکلوریا را برای فارغ التحصیلان این مدارس تثبیت نموده است، صرف از دو سال به این طرف برای فارغان مدارس مذکور موقع داده شد، تا یک فیصدی معین آنها بعد از توفیق در امتحان کانکور اختصاصی پوهنخی شرعیات، در صنف اول پوهنخی پذیرفته شوند.

قراری که مسبقیم یک تعداد از فارغان مدارس مذکور از راه های مختلف به مقامات الازهر مراجعه کرده شهادتنامهء معادل بکلوریا خویش را معادل لیسانس ارائه می دارند و مقامات مذکور بدون آنکه نظریهء مقامات افغانی را به دست آورده باشند، فارغان مدارس دینی را لیسانسه شناخته، زمینهء تحصیلات فوق لیسانس را برای آنها فراهم می سازد. این موضوع در نظر ما مشکلات ذیل را به میان می آورد:

۱/ پذیرفتن محصولینی که دارای سویه معادل بکلوریا هستند به حیث محصولینی دارای سویه لیسانس باشند؛ خلاف مقررات و قوانین موضوعه دولت افغانستان و نظام تعلیمی افغانستان و جمهوریت متحد عربی می باشد.

۲/ شخصی که دپلوم لیسانس را نداشته باشد و دپلوم ماستری یا دوکتورا را به پوهنتون حاضر نماید، پوهنتون کابل این دپلوم را که بین

بکلوریا و ماستری آن، خلایی چهار ساله واقع است، چگونه ارزش و تقییم می‌نماید. {؟}

۳/ دولت نظر به احتیاجات خویش محصلین را در رشته‌های مختلف به خارج اعزام می‌دارد؛ اما محصلینی در مراحل تعلیمی خویش این تقلب را به کار انداخته و نمی‌خواهند که مطابق خواسته دولت تربیه شوند، هدف و آرزوی دولت را زیر پا می‌کنند. این گونه محصلین البته بعد از عودت، درد جامعه را درمان نخواهند کرد و هدف مطلوب از اعزام آنها به خارج برآورده نمی‌شود.

۴/ یگانه مرکز تحصیلات عالی به سویه لیسانس در علوم دینی و عربی در افغانستان، پوهنخۍ شرعیات پوهنتون کابل می‌باشد. بنا بر آن تا وقتی که پوهنخۍ شرعیات پوهنتون کابل از تحصیلات دوره لیسانس یک شخص تصدیق نکند، لازم است هیچ مرکز تعلیمی و تحصیلی یک شخص را به اساس ادعایش لیسانسه نشناسد.

دوره لیسانس اساس و مبدأ تعلیمات مافوق لیسانس بوده و اهمیت آن به مراتب از تعلیمات اختصاصی دیگر بدون لیسانس بیشتر می‌باشد.

امید داریم سفارت محترم افغانی مقیم قاهره مطالب بالا را به مقامات مربوطه جامعه الازهر ابلاغ و تاکید نمایند تا ازین خود سری‌ها که به نظام و سویه تعلیمی ضرر دارد، در آینده شدیداً جلوگیری به عمل آید.

سفارت افغانستان با دریافت نامه های بالا، به تاریخ ۲۰ جدی ۱۳۴۶ هجری خورشیدی برابر با ۱۹۶۸/۱/۱۰ به اداره فرهنگی و همکاری های فنی وزارت امور خارجه مصر، پیام پوهنتون کابل را چنین انعکاس داد: " تهدي السفارة الملكية الافغانية بالقاهرة أطيب تحياتها إلى ادارة الثقافة والتعاون الفني بوزارة خارجية الجمهورية العربية المتحدة الجليلة وتتشرف بالافادة ان بعض الطلبة الأفغانيين من خريجي المدارس الدينية الأفغانية قد التحقوا باقسام الدراسات العليا بجامعة الازهر مما سبب مشكلات كبرى للجهات المختصة في افغانستان نظرا لأن شهاداتهم تعادل الثانوية العامة . ووضعا للامر في نصابه الصحيح ترجو السفارة أن توضح بأن الطلبة الافغانيين الذين يفدون الى القاهرة للالتحاق بجامعة الازهر قسما :

۱- خريجو كلية الشريعة بجامعة كابل وهؤلاء يحملون درجة الليسانس ويلتحقون بالدراسات العليا بجامعة الازهر للحصول على درجة الماجستير . وبعد الحصول على هذه الدرجة يمكنهم التقدم لنيل الدكتوراه . ولا توجد في افغانستان اية كلية شرعية أخرى تمنح الليسانس سوى كلية الشريعة بجامعة كابل . واذا اوفدت الحكومة الأفغانية طالبا من كلية الشريعة بجامعة كابل قبل التخرج فأن له الحق في الالتحاق بالسنة الدراسية التالية للسنة التي نجح فيها وهو في افغانستان .

۲- خريجو المدارس الدينية الأفغانية على اختلافها . تعادل شهادتها الشهادة الثانوية (البكالوريا) العامة طبقا للقوانين السارية في افغانستان .

وعلى هذا ينبغي الحاقهم بالسنة الاولى من الكلية وليس لهم الحق فى التقدم للدراسات العليا إلا بعد التخرج من احدى كليات جامعة الازهر.

والسفارة الافغانية اذ ترجو ابلاغ فحوى هذه المذكرة الى الجهات المقررة ولاسيما جامعة الازهر ، وتأمل الا يتم التحاق اي طالب افغاني يتقدم شخصيا لجامعة الازهر وخاصة الدراسات العليا إلا بعد موافقة الجهات المختصة فى افغانستان وتصديق السفارة هنا.

وتنتهز السفارة هذه الفرصة للاعراب للوزارة الجلية عن عظيم تقديرها ووافر تحياتها .

مرحوم سيد شمس الدين مجروح ، سپس در پاسخ نامه پوهنتون كابل و پوهنځى شرعيات، طى نامه شماره ۱۴۱۹ مورخ ۱۳۴۶/۱۰/۲۹ چنين نگاشت:

" به رياست محترم پوهنتون !

با عطف نامه شماره ۵۱۰۵ مورخه ۴۶/۸/۲۹ مديريت فرهنگى و نامه شماره ۶۵۷ مورخ ۴۶/۹/۱۵ پوهنځى شرعيات مربوط آن رياست محترم مى نگارد:

محصلين افغانى كه جهت تحصيلات در پوهنتون ازهر وارد قاهره مى شوند، دو كته گورى اند: اولاً آنانى كه با استفاده از بُرس عرب متحد و يا بودجه دولت افغانستان رسماً معرفى مى شوند. ثانياً كسانى كه به مصرف شخصى و به طور غير رسمى به قاهره مى آيند كه اسناد و مدارك تحصيلى اين محصلين شامل كته گورى اول از طريق اداره ثقافى عرب

متحد در کابل به مقامات ازهر فرستاده می شود. احیاناً این شهادتنامه‌ها مطابق بر ماهیت آن از طرف این سفارت تصدیق و به ازهر فرستاده می شود.

کسانی که به پول شخصی و به ابتکار شخصی می خواهند تحصیل کنند، اگر موافق شرایط و مقررات اقامت دولت متوقف فیها باشد، اسناد آن به اساس ماهیت آن تصدیق می شود و تسهیلاتی برای محصل فراهم می کند و اگر موافق به مقررات دولت عرب متحد نباشد، به مراجعات چنین محصلین، اصلاً سفارت وقعی نمی گذارد.

در مورد فارغان و یا محصلین پوهنخی شرعیات که به ازهر می آیند هیچ سوالی به میان نمی آید؛ چه فارغان آن بلا درنگ در دراسات علیا شامل می شوند و محصلین آن مطابق به صنوف شان در پوهنخی مربوطه ازهر شامل می گردند. درباره فارغان مدارس دینی افغانستان که شهادت نامه های آن طبق تذکر نامه فوق الذکر شما بکالوریا شناخته شده ، شهادت نامه دست داشته آن طبق ارزش ذاتی آن از طرف این سفارت تصدیق می شود. نکته قابل ملاحظه این است که شهادت نامه دارالعلوم عربی که این شهادت نامه هم معادل صنف دوازده بوده و اصولاً کسانی که این شهادت نامه را داشته باشند حق شمول در صنف اول فاکولته را دارند که بعد از اكمال چهار صنف فاکولته، حق شمول به دراسات علیا را دارند. مقامات ازهر با وصف تذکرات این سفارت، شهادت نامه دارالعلوم عربی را ارزش بیشتر از آنچه وزارت معارف افغانستان قایل شده می دهد. چنانچه روی این اساس دو نفر محصلین افغانی را به نام های شاغلی مولانا سعید

افغانی و عنایت الله ابلاغ، بدون آنکه فاکولته را خوانده باشند، در دراسات علیا پذیرفته اند. چنانچه شاغلی ابلاغ قبلاً ماستری خود را {اخذ} و عازم افغانستان شده است. محمد سعید افغانی پس از اخذ ماستری، اکنون به مصرف شخصی خویش، برای اخذ دکتورا کار می‌کند. یک عده از محصلین افغانی نیز وجود دارند که اینها در عین حالی که فاکولته را می‌خوانند، برای ماستری خویش نیز کار می‌کنند؛ یعنی اینها در نتیجه زحمت کشی خود در ظرف چهار سال هم لیسانس و هم ماستری خواهند گرفت. معامله ای را که مقامات ازهر بعضاً درباره تعدیل شهادت نامه های دارالعلوم عربی کابل می‌کنند، در اثر تشبث و سعی خود محصلین است که به قرار نصاب تعلیم دارالعلوم برای ازهر قناعت حاصل می‌کند که آنها را لیسانس بشناسند. با این هم سفارت کبرا بر علاوه تذکرات قبلی خویش موضوع را مفصلاً طی یادداشت شماره ۱۳۹۶ مورخ ۱۰ جنوری ۱۹۶۸ به وزارت خارجهء عرب متحد؛ ریاست وافدین و پوهنتون ازهر خاطر نشان و توجه جدی شان را در زمینه خواسته ایم که فارغان مدارس دینی افغانستان را صرف فارغان صنف دوازده بشناسند و کسی که فاکولته را نخوانده باشد، در دراسات علیا شامل ننمایند.

در مورد زندگینامهء سید شمس الدین مجروح این شخصیت محترم میهن، دوست عزیز من سید فضل اکبر پاچا در مقدمه ای که بر «مجموعهء مقالات علمی، سیاسی، اجتماعی» آن مرحوم نگاشته،

نېشته است که سید شمس الدین مجروح در سال ۱۹۱۵ م در دهکده شینکوپک ولایت کنر تولد شده است، و عبد الرؤف بینوا او را متولد سال ۱۳۲۳ هجری قمری می داند که برابر است با ۱۹۰۵ م اما خودش در زندگینامه خویش که به نام «سرگذشت من» به چاپ رسیده است می نگارد: «من در سنه ۱۳۲۹ قمری تولد شده ام.» سال ۱۳۲۹ هجری قمری برابر است با سالهای ۱۹۱۰ یا ۱۹۱۱ م و به نظر من همین سال ۱۹۱۰ م نسبت به آنچه آقای سید فضل اکبر نوشته است، صائبتر به نظر می آید، زیرا قرین صواب معلوم نمی شود جوانی که هنوز به سن بیست سالگی نرسیده باشد به حیث عضو مجلس اعیان تعیین گردد. زیرا آن مرحوم طوری که در زندگینامه اش درج شده است در سال ۱۳۱۳ هجری خورشیدی به عضویت مجلس اعیان منصوب شده است.

در جمله خدمات مهم او ریاستش را از کمیتهء تسوید قانون اساسی سال ۱۹۶۴ م می توان یادآور شد که در آن دوران به حیث وزیر عدلیهء افغانستان در کابینهء شادروان داکتر محمد یوسف خان ایفای وظیفه می کرد. قانون اساسی یادشده، چهارمین قانون اساسی افغانستان به شمار می رود و آقای سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری کنونی در مورد آن چنین نوشته است: «چهارمین قانون اساسی در دوره ظاهرشاه تدوین شد که در ابتدا به تاریخ ۲۸ مارچ ۱۹۶۳ م کمیته ای مرکب از هفت نفر به ریاست سید شمس الدین مجروح، وزیر عدلیه وقت، مأمور تهیه مسوده شدند که به مدت یک سال به عنوان کمیته تسوید قانون اساسی روی آن کار کردند. پس از تهیه مسوده، «کمیسیون قانون اساسی»

مرکب از ۲۸ نفر مأمور شدند که باز هم آن را بررسی کنند که از اول مارچ تا اول ماه می ۱۹۶۴م مواد پیش نویس را بررسی کردند و به تاریخ ۱۸ سنبله ۱۳۴۳ش (سپتامبر ۱۹۶۴م) لویه جرگه، مرکب از ۴۵۴ نفر، برای تصویب نهایی قانون اساسی تشکیل شد. به تاریخ ۲۹ سنبله ۱۳۴۳ متن قانون اساسی در ۱۱ فصل و ۱۲۸ ماده به امضای اعضای جرگه رسید و ده روز پس از آن در ۹ میزان ۱۳۴۳ (اوایل اکتبر ۱۹۶۴) قانون جدید با توشیح از جانب ظاهرشاه در محل تطبیق قرار گرفت و قانون اساسی زمان نادرشاه ملغی اعلام شد.»

مرحوم مجروح خود هم از این مرحله با افتخار یاد می کند و در مقاله ای که در پاسخ آقای سید اسماعیل مبلغ در سال ۱۳۵۱ هجری خورشیدی نگاشته و در جریده ملی افغان به مدیریت آقای محمد حسن ولسمل به نشر رسیده است، چنین می گوید:

«.... واقعا من از مرحله تسوید تا تصویب قانون اساسی در آن اشتراک داشتم و حتی در مراحل نخستین تطبیق آن موجود بودم. من در آن سهم وافر دارم. ارزش های دیموکراتیک آن، همه مطابق مرام سیاسی و اجتماعی من است. اگر مبالغه نشود، کلمه کلمه این ارزش ها در آغوش آرزوی گرم من تربیه شده است.»

عبدالرؤف بینوا از دوستان نزدیک شادروان سید شمس الدین مجروح در کتاب خویش «اوسنی لیکوال» راجع به ماموریت های رسمی موصوف چنین می نگارد:

« په ۱۳۱۳ هـ ش کال د اعیانو د عالی مجلس دغړی په حیث او په ۱۳۱۷ هـ کال د افغان ملی بانک د تفتیش د عمومی رئیس او د حکومت نماینده په حیث، او د ۱۳۱۷ هـ کال په پای کی د قند جوړولو د فابریکو او د پترولو د شرکت ریس وټاکل سو. بیا د ۱۳۲۸ هـ کال په عقرب کی د قبایلو د مستقل ریس په توگه مقرر سو په ۱۳۴۲ هـ ش کال د عدلیی وزیر سو، او په ۱۳۴۴ کال د صدارت مرستیال سو او اوس په متحد عربی جمهوریت کی د افغانستان لوی سفیر دی .

استاد سید شمس الدین مجروح بعد از یک عمر خدمت و آگاهی بخشی به تاریخ ۲۸ جوزای ۱۳۸۱ هجری خورشیدی (۱۸ جون ۲۰۰۲) در ایالات متحده امریکا وفات یافت و جنازه اش به کابل انتقال داده شد و بعد از ادای نماز جنازه به امامت حضرت صبغت الله مجددی ، در زادگاهش به خاک سپرده شد. (إنا لله وإنا إليه راجعون - بهشت برین جایگاه او باد!)

مرحوم سید شمس الدین مجروح از شخصیت های با بصیرت و آگاه افغانستان بود که در همان سال های نخست ظهور طالبان که متأسفانه برخی به اساس انگیزه های مذهبی و یا قومی از آنان پشتیبانی می کردند، شادروان مجروح با قاطعیت در مورد شان چنین نگاشت :

« طالبان، طالبان نه دی، دا ډله یوه تربیت شوی او مسلکی نظامی ملیشه ده ، کوم وخت چه دوی په افغانستان د مارش او تسخیر عزم په

پاکستان وکړ، نو یو پنځه لس یا شل په سلو کی طالبان چی د مهاجرت او پناه گزینی په جریان کی په پاکستان کی اوسیدل او د پاکستان دینی مدرسو کی شامل شوی وو، هماغه طالبان ددغه ملیشی په ډله کی شامل کړای شول. او بعضی ملایان هم چی په مهاجرت او پناه گزینی کی یی د «آی - ایس - آی» سره ارتباط پیدا کړی وه، هم ددی طالبانو په مشرۍ کی شامل شول. په افغانستان یی د پاکستان په ټانکونو کی او د پاکستان د وسلی سره تاخت او مارش شروع کړ.

طالبان پښتانه گڼل شوی او فکر کیږی چی دا به یو پښتنی نهضت وی چی پښتنو به جوړ کړی وی، دا محض اشتباه ده، او دا حکومت به د پاکستان جوړ کړی حکومت وی، چی د پاکستان د حمایت او رهبری لاندی به ژوندون کوی، او یوه ورځ به له پاکستان سره د فیدرال او کنفدریشن په توگه شامل شی.»

این حرف های شادروان مجروح حرف های تقریبا دو دهه قبل است، که عمق اندیشه و شناخت او را از طالبان آفتابی می کند؛ آنها را نه طالب می داند و نه هم پشتون، بلکه تربیت شده توسط پاکستان و در خدمت منافع ایشان. حتی با صراحت تام در همین مقاله روشنگرانه اش می افزاید: «نوخکه زه ویلای شم چی طالبان پښتانه او په رسمی اصطلاح افغانان نه دی، دوی پاکستانی دی.»

مرحوم سید شمس الدین مجروح در یک مقالهء تحلیلی دیگر اعمال طالبان را «رفتار خلاف شریعت به نام شریعت» می نامد.

سید شمس الدین مجروح در هر دو زبان فارسی و پشتو شاعر فعلی به حساب می آید. مولانا محمد حنیف بلخی در تذکره "پرطاووس" راجع به احساس وطندوستی، شعر و تلاش های او بعد از هجوم ارتش سرخ، چنین نوشته است:

"...مجروح بعد از تجاوز شوروی به افغانستان، به پاکستان هجرت و با بیانیه ها، مصاحبه ها و اشعار شور آور دری و پشتو حق جهاد و هجرت را به جا کرده است. او در فرهنگ و ادب چهار زبان: دری، پشتو، عربی و انگلیسی معلومات کافی داشته اشعار او به زبان دری خیلی پرقت و دل انگیز است.

مجروح در دار هجرت به یاد ویرانی های وطن سوخته و از تجاوز بیگانه به وطن مالوفش در رنج گرفتار و دامن شعر و شعر گوئی را گرفته و حماسه آفرینی می کند. این است یک شعر مجروح که تحت عنوان «سالگرد مهاجرت من» سروده و از درد ویرانی و هجران کشورش اشک ریخته است:

دریغ و درد ز روزی که جنت میهن
به کیفر گنه ما خـدا گرفت زمن
خطای آدم و حوا همی شود تکرار
به خانواده کل از فریب اهریمن

مسلم است که آغوش مادر خود را
همیشه طفل شناسد برای خود مامن
به روزگار خطر یا به وقت تاریکی
به دست کوچک خود سخت گیردش دامن

ولی ز بخت بد از دست فتنه دوران
جدا شوند ز هم بر مثال روح از تن
ولیک طفلک بیچاره می شود مجبور
به سمت غیر معین به راه پیمودن

مرا به سان همان طفلک قضا زده‌ای
جدا نمود حوادث ز مامن و مسکن
مرا ربود ز آغوش مادر و وطنم
نمود دامن او را رها ز پنج‌هه من

به یاد می دهد امروز لحظه‌ای که مرا
نبود چاره دیگر به غیر ترک وطن
بدون خضره توشه در ره مجهول
قضا نصیب مرا کرد از وطن رفتن

به ملک ما چو رسید از شمال طوفانی
 کز آسمان و زمین ریخت آتش و آهن
 شدم روان ز رهء صعب سوی جنگل و کوه
 کـــه بیم بود به هر جا ز حملهء رهن

خطای فاحشش اولاد آدم است همین
 که فرق می نکند دوست خویش از دشمن
 برای زندهء آواره گـــر بگویم راست
 خوش است مرگ و به آغوش خاک خود خفتن.^۱

به هر ترتیب مرحوم سید شمس الدین مجروح از غنیمت های روزگار ما بود و فرزند برومند او دانشمند کم نظیر افغانستان سید بهاء الدین مجروح (۱۹۲۸-۱۹۸۸م) نویسندهء شهکار «اژدهای خودی» که در دوران هجرت و در محیط هجرت، مظلومانه به شهادت رسید؛ پدر و پسر خدمات فراموش ناشدنی در عرصهء فرهنگ و اداره و تربیت نسل جوان کشور انجام داده اند که به مثابهء شخصیت های ملی، فراموش ناپذیر اند.

استاد خلیل الله خلیلی که از دوستان نزدیک مرحوم مجروح بود، در آخرین سال های زندگی در جملهء خاطراتش که از آن به دخترش «ماری خلیلی» یادآور شده است راجع به سید شمس الدین مجروح و

(^۱) پرتاووس، ص ۱۲۸۷ جلد سوم، چاپ قاهره

دوستان آن دوران ش خاطرء جالبی دارد که آن را به عنوان حسن ختام این بخش در این جا، درج می کنم. استاد خلیلی می گوید:

«...متصل آن، جوان دیگری از ننگرهار افغانستان از طرفهای کنر آمد به نام سید شمس الدین، برادر مرحوم شال پاچا... پدر شال پاچا که از مجاهدین افغانستان بود، فوت کرده بود، و زندان امیر عبدالرحمن خان را نه سال گذرانده بود... آمد و گفتند: سید شمس الدین پاچاست. به دربار صدراعظم آمد و صدر اعظم او را به عضویت (مجلس) اعیان مقرر کرد. همین که چشم ما به روی یکدگر افتاد، دیدیم که سخن از شعر می گوید و سخن از فلسفه می گوید، شوخ است و مطایبه ها یاد دارد. مثلی که سالها با هم نشسته [بوده] باشیم. پس ما و جناب حضرت صاحب معصوم جان... و سید شمس الدین مجروح و سردار نجیب الله خان و عثمان خان چهار پنج نفر یکجا شدیم، و دیگر منزل ما شبهای جمعه در اتاق مرحوم سرورخان گویا بود.»

دوست عزیز من سید فضل اکبر پاچا از خویشاوندان استاد مجروح سروده های پشتو و فارسی شادروان سید شمس الدین مجروح را همراه با کتاب خاطرات آن مردم محترم میهن، تحت عنوان «سرگذشت من» و همچنین مجموعه «مقالات علمی، سیاسی و اجتماعی» موصوف را در ۴۷۰ صفحه گرد آورده است که مطالعه آن برای نسل نو میهن، خالی از سود و آگاهی بخشی نیست.



شاه حین توشیح قانون اساسی ۱۹۶۴م در فوتو رشتیا و مجروح ، هردو دیده می شوند



مرحوم مجروح در مراسم تجلیل از سالگرد استقلال افغانستان



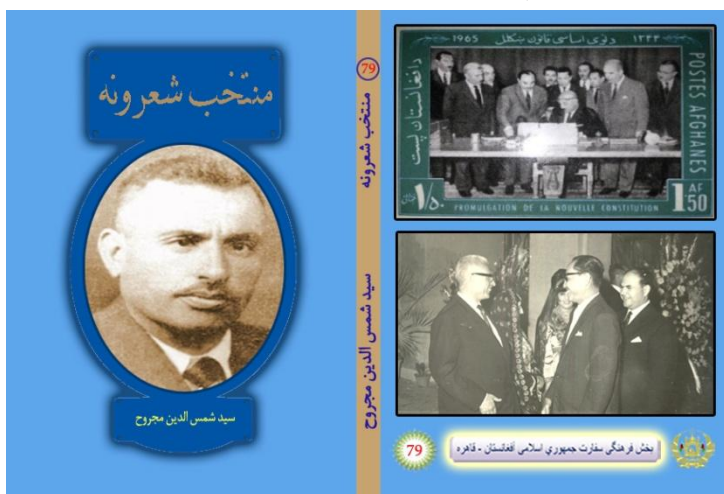
مراسم تجلیل از سالگرد استرداد استقلال، قاهره



مراسم تجلیل از سالگرد استرداد استقلال، قاهره



مراسم تجلیل از سالگرد استرداد استقلال، قاهره



"منتخب شعرونه" اثری از مرحوم مجروح؛ چاپ سفارت افغانستان در قاهره



مُحَمَّدُ مَوْسَى شَفِيق



مُحَمَّد موسی شفیق

عمر حین اشغال وظیفه : ۳۹ ساله

سکونت اصلی : ننگرهار

تاریخ تقدیم اعتماد نامه: ۱۹ اکتوبر ۱۹۶۸ (به جمال عبد الناصر)

شهید محمد موسی شفیق فرزند مولوی محمد ابراهیم کاموی ، از دانشمندان نامدار سرزمین ماست . او به تاریخ پنجم جوزای سال ۱۳۰۸ هجری خورشیدی در شهر کابل تولد یافته است ، محمد موسی شفیق آن گونه که خودش زندگینامهء خویش را نگاشته و به دوستش عبد الرؤف بینوا جهت نشر در کتاب قطور و سودمند «اوسنی لیکوال» فرستاده ، در آن چنین آمده است :

« زما نوم محمد موسی شفیق دی، پلار می مولوی محمد ابراهیم کاموی نومیری، زموږ کورنی د ننگرهار د ولایت د کامی په سیمه کی

اوسپری او یو اوږد علمي تاریخ لری . زه پخپله د کابل په ښار کی چیرته زما پلار ډیره موده کار کاوه د ۱۳۰۸ هـ ش کال د جوزا پر پنځمه زیږیدلی یم.

زما رسمي تحصیلات په ابتدایی مرحله کی د کامی او کابل په مکتبو کی صورت نیولی، بیا وروسته دپلار په اراده او امر د ننگرهار د ولایت د نجم المدارس په مدرسه کی شامل شوم. دوه کاله وروسته د کابل د عربی دارالعلوم مدرسی ته راغلم؛ چیرته چی می دوولسم صنف خلاص کړ او مولوی تری راووتلم د مدرسی وروسته د همایونی اعلیحضرت په امر په دارالتحریر شاهی کی مقرر شوم او بیا وروسته دپوهنی د وزارت له خوا مصر ته د تحصیل لپاره ولیرل شوم، او د هغه ځای نه د تحصیل د ختم نه وروسته امریکی ته ولاړم.

خما د تحصیل درجه دا ده :

د بکلوریا معادله شهادتنامه د کابل له عربی دارالعلوم څخه . د لیسانس شهادتنامه له مصر څخه، په عدلی چارو کی د ماسټري شهادتنامه له مصر څخه، په مقایسوی حقوقو کی د ماسټري شهادتنامه له امریکی څخه.

د مور ژبه می پاړسی او د پلار می پښتو ده او ما ورسره عربی او انگریزی هم لوستلی دی..... زما فعالیت د حقوقو او قوانینونو په ساحه کی دی. وظیفه می د عدلی په وزارت کی د قوانینو د لوی مدیریت اداره او د حقوقو او سیاسی علومو پوهنځي کی د خاص بین المللی حقوقو او د

مقایسوی حقوقو تدریس دی. جراید او مجلاتو ته مقالی هم لیکم او کله کله می پخوا شعر هم وایه او اوس هم د شعر شیطان کله کله را باندی پینه کوی»^۱

این زندگینامه ایست که شادروان شفیق به قلم خویش نگاشته است که نمی‌توان بر آن چیزی افزود، مگر اینکه وظایف او را بعد از مدیریت عمومی تقنین وزارت عدلیه پیگیری و یا تاریخ دقیق برخی رویدادهای زندگی او را ثبت کرد. بناء بایست یادآور شد که محمد موسی شفیق در سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی به درجه اول از صنف دوازدهم دارالعلوم عربی کابل فارغ و به تاریخ ۲۵ سنبله سال ۱۳۳۱ هجری خورشیدی از طرف پوهنتون کابل، جهت ادامه تحصیلات عالی به سفارت مصر در کابل معرفی گردیده است و در حالی که سه ماه و چند روز از پیروزی جنبش افسران آزاد به رهبری جنرال محمد نجیب و جمال عبد الناصر سپری می‌گردید؛ یعنی به تاریخ اول نوامبر سال ۱۹۵۲ م (۹ عقرب سال ۱۳۳۱ هجری خورشیدی) وارد قاهره شده است.

راجع به زندگینامه شهید محمد موسی شفیق قبلا کارهایی صورت گرفته است، از جمله آن گاه که در سیمیناری به مناسبت بزرگداشت از خاطره شهادت موصوف در ننگرهار انعقاد یافت، یا دوست ارجمندم عبدالباری شهرت ننگیال حینی که سروده های شهید شفیق را

(۱) اوسنی لیکوال صفحات ۷۱۵-۷۱۶

تحت عنوان «پیغام» در سال ۱۳۶۷ هجری خورشیدی، در دوران جهاد با عظمت مردم افغانستان در محیط هجرت، به نشر رساند، یا بعداً مجموعهء کاملی از سروده های او را تحت عنوان «دا په یاد د محبت درسره واخله» در سال ۱۳۷۹ هجری خورشیدی، با قطع و صحافت زیبا، در پشاور، به دست چاپ سپرد؛ در این همه، به صفحات پرافتخار کار و فعالیت و خدمتگزاری شهید محمد موسی شفیق به میهن عزیز، اشاراتی رفته است، اما در این میان به ویژه در دورانی که او به حیث دانشجو در مصر مشغول تحصیل گردید و یا اینکه چگونه از مصر به امریکا رفت و بعداً که به حیث سفیر در مصر تقرر حاصل کرد، نسبت در دسترس نبودن منابع، در شرح حال موصوف و زندگینامه هایی که توسط دوستان دیگر تنظیم شده است، اشارتی صورت نگرفته است. اینک اینجانب استوار بر اسناد آرشیفی موجود در سفارت افغانستان در قاهره، به برخی از آن زوایای فراموش شده، اشارت می کنم.

نخستین معلومات همانا یادداشتی است که ۶۶ سال قبل به وسیله مرحوم عبد الهادی داوی در ورقه ای، چنین نگاشته شده است: «تاریخ وصول متعلم مذکور اول نومبر ۱۹۵۲ مطابق ۹ عقرب ۱۳۳۱» که این معلومات قبلاً در هیچ منبعی نیامده است.

به همین سلسله شادروان عبد الهادی داوی در نامهء شماره ۳۱۰ مورخ ۲۸ عقرب ۱۳۳۱ خویش عنوانی داکتر محمد انس رئیس پوهنتون کابل می نگارد: «احتراماً به استحضار می رساند که محمد

موسی خان شفیق متعلم افغانی وارد قاهره گردید، نامبرده را ذریعه نوتہ رسمی، طبق معمول به جامع ازهر معرفی نمودیم . مذکور پس از گذشتادن دو سه روز و رویت دادن شہادتنامہء خویش بہ صنف چہارم فاکولتہء علوم شرعیہء ازهر داخل گردید . بنا بر آن از رسیدن مذکور در قاهرہ و شامل شدنش بہ فاکولتہء علوم شرعیہء ازهر بالوسیلہ بہ آن ریاست محترمہ اطمینان دادہ می شود.»

نامہ ای کہ در میان اسناد آرشیف سفارت بہ زبان عربی موجود و بہ قلم مرحوم محمد موسی شفیق عنوانی مرحوم عبد الہادی داوی سفیر افغانستان در مصر نگاشته شدہ است؛ اشعار می دارد کہ مرحوم محمد موسی شفیق از سفیر افغانستان در ہمان ہفتہء نخست ورود خویش بہ قاهرہ، تقاضا می کند تا او را جہت نیل تخصص قضایی ازہر شریف، نخست بہ صنف چہارم فاکولتہء شریعات معرفی دارد و برای اینکہ کار زودتر نتیجہ بدهد چنین تصریح می کند : «وإني أرجو سعادتكم أن تفضلوا بتقديمی إلى صاحب الفضيلة الأستاذ الأكبر شيخ الجامع الأزهر أن تسهلوا لی سبیل الالتحاق فی السنة الرابعة من كلية الشريعة للحصول علی شہادتها و بعدها التحق بقسم التخصص فی الأزهر، مع العلم بأن الفصل الدراسي قد بدأ و إني لحريص علی عدم إضاعة أية فرصة للدراسة.»

شہید شفیق در دارالعلوم عربی کابل کتاب های صدر ا، مطول، تصریح، حمد اللہ، سنن ترمذی، صحیح مسلم، صحیح البخاری، شرح چغمینی، تفسیر بیضاوی، توضیح و تلویح را با تاریخ خلفاء بہ مثابہ

نصاب تعلیمی آن دارالعلوم، خواننده و امتحان هم داده است. کتاب های یادشده با نصاب تعلیمی ازهر در دورهء لیسانس برابری می کند، اما محمد موسی شفیق می خواهد در صنف چهارم ازهر شامل گردد تا نخست شهادتنامه لیسانس ازهر را به دست بیاورد که چنین می کند و به این آرزویش می رسد.

شاید مرحوم شفیق این درخواست خود را به زبان عربی با آن تفصیل برای آن نگاشته است تا سکرتر سفارت - که مصری بوده است - بدون تشریح اضافی، موضوع را درک کند و یادداشت رسمی سفارت مطابق خواستهء محمد موسی شفیق، به زبان عربی نگاشته شود و از مطالعهء متن یادداشتی که مرحوم داوی به امام اکبر شیخ ازهر می نگارد، دیده می شود که عین خواستهء مرحوم شفیق درج آن نامه، شده است. در نامهء مورخ ۶/ ۱۰/ ۱۹۵۲ (۱) به امضای مرحوم داوی

(۱) بایست یادآور شوم شمارهء ماه میلادی در نامهء مرحوم شفیق و مرحوم داوی که (۱۰) درج شده، اشتباه است و بایست (۱۱) نبشته می شد زیرا ماه نوامبر ماه یازدهم سال است، نه دهم و با در نظر داشت اینکه مرحوم شفیق در اول نوامبر وارد قاهره شده است، بناء عریضهء موصوف در ۵ اکتوبر (۱۹۵۲/۱۰/۵) دقیق نیست و بایست ۵ نوامبر (۱۹۵۲/۱۱/۵) باشد و این قرینه را تاریخ هجری قمری درج شده در هردو نامه؛ یعنی درخواست محمد موسی شفیق به تاریخ ۱۶ صفر ۱۳۷۲ هجری قمری و نامهء مرحوم داوی به تاریخ ۱۷ صفر ۱۳۷۲ (۱۹۵۲/۱۱/۶) تقویت می بخشد، زیرا به رویت تقویم تطبیقی ۱۶ صفر ۱۳۷۲ هجری قمری که در نامهء بالا قبل از میلادی ثبت گردیده، برابر است با ۵ نوامبر ۱۹۵۲ م. همچواشتباهات گاهی از عدم دقت مایه می گیرد و سکرتر سفارت گمان کرده است که ماه نوامبر ماه

عنوانی شیخ ازهر چنین آمده است : « .. إن هذا الطالب يودّ الالتحاق بالسنة الرابعة في كلية الشريعة للحصول على شهادتها وبعدها يلتحق بقسم تخصص الشريعة. لهذا نرجو فضيلتكم أن تتكرموا باصدار امرکم الكريم لسرعة قبوله في المعهد المذكور كي لاتضيع عليه فرصة الدراسة التي بدأت وهو يحمل شهادته والتواصي اللازمة لقبوله. »

همه هم و غم محمد موسی شفیق در مصر، دانش اندوزی و فراگرفتن علم بیشتر است و می‌خواهد از وقت اضافی خویش تا حد

دهم است، یا در ماه گذشته چون عدد دهم بار بار تکرار شده است، در اوایل ماه نوامبر یا ماه یازدهم، این اشتباه نیز صورت گرفته است.

بناء من با ضرس قاطع باقراین موجود می‌گویم که تاریخ نامهء مرحوم داوی باید به ۱۹۵۲/۱۱/۶ م تصحیح گردد. فاضل

این نظر را با ضرس قاطع چند ماه قبل حینی که کتاب "عبریان او نوری قصی" را برای چاپ آماده می‌کردم، در دیباچهء آن کتاب نگاشته و در قاهره به چاپ رساندم، در آخرین روزهای برج جدی سال ۱۳۹۵ هجری خورشیدی که در کابل به سر می‌بردم؛ حین مطالعهء کتاب «محمد موسی شفیق د خپلو افکارو او آثارو په هنداره کی» که به همت آقایان دکتور محمد شریف جدران و حسین رحیمی، از طرف مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه به مناسبت سیمینار بین المللی بزرگداشت از شخصیت و کارنامه های شهید شفیق اقبال چاپ یافته است به نامه ای از محمد موسی شفیق برخوردیم که آن را عنوان پوهاند صدیق الله رشتین رئیس پشتو تولنه نوشته است. در نامه یادشده محمد موسی شفیق ضمن بیان تفصیلات سفر خویش چنین می‌نویسد: « د جمعی د شپې په آخر پار کشی د اکتوبر په دیرشمه قاهرې ته راوړسیدم. » ص ۱۵۵

بناء با یقین کامل، با در نظر داشت تاریخ نامهء مرحوم شفیق، یادداشت مرحوم داوی و همچنان درخواست محمد موسی شفیق در ماه یازدهم یا ماه نوامبر می‌باشد.

توان بهره بگیرد، از همین رو تقریباً بعد از سپری کردن ۱۴ ماه در مصر، به تاریخ ۱۳ جدی ۱۳۳۲ هجری خورشیدی طی درخواستی عنوانی عبدالهادی داوی سفیر کبیر افغانستان در قاهره می‌نگارد:

«محمد موسی شفیق طالب العلم افغان در جامع الأزهر الشریف

احتراماً به عرض می‌رساند :

طوری که جناب شما معلومات دارند اینجانب در تخصص قضای شرعی مربوط فاکولته شریعة جامع الأزهر الشریف مشغول تحصیل می‌باشم. چون از یک طرف مضامین و علموی که در تخصص مذکور درس داده می‌شود با حقوق و قوانین مدنی (که موضع درس آن، فاکولتهء حقوق می‌باشد) رابطه و علاقه وثیقی دارند و از طرف دیگر درس‌های ما بر حسب نظامی که در جامع الأزهر الشریف موجود است از طرف شب صورت می‌گیرد و از این رو، گویا من روزانه از ساعت ۸ تا سه و نیم بعد از ظهر که موعد آن از دروس تخصص قضا است، وقت کافی دارم. پس برای استفاده از این وقت و به غرض استکمال تحصیلات خویش در شق قضایی و قانونی، میل زیاد دارم که به فاکولته حقوق شامل گردم و روزانه در آنجا مشغول استفاده باشم، خصوصاً که یونیورسیتی‌های قاهره متعلمین ممالک شرقی و اسلامی را از پرداخت مصارف سالانه نیز معاف شمرده و فقط یک مبلغ جزئی را به نام مصارف فرعی از نزد ایشان اخذ می‌دارند و من می‌توانم از عهدهء پرداخت آن، شخصاً برایم. لهذا موضوع را به حضور جناب شما عرض کرده متمنی ام

تا برای ادخال بنده در فاکولته حقوق اقدامات لازمه بفرمایید و البته جناب شما ثمره این تحصیلات حقوقی ام را منضمّا با تحصیلات ازهر شریف در راه خدمت به وطن و هموطنان، بهتر و خوبتر اندازه فرموده می‌توانید. امیدوارم این آرزوی یک طالب علمی که شوق اکمال و ازدیاد علم و تحصیل و امید خدمت بیشتری به وطن را دارد، مورد عطف وتشویق حضرتعالی شما واقع گردد. با عرض احترام. محمد موسی شفیق»

مرحوم داوی نیز با خواندن آن درخواست، به سکرتر اول سفارت آقای غلام محمد خان، چنین دستور می‌دهد: «ارجمند سرکاتب صاحب، عریضه ملفوفه شاغلی شفیق را نقل گرفته و اصل آن را به جلالتمآب وزیر معارف، کابل بفرستید که اگر اجازه می‌دادند البته حسب آرزویشان به جامعه حقوق مصر مراجعت می‌شود و إلا خیر. عبدالهادی داوی.»

استوار به هدایت مرحوم داوی به تاریخ ۱۷ جدی سال ۱۳۳۲ نامه سفیر کبیر داوی همراه با عریضه محمد موسی شفیق به داکتر عبدالمجید خان وزیر معارف جهت موافقه فرستاده می‌شود، تقریباً سه ماه بعد به تاریخ ۲۲ حمل ۱۳۳۳ نامه عبدالمجید خان وزیر معارف مواصلت می‌ورزد و در آن چنین آمده است: «در صورتی که آقای

(«جامعه» معادل واژه پوهنتون یا دانشگاه در جهان عرب است، حتما هدف مرحوم داوی، فاکولته یا پوهنځی حقوق بوده است. فاضل

محمد موسی خان شفیق محصل افغانی خواهش دارد که به فاکولتهء حقوق نیز شامل گردد، از طرف وزارت معارف کدام ممانعتی نیست، نامبرده می‌تواند دروس فاکولته حقوق را هم تعقیب کند مشروط بر اینکه مصارف اضافی دیگر تقاضا نکند، خواهش می‌رود تا موضوع به آقای موصوف فهمانده شود. عبدالمجید.»

محمد موسی شفیق در دوران تحصیل با جدیت درس های خویش را تعقیب می‌کند و در فعالیت های سفارت سهم می‌گیرد از محضر مرحوم داوی و علامه سلجوقی نیز فیض می‌برد .

از مقاله ای که به قلم مرحوم شفیق در شماره نخست ماهنامه «افغانستان» به زبان عربی، به چاپ رسیده است، پرده از فعالیت های اجتماعی او نیز بر می‌دارد . او همراه با شاگردان خارجی و در رأس گروه محصلان افغانی مقیم مصر که در آن جمله غلام محمد نیازی، غلام صفدر پنجشیری، غلام محی الدین دری، خان محمد خان شلگری؛ محمد کبیر خان، محمد گلاب بشار و دیگران حضور دارند در میلهء عنعنوی بهاری مصری ها که به نام «شمّ النسیم» یاد می‌شود، بنا به دعوت جنرال محمد نجیب نخستین رئیس جمهور مصر اشتراک می‌ورزد . مرحوم شفیق گزارش اشتراک خویش را در این میلهء عنعنوی تحت عنوان جالب « کیف قضینا یوما مع الرئيس محمد نجیب»

(چگونه یک روز را با رئیس جمهور محمد نجیب سپری کردیم) ،
نگاشته و در نشریه یادشده، به چاپ رسیده است.^۱

مرحوم شفیق در بخشی از گزارش خویش چنین نبشته است : بعد
از پایان یافتن نان چاشت وقت نماز عصر فرا رسید ، رئیس جمهور پیش
شد و ما را امامت کرد و من در اینجا گوشه دیگری از عظمت او را دیدم
که چسان آن رهبر، با خشوع و خضوع کامل در برابر پروردگار ایستاده
است. رئیس جمهور (جنرال محمد نجیب) بعد از این که نماز را به
پایان رساند ، در حالی که بوت هایش را به پا می کرد گفت : نماز با کفش
و پاپوش نیز جایز است ، اما در اینجا یعنی مصر عادتاً با بوت نماز
نمی خوانند . موسی شفیق می افزاید : من گفتم : بلی در وطن ما وقتی
که کفش ها پاک باشد، با آن نماز می خوانند.»(۲)

موسی شفیق در این «میله» یا مراسم «شمّ النسیم» آن قدر توجه
جنرال محمد نجیب رئیس جمهور مصر را به مثابه یک شاگرد هوشیار
و لایق ، به خود جلب نموده که رئیس جمهور یک قطعه فوتوی خویش را
به وی اهدا کرده است . و در روی آن چنین نوشته است : «إلى حضرة

(۱) به رویت ص ۱۳۱ کتاب « محمد موسی شفیق د خپلو افکارو او آثارو په هنداره
کی » محمد موسی شفیق این گزارش خود را به زبان پشتو با تفصیل بیشتر نگاشته و
جهت نشر به کابل فرستاده است. و از مطالعه آن بر می آید که جشن «شمّ النسیم»
در آن سال مصادف به ششم اپریل سال ۱۹۵۳ م (۲۲ رجب المرجب ۱۳۷۳ هجری
قمری) بوده است.

(۲) مجله «افغانستان» العدد الأول ۱۰ می ۱۹۵۳ م، چاپ قاهره

محمد موسی شفیق مع التمنیات» و در آن چنین امضا کرده است
جنرال ارکان حرب محمد نجیب.

محمد موسی شفیق تحصیل خود را با جدیت و تلاش به پایان می‌رساند و تخصص خود را در رشته قضا از پوهنتون ازهر شریف اخذ و درس های حقوقی را نیز در پوهنتون عین شمس به صورت مستمع دنبال می‌کند تا این که بورسیه ای از امریکا برای محصلان ازهر می‌رسد و در این وقت علامه صلاح الدین سلجوقی سفیر افغانستان در قاهره است . علامه سلجوقی بدون اینکه با وزارت خارجه یا وزارت معارف افغانستان مشورت کند، محمد موسی شفیق را به بورسیه امریکا معرفی نموده و به تاریخ ۳ اگست ۱۹۵۵ م (۱۲ اسد ۱۳۳۴ هـ - ش) به سفارت امریکا در قاهره نامه ای نوشته و برای موصوف تقاضای ویزه تحصیلی می‌کند و همزمان با آن چون عرف در پوهنتون های مصر این است که شهادتنامه های شاگرد مشغول تحصیل ، نزد ادارهء مربوط قید می‌باشد، از همینرو به وزارت خارجه مصر رسماً اطلاع می‌دهد که محمد موسی شفیق رغبت عاجل دارد تا به افغانستان عودت کند؛ بناء از ادارهء فرهنگی وزارت خارجهء مصر تقاضا می‌کند تا شهادت نامه های محمد موسی شفیق را مسترد کند. نامهء دیگری هم با عین محتوا به ازهر شریف نیز ارسال می‌دارد و تقاضا می‌کند شهادتنامه و مجموعه نمرات محمد موسی شفیق را نیز بفرستند تا او بتواند به سرعت عازم کشور گردد.

از طرف دیگر علامه سلجوقی به مثابه شخصیتی که در اداره افغانستان از زمان شاه امان الله خان مشغول خدمت بوده و می داند که اعزام یک محصل به کشور سومی مسئولیت وظیفوی دارد ، و احتمال دارد که محمد موسی شفیق همان روز یا فردای آن؛ یعنی ۱۳ اسد ۱۳۳۴ هـ ش ویژه تحصیلی امریکا را به دست آورده باشد ، بناء علامه سلجوقی ، به تاریخ ۱۵ اسد ۱۳۳۴ (۶ اگست ۱۹۵۵ م) در یک نامه رسمی عنوانی سردار محمد نعیم خان که در آن زمان، وزیر امور خارجه و معاون صدارت عظمی است چنین می نگارد :

« به حضور والاحضرت وزیر امور خارجه و معاون صدارت عظمی!

شاغلی محمد موسی شفیق پسر (ف/ فضیلت مأب) مولوی محمد ابراهیم خان کاموی معروف که مدتی است به حیث طالب العلم ارسالی افغانستان در جامعه ازهر مصر به تعلیم مشغول است، اکنون از دروس کامیاب و خلاص شده و عازم وطن بود که در اینجا بعضی سکالر شیپ ها مربوط به تعلیمات ازهر موجود بود و نامبرده در این باره با من مشورت نمود. من چونکه این سکالر شیپ ها را از حوزه افغانستان جدا یافتم ، به او مشوره دادم که در این باره کوشش کند، من هم همراه او کوشش کردم که او را قبول کنند.

مقصد من چند چیز بود. اول اینکه نامبرده چانسی به دست می آورد که به حساب جامع ازهر محسوب می شود ، نه به حساب افغانستان و چرا از این چانس یک جوان افغانی محروم شود.

دوم اینکه موسی شفیق جوانی است خیلی لایق و دانشمند زحمت کش و با اخلاق، اکنون در مصر در قانون مخصوصا قانون اسلامی تعلیمات خوب گرفته است، اگر مدتی به امریکا می‌رود و در «مقارنه» قانون {حقوق مقایسوی} طوری که نامزد شده است، چیزی حاصل می‌کند، فردا برای وطن خود که جوان وطنخواه است، تحصیلات بیشتری حاصل کرده و عضو مفیدی می‌گردد. من به او توصیه کردم که بکوشد این مضمون را به رتبه عالی به دست آورد.

سوم چون زبان عربی را در مصر حاصل نموده است و قدری انگلیسی هم آموخته است، زبان انگلیسی او نیز تکمیل می‌شود و این طور مردم که زبان عربی را با انگلیسی بدانند، به حالت موجوده افغانستان خیلی ها مفید است.

چون این فرصت در این روز به دست آمد و وقت کافی نبود که در این باره به وزارت جلیله معارف مخابره می‌کردیم، از این رو به اختیارات و مسئولیت خود این کار را خیر دانسته، اجرا نمودم.

آرزو مندم والا حضرت اگر این تجویز را لطفا قبول می‌فرمایند، امر فرمایند که از این مراتب، به وزارت جلیله معارف خبر داده شود و هم چون نامبرده بعد از اتمام تعلیم خود باید به مصر بیاید، زیرا سفر خرج و مصارف امریکایی به نامبرده از قاهره الی قاهره داده می‌شود، باید وزارت معارف سفر خرج قاهره کابل او را که بر عهده وزارت موصوف است، در نظر داشته باشد و هم وزارت جلیله مراتب را به سفارت افغانی در امریکا

نیز خبر بدهد. زیرا نامبرده طبیعی است که همیشه با سفارت خود در تماس خواهد بود. با احترامات. صلاح الدین.»

وزارت خارجه نامه علامه سلجوقی را به وزارت معارف ارسال می کند و پاسخ وزارت معارف که به تاریخ ۲۰ سنبله ۱۳۳۴ صادر شده است چنین می باشد: «ع. ج آقای سفیر کبیر افغانستان در قاهره، قبلا به فیلوشیپ شاغلی محمد موسی خان به امریکا موافقه کرده اند، قرار معلوم متعلم مذکور به امریکا هم رسیده، وزارت معارف در زمینه موافقه می دارد و آینده خواهش می کنیم اگر شعبات مربوط قبل از اجرای چنین موضوعات، به وزارت معارف یا ریاست پوهنتون اطلاع بدارند، بهتر می شود.»

علامه سلجوقی با مطالعه نامه یادشده عنوانی سردار محمد نعیم خان وزیر امور خارجه و معاون صدرات عظمی به تاریخ ۱۲ میزان ۱۳۳۴ چنین می نگارد: «... من در مکتوب خود صریحا از کمی وقت اظهار داشتم که ممکن نبود وزارت معارف را خبر می کردم. طبیعی است در آینده اگر این طور واقع می شود و وقت کافی می باشد، خبر خواهم کرد و اگر وقت نباشد (فورس مازور) هرجا معذور است. با احترام. صلاح الدین.»

محمد موسی شفیق درک می کند که علامه سلجوقی بدون استئذان مقامات صالحه داخل، با موافقت با موصوف جهت تحصیل در یک کشور ثالث و همکاری با وی در این زمینه، با در نظر داشت حساسیت های نظام حاکم آن دوران افغانستان، چه ایثار و خود گذری را مرعی

داشته است، از همینرو خود را مدیون او دانسته و یقیناً نخستین نامه اش را از امریکا به علامه سلجوقی نگاشته است. این نامه که از آن ۶۳ سال سپری می‌گردد اگر به همین بهانه آن را به دست نشر نسپارم، شاید نسل های بعدی از آن بی اطلاع باقی بمانند و الله أعلم که محتویات این نامه به کسی برسد. از همین رو، نامهء مرحوم شفیق را عنوانی شادروان سلجوقی به گونهء مکمل جهت آگاهی خوانندگان، درج می‌کنم.

بلی محمد موسی شفیق (احتمالاً یک هفته بعد از ترک قاهره) در نامه ای که به تاریخ ۱۳ اگست ۱۹۵۵ م (۲۲ اسد ۱۳۳۴ هـ. ش) از واشنگتن فرستاده، بعد از بسم الله .. چنین می‌نویسد :

« به حضور جناب معظم و مهربانم! اینک بعد از سفر دور و درازی موفق می‌شوم این معروضه را به خدمت شما از واشنگتن بفرستم و از رسیدن خود و احوال سلامتی ام اطمینان عرض کردم. طوری که از پروگرام خود در آنجا جناب شما را مطلع ساخته بودم، مقرر بود که دو روز در پاریس باشم، هر دو روز آن، خیلی به خوشی گذشت و زیبایی شهر پاریس خیلی مرا به خود جلب کرد حتی که می‌خواستم اگر روزهای بود و باشم در آنجا بسیار باشد. در فرصت کوتاهی که داشتم بعضی از جاهای دیدنی را دیده نتوانستم. در سفر بر فراز اتلانتیک هیچ زحمتی ندیدیم و

به صحت تامه روز چهارشنبه ۱۰ اگست وارد نیویارک گردیدم، (نمایندۀ معهد فرهنگ بین المللی که یک مؤسسۀ رسمی امریکایی است از من در میدان طیاره استقبال و سپس راه بلدی کرد، شب را به نیویارک گذشتانده و فردای آن به واشنگتن آمدم، و اکنون در جایی که شعبۀ مربوطه امریکا برایم گرفته سکونت دارم، سر از روز دوشنبه درس های انگلیسی آغاز میگردد، دیروز در امریکن یونیورستی از من امتحان گرفتند که اندازه قوت مرا در زبان انگلیسی بدانند.

واشنگتن شهر خیلی زیبا است، ولی طرز حیات در اینجا تفاوت زیاد - به نسبت حیات در شرق - دارد. همان مقولۀ مشهوره که می گویند: هلپ یور سلف، { Help Yourself } در سراسر زندگی این توده حکومت می کند .

هر دقیقه همان نصائح پدرانه شما به یادم می آید که می فرمودید: باید متعلم زندگی مختصر و کمی درشت داشته باشد.

امروز به سفارت هم رفته بودم، آقای غلام محمد خان سرکاتب صاحب را حتی دیروز ملاقات کردم و چاشت دیروز هم به خانۀ شان بودم، از شما و از کوکوگل صاحبۀ (۲) و از مرحمت های زیاد تان خیلی یاد

- بناء مرحوم محمد موسی شفیق ، روز های ۸ و ۹ اگست ۱۹۵۵ م در پاریس بوده است و احتمالا داستان کوتاه «عقربان» را در همین دو روز اقامت در پاریس، نوشته باشد. فاضل

(لقب خانوادگی بانوی فرهیخته شادروان حمیرا ملکیار سلجوقی همسر علامه سلجوقی. و غلام محمد خان هم در زمان مرحوم داوی و اوایل آمدن علامه سلجوقی

می کردند، مخصوصاً خانم شان که بسیار احوال پرسی کردند. در باب رادیو گفت که من فرمایش داده ام و حینی که تیار شود، آن را خواهد فرستادم، من هم منتظر هستم که درین چند روزی آن را تهیه کند و یا علی الاقل من بدانم که چه می خواهد بکند.

در باب پیراهن ها این شاء الله تعالی عنقریب به خدمت تان ارسال خواهد شد.

هوا در اینجا گرم است، ولی درین دو روز به اندازه باران زیاد می بارد که چه عرض کنم.

سفارت اینجا از من می پرسیدند که چرا با خود یک مکتوبی نیاوردم تا علی الاقل اطلاعی حاصل می کردند، من به اوشان گفتم شاید مکتوبی از کابل برای تان برسد.

و در باب مکتوبی که جناب شما به کابل فرستادید من می خواستم در آنجا عرض کنم ولی فراموش کردم، چون مکتوب مذکور^(۱) برای من از یک طرف رسماً مهم است و از طرف دیگر بناء بر مرحمتی که جناب شما در آن، راجع به من اظهار فرموده اید؛ پیش من اهمیت تاریخی دارد،

به مصر، در سفارت افغانستان در قاهره به حیث سکرتر اول ایفای وظیفه می نمود که بعداً به واشنگتن تبدیل گردید..

(۱) اشاره به مکتوبی که علامه سلجوقی در تاریخ ۱۵ اسد ۱۳۳۴ هجری خورشیدی، به سردار محمد نعیم خان وزیر امور خارجه در مورد محمد موسی شفیق، فرستاده است.

لهذا اگر ممکن باشد به دفتر امر بفرمائید که یک کاپی آن را برای من بفرستند، خیلی مهربانی تان خواهد بود.

زیاده غیر از این که از مرحمت های بی پایان شما و خواهر بزرگوار جنابه کوکگل صاحبه که در تمام روزهای بود و باشم در قاهره به من فرموده اید، اظهار شکر گزاری کنم دیگر چه گفته می توانم، یقیناً مهربانی های پدرانۀ شما از روز اول ورود تان به قاهره تا روز اخیر وداع من و مخصوصاً این دروازه جدیدی را که بر روی من باز فرمودید، مرا اسیر لطف شما نموده است و در هیچ جا و هیچ وقت آن را فراموش نخواهد کردم و بدون اینکه برای شما از خداوند تبارک و تعالی اجر بخواهم، دیگر عوضی هم ندارم. در آینده هم همیشه امیدوارم نصائح پدرانۀ آن بزرگوارم را بشنوم و از آن در زندگی استفاده نمایم، اگر بتوانم مرحمت نامه های شما را همیشه در این دنیای دور، زیارت کنم باعث افتخار و خوشبختی ام خواهد بود.

در خاتمه به خدمت جنابه معظمه و محترمه کوکگل صاحبه سلام و احترام بی پایان خود را تقدیم و از مهربانی های زیاد شان که به حیث یک همشیره بزرگ و مهربان به من نشان دادند، خیلی اظهار شکر گزاری می کنم. اگر امر و خدمتی را بتوانم از اینجا اجراء کنم خیلی خوشبخت خواهم بود.

آدرس:

Davis House

1822 R St NW

Washington, DC 20009 U.S.A

با تجدید احترامات

شاگرد مخلص

محمد موسی

معظما!

آدرسی که در این مکتوب نوشته ام ، من برای سه هفته در اینجا خواهد بودم، و چون در آخر نام پدر من کاموی است، این ها در اینجا مرا به نام محمد موسی کاموی می شناسند، لهذا بهتر است که در سر پاکت چنین نوشته باشد: «Mohammad M. sh. Kamawi»

علامه سلجوقی با مطالعه نامه یادشده و مشحون از اخلاص، طبق خواسته مرحوم شفیق، کاپی مکتوبی را که در مورد رفتن وی به امریکا، عنوانی سردار محمد نعیم خان وزیر امور خارجه نوشته است، به موصوف ارسال می دارد و محمد موسی شفیق هم به تاریخ ۲۰ اکتوبر اطمئنان و امتنان خویش را در برگه ای که نشان پوهنتون کلمبیا را با خود دارد، چنین ابراز می دارد :

« جناب عالیقدر جلالتمآب سفیر صاحب کبیر افغانستان در قاهره، بعد از تقدیم احترامات . مکتوب {شماره} ۱۲۹۵ تاریخی ۱۲ میزان ۱۳۳۴ سفارتکبرای افغانی در قاهره را- که مزین به امضای آن جلالتمآب بود و نقل مکتوب {شماره} ۷۹۳ مورخه ۳۴/۶/۲۰ وزارت معارف را راجع به موافقه وزارت موصوفه بر اجازه شما به این جانب ضمیمه داشت - با مسرت زیاد گرفتم.

قبل بر این سواد مکتوب سفارت محترمه به وزارت خارجه - که دفتر سفارتکبری مرحمت نموده برایم فرستاده بود- نیز واصل و باعث اطمئنان و مسرتم گردید.

در حالی که از وصول هر دو نامه به حضور محترم شما عرض اطمینان می نمایم، افتخار دارم مراتب امتنان و تشکر بیش از حد خود را به خدمت آن جلالتمآبی، تقدیم، سعادت و موفقیت تان را تمنا برم. با تجدید احترامات. مخلص شما محمد موسی شفیق.»

مرحوم محمد موسی شفیق این دوستی و صمیمیت خویش را با علامه سلجوقی تا آخر حفظ می کند و آنگاه که علامه سلجوقی به رحمت حق می پیوندد، محمد موسی شفیق در جای او به حیث سفیر کبیر افغانستان در قاهره ایفای وظیفه می کند. محمد انور السادات به تاریخ ۱۵ جون ۱۹۷۰ تلگرام آتی را به سفارت افغانستان می فرستد: «سعادة سفير افغانستان بالقاهرة... خالص عزائی فی وفاة المغفور له السيد صلاح الدين السلجوقی السفير الأفغانی السابق بالقاهرة عزائی القلبی إلى أسرة الفقید داعیا المولی أن يتغمده بواسع رحمته. انور السادات نائب رئیس الجمهورية.»

محمد موسی شفیق در پاسخ انور السادات چنین می نویسد:

«صاحب السیادة أنور السادات نائب رئیس الجمهورية. القاهرة

أقدم لكم أخلص الشکر علی تعزیتکم الرقیقة بوفاة فقید افغانستان المغفور له صلاح الدين السلجوقی و أعلم مبلغ تأثرکم لما کان بینکم و بینہ من صداقة ومودة و أسأل لكم من الله تعالى دوام الصحة والعافية. محمد موسی شفیق، سفیر افغانستان»

جلالتمآب انور السادات معاون رئیس جمهوری. بی شایبه ترین سپاس های خویش را به مناسبت مراتب تعزیت نهایت رقیق تان در

مورد وفات فقید افغانستان مرحوم صلاح الدین سلجوقی تقدیم می‌دارم و اندازه تأثر شما را استوار بر دوستی و صمیمیتی که میان شما و او بود، می‌دانم از بارگاه الهی برای شما تندرستی و عافیت می‌خواهم. محمد موسی شفیق سفیر افغانستان.»

حکایت تبادل نامه‌ها و مکاتیب و مراجعه به اسناد به درازا انجامید؛ بر گردم به آغاز حرف و آن اینکه محمد موسی شفیق تحصیل یافته مدارس دینی کشور که به گفته دوست صمیمی اش پروفسور عبد الله بختانی خدمتگار، مدتی در ننگرهار، شاید در حالی که کمتر از هژده سال عمر داشت به امامت مسجدی تعیین گردید و در کابل بعد از فراغت افزون بر کار در دارالتحریر شاهی به امامت هم مشغول بود و در جراید و مجلات آن دوران، مقالاتی هم می‌نگاشت و از سال ۱۳۲۶ هجری خورشیدی که جدیداً ۱۸ سالگی را تکمیل کرده بود به حیث عضو فعال «ویش زلمیان» (جوانان بیدار) نیز فعالیت داشت و این فعالیت‌ها را در قاهره نیز ادامه می‌داد.

استاد بختانی خدمتگار در مورد این آشنایی‌ها چنین می‌نگارد: «په ۱۳۲۴ هـ ش کال ما (خدمتگار) هم، د نجم المدارس په پنځم ټولگي کښې، په غیر رسمي توگه درس وایه او محمد موسی شفیق هم، چه له هغه سره دا زما لومړئ پېژندنه وه.

دواړه یو تر بل سره خواره دوستان شوو. یو ځای به کښیناستو پاڅېدو او یو ځای به گرځېدو راگرځېدو. تر غرمې پورې به په صنف کښې

وو. د مازپېښین تر لمانځه وروسته، «د اوبی غونډی» ته ختلو او تر مازیگره پورې به مو هلته په پیتاوي کښې خپل سبقونه زوتول او «مذاکره» مو کوله.

تر دوو کالو وروسته ښاغلی شفیق د خپل پلار په سلا او د خلکو په خوښه د کامې د سنگر سرای د جامع جومات خطیب او امام شو. پروفیسور عبد الله بختانی، مرحوم شفیق را از همان دوران جوانی، جوان پرشور و با جرأت می خواند و به گونهء نمونه، حرف های او را که هنوز جوانی بیست ساله است در برابر سید شمس الدین مجروح و استاد حبیبی چنین انعکاس می دهد :

« ښاغلی شفیق سربېره پر خپلو انتباهي لیکنو، د ضرورت په وخت د لیکوالو ملگرو شاعرانو سره راشه درشه او ادبي مرسته هم کوله او هم د وینس زلمیانو په رسمي مجلسونو کښې په جرئت خپلې نظریې وړاندې کولې.

یو څو بېلگې :

زمونږ د یو کثیر الکلامه شاعر ملگري ښاغلي سید محمد طاهر بینا تخلص «بلید» و چه د «ساده، بوله، ابله، کم عقل او کند ذهن» معنا لري. ما او شفیق صاحب د خوریاڼیو د «بیار - یا - بهار» په کلي کښې، چه د ملک میرا جان مېلمانه وو، د روژې د مبارکې میاشتې په یوه شپه کښې له ماسخوتنه تر پېشلمې پورې نوموړي سره خبرې وکړې څو چه «بلید» مو «بینا» کړ.

- په کابل کښې د ښاغلي عبدالرؤف بېنوا په کور کښې او د هغه تر ریاست لاندې د وینې زلمیانو کالنۍ غونډه وه. د بېنوا صاحب کین لاس ته محترم عبدالحی حبیبی (په هغه مهال: په اولسي جرگه کښې وکیل) او ورپسې محترم سید شمس الدین مجروح (په هغه مهال: د عدلیې وزیر) ناست وو.

د نورو په کتار کښې زه عبدالله بختانی (د وینې زلمیانو د ننگرهار د ولایتي کمیټې منشي) ناست وم. زما ښي اړخ ته محمد موسی شفیق او کینې اړخ ته عبدالوکیل صداقت ناست وو.

د غونډې په بهیر کښې زه له صداقت صاحب سره وپسیدم چه زه خو په ننگرهار کښې اوسم. پوه نه یم چه آیا حبیبی او مجروح صاحبان مونږ سره ملگري شوي دي او که څنگه؟

هغه وویل: زه هم خبر نه یم. له شفیق څخه پوښتنه وکړه!
شفیق زما تر پسېدنې او پوښتنې وروسته د غونډې د روان بحث په حال کښې، په ډېر جرئت، په لوړ غږ، د غونډې له رئیس څخه پوښتنه وکړه.

هغه ځواب ورکړ: یه! یه! که دوی وغواړي تر دې وروسته شاملېدی سي.

بیا یې حبیبی صاحب څخه پوښتنه وکړه چه موږ سره شاملېږي که یه؟

هغه وویل: یه! یه! زه تاسو سره نه سواي شاملیدای.

ما فکر کاوه چه تاسو کوم لوی کار روان کړی دی. خو وپوهیدم چه
یه! تاسو کوچنی کار...

- مجروح صاحب وفرمایل:

زما وظیفوي موقف دا نه ایجابوي چه تاسو سره رسماً ملگری شم.
مگر کېدی شي چه ستاسو «مشاور» واوسم...

شفیق صاحب په لوړ غږ وویل:

مونږ خو سمدستي کوم مشاور ته ضرورت نه لرو. د ضرورت په
وخت کېدی شي چه ددې جرگې له خوا کوم غړی موظف شي چه ستاسو
حضور ته درشي او په ورسپارل شوې موضوع تاسو نه مشوره وغواړي.
پرته له هغه څوک چه رسماً د کوم حزب ملگرتیا ونه لري د هغه په غونډو
کېنې نه کېنېږي»

مرحوم شفیق گاهی مقالات انتقادی خویش را از همان دوران
جوانی زیر نام مستعار نیز به نشر می‌رساند، از جمله آثار او، یک پارچه
نشر ادبی تحت عنوان «قیاس» و زیر نام مستعار «منطقی» در مجله
«زیری» که دوستش آقای بختانی مسئولیت آن را برعهده داشت، به نشر
رسیده است، با هم می‌خوانیم:

«قیاس. سحر وختي د یو خواږه آشنا د کتو دپاره د هغه ځای ته
ورغلم. په خواږه خوب ویده ؤ متأسفانه راوینې مې کړو د لاس او مخ د

کنګالولو نه وروسته زما د زړه پورې ملګري د چای په دسترخان ماته مخامخ کښېناست. خوشبختانه زما کور به ملګري ته ډاکټر د چای په وخت کښې د څه منو توصیه هم کړې وه، د دسترخان په مخ باندې تکې سرې ښایسته منې کښودل شوې،

ما خپل آشنا ته وویل ته خو به دا نه خورې ځکه چې پرهېز ئې، ستا د داروګانو پورې او بوتلو نه ستا په ناروغتیا دلالت کوي.

حاضر جواب ملګري راته وویل چې زه خو پرهیز یم مګر د بدو... نه. خیر خو خبره په منو کښې ده. دا منې دومره ښایسته او ښکلې وې چې قطعاً د پاکولو دپاره چاره نه ورتله، هغه تنکی پوټکی چې د معشوقو ښکلې رخسار ته ډېر ورته دی، څوک په چاره غوڅولې شی؟ هوس ورته ورپېد مګر د نفس د خواهش لمسون ته اراده تسلیم شوه او ما هغه ښکلې منه په ډېر شوق و ذوق پاکه کړه.

لاخوړلې مې نه وه چې خولې مې ورته اوبه پرېښودې یو قپ مې ترې رابېل کړ خو چې خولې ته مې ننویستو هلته د توقع نه بېخي بیرون ؤ، دا ښکلیتوب هلته نه ؤ،

معلومه شوه چې دا د دنیا د بازار زړه وړونکې متاع ډېره ظاهر داره او خود فروشه ده. د هغې تریووالي زه مجبور کړم چې د خولې نه ئې بېرته راتو کړم.

ددې واقعي نه زما ذهن د قیاس په سلسله یو بل شي ته ارتقا وکړه.

ما وویل: معلومه شوه چه ددې عصرونو، غڼو او مېوو دانو هم د همدې وخت د انسانانو نه الهام اخیستی،

داسې برېښي چه د بنیادمانو د تحولاتو سره سم زمانه حتی په نباتاتو او میوه جاتو کښې هم تغیر راولي،

لکه څنگه چه ددې زمانې انسانان، دوستان، آشنایان او خواږه خواږه ملگري د ورايه ښکلي. ښایسته او رنگین معلومیږي، مگر بیا د امتحان په موقع کښې د همدغې منې غوندې تروه او بې خونده وي.

دا قیاس البته د سترگو خاوندانو ته د تعمق او دوربینی سبق وائي: تر څو چه څوک امتحان نه کړی د هغه په ظاهري فیشن او لاپو شاپو مه غولېږئ خلک او بیا خاص خپل دوستان، آشنایان، ملگري، او رفقاء یو ځل امتحان کړی چه مبادا بیا ئې زما د منې د قپ غوندې د خولې نه تو نه کړی!^۱

برای درک دوستی و صمیمت میان آقایان شفیق و بختانی این نامه را که به روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول یا روز میلاد النبی در سال ۱۳۷۴ هجری قمری (برابر با ۱۷ عقرب ۱۳۳۳ - ۸ نوامبر ۱۹۵۴م) ار سال کرده است با هم مطالعه می کنیم که در آن آمده است:

«مصر - القاهرة - ۲۵ شارع الدری بالعجوزه - ش ۵۱.

د ۱۳۷۴ در ربیع الاول ۱۲ مه .

بسم الله الرحمن الرحيم

^(۱) د ادب خوشتوري، ص ۱۵۰-۱۵۱

زما گران ورور بختانی صاحب!

نه پوهيږم تاسې به د ځان سره ددې کاغذ د ليکلو لپاره څه علت وټاکئ؟

ډېره موده وشوه چه ما تاسې ته خط خبر نه دی در استولی او تاسې هم د ليک مهرباني نه ده کړې ، نو اوس ددې مکتوب ليکل طبعاً کوم علت ته منسوب دی . دا علت به څه شی وي؟

تاسې ته پنځه دقيقې د فکر کولو مهلت دی

ددې کاغذ په آخر کښې يوه موضوع ده ، مگر گمان ونه کړئ چه هغه گوندي د کاغذ د ليکلو سبب دی .

که زما د کتاب د سفارش موضوع ته مو ذهن مبادرت وکړو هغه هم علت نه دی .

ځکه دا چه ستاسې صرف يادېدنه د خط ليکلو د پاره سبب کيدی شي ، دا هم پوره علت ځکه نه دی چه تاسې زما هيڅکله هير شوي نه ياست .

معلومه شوه چه تاسې يې علت ونه موند . يا يې همدغسې فرض کړئ!

نواوس به يې زه درته ووايم :

هغه تيره ورځ د پښتو نخوا خاطراتو او د وطن د بيلتانه احساس زما په ټولو معنوياتو د منځنيو پيړيو حکومت کاوه .

زه پاخيدم د افغانستان نه د راغلو خطونو روك مې ايله كړو او هلته مې ستاسې په يو زاړه خط سترگې ولگيدې . چه ومې لوست په ځان كښې مې يو شديد رغبت او د صحبت ميل احساس كړو . هغه و چه د كاغذ ليكل ترې نه ضروري نتيجه شوه .

ښه ! اوس دا مهمه ده چه څنگه ياست ؟ ورځې شپې دې خداى پاك وكړي چه په خير تيرې شوي وي او په خير تيرې شي .

«زېرى» هم ډېره موده وشوه چه د راتلو نه انكار كړى دى . نو نه پوهيږم چه اختياري دى كه اضطراري ؟ كابل مجله هم آبله ورځ يو درې نسخې راغلې . ډېرې شمارې يې پخوا تردې نه دي را رسيدلي . شايد علت به يې دا وي چه د زيري سره خو ما بيخي كومك نه دى كړى او د كابل مجلې سره مې كافي مرسته نه ده كړې . مگر هلته ديو پادري په باب كښې يو مضمون ما در استولى و . نه پوهيږم چه خپورشو كه نه ؟

د كتاب مسئله هم ماته معلومه ده . كه چاپ شوى وي اميد كوم چه ماته يې كومه نسخه راوليږئ ، يا كوشش وكړئ چه راډيو يې راوليږي ،

دا د هغه ځاى په متعلق . هر څه زما احوال دي ، نو زه د پاك خداى په فضل ښه يم . رخصتي مو تيره كړه او اوس دغه دى پرون راډيو او اخبارونو اعلان وكړ چه از هر په راتلونكي هفته كښې بيا شروع په درسونو كوي . يعنې نوى تعليمي كال دغه دى چه شروع كيدونكى دى . د خداى پاك نه اميد كوم چه بيا په كاميابئ آخر ته ورسېږي .

پروسېر نى امتحان په ډېره ښه كاميابئ تمام شو .

د رخصتۍ په شپو کښې زه يو خو ورځې کليو ته تللی وم . د کلو خلک ډير پاک زړونه او ډير ډو ډيماره طبعه لري .

د مصر آب و هوا اوس ښه شوې ده . د گرمۍ شپې تيرې شوې او دغه دی ژمی راتلونکی دی . دلته منی ډير لنډ دی . نارنجان او گازرې تازه رارسيدلي دي او د میوه فروشانو حرص لکه چه د پوره پخيدو وار نه دی ورکړی . د نیل درياب هم اوس د جوش نه په کښیناستو شروع کړې ده .

نن د مولدالنبي عليه الصلوة والسلام بختوره ورځ ده . په دې مناسبت زما مبارکي ومنئ . خدای پاک تبارک و تعالی دې د هغه رحمة للعالمين په خاطر تاسې او مونږ او د دنیا ټولو مسلمانانو ته خير پيښ کړي او دنیا او آخرت مو دې سم کړي . دلته دا ورځ د اختر غونډې گڼل کيږي او پوره احتفال يې د دولت او ملت له خوا نیولی شي .

هلهته زما سلامونه ټولو ته چه زما پوښتنه کوي ورسوئ . آغای شیرين ته ډير سلام ووايئ . د خدای پاک نه يې موفقیت غواړم .

خادم صاحب خو به تاسې ته نژدې وي ، که زما سلام او احترام مو ور ورساوه ډېره مهرباني به مو وي . د هغه قيمتداره نصايحو ته هميشه په احتياج کښې یم .

اللهم نفعنا به فی الدنيا والاخرة .

مولانا سيفي صاحب ، ژواک صاحب او نورو دوستانو ته هم سلام

ووايئ .

لکه چه غمخور صاحب هم هلته وي، هغه طبعاً د مسافرو غمونه نه خوري او بيا خاص چه اوس پښتو ټولنې ته راغلی او هلته دومره غمجنان شته چه د هغوی نیم غمونه يې هم درست عمر بس دي . که زما سترې ستومان سلام غم نه گڼي نو ورته يې وړاندې کړه . خدای پاک دې وکړي چه هغه روغ او موفق اوسي .

اوه ! بيا مې خومره سلامونه تاسې ته وسپارل؟ مگر وروره تاسې پوهيرئ چه بله چاره نشته. اوس هم لا د ښاغلي زلمي سلام پاته دی، هغه ته هم سلام ووايه . ددې سلامونو د پاسه دا ديو بل مسافر طالب خدمت :

دلته يو پښتون طالب په يوه لار خان د هند نه را رسولی . هغه هلته د قرغې د بند په عسکرو کښی يو خپلوان ضابط لري . د هغه ورسره خط کتابت و . مگر اوس اوس يې قطع کړی او دده کاله ته ډېره سودا ده . که زحمت نه وي ، کومه د جومې ورځ دې کار ته وقف کړئ ډېر ثواب پکښې دی . د هغه ضابط نه د دغه طالب د کور د حال احوال پوښتنه وکړئ او بيا يې لطفاً ماته وليکئ . پته يې دا ده : محمد سليم خان ضابط ټولی ۲ کنډک اول لواي ۳۲ فرقه ۵ مربوط قواي مرکز مقيم قرغه کابل . د طالب نوم محمد امان خان او د پيچ د درې دی .

نور نو کاغذ ځکه نه اوږدوم چه اوس ترې بل خدمت پيدا نه شي . په همدې ځای کښی زما سلام يو ځل بيا ومنئ او لاس را اوږد کړئ چه خدای په امان درته ووايم . په ډېره مينه .

ستاسې مخلص ورور - محمد موسی شفیق .»

این شخصی که مرحوم شفیق به نام محمد امان به او اشارت می‌کند، جوانی است از منطقه کتر که با دشواری زیاد از طریق شبه قاره هند خود را به مصر رسانده است. بعدها در ازهر شامل گردیده، از صنف دوازده آن، سند فراغت می‌گیرد، لیسانس، ماستری و داکتری خود را در ادب و نقد زبان عربی اخذ و بعدها در پوهنتون‌های مصر به تدریس مشغول می‌شود و چندین اثر مهم به زبان عربی تالیف می‌نماید، از جمله دیوان عبدالرحمان بابا و کتاب «پته خزانه» را از زبان پشتو به عربی ترجمه و در قاهره به دست نشر می‌سپارد و بیش از ده سال به حیث استاد ادبیات زبان عربی در پوهنتون ملک عبدالعزیز در جده، ایفای وظیفه می‌کند و سرانجام در شهر جده عربستان سعودی، در دهم جنوری سال ۲۰۰۱ م جان به جان آفرین تسلیم می‌نماید.

برگردیم به فعالیت‌های دیگر محمد موسی شفیق بعد از برگشت از مصر و امریکا به کابل.

بلی! محمد موسی شفیق در حالی که در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی به حیث معین وزارت عدلیه ایفای وظیفه می‌کرد مساله تدوین قانون اساسی روی دست گرفته شد و در کمیته تسوید قانون اساسی، به حیث منشی تعیین گردید که پدرش مولانا محمد ابراهیم کاموی نیز

در مجالس مربوط به تسوید قانون اساسی افغانستان سهم داشت که گاهی میان پسر و پدر مناقشاتی هم در محتوای مواد قانون اساسی صورت می‌گرفت.

بعد از این مرحله، محمد موسی شفیق نخست به حیث مشاور وزارت امور خارجه و بعداً در سپتمبر ۱۹۶۸ م (سنبله سال ۱۳۴۷ هجری خورشیدی) به حیث سفیر افغانستان در قاهره مقرر شد و اعتماد نامه اش را رسماً به تاریخ ۲۷ میزان ۱۳۴۷ هجری خورشیدی، برابر با ۱۹ اکتوبر ۱۹۶۸ م به جمال عبد الناصر رئیس جمهور مصر تقدیم کرد. در جریان وظیفه در قاهره بود که فرمان تقررش به تاریخ ۹ جون ۱۹۷۱ م به حیث وزیر خارجه افغانستان رسید و این خبر در مطبوعات مصر بازتاب گسترده‌ای داشت.

برخی روزنامه‌ها در قاهره چنین نوشتند: وزیر امور خارجه افغانستان فردا قاهره را ترک خواهد گفت و در شرح خبر آمده بود که سفیر افغانستان که به حیث وزیر امور خارجه کشورش تعیین گردیده است، فردا قاهره را به قصد کابل ترک خواهد کرد.

از جمله روزنامه «الجمهوریه» به تاریخ ۱۲ جون ۱۹۷۱ م چنین نوشت: «سفیر افغانستان یسافر الی کابل بعد ترشیحه وزیرا للخارجیه» در پایان خبر آمده است که آقای شفیق در اواخر ماه جولای دوباره به قاهره بر می‌گردد تا با مسئولان مصری و دوستانش خدا حافظی کند.

این پیشبینی دقیق می‌باشد، زیرا شفیق به تاریخ ۱۶ اگست کابل را به قصد بیروت ترک می‌گوید و سپس به قاهره می‌آید و مدت ده روز را

در قاهره راجع به روابط دوجانبه و جدید با مقامات وزارت خارجه مصر و وداع با دوستانش سپری می کند و ۱۶ اگست ۱۹۷۱ م ۲۷ اسد ۱۳۵۰ هـ ش در حالی که آقای احمد کمال علیا وزیر مختار در وزارت خارجه مصر، او را در میدان هوایی بین المللی قاهره بدرقه می کند، به کابل بر می گردد و در صدر صفحات روزنامه های چاپ مصر، به تاریخ ۱۷ اگست ۱۹۷۱ م این خبر جلب توجه می کند که: « وزیر خارجه افغانستان الجديد غادر القاهرة أمس » (وزیر خارجه جدید افغانستان دیروز قاهره را ترک گفت).

محمد موسی شفیق به مثابه هفتمین سفیر افغانستان در قاهره و به مثابه دانش آموخته این دیار و آشنا با زبان عربی و دارای شناخت عمیق از مصر و از مصریان و جهان عرب فعالیت های گسترده ای در قاهره داشت و رابطه و دوستی او با همه دولتمردان از جمله محمد انور السادات معاون رئیس جمهور و بعدها رئیس جمهور مصر، محمد حسنین هیکل روزنامه نگار معروف مصری، کمال الدین رفعت معاون نخست وزیر، دکتور طه حسین دانشمند مشهور مصر، ابو شادی معاون وزیر خارجه و سایر اعضای بلند پایه وزارت امور خارجه مصر به حد اعلای آن رسیده بود و بعدها که به حیث وزیر امور خارجه در کابینه داکتر عبد الظاهر، به کابل رفت به حیث عضو انجمن دوستی افغانستان و مصر فعالانه سهم گرفت.

یکی از کارهای مهم محمد موسی شفیق در قاهره، زمینه سازی برای بزرگداشت از صدمین سالگرد ورود سید جمال الدین به مصر است. شفیق در نامه ای عنوانی آقای محمد توفیق عویضه دبیر کل مجلس اعلاى شئون اسلامى در اپریل ۱۹۶۹ م به این موضوع، اشارت می کند و این پیشنهاد مورد پذیرش مقامات مصری قرار می گیرد، اما از قراین بر می آید که این بزرگداشت تا سال ۱۹۷۶ م که دیگر در آن دوران، محمد موسی شفیق در قدرت نیست، به تعویق می افتد و در عهد جمهوریت محمد داود خان پوهاند عبدالرحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور {فرهنگ} و استاد خلیل الله خلیلی به قاهره تشریف می آورند و به نام صدمین سال ورود سید جمال الدین افغانی در اسد ۱۳۵۵ هجری خورشیدی (اگست ۱۹۷۶ م) از سید افغانی، بزرگداشت صورت می گیرد که اگر در این تاریخ دقت صورت گیرد، سال یادشده، صدمین سالگرد اخراج سید جمال الدین از مصر است، نه صدمین سال ورود او به مصر، طوری که مرحوم شفیق قصد داشت از آن، تجلیل کند.

زمانی که محمد موسی شفیق در مصر به حیث سفیر ایفای وظیفه می کند به تاریخ ۲۸ سپتمبر ۱۹۷۰ م جمال عبد الناصر رئیس جمهور مصر و زعیم جهان عرب، وفات می کند، مصر و جهان اسلام در ماتم فرو می رود. محمد موسی شفیق طی پیام تعزیت و تسلیت به خالد پسر جمال عبد الناصر تعزیت نامهء نوجوان ۱۵ سالهء افغانی را که در سال ۱۹۵۵ م روز ورود جمال عبد الناصر به کابل، تولد شده است و والدین او اسمش را جمال عبد الناصر لودین گذاشته اند و در دورهء متوسطهء لیسه

نجات مشغول آموزش بوده است ، باشنیدن وفات جمال ناصر رئیس جمهور فقید مصر ، تسلیت نامه ای به قاهره می فرستد که موسی شفیق سفیر افغانستان همراه با تعزیت نامهء خویش، آن را عنوانی خالد پسر جمال عبد الناصر به خانواده رئیس جمهور فقید مصر ارسال می دارد ، همچنان موسی شفیق طی نامه ای به محمد حسنین هیکل وزیر ارشاد ملی مصر به تاریخ ۴ اکتوبر ۱۹۷۰ م می نگارد که از اقتراح آقای توفیق الحکیم نویسنده شهیر مصری برای برپا داشتن مجسمهء شادروان جمال عبد الناصر که در روزنامهء «الأهرام» به نشر رسیده بود، اطلاع حاصل کرده است ، او پیشنهاد می نماید تا این مجسمه از سنگ رخام افغانستان که دارای کیفیت نهایت عالی است ساخته شود و اجازه می خواهد تا سنگ رخام افغانی با کمیت زیاد، به منظور ساختن مجسمهء جمال عبد الناصر از کابل خواسته شود. بدون شک این امر روابط تنگاتنگ و صمیمی میان محمد موسی شفیق و سیاسیون مصری را آفتابی می کند.

محمد موسی شفیق همچنان تعزیت نامه های متعددی به این مناسبت، عنوانی شخصیت های بارز و مؤثر مصری چون محمد انور السادات معاون و سرپرست ریاست جمهری مصر، کمال الدین رفعت وزیر کار و رئیس انجمن دوستی مصر و افغانستان ، وجیه اباضه والی قاهره و دیگران میفرستد و مراتب تعزیت خویش را در جملات نهایت زیبا و متین که آشنایی ژرف و کامل او را با زبان عربی آشکار می سازد، تحریر

می کند؛ اما اندوهناکترین تعزیت نامه های او، همان تعزیتنامه ایست که به همسر جمال عبد الناصر فرستاده و در آن یادآور شده است که ملکه حمیرا که اکنون در ایتالیا به سر می برد، او را موظف ساخته تا مراتب تسلیت عمیق او را به شما تقدیم دارم. این تعزیت نامه به زبانی نوشته شده است که بایست متن عربی آن را در اینجا درج کرد تا خوانندگان به مقام عالی ادبی موسی شفیق در زبان و ادبیات عرب پی برند. موسی شفیق بعد از بسم الله می نویسد :

« سیدتی صاحبة العصمة حرم الرئيس الفقید الخالد ! أقدم لکِ أخلص احترامی وأكرر الیکِ أصدق التعزیه بالمصاب الفادح الذی نزل بنا جمیعاً والذی تحملین أكبر نصیب فیه بوصفکِ شریکه حیاته ورفیقہ دربه ووالدة أشباله. ثم إننی أشرف بافادتکِ أن صاحبة الجلالة الملكة حمیرا ملكة أفغانستان الموجودة حالیا فی إيطاليا قد أبرقت إلیّ وکلفتنی أن أقدم إلیکِ أخلص تعازیها وتأثرها العمیق بالخطب الجلیل.

وإنه لعسیر علی قلبی أن أنقل إلیکِ هذه الرسالة المفعمة بالألم و الحزن والتي تفیض بالدموع الساخنة والحسرات الألیمة وأسأل الله تعالی أن ینزل سکینته علی قلبکِ ویلهمکِ الصبر الجمیل. وإنا لله وإنا إلیه راجعون. وتفضلی بقبول خالص احترامی.

القاهرة فی ۱۲ شعبان ۱۳۹۰ ق (۱۳ اکتوبر ۱۹۷۰ م)

محمد موسی شفیق، سفير افغانستان بالقاهرة.»

در دوران تصدی سفارت، محمد موسی شفیق زمینه سفر چندین وزیر و مقامات عالیرتبه افغانستان را به قاهره فراهم می کند، از جمله

سفر پير سيد احمد گيلاني را به مثابه رهبر طريقه تصوفى قادريه افغانستان به مصر تنظيم مى كند و پير سيد احمد گيلاني به مدت دو هفته مهمان مقامات مصرى مى باشد و با حلقات تصوفى و نهادهائى علمى اين ديار، ديدارهاى مؤثرى انجام مى دهد.

قابل يادآورى مى داند كه محمد موسى شفيق در دوران تصدى سفارت در مصر فعاليت هاى فرهنگى ارجناكى داشته و مصاحبه هاى فراوانى از او در مطبوعات مصرى به چاپ رسيده است. او افزون بر تصدى سفارت افغانستان در مصر، به رئيس جمهور لبنان و رئيس جمهور سودان نيز اعتماد نامه اش را به مثابه سفير غير مقيم تقديم كرده است. از همينرو در برخى نامه ها، خويشتن را سفير افغانستان در مصر و لبنان خوانده است، از جمله در مقدمه اى كه بر كتاب «سفير الله» در مورد سيد جمال الدين افغانى نگاشته؛ در پايان مقدمه اش بر كتاب يادشده، سفير افغانستان در قاهره و بيروت امضا كرده است.

مرحوم محمد موسى شفيق طورى كه گفتيم در كابينه مرحوم داکتر عبد الظاهر به حيث وزير امور خارجه تعيين مى شود كه از ۹ جون ۱۹۷۱ تا ۱۲ دسمبر ۱۹۷۲ م، اين وظيفه را پيش مى برد و ۱۸ ماه بعد؛ يعنى ۲۱ قوس ۱۳۵۱ هجرى خورشيدى، محمد ظاهر شاه او را به حيث صدر اعظم تعيين نموده، مامور تشكيل كابينه مى كند. او افزون بر پست صدارت عظمى، پست وزارت امور خارجه را مثل نخست وزيران

قدرتمند کشور، بر عهده دارد و در برج قوس ۱۳۵۱ از پارلمان افغانستان رای اعتماد می‌گیرد.

دوران صدرات او در افغانستان، دوران کار و فعالیت به حساب می‌رود و مرحوم محمد موسی شفیق با آگاهی، قدم‌های استواری در تقویت مناسبات و روابط و دوستی با کشورهای جهان بر می‌دارد، یکی از این گام‌های مهم و مشهور او، شاید عقد معاهده با کشور شاهی ایران در مورد آب دریای هلمند باشد. برای این هدف امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران به کابل سفر می‌کند و به تاریخ ۲۳ حوت ۱۳۵۱ هجری خورشیدی، معاهده یاد شده در کابل به امضا می‌رسد.

متأسفانه نخست وزیری مرحوم محمد موسی شفیق زیاد دوام نمی‌کند و با کوتادی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هجری خورشیدی نظام شاهی سرنگون و جمهوریت اعلان می‌گردد و محمد موسی شفیق زندانی می‌شود.

گفته می‌شود که او در سال ۱۳۵۴ هجری خورشیدی با ضعیف شدن قدرت کمیته مرکزی در رژیم محمد داود خان و به حاشیه رانده شدن برخی نیروهای چپ از رژیم، او نیز از زندان‌رها می‌گردد؛ اما در ۷ ثور ۱۳۵۷ هجری خورشیدی که خلقی‌ها و پرچمی‌ها طی یک کودتای خونین به قدرت می‌رسند، محمد داود و خانواده اش را سفاکانه قتل عام می‌کنند و به زندانی کردن نخبه‌گان افغانستان نیز دست می‌یازند که در جمله محمد موسی شفیق صدر اعظم دانشمند افغانستان نیز شامل است. و قرار روایاتی در نیمه شب‌های هفته نخست بعد از

پیروزی کودتاچیان، محمد موسی شفیق ، وفی الله سمیعی و شمار دیگری از نخبگان افغانستان به شهادت می رسند. إنا لله و إنا إلیه راجعون و افغانستان از یکی از نخبه ترین شخصیت هایش و از مرد فرهیخته و دانشمندی که هنوز پنجاه ساله نشده است ، محروم می گردد.

داستان شهادت محمد موسی شفیق را که به قلم یکی از دوستان آن مرحوم، آقای احسان الله مایار تحت عنوان « یادی از یک رادمرد آزاده افغانستان ، شهید محمد موسی شفیق » نگاشته شده و به تاریخ ۶ دسمبر ۲۰۱۰ م در پورتال « افغان جرمن آنلاین » به نشر رسیده است، با هم می خوانیم:

« دو سال قبل ، یک روز بعد از انتقال جنازه های شهید سردار محمد داود، سردار محمد نعیم برادرش و متباقی ۱۵ نفر از عزیزانش با چند نفر از دوستان برای دعا به ارواح پاک شان رفته بودم . در عکس پائین (۱) دلخراش ترین و آکنده از غم منظرهء جهان را تا که حال دیده ام، از میان همین قبرها که در عکس دیده می شود اجساد مظلومترین مظلومها که به دست پست ترین انسان های فرومایه، خود فروخته و وطنفروش به شهادت رسیده بودند، انتقال داده شده بود. این زخم عریانی که در خاک دیده می شود از خیانت و ستمی که بالایش به فرزندان پاک و نجیب افغان ، به نام انقلاب شکوهمند!! مردمی صورت

(عکس یاد شده در سایت افغان جرمن آنلان نشر شده است.

گرفته فریاد می‌زند و داد خواهی می‌کند. چون انسان و بازخواستگر در وطن ما وجود ندارد و در زبان قال شان مهر سکوت جا گرفته ، این قبرهای دهان باز، وظیفه داد خواهی را بر عهده گرفته تا به زبان حال ، عدالت بخواهد.

در بین همین زیر خاک خفتگان ابدی، یکی هم محمد موسی شفیق کاموی است و مطالب پایین از زبان شخصی که جریان شهادت این رادمرد بزرگ افغان را با شش نفر دیگر به پسر عمه ام در میان گذاشته، از نظر خوانندگان می‌گذرانم.

نظر به گفتهء راوی، صبح به ما امر شد تا بعد از ظهر امنیت همین منطقه را بگیریم. شام همان روز (تقریباً یک هفته بعد از تدفین دسته جمعی سردار شهید و اعضای خانواده اش) دو عراده موتر والگا و یک عراده سرویس که توسط محافظین بدرقه می‌شد ، در محل رسید و از موتر اول آن نور احمد نور (حیف از این نام که بالای چنین شخص دون صفت و فرومایه گذاشته شده) و اسلم وطنجار و سه نفر دیگر پیاده شدند. این گروه پست و اراذل وظیفه داشتند تا کسانی را که بعداً معرفی می‌شوند، محاکمه نمایند. از موتر بعدی محمد موسی شفیق ، وفی الله سمیعی وزیر عدلیه (مانند موسی شفیق یک شخص با تهذیب و وطن دوست) با دست های بسته فرو آورده شدند و از موتر سرویس سید وحید عبد الله وزیر خارجه، جنرال عبد الله روکی ، جنرال عبد القدیر خلیق ، محمد رحیم؛ شاه آغاسی (ندیم اعلیحضرت محد ظاهر شاه) و رئیس آریانا داماد جنرال رسولی وزیر دفاع (متاسفانه اسمش را در یادداشتم

نیافتم، احتمال دارد محمد رحیم باشد، اما مقامش آن قدر والا است که باید پیدا شود) دست های بسته پیاده شدند. زیر روشنی پروجکترها، محاکمه را نور احمد نور از محترم محمد موسی شفیق آغاز کرد و او را متهم به فروش آب هیرمند نمود. شفیق با متانت جواب داد که من هیچگاه به وطنم خیانت نکرده ام. معاهده آب هیرمند مراحل رسمی خود را پیموده و از حضور شما که در شورا تشریف داشتید تصویب گردیده و حضور اعلیحضرت آن را توشیح نموده است. بعد از این گفت و شنود مختصر، امر اعدام این شخصیت بزرگ افغانستان به اساس تصویب نام نهاد « محکمه صحرائی » صادر شد و با آتشباری کلاشینکوف به شهادت رسید. به همین ترتیب این پست فطرتان یک یک از ۶ نفر باقی مانده اشخاص وطن دوست و مسلمان افغانستان را بیرحمانه به شهادت رسانیدند که با عجله توسط بلدوزر زیر خاک دفن شدند. روح این مردان، قربانی خاک افغانستان شد و بدون شک مکان شان بهشت برین است. فکر می کنم این جنایت قبیح بین ۱۴-۱۶ ثور کودتای کثیف کمونیستهای بیخدا صورت گرفته است.» (۱)

با اغتنام فرصت بر روان شهید محمد موسی شفیق و یارانش که مظلومانه از طرف دشمنان مردم افغانستان به شهادت رسیدند، اتحاف دعا نموده، از بارگاه الهی، جایگاه شان را، بهشت برین آرزو دارم. بمنه و کرمه.

منابع مورد استفاده در نگارش این مقاله:

- ۱- آرشیف سفارت افغانستان در قاهره
- ۲- د ادب خو ستوری از پروفیسور عبد الله بختانی
- ۳- اوسنی لیکوال از عبد الرؤف بینوا
- ۴- پورتال افغان جرمن آنلاین
- ۵- ماهنامه افغانستان ، چاپ سفارت افغانستان در قاهره شماره نخست، ۱۰ می ۱۹۵۳ م
- ۶- روزنامه الأهرام شماره مورخ ۲۴ جنوری ۱۹۷۰
- ۷- روزنامه «الجمهورية» ۱۲ جون ۱۹۷۱ م
- ۸- روزنامه الأهرام شماره مورخ ۱۷ اگست ۱۹۷۱ م
- ۹- محمد موسی شفیق د خپلو افکارو او آثارو په هنداره کی. تدوین کنندگان: دکتور محمد شریف جدران و حسین رحیمی . ناشر: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان. ۱۳۹۵ هجری خورشیدی.



محمد رضا شفیق وادی محمد رضا شفیق

د ډېره تحسین په

ابتداء	متوسطه	انتهای	فاصله
چون عمل او مقتضی بود که کامیابی او را مستحق بود	دوره متوسطه در این دوره معمولاً در هر سال یک بار در هر یک از این دوره ها	پایان دوره در این دوره معمولاً در هر سال یک بار در هر یک از این دوره ها	فاصله در این دوره معمولاً در هر سال یک بار در هر یک از این دوره ها

صنف دهم		صنف نهم		صنف دوازدهم		درجه شهادت نامه	
مقنا مین	نوعت ۱۰-۱۱	مقنا مین	نوعت ۱۰-۱۱	مقنا مین	نوعت ۱۰-۱۱	نوعت و تان	بلکوری
صدرا	۸۲ ۱/۴	تدری شریف	۷ ۱/۲	بکاشی شریف	۱۰ تحفیه	نوع و تان	۱۰/۹/۳
مطهر	۸۳ ۱/۴	مکرم شریف	۷ ۱/۲	بجندی شریف	۱۰ تحفیه		
تفصیح	۱۰۰	کاشی بک	۷ ۱/۲	ترجمه زکریا	۱۰ تحفیه		
حدائق	۸۳ ۱/۴	شیخ حبیبی	۷	ایزاده اسرار	۱۰ تحفیه		
قرن تران	۷۱	حسن خط	۸	حسن خط	۱۰ تحفیه		
حسن خط	۸۳ ۱/۴	ایح خفاه	۱۰	توضیح مویج	۱۰ تحفیه		
درجه در صنف اول		درجه در صنف اول		درجه در صنف اول		درجه در صنف اول	

نظریہ ہیئت معلمین راجع بہ ذکا ولباقت شاکرد •

[illegible]

۱/ شاگرد برای تحصیل عالی به خارج رفته میتواند و بنا بر این تحصیل را ندارد. !

[illegible]

۱۲ شاکرد در شوق فانی تنهیک بهتر تحصیل کرد و بهتر اند

مجموعهء نمرات سه ساله صادر شده به تاریخ ۱۰ قوس ۱۳۳۰ هـ. ش

بسم الله الرحمن الرحيم

قد بعثت مع هذا رسالة مع الهدية في القضاة الشرعي

السيد الشيخ محمد موسى آفندي ابراهيم كاتوي

من كاتوي ولاية تشتر في افغانستان

اقر المجلس الفقهي للازهر بجلسته الثالثة في سنة المحرم ١٢٧٥ (٢٢ خرداد ١٩٥٥)

بما حكم في استماع شهادة العالمية مع الهدية في القضاة الشرعي الذي اقر

في ١٢٧٥ هجریة سنة ١٣٥٥ میلادی

لنقدت اصدرا قرارا هذا بمجلس هذه الشهادة مع حقوقها التي تحقک لایها الفوائد والادع

نفع الامانة بالنسب بعلکم ووفعکم لافیه الظیر .

تحریر بالهجرة في اليوم الاول من شهر رجب ١٣٧٦ من هجرة خاتم الکلیس

الموافق ١ من شهر رجب ١٣٧٦ میلادی

شيخ الطائفة الفقهر

رئيس الامانة

محمد يوسف

شيخ الطائفة الفقهر

محمد يوسف

محمد يوسف

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرة صاحب السعادة عبد الهادي خان داوى
 سفير المملكة افغانستانية في مصر

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته • وبعد فيعرض مقدم هذا
 الكتاب محمد موسى خان شفيق الى سعادتك انني قد مدت من افغانستان
 للالتحاق بتسم تخصص الشريعة في الجامع الازهر الشريف موفدا من
 قبل الحكومة الافغانية • وقد تخرجت من كلية الشريعة في كابل واحمل
 معي توصيات من وزارة المعارف الافغانية وشهادة الكلية النهائية واني
 ارجو سعادتك ان تتفضلوا بتقديعي الى حضرة صاحب الفضيلة الاستاذ
 الاكبر شيخ الجامع الازهر الشريف • وان تسهلوا لي سبيل الالتحاق
 بالسنة الرابعة من كلية الشريعة للحصول على شهادتها وبعد هذا
 التحق بتسم التخصص في الازهر مع العلم بان الفصل الدراسي قد
 بدأ واني لجد حريص على عدم اضاعه اية فرصة للدراسة •
 واقدم لسعادتك سلفا خالص الشكر • والسلام عليكم ورحمة الله

وبركاته

القاهرة في ١٦ من صفر ١٣٧٢

١٩٥٢/١٠/٥

درخواست موسى شفيق عنوانی عبد الهادی داوی سفير افغانستان در قاهره



محمد موسی شفیق و محمد انور السادات



السفارة الأفغانیة
القاهرة

بسم الله الرحمن الرحيم

سعادة الاخ خالد جمال عبد الناصر

اقدم اليكم اخلص التحية واكرر لكم ولعائلتكم الكريمة العزاء بفقد الراحل العظيم وهو خلب لايجدى فيه عزاء.

ثم اننى ابعث اليكم بكتاب تعزية ارسله الى الطالب الافغانى جمال عبد الناصر لودين الطالب فى الشهادة الاعدادية بـ مدرسة النجاة فى كابل لأفنده الى عائلة الفقيد العظيم.

ان هذا الطالب ولد يوم وصول الفقيد الى كابل عام ١٩٥٥ تلبية لدعوة صاحب الجلالة ملك افغانستان . وتينسا بهذه الزيارة السعيدة الغالية اطلق عليه والداه اسم جمال عبد الناصر . ولقد كان الطالب منذ فتح عينيه على الحياة يتابع اخبار والدكم ويجمع كل ماكتبه الصحف عنه ويحفظ الكثير من خطبه ويتخذ من حياته تروية وشهاجا . وعندما نعى الفسافى الراحل العظيم اقامت اسرة الطالب مجلس عزاء فى بيتها وكانت الدمى فى عيونهم سالخة والحنن فى قلوبهم رهيب كما كان الحال فى كل بيت فى افغانستان .

ويقول الطالب فى رسالته انه يفخر كل الفخر بحمل هذا الاسم لأعز زعيم وفاته وان اضيقه الغالية كانت ان يحضر الى القاهرة بعد اتمام دراسته ليرى وجه الزعيم عن كعب وليقبل يده ويستمع منه روح الوطنية الصادقة .

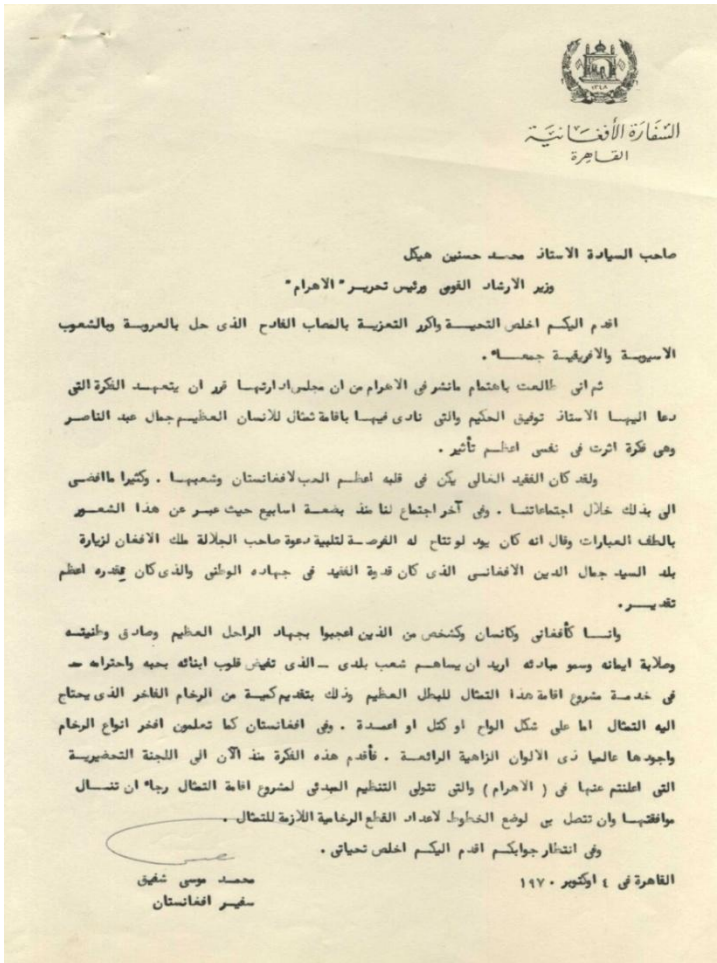
واغتم رسالتى سائلا الله تعالى ان يجعلكم واخوتكم خير خلف لوالدكم العظيم وان تواصلوا ترسم خاله ونشر مبادئه . وان يحفظكم برصاكم بفعله .

وتقبلوا بقبول فائق الاحترام

القاهرة فى ١٢ شبعبان ١٣٩٠
١٣ اكتوبر ١٩٧٠

محمد موسى شفيق
سفير افغانستان

تعزيت نامهء محمد موسى شفيق سفير افغانستان در قاهره، عنوانى پسر جمال عبد الناصر (خالد جمال عبد الناصر) به تاريخ ١٣ اكتوبر ١٩٧٠م



نامهء محمد موسى شفيق به محمد حسنين هيكل در مورد مجسمهء جمال
عبدالنصر كه از سنگ رخام افغانى تهيه گردد. ٤ اكتوبر ١٩٧٠ م



جمال عبد الناصر و محمد موسى شفيق

جيش من ١٢ ألف مقاتل لم يبع منه إلا واحد فقط !

وخرج هذا إلى ألبا العاصمة الديبلوماسية لأغلب المؤتمرات والحركات السياسية في المنطقة، وزير كبير من العالم ... وليس سعيد بهذا وراش به تماما ...

... هل ممكن أن تعرف شيئا عن الرأى الإلغانية ؟

... نالت حقونها ... لها حق الترشح والانتخاب ... وعندما وزارة للشؤون التعليمية والطب ... هناك سنة مقاعد السيدات في البرلمان باستمرار ... وقتت للسفير : بعض علماء الاجتماع يتوقعون « ثورة » نسائية عالمية شاملة قال : إذا كان هدف الثورة الإنسانية هو تحرير المرأة فسأستمر في الصلوات الإلهية لهذه الثورة وسأكون عضوا أساسيا فيها ...

... هل لك هويات بالانجليزية في الديبلوماسية ؟

... أنا شاعر وكاتب قصة قصيرة ... وقد نشرت لي مجلة بوسطن الأمريكية قصة بالانجليزية أسماها « العبقري » ... أحب الموسيقى الخفيفة والعربية خصوصا إذا كانت مصحوبة بالرقص الشرقي ...

... هل تشاهد التلفزيون ؟

... أشاهد وأصحب برنامج البساط المسرى وشرط تسجيل ...

... لقد ذات التخللات الاستعمارية في معظم دول العالم فهاذا ترى من نتائج لهذه التخللات ؟

... لا شك أن الحركات التحريرية ضد هذه التخللات هي أقوى شيء ضدها وتصل لانهايا وبلاذى يزيد كل هذه الحركات التحريرية التي لا شك ستتصير أن أجلا أو عاجلا ...

ذكريات كثيرة وثيرة كانت تتدافع امام نظيره وفي نصيخته عندما كان يتحدث عن بلاده ... قال انها ذات من الناس على يد المستعمر ما يلقى الوصف ... ولكن بقدر ما كانت هذه الناس معنة في الوحشية بقدر ما أصبحت الآن من أحب القصص التي قلونا ... لقد كانت قبل ١٥ سنة كوارث فهي علامات طيبة في حياة شعبنا ...

بالنسبة لنا هو الحياة ... ولله وحسب الانجليز بلاديا بجيش قوامه ١٢ ألف جندي لم يخرج منه يوم الاستقلال إلا واحد فقط ... واحد فقط أسسهم الدكتور هـ برايفر هـ الذي أصبح بعد ذلك مرجعا تاريخيا لهذه الحرب وأحداثها ... ويسى الانجليز هذه الحرب « الكارثة الكبرى » لانها كانت بداية نهضاتية «الانتماء» التي لا تقيم عنها القصصه وتل أن تشتت بنا الأفكار حول مجرى الحديث ...

... كيف ترى حياتك الديبلوماسية في القاهرة ؟

... الحياة الديبلوماسية في القاهرة شاقة

كان اليوم الذي تحدثت فيه مع السيد محمد موسى شفيق - ٢٧ سنة - سفير افغانستان في القاهرة قد وافق الذكرى رقم ١٥ لاستقلال بلاده إلى انتصارها على المستعمر الانجليزى كما يجب أن يكون ... وكانت الذكريات كثيرة ومثيرة ... قال السفير : لى الحرب التي خضعنا هذه الاستعمار الانجليزى هي من أكثر الحروب شرارة وقسوة ... يتكلم أن أقول لك أنها استمرت أكثر من ١٢٥ سنة ... وكان كل من الشعب الافغانى والمستعمر الغربى يستمتع هذه الحرب ... فلماذا بالنسبة له تعتبر عهد الضمان لوجوده في الهند ودول شرق آسيا ... وغروجه

سفير افغانستان



مصاحبه با مجله «الإذاعة» چاپ قاهره - ٢٠ مى ١٩٧٠ م



د افغانستان شاهي دولت لوی سارت پښتو
AMBASSADE ROYALE D'AFGHANISTAN EN EGYPT

Date _____ تاریخ _____

August 3rd. 1955
No. _____
780/34

The Royal Embassy of Afghanistan in Egypt present their best compliments to the Embassy of the United States of America in Egypt, and ask their good offices to grant an Entry Visa to the U.S. to Mr. Mohamed Mousa Shafik, bearer of the Afghan Service Passport No. 4236/106, who is going to the U.S. to continue his studies.

The Embassy of Afghanistan seize this opportunity to present to the Embassy of the U.S.A. the assurances of their highest considerations.



the Embassy
of the United States of America
Cairo

تقاضای ویزه تحصیلی برای آقای محمد موسی شفیق از سفارت امریکا

در قاهره ۳ اگست ۱۹۵۵ م

حديث مع سفير أفغانستان بالقاهرة



■ محمد موسى شفيق سفير افغانستان بالقاهرة ..

في اعتقادي ، ان قبول مصر لمبادرة الاجراءات الامريكية الاخيرة ، خطوة في منتهى الحكمة اتخذها الرئيس جمال عبد الناصر وذلك لسببين :

الاول : انه يبدو ان هناك فرصة حقيقية للوصول الى حل . واعتقد ان الرئيس بصفته رجل سلام اساسا ، راي من واجبه ان يفتح هذه الفرصة .

والثاني : ان قبول مصر للمبادرة يجرد اسرائيل وجميع الدول الاخرى التي تقف موقف المعارضة من القضية العربية من سلاح خطير هو هذه الدعاية الضخمة التي تزعم ان العرب يريدون الحرب للحرب ، ولا يهمهم سوى تدمير اسرائيل بالحرب .



■ مستبد افغانستان
يرسم على مدين الوجهين

ادلاي ستيفنسون قال: لنا ذات مرة:

انتم عرب اكثر من العرب

اعتذرت عن قرار بنقلني إلى لندن

وفضلت البقاء في القاهرة لتتابع الأحداث واقلم

دقيقة . ولكنا لن لم نسا ان يمسر الهجوم دون رد وتوضيح ففينا متعطين بهذا الرد الحاسم ولقد قدرت امانة جاسمة الدول العربية موفقتا فترسل ميه الفائق حسنة خطابا رفيقا يسجل فيه شكره وتقديره ..

الخلفية التاريخية المشتركة

وربما تتسام من الصورة الخفيفة التي شغلت هذه العلاقات الافغانية المصرية والافغانية العربية الوطنية .. هناك من يعتقد ان رابطة الدين لفظ من التي خلقت هذه الصداقة ولكن الحقيقة هي ان الاسلام هو احد هذه الصلات المتينة اما علاقتنا في الواقع المتصور الى عقبه سحيقة في التاريخ لان بلدنا ككلمة كان موطن حضارات ومذاهب مزهرة ..

في الامم المتحدة لسفيرا بعد احدي الجلسات الحامية .. انكم عرب اكثر من العرب ..

تحليل فاشل

في العام الماضي كان مغرورا ان يجتمع المؤتمر الاقتصادي لاسيا والشرق الاوسط التابع للامم المتحدة في كابول وكانت الاجتماعات التي من نصيبها ٤ اشهر ويشترك فيها اكثر من ٥٥٠ شخصا ما بين اعضاء وصحفيين ومعلمين وافراد عائلاتهم . سيود علينا بملاعة دعائية وسيادية واقتصادية كسري وبه ان اكتمل جميع الاستعدادات من بناء فنادق وقاعات الاجتماع ومنشآت الخسري فوجئنا بمن يطلب منا اشتراك مدفوع لاسرائيل في المؤتمر .. وفجئنا بمن

لقد استلمت للرئيس عندما كان يلقي خطابه في المؤتمر الوطني الرابع بمبادرة واتياه والذين .. واستطاع ان القول انني كنت ادين في ليرات صوته نداء مخلصا لأمريكا ، كدولة كبرى . وللراي العام العالمي . لكن بينك فصاري جهده لحل المشكلات بالوسائل السلمية ..

ومما يضاهف من سروري ان هذه الخطوة الحكيمة جاءت في وقت البت فيه الجيش المصري قدرته على الدفاع عن اراضيه والحد من شرف الزمان انقضت شباب في قتل العبر .. لا يتجاوز الغاشية والتلاطم من عرب .. شديد اليأس حاد الذكاء .. نحن بعد دقائق من الجلوس معه انك تعرفه منذ زمن بعيد وانه صدقك .. وعندما صنت من قبل الحديث بنسب المرء نفسه

مصاحبه با روزنامه « الجمهورية » چاپ قاهره - دوم سپتمبر ١٩٧٠ م



محمد موسی شفیق با محصلان افغان در سال ۱۹۷۰م - قاهره



محمد ظاهر شاه و محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان



صحبت محمد موسی شفیق در یک محفل رسمی . بیروت



محمد موسی شفیق با رئیس و اعضای انجمن مطبوعات مصر . جنوری ۱۹۶۹م



محمد موسی شفیق در یک صحبت غیر رسمی با نماینده سیاسی ویتکنگ در
 قاهره . سالهای ۱۹۶۹ یا ۱۹۷۰ م

سفارة الجمهورية الجزائرية
الديمقراطية والشمعية
بالقاهرة

القاهرة في ٥ نوفمبر سنة ١٩٦٨

صاحب السعادة

تشرفت باستلام مخطوبكم بتاريخ ١٩ أكتوبر ١٩٦٨ الذي اشترتم فيه تقديم اوراق اعتمادكم الى فخامة الرئيس جمال عبد الناصر رئيس الجمهورية العربية المتحدة بوصفكم سفيرا فوق العادة ومندوبا موفدا لصاحب الجلالة محمد ظاهر شاه ملك افغانستان لدى الجمهورية العربية المتحدة .
ويسعدني بهذه الفرصة ان اؤدب لسيادتكم رغبتنا المخلصة في توثيق عرى العلاقات الرسمية والشخصية مع محنتكم الموقرة وحرصنا على ان تتسم هذه العلاقات بطابع الرود والصداقة فيما يعود على بلدنا بالخير والرفاهية .
وانتميز هذه الفرصة لا قدم لسيادتكم فائق تحياتي ..

الاخضر ابراهيمي
سفیر الجزائر

الى صاحب السعادة / محمد موسى شفيق
سفیر افغانستان - القاهرة *

نامهء الاخضر ابراهيمي سفیر الجزائر در قاهره، عنوانی محمد موسى شفيق سفیر افغانستان در مصر. ۱۹۶۸ م



صورة الرئيس محمد نجيب
التي أهداها الى كاتب المقال

جنرال محمد نجيب ابن فوتوی خویش را به محمد موسی شفیق محصل افغانی،
اهدا کرده است. اپریل ۱۹۵۳ م - قاهره



مراسم تقدیم اعتمادنامه و مصافحه با اسماعیل ازهری رئیس جمهور سودان . مارچ ۱۹۶۹م





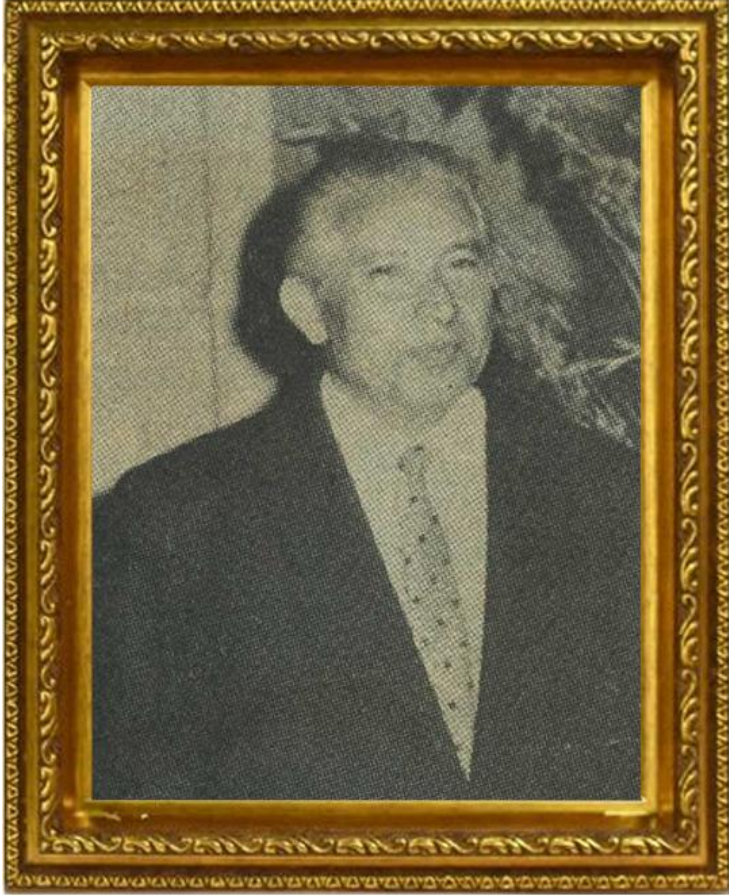
اسماعیل ازهری رئیس جمهور سودان و محمد موسی شفیق . مارچ ۱۹۶۹ م خرطوم



از کتاب های چاپ شده از طرف سفارت افغانستان در قاهره



محمد موسی شفیق سفارت افغانستان - قاهره. ۱۹۷۰ م



دكتور محمد اكرم



دكتور محمد اكرم
عمر حين اشغال وظيفه : ٥٧ ساله
سكونت اصلى : كابل

تاريخ تقديم اعتماد نامه : ١٢ مارچ ١٩٧٣ (به حسن الشافعي معاون رئيس جمهور)

دكتور محمد اكرم در ١٥ جنوري ١٩١٦ م در كابل تولد شده است. دوره ثانوي را در ليسهء استقلال، در سال ١٩٣٨ م به پايان رسانده و تحصيلات عالي اش را تاسطح دكتورا در رشتهء جغرافياي تاريخي از فرانسه به دست آورده است .

از دكتور محمد اكرم آثاري هم به زبان فرانسوي باقي مانده است. از جمله پروفيسور ادموند كليفورد باسورث دانشمند شهير و محقق بریتانیایی در اثر ماندگارش " تاريخ غزنويان " آن گاه كه منابع عصر غزنوي را مي شمرد، از كتاب " كتابشناسي تحليلى افغانستان " تاليف

محمد اکرم یاد می‌کند که در پاریس به طبع رسیده است. موصوف این کتاب را به خاطر اینکه "شامل اطلاعات مربوط به مطالعه دوره اول غزنوی می‌گردد" ^۱ مهم تلقی می‌کند. نام این کتاب به زبان فرانسوی (Bibliographie analytique de l'Afghanistan) است که در سال ۱۹۴۷م در ۵۰۰ صفحه در پاریس به نشر رسیده است.

دکتر محمد اکرم بعد از برگشت به افغانستان، کار رسمی اش را با ماموریت در وزارت معارف افغانستان در سال ۱۹۴۸م آغاز کرده است. سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۱م به حیث رئیس تدریسات ثانوی وزارت معارف افغانستان خدمت کرده است. او همچنان به گونه غیر رسمی سال های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ به حیث استاد در فاکولته حقوق و علوم سیاسی به تدریس پرداخته است.

سال های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ به حیث آتشه فرهنگی در سفارت دولت شاهی افغانستان در مسکو مشغول کار بوده، سپس در سال ۱۹۶۴م به حیث مسئول امور محصلان وشعبه کلتوری افغانستان در شهر مونشن آلمان مقرر شده است.

سال های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ به حیث معین وزارت معارف افغانستان کار نموده و بعداً برای مدت دو سال به حیث والی ولایت کابل ایفای وظیفه کرده است.

در سال ۱۹۶۹ م در کابینه نور احمد اعتمادی به حیث وزیر معارف افغانستان تعیین گردید.

دکتور محمد اکرم به تاریخ ۱۲ مارچ ۱۹۷۳ م اعتماد نامه اش را به حیث سفیر دولت شاهی افغانستان به آقای حسین الشافعی معاون رئیس جمهور مصر تقدیم کرد.

اما بعد از کودتای محمد داود خان، وزارت امور خارجه به زودی در فکر تعویض او افتاد. از جمله می توان روابط میان دکتور محمد اکرم و وزارت خارجه در کابل را از این دستور شدید اللحن شفری عنوانی موصوف درک کرد. در تلگرام شفری وزارت امور خارجه به تاریخ ۱۴ اسد ۱۳۵۲ هجری خورشیدی یعنی ۲۰ روز بعد از استقرار جمهوریت در کابل، سفیر مورد خطاب قرار گرفته و به او نوشته شده است: " نظر وزارت خارجه این است که جلالتمآب شما عکس العمل های محیط کار خود را نسبت به انقلاب افغانستان، به مرکز اطلاع بدهید. این موضوع جزء وظایف محول یک دیپلمات است. سهل انگاری نشود."

از همین رو یک ماه بعد از آن حادثه، تلگرام مورخ ۱۳ سنبله ۱۳۵۲ وزارت امور خارجه به سفارت افغانستان در مصر قابل درک است که در آن آمده است: " اگریمان شاغلی دکتور عبد الواحد کریم را به حیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده جمهوریت افغانستان در مصر فوراً از حکومت آن کشور مطالبه نمایید. سوانح جلالتمآب ایشان به سفارتکبرای آن کشور در کابل تقدیم شده است."

روزنامهء جمهوریت چاپ کابل هم در شمارهء مورخ ۲۵ سنبلهء سال ۱۳۵۲ خویش با عنوان درشت نوشت "اگریمان سفیر کبیر جمهوریت افغانستان در قاهره مواصلت کرد."

منابع

۱- آرشیف سفارت افغانستان در قاهره

۲- تاریخ غزنویان اثر کلیفورد ادموند باسورث، ترجمهء حسن انوشه، چاپ چهارم ۱۳۸۴، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران



دکتور محمد اکرم حین حضور در مناقشهء رسالهء داکتری دکتور عفاف السید زیدان.

شرح عکس از چپ به راست: محمد کریم مجاهد، محمد امان صافی، داکتر محمد اکرم و دکتور عفاف السید زیدان



دكتور عبد الواحد كريم



دكتور عبد الواحد كريم

عمر حين اشغال وظيفه : ٤٦ ساله

سكونت اصلى : كابل

تاريخ تقديم اعتماد نامه : ١٩٧٣ (به محمد انور السادات)

دكتور عبد الواحد كريم در سال ١٩٢٧ م در كابل تولد شده است او فارغ التحصيل ليسانس است و داراي سند ليسانس از فاكولته حقوق و علوم سياسى پوهنتون كابل بود و در حقوق بين الدول از پوهنتون پاریس فرانسه سند دكتورا داشت.

در سال ١٩٥٠ م (١٣٢٩ ش) كار را در وزارت امور خارجه افغانستان به حيث كارمند رياست تشریفات آن وزارت ، آغاز كرد. در سال ١٩٥٢ م (١٣٣١ ش) به حيث آتشه سياسى در سفارت افغانستان در لندن و در سال ١٩٥٣ م (١٣٣٢ ش) به عین وظيفه در سفارت شاهى افغانستان در پاریس به كار گماشته شد

بعد از پایان ماموریت بیرونی و عودت به وطن در سال ۱۹۵۷ م به حیث معاون ریاست تشریفات مقرر شد. یک سال بعد در ۱۹۵۸ م (۱۳۳۶ ش) به حیث شارژدافیر در سفارت افغانستان در بغداد مقرر گردید در سال ۱۹۶۰ م به حیث سکرتر اول به سفارت افغانستان به پاریس اعزام شد بعد از عودت به وطن در سال ۱۹۶۴ م به حیث مدیر شعبه امور اقتصادی و مدیر شعبه روابط فرهنگی وزارت خارجه تعیین گردید در سال ۱۹۷۰ م با رتبه سفیر به حیث مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه تقرر حاصل کرد.

اشتراک در کنفرانس های بین المللی :

عضوت هیأت افغانی در جلسه سالانه یونسکو در پاریس ، عضو هیأت افغانی در جلسه سالانه ایکافی که در ولینگتن زلاند جدید انعقاد یافت. همچنان او عضویت هیأت افغانی را در جلسه سالانه ایکافی در دهلی جدید دارا بود و نائب رئیس هیأت افغانی در کنفرانس دوم "انکتاد" در دهلی جدید و عضویت هیأت افغانی را در جلسات بیستم و بیست و یکم اسامبله عمومی ملل متحد بر عهده داشت.

در سال ۱۹۶۹ عضویت هیأت افغانی را به ریاست استاد عبدالستار سیرت در کنفرانس سران دول و حکومتات کشور های اسلامی منعقد "رباط" بر عهده داشت.

همچنان او عضو هیأت افغانی در جلسه مقدماتی کشورهای غیر منسلک در کابل دارا بود.

از آثار او کتاب " معضله پشتونستان از نگاه حقوق بین الملل " می باشد.

دکتور عبد الواحد کریم در سپتمبر سال ۱۹۷۳م کار را به حیث سفیر دولت جمهوری افغانستان در قاهره آغاز کرد. در زمان سفارت او سردار محمد نعیم به حیث نماینده خاص رئیس جمهور افغانستان (محمد داوود خان) به دیدن انور السادات آمد. در حصه شمول افسران وزارت دفاع افغانستان به ویژه در بخش کوماندو شاگردانی به قاهره آمدند و همچنان دگر جنرال عبد الکریم مستغنی لوی درستیر قوای مسلح (رئیس ستاد ارتش) افغانستان به دعوت همتای مصری اش وارد قاهره گردید و از تولیدات نظامی وزارت دفاع مصر بازدید به عمل آورد.

در زمانی که دکتور عبد الواحد کریم متصدی امور سفارت در قاهره بود به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۷۶م برنامه اجرایی همکاری فرهنگی، تعلیمی و علمی میان افغانستان و مصر به امضا رسید.

تا اینکه سر انجام تلگرام شفری شماره اول مورخ ۸ حمل ۱۳۵۶ هجری خورشیدی واصل و در آن گفته شد که: "اگریمان جناب شما به حیث سفیر کبیر جدید افغانستان در واشنگتن، از حکومت امریکا مطالبه گردید.. " پاسخ سفیر هم در برابر این تلگرام که به تاریخ ۱۱ حمل ۱۳۵۶ هجری خورشیدی به کابل فرستاد چنین بود: "از لطف و نوازش شما ممنون و سپاسگذارم. " {سپاسگزارم}

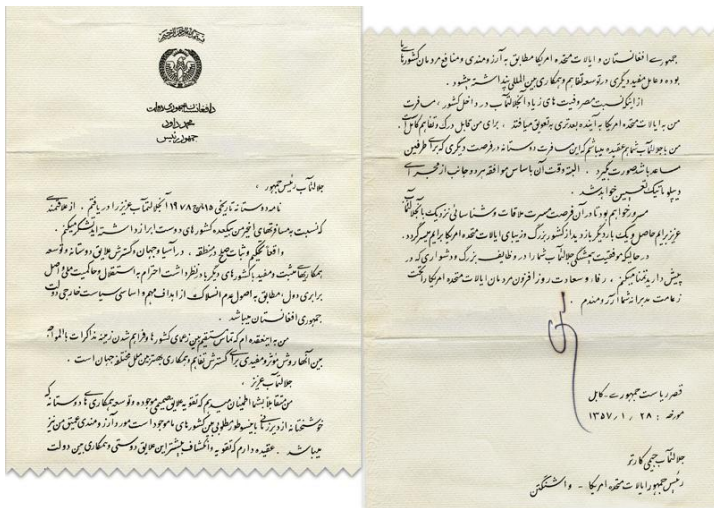
به تعقیب آن در تلگرام شماره دوم مورخ ۴ ثور ۱۳۵۶ به سفیر چنین هدایت داده شد: "اگریمان شاغلی زلمی محمود غازی را به حیث سفیر کبیر جدید از حکومت مصر مطالبه نمایید." "همچنان در همان نامه سفری هدایت داده شده بود که "تا مواصلت اگریمان، کاملاً سِرّی نگهداشته شود." سپس در سال ۱۹۷۷م به حیث سفیر افغانستان در واشنگتن تعیین شد، همچنان او حامل نامه مشهور محمد داود خان به جیمی کارتر بود. قابل یادآوری می داند که محمد داود خان این نامه را به تاریخ ۲۸ حمل سال ۱۳۵۷ هجری خورشیدی یعنی ده روز قبل از قتلش توسط خلقی ها، عنوانی جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا امضا کرده بود.

منابع:

- آرشیف سفارت افغانستان در قاهره
 شماره ۳۶ روزنامه جمهوریت مورخ ۲۵ سنبله ۱۳۵۲ هجری
 خورشید - چاپ کابل (۱۶ سپتمبر ۱۹۷۳م)
 سایت رسمی سفارت افغانستان در واشنگتن
 -Historical and political who's who of Afghanistan
 -Ludwig W Adamec



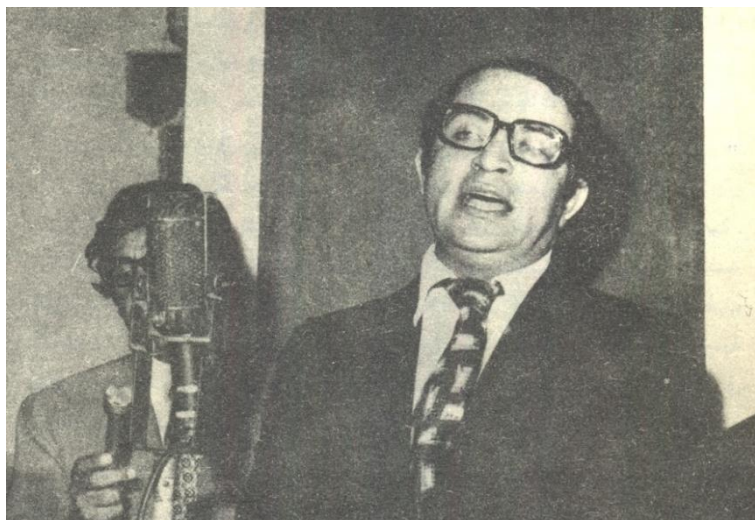
دكتور عبد الواحد كريم با خانواده اش حين دیدار با جیمی کارتر. ۱۹۷۷م



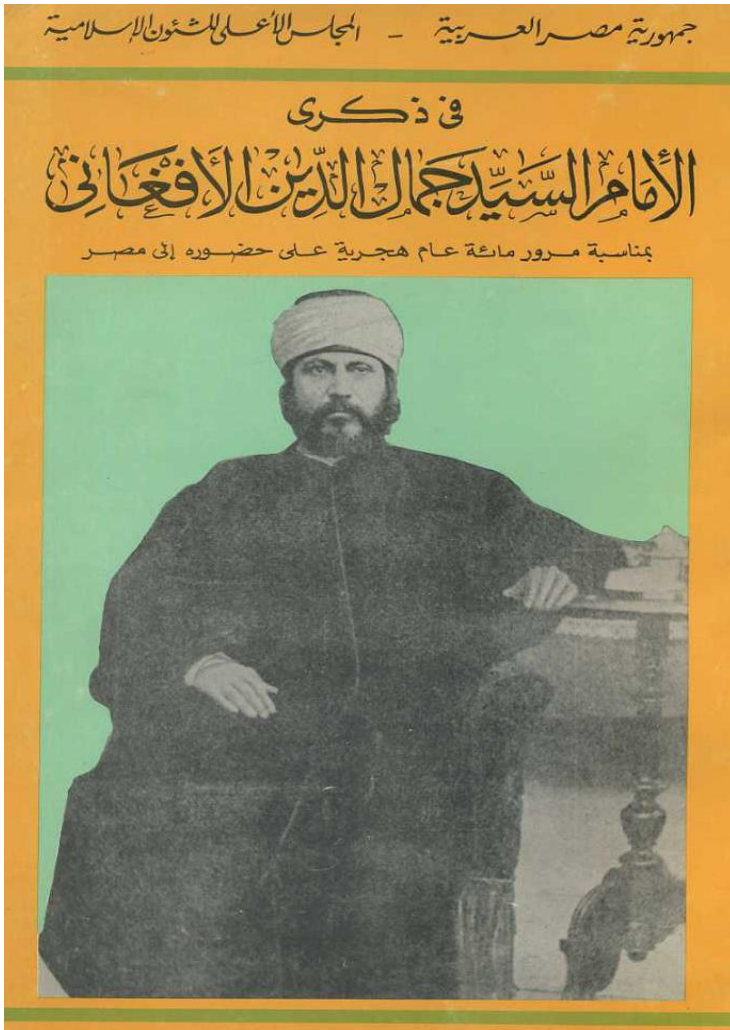
نامهء محمد داوود خان به جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا



دگر جنرال عبد الکریم مستغنی لوی درستیز با همتای مصری اش



داکتر عبد الواحد کریم حین سخنرانی راجع به سید جمال الدین افغانی، ۱۹۷۶م - قاهره



رساله نشر شده از طرف مجلس اعلاى شئون اسلامى مصر به مناسبت
صدمين سال ورود سيد به مصر. اگست ۱۹۷۶م

بسم الله الرحمن الرحيم
الصدائق المصرية الأفغانية
بالقاهرة

تحریر آفی ۱۵ / ۶ / ۱۹۷۶

۱۶۶ شارع النيل - المجيزة

سعادة الدكتور عبد الواحد كرم

سفیر افغانستان فی القاهرة

تحية طيبة *

بمناسبة ما تلتزمه جمعية الصداقة المصرية الأفغانية من
تبرع شخصي منكم ببلغ مائتين جنيه مصري مساهمة منكم في نشاطها الذي
تسعى من خلاله الى توثيق روابط الصداقة بين شعب مصر وشعب أفغانستان
فانه ليس مني أن أوجه لكم شكرى وشكر أعضاء مجلس إدارة الجمعية
على شجوركم النبيل الذي كان له كريم الأثر لدى الجميع *

وفقنا الله لمزيد من العمل المخلص والمثمر في توثيق عرى

الصداقة والتعاون بين بلد ينينا *

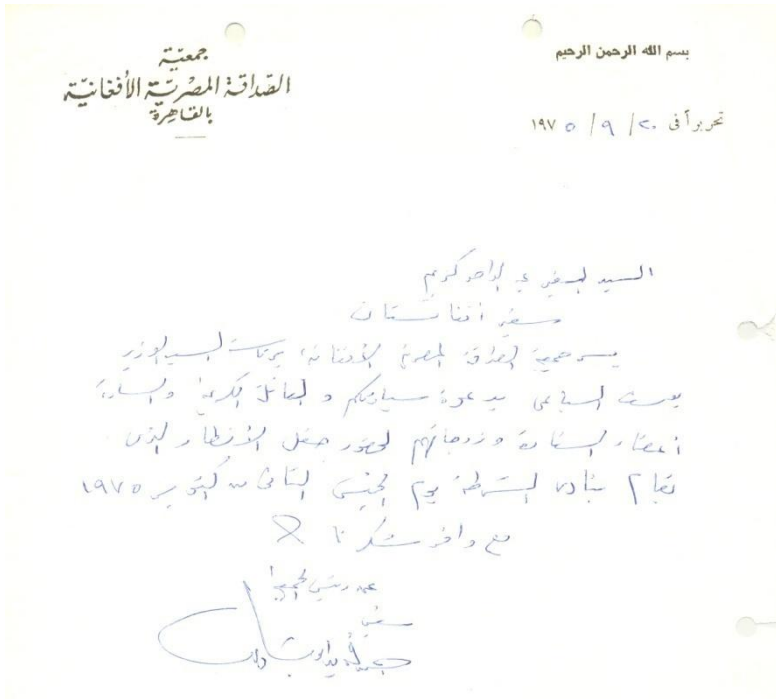
واقبلوا واقر تحياتي * ٥٥٥

يوسف السباعي

رئيس مجلس إدارة الجمعية
الشعبية

الشعبية

نامهء فريد ابو شادى رئيس انجمن دوستى مصر و افغانستان



نامهء فرید ابو شادی رئیس انجمن دوستی مصر و افغانستان



د افغانستان ښار

محمد داود
جمهوری رئیس

گرامه جلاله

لږدی کله مولوی سفیر اوفوق العاده استاخی دکور عبد الواحد کیم راوباله
چه هغه دی، د یوې بلې همدې د پاره په نظر کېښوولی دی.
د نوموړی صفات ماته د ایقین را کوی چه ده د خپل ما موریت په موده.
د افغانستان او الجزایر د ولتو توکمنج د ښو مناسباتو د ټینګوالي په لاره کېښوونکي
استلی او کونښنېښ ئې کړې دی چه ستاسو جلاله تاج توجرا ورضانیت به
حاصل کړي.

کابل، د جمهوري ریاست ما

نېټه: ۱۳۵۶ /
د جمهوریت په پنځم کاک لاسلیک شو.

د باندنيو چارو وزارت مرستیال

جلاله تاج جمهوري بومیدن د الجزایر د دولت د انقلابي شورې رئیس - الجزیره.

فراخوانی دکتور عبد الواحد کریم به حیث سفیر غیر مقیم در الجزایر



زلی محمود غازی



زلی محمود غازی

عمر حین اشغال وظیفه : ۵۳ ساله

سکونت اصلی : کابل

تاریخ تقدیم اعتماد نامه : ۱۶ اکتوبر ۱۹۷۷ (به محمد انور السادات)

زلمی محمود غازی پسر سپهسالار شاه محمود خان صدر اعظم
افغانستان است که در سال ۱۹۲۴م در کابل تولد شده است.
مادرش صفورا مشهور به قمر البنات دختر سراج الملة والدین امیر
حبیب الله خان بود.

او از جمله فارغ التحصیلان لیسه استقلال در سال ۱۹۴۲ م است
بعد ها در سال ۱۹۵۰ م لیسانس خود را از پوهتون هاروارد و ماستری
اش را از پوهنتون کلمبیا در امریکا به دست آورده است.

سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ به حیث استاد در پوهتون کابل ایفای وظیفه نموده، سپس به وزارت امور خارجه افغانستان پیوسته و مدیر روابط اقتصادی وزارت امور خارجه شده است، بعد از یک مدت کوتاه به حیث سکرتر اول در سال ۱۹۵۹ م به واشنگتن اعزام شده است بعد از ختم یک مرحله وظیفه دیپلماتیک در خارج کشور به کابل عودت نموده و سپس در سال ۱۹۶۲ م در سفارت افغانستان در پاریس تعیین گردید که از کارهای سفارت افغانستان در کشور های اتریش، بلژیک، ناروی وهالند نیز نمایندگی می کرده است.

سال های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ م سفیر کبیر افغانستان در لندن بود در سال ۱۹۷۳ م در آخرین ماه های نظام شاهی به حیث سفیر کبیر به دربار شهنشاه ایران (تهران) اعزام گریده است. .
او عضویت اسامبله عمومی پانزدهم و شانزدهم سازمان ملل متحد را در جمله هیأت افغانی در کارنامه خود دارد.

در ۴ ثور ۱۳۵۶ هجری خورشیدی داکتر عبد الواحد کریم سفیر افغانستان در قاهره وظیفه یافت تا اگریمان آقای زلمی محمود غازی به حیث سفیر افغانستان در قاهره از حکومت مصر مطالبه گردد. افزون بر آن صراحتاً از سفیر خواسته شده بود " تا مواصلت اگریمان، کاملاً سِری نگهداشته شود. " از همین رو، دکتور عبد الواحد کریم شخصا به نزد آقای سید حمزه رئیس تشریفات وزارت امور خارجه مصر رفته، موضوع نامزدی سفیر جدید را با او در میان گذاشت و به تاریخ ۵ ثور ۱۳۵۶

هجری خورشیدی، یادداشت تقاضای اگریمان و زندگینامهء جلالتمآب زلمی محمود غازی را تسلیم ریاست تشریفات وزارت امور خارجهء مصر کرد. و در تلگرام شماره دومی که سفیر دکتور عبد الواحد کریم به تاریخ ۱۳ ثور ۱۳۵۶ به وزارت امور خارجهء افغانستان ارسال کرده، در آن چنین آمده است: "حکومت مصر اگریمان شاغلی محترم زلمی محمود غازی را صادر نمود."

بناء زلمی محمود غازی بعد از مدتی کابل را به قصد قاهره ترک می‌گوید و در ۱۶ اکتوبر سال ۱۹۷۷ م به حیث سفیر افغانستان اعتمادنامه اش را به انور السادات رئیس جمهور مصر تقدیم می‌کند و حین سفر محمد داود خان در ۸ اپریل ۱۹۷۸ م به حیث سفیر افغانستان عضویت هیأت رسمی افغانستان را بر دوش دارد. با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هجری خورشیدی (۲۷ اپریل ۱۹۷۸ م) با شناختی که از کودتاچیان دارد، منتظر ختم وظیفه از کابل نشده، وظیفهء رسمی را ترک می‌گوید. درستی اقدام او آنگاه صائب به نظر آمد که حکومت تره کی طی فرمان شماره پنج خویش که به تاریخ ۲۲ جوزای سال ۱۳۵۷ هجری خورشیدی صادر کرد زلمی محمود غازی و همسرش تورپیکی محمود غازی را به شمول ۲۱ تن دیگر از اعضای خانوادهء سلطنتی و خانوادهء محمد داود خان، اسلب تابعیت افغانستان کرد.



محمد داود خان همراه با انور السادات، قاهره، ۸ اپریل ۱۹۷۸ م



زلمی محمود غازی (شخص عینک دار) در یکی از رسیشن ها . قاهره - ۱۹۷۷ م



زلمی محمود غازی حین تقدیم اعتمادنامه به محمد انور السادات. ۱۶ اکتوبر ۱۹۷۷ م



محمد داود خان همراه با اعضای انجمن دوستی افغانستان و مصر. ۸ اپریل ۱۹۷۸ م - قاہرہ



زلمی محمود غازی (چپ) همراه بک تن از سفیران . قاهره ۱۹۷۷م



مُحَمَّد صَدِيق سَلْجُوقِي



محمد صدیق سلجوقی

عمر حین اشغال وظيفه : ۶۴ ساله

سکونت اصلی : هرات

تاریخ تقدیم اعتماد نامه : ۶ فبروری ۱۹۹۳ (به حسنی مبارک)

محمد صدیق سلجوقی پسر علامه صلاح الدین سلجوقی است که به تاریخ ۱۷ سنبله ۱۳۰۷ هجری خورشیدی در شهر کابل پا به عرصه وجود گذاشت. تعلیمات ابتدایی را در مکاتب کابل به انجام رسانیده سند فراغت دوره بکلوریا را از لیسه حبیبیه حاصل و بعد از سپری کردن کانکور شمول پوهنتون و کامیابی ، تحصیلات عالیه را در فاکولته حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل و در رشته حقوق بین الدول انجام داد، سپس تحصیلات خود را تا مقطع ماستری حینی که پدرش علامه صلاح الدین سلجوقی متصدی امور سفارت افغانستان در

قاهره بود، در رشته تاریخ از دانشگاه قاهره پیش برد، تیزس ماستری او رساله ای بود به نام " تأسیس الدولة الأفغانیة الحدیثة " (پایه گذاری دولت افغانستان نوین) که آن را به زبان انگلیسی نوشت و از آن، موفقانه دفاع کرد.

او بعد از عودت به میهن، به حیث کارمند در وزارت امور خارجه افغانستان، کار دولتی را آغاز نمود. مرحوم محمد صدیق سلجوقی در شعب مختلف داخل وزارت خارجه و در چندین ماموریت در نمایندگیهای خارجی آن وزارت، انجام وظیفه نموده است که آخرین ماموریت بیرونی وی در زمان جمهوریت محمد داود خان، مستشاریت سفارت کبرای افغانستان در واشنگتن بود که بعد از انجام موفقانه آن، به کابل عودت کرد و در سال های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ به حیث مدیر شعبه دوم سیاسی وزارت امور خارجه خدمت می کرد. سپس با هجوم ارتش سرخ دوام کار را به مصلحت ندیده، راه مهاجرت را درپیش گرفت.

از سال ۱۳۵۹ الی سقوط حکومت حزب دموکراتیک خلق، در پشاور پاکستان در تنظیم محاذ ملی افغانستان، به رهبری مرحوم پیر سید احمد گیلانی به حیث مشاور سیاسی انجام وظیفه نموده با پیروزی مجاهدین در ۸ ثور ۱۳۷۱ هجری خورشید (۲۸ اپریل ۱۹۹۲م) نخست به حیث سرپرست سفارت افغانستان در اسلام آباد، سپس به حیث وزیر دولت در امور خارجه تعیین گردید.

محمد صدیق سلجوقی در خزان سال ۱۳۷۱ هجری خورشیدی به حیث سفیر کبیر دولت اسلامی افغانستان در قاهره مقرر شد و اعتماد نامه اش را به روز شنبه تاریخ ۶ فبروری ۱۹۹۳ م (۱۷ دلو ۱۳۷۱ هجری خورشیدی / ۱۳ شعبان المعظم ۱۴۱۳ هجری قمری) به حسنی مبارک رئیس جمهور مصر تقدیم کرد.

با تقرر محمد صدیق سلجوقی، مرحله انقطاع تقریباً ۱۴ ساله روابط سیاسی افغانستان با مصر، پایان یافت. زیرا قبلاً سفارت هند در قاهره متصدی امور سفارت افغانستان در قاهره بوده و سفارت افغانستان در قاهره هم به "دفتر حافظ منافع افغانستان" تغییر نام داده بود و معمولاً در رأس آن سکرتر اول یا سکرتر دوم قرار داشت.

آقای سلجوقی مدتی را در آن سفارت انجام وظیفه نمود، ولی بنا بر معاذیر مریضی، به ماموریتش در وزارت خارجه پایان داده، جهت انجام معاینات و معالجات صحی عازم ایالات متحده امریکا شده، سر انجام به اثر بیماری سرطان، به تاریخ ۳۱ اسد ۱۳۸۲ هجری خورشیدی به عمر ۷۵ سالگی، دار فانی را وداع و به رحمت حق پیوست. إنا لله وإنا إلیه راجعون.

بناء شادروان محمد صدیق سلجوقی در یک مرحله نهایت مهم تاریخ افغانستان متصدی امور سفارت در قاهره گردید، از یک طرف بیش

(حین تقدیم اعتماد نامه آقای محمد صدیق سلجوقی چون هنوز سرود ملی دولت اسلامی افغانستان به سفارتخانه ها فرستاده نشده بود؛ بناء در مراسم تشریفاتی آن، دو بار سرود ملی جمهوری عربی مصر نواخته شد.

از ۱۴ سال روابط افغانستان و مصر در سطح نازل آن بود و مصر نمایندگی سیاسی افغانستان را به رسمیت نمی شناخت و این انقطاع سبب دوری میان دو حکومت و دو ملت شده بود. از طرف دیگر با پیروزی جهاد و ناآگاهی برخی افراد از سازمان های مجاهدین، پراگندگی های اداری را باعث شده بود که آثار آن در نمایندگی های سیاسی در خارج کشور نیز محسوس بود.

مرحوم محمد صدیق سلجوقی به مثابه کسی که سالها در وزارت امور خارجه افغانستان خدمت کرده بود، این کاستی ها را بهتر و زودتر درک می کرد.

نامه هایی که او عنوانی وزارت امور خارجه در کابل به ویژه دکتور نجیب الله لفرایی وزیر دولت در امور خارجه نگاشته است، آینه دار آن ایام است.

محمد صدیق سلجوقی در نامه ای که خطاب به داکتر لفرایی، چنین می نویسد:

"برادر گرامی من آقای لفرایی! امید است به کمال صحت و عافیت باشد. همواره به یادم هستید و إن شاء الله خواهید بود."

محمد صدیق سلجوقی در نامه اش، به مشکل یک تعداد محصلانی که به ازهر معرفی شده اند چنین می نویسد: ".... یک تعداد از شاگردانی که آمده اند و بنا بر معرفی شخصیت های جهادی از سفارت مصر در اسلام آباد ویزه گرفته اند، ممکن است اسناد تحصیلی جعلی داشته باشند و این

خود به خود ستم و بیداد در مورد آن تعداد از محصلینی می‌باشد که با دود چراغ، خون جگر و شب زنده داری‌ها، درس خوانده اند و آنها محروم بمانند و جای آن را مردم غیر مستحق می‌گیرند.

آقای محمد صیق سلجوقی در همین روز راجع به برخی بی‌نظمی‌ها، نامه مهم دیگری عنوانی دکتور نجیب الله لفرائی نوشته است که متن آن را به مثابه اینکه بازتاب دهنده تجربه سال‌های آغازین دولت اسلامی افغانستان است و می‌تواند گوشه‌هایی از مشکل آن دوران را بازتاب دهد، - برای درس گرفتن از گذشته برای آینده-، در اینجا، درج می‌کنم.

شماره صدور این نامه ۵ و تاریخ آن ۲۵ حمل ۱۳۷۲ هجری خورشیدی است. نامه، چنین است:

"بسم الله الرحمن الرحيم

سفارت کبرای دولت اسلامی افغانستان - قاهره

برادر گرامی من آقای دکتور لفرائی!

امید است به صحت و عافیت کامل باشید. همواره صفا و پاکی نیت، اخلاق و اخوت شما به یادم هست و خواهد بود. من از طرز العمل‌های عاملینی که بعضی آشفته‌گی‌ها و بی‌نظمی‌ها را به وجود بیاورند شکوه و

گله های برادرانه دارم و این ها را به صورت مختصر به توجه آن برادر می‌رسانم:

۱/ در مورد محصلینی که نامزد ۲۵ سكالرشپ ازهر بودند مشکلات از عدم تمرکز امور به وجود آمد. اسامی نامزدهایی که توسط وزارت امور خارجه رسید، با اسامی نامزدهایی که سفارت مصر از مقامات افغانی در دست داشتند، به کلی متفاوت بود و آن سفارت به روی لیست اولی اجراءات نموده بود و از لیست ارسالی وزارت خارجه معذرت خواست. من با لحن شدیدی با وزارت خارجهء مصر در این زمینه، اعتراض نمودم و گفتم یگانه مرجع نزد سفارت‌ها، همان وزارت خارجه کشور متوقف فیها می‌باشد، نه مراجع دیگر و حتی سفارات بدون استیذان کشور میزبان، حق تماس مستقیم را با وزارت‌های دیگری ندارد. آن‌ها قانع گردیدند و گفتند که منبع بعد بدون استیذان وزارت امور خارجه و یا سفارت دولت اسلامی افغانستان در قاهره، به هیچ کاری مربوط به امور افغانستان مبادرت نخواهند کرد.

تاجایی که معلوم شد اصل مشکل در روحیه شدید تنظیمی است و هر تنظیمی می‌خواهد افراد خود را بنا بر ملحوظاتی محضاً عاطفی و شخصی ارسال دارند و هیچگاه دانش، لیاقت و کفایت اشخاص در نظر گرفته نمی‌شود و من یقین کامل دارم که یک تعداد معرفی شدگان حتی سند فراغت دروس ابتدائی را ندارند و با اسناد جعلی آمده اند. این ظلم و

بیداد بر آن اشخاص می‌باشد که به راستی طالب علم اند و در این راه زحمات و شب زنده داری‌ها را متحمل شدند.

۲/ در مورد کنفرانس‌ها و محافل بین‌المللی موضوعی که دو بار، یکی در پنجمین کنفرانس مجلس اعلای شئون اسلامی به مناسبت بزرگداشت از شب اسراء و معراج و دیگری در سمینار تجلیل از شب قدر و نزول قرآن به وقوع پیوست که عدم تمرکز و تشتت را متأسفانه نزد مقامات خارجی ابراز می‌دارد. در کنفرانس مجلس اعلای شئون اسلامی هیچ اطلاعی به این سفارت نرسید و یک روز قبل از افتتاح کنفرانس، تلکسی از مرکز به این سفارت کبری رسید و مرا موظف ساخت تا در کنفرانس از افغانستان نمایندگی کنم.

چند ساعت بعد تلفونی از وزارت خارجه مصر به من گفت که همین اکنون اطلاع گرفته‌اند که هیئت از افغانستان تحت ریاست جناب مولوی خالص رئیس حزب اسلامی بعد از چند ساعت به میدان هوایی قاهره مواصلت می‌نمایند. من از این تذکر، دو مقصد دارم؛ اول اینکه چرا سفارت شما در قاهره تا آخرین لحظه از آمدن هیأت خبری نداشته باشد و وزارت خارجه مصر به صورت عاجل و در آخرین لحظه، سفارت را در جریان بگذارد. دوم در مورد جریان کنفرانس و موقف دولت اسلامی افغانستان در همان کنفرانس مورد سوال و درخور توضیح است.

در کنفرانسی که در ماه مبارک رمضان از طرف وزارت اوقاف و جامعه ازهر تدویر گردید، فقط در لحظه‌ء اخیر به طور غیر رسمی سفارت اطلاع یافت که جناب پروفیسور صبغت الله مجددی با آقای موسی غازی

مستشار سابق سفارت افغانستان در اسلام آباد و آقای جوهر صدیقی به نمایندگی از دولت افغانستان در این کنفرانس اشتراک می‌نمایند. فردای همان روز که کنفرانس در جریان بود اطلاعی رسید که نماینده خاص رئیس دولت افغانستان (آقای محمد مختار) امروز جمعه ۲۶ مارچ ۱۹۹۳م به قاهره مواصلت می‌نمایند. من با آقای فاضل^۱ به میدان طیاره در حالی که نماینده وزارت اوقاف به حیث مهماندار بود رفتیم و منتظر آمدن آقای مختار بودیم، طیاره مواصلت نمود؛ مگر خبری از آقای مختار نبود. مهماندار مصری به داخل میدان هرچه جستجو نمود آقای مختار را نیافت به من و آقای فاضل گفت: نماینده خاص به این پرواز نبود و ممکن یا از طیاره بنا بر تاخیر بازمانده و یا اینکه فسخ سفر نموده است. مگر حقیقت چنین نبود، مهماندار مصری با آقای مختار

(هدف از آقای فاضل در این نامه، آقای سید فضل الله فاضل پسر مرحوم میر سید خان العلوی شیخ رواق الافغان است که با پیروزی مجاهدین به حیث سکرتر اول در سفارت افغانستان در مصر مقرر شد و بعد از استعفای آقای محمد صدیق سلجوقی به حیث شارژدافیر (کاردار) سفارت تا سال ۲۰۰۲م اجرای وظیفه کرد و با تعیین آقای عبد الغفار کرزی به حیث وزیر مختار سفارت افغانستان در قاهره، وظیفه او به حیث شارژدافیر پایان یافت. آقای سید فضل الله فاضل در ایام شارژدافیبری کارهای مهمی به ویژه در شمول محصلان افغان در پوهنتون های ازهر، قاهره و عین شمس انجام داده است که در خور شکران و سپاسگزاری است.

مواجه نگردید تا او را از مراسم پاسپورت و اجراءات گمرکی خلاص کند و آقای مختار را مانند هر افغان دیگر^(۱) مورد مذاقه امنیتی قرار دادند.

قرار معلوم آقای مختار اعتبارنامه شرط و ملزوم نماینده خاص که یک مقام خیلی شامخ می باشد، با خود نداشته از طرف دیگر با موجودیت جناب صبغت الله مجددی که وقتی رئیس مؤقت دولت مجاهدین در پاکستان و باز رئیس مؤقت دولت اسلامی افغانستان در کابل بوده اند، آقای مختار که سمت دوم و یا سومی را در سفارت دولت اسلامی افغانستان در پاکستان دارد، برای بعضی ها هتک و برای اکثری قابل تعجب و برای من مخصوصاً قابل سوال است.

هنوز جناب آقای مجددی و آقای مختار در مصر تشریف داشتند که ساعت ۲ شب برای من تلیفون از قصر ریاست جمهوری رسید که فردا ساعت ۱۲ ظهر رئیس جمهور مصر آقای حسنی مبارک به آقای {عبد الستار} سیرت وقت ملاقات داده و باید خودت یعنی سفیر افغانستان نیز با او در ملاقات باشید. من چون صبح همان روز، عازم بیت الله شریف

(۱) بعضی از کشورها و مخصوصاً مصر در مورد افغان ها و لو که ویزه هم داشته باشد از احتیاط کار می گیرند. مخصوصاً بعد از آنکه عده از کسانی را که دهشت افکن می نامند و آنها رسماً اقرار نموده اند که تعالیم نظامی را در کمپ های پاکستان و افغانستان فرا گرفته اند و از همان منابع تمویل گردیده اند، مصری و یا هر افغان و لو که دارنده ویزه دخول مصر هم باشد، از احتیاط کار می گیرند و این احتیاط را در مورد پسر من (پسر سفیر افغانستان) مرعی داشتند و تقریباً مدت ۲ ساعت در میدان هوائی ماند تا اجازه خروج دادند. در این مورد، نامه شماره ۴۴۷ مورخ ۱۳۷۱/۹/۱۲ سفارت ملاحظه گردد. (پینوشت توسط محمد صدیق سلجوقی)

برای عمره بودم معذرت خواستم و احوال ملاقات را به آقای سیرت که در هتل شیراتون بودند رساندم، فردای همان روز در اخبار شایع گردید آقای سیرت با حسنی مبارک ملاقات نموده و پیام رئیس دولت افغانستان را به آقای مبارک رسانید. اکنون من نمی دانم که موقف مجددی به حیث یکی از زعمای افغانستان، موقف سفیر شما در قاهره و باز موقف آقای مختار نماینده خاص چه بوده است.

بردار گرامی و عزیز من آقای لفرائی! گله من از استاد بزرگوار و گرامی جناب رئیس دولت نیست، بلکه این قصور و لوم بر کسانی است که در حاشیه قرار دارند، امور را بر احتساب تنظیمی به پیش میبرند و این قدر احساس ندارند که استاد اکنون مربوط به افغانستان و ملت مسلمان افغانستان است. گرایش به شیوه‌های ضیق تنظیمی، لسانی، منطقه ای و حتی فروعات مذهبی باعث تباهی مطلق افغانستان می‌گردد.

۳/ از همه مهمتر نزد من محتوای کنفرانس‌ها و سیاست دولت اسلامی افغانستان و معرفی آن سیاست می‌باشد. ما خط مشی سیاست خارجی خود را در پرتو اعلامیه جناب رئیس دولت افغانستان که واقعا خیلی متوازن، جامع و متین بود، می‌بینم و باز نطق افغانستان در کنفرانس اسلامی در استامبول و مخصوصاً بیانیه رئیس دولت افغانستان در "جاکارتا" از بهترین و متوازن ترین بیانیه‌ها بود که همه به آن اعتراف نمودند، مگر در این دو کنفرانس اخیر؛ مخصوصاً در

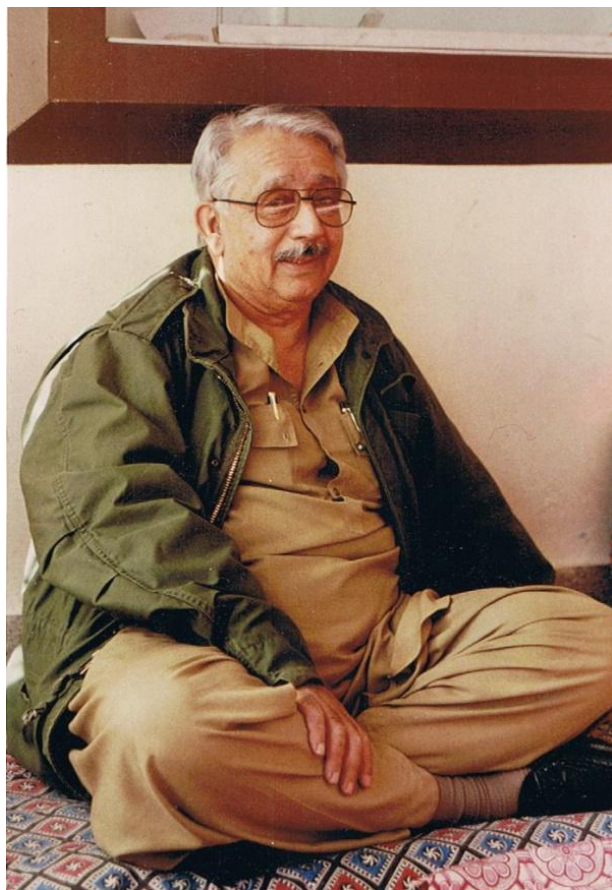
کنفرانسی که جناب مولوی صاحب خالص و آقای چکری شمولیت داشتند، شمه ای از روحیه خط مشی دولت اسلامی {افغانستان} نبود و بلکه زنده بود و حتی {مصری‌ها} متن آن را پخش نکردند و به نشر نرساندند و در مورد محتوای بیانیه، {هیأت} هیچ گونه مشوره با من نکردند.

به حیث سفیر دولت اسلامی افغانستان، نخستین وظیفه من معرفی سیاست دولت افغانستان و دفاع از آن می‌باشد چنین عدول‌ها و انحرافات باعث تحیر من و بلکه سراسیمه‌گی من می‌گردد. من با خوبی یا بدی آفاقیت و عندیت سیاست دولت خود کاری نداریم، بلکه منعکس کننده همان سیاستی می‌باشم که در خط مشی دولت متبوعه من مندرج است. البته من در تکوین این سیاست آفاقی با رئیس و اراکین دولت مشاورت داشتم و نظر داده ام. اکنون اگر این سیاست تغییر یافته و ما از شاهراه‌های سیاست آفاقی با داشتن سجه کامل اسلامی عدول می‌نماییم و به پس کوچه‌های حرکات و جنبش‌ها می‌رویم، من حرفی ندارم، مگر باید بدانم تا از آن دفاع کنم.

من ایمان کامل دارم که دین اسلام آفاقی‌ترین و کامل‌ترین ادیان است، اسلام دین دنیا و عقبی است و حیف است که ما آن را با همه تجلی آن، از شاهراه‌های عالمی، به پس کوچه‌های تاریک و مخوف بکشانیم. من این نامه را شخصاً به شما نوشتم و با صفای دل و اخوت ارقام نمودم اگر لازم می‌دانید؟ به جناب رئیس دولت ارائه دارید و یا خیر.

با احترام. محمد صدیق سلجوقی سفیر کبیر.

یکی از دست آوردهای مهم دوران سفارت آقای محمد صدیق سلجوقی در قاهره، امضای یادداشت تفاهم میان وزارت های تحصیلات عالی هردو کشور یعنی افغانستان و مصر به تاریخ ۱۷ نوامبر سال ۱۹۹۳م همزمان با سفر رسمی جلالتمآب پروفیسور برهان الدین ربانی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان به قاهره بود که در توافقنامه یاد شده مصر آماده شد تا سالانه ۱۲ بورس تحصیلی در بخش های مختلف به افغانستان عطا کند که این دست آورد بعد از یک دوره رکود در روابط میان دو کشور، برجسته بود و اینک در طول ربع قرن، بیشتر دانش آموخته های آن بعد از فراغت از دانشگاه قاهره، مشغول خدمت در ادارات گوناگون افغانستان هستند.



محمد صدیق سلجوقی در دوران مهاجرت در پشاور



پروفیسور برهان الدین ربانی و حسنی مبارک (نوامبر ۱۹۹۳م)



محمد صدیق سلجوقی در رسیشن سفارت سلطنت عمان در قاهره



محمد صدیق سلجوقی به حیث سفیر افغانستان در دفتر کارش در قاهره ۱۹۹۳ م



محمد صدیق سلجوقی هنگام دانشجویی در دانشگاه قاهره، ۱۹۵۹ م



دكتور محمد رحيم شيرزوى



دکتور محمد رحيم شيرزوي

عمر حين اشغال وظيفه : ۷۲ ساله

سکونت اصلی : کابل

تاريخ تقديم اعتماد نامه : ۲۰ اکتوبر ۲۰۰۴ (به حسنی مبارک)

دکتور محمد رحيم شيرزوي متولد اول جوزای سال ۱۳۱۱ هجری خورشیدی (برابر با ۲۱ می ۱۹۳۲م) در کابل است پدرش کرنیل شیر احمد خان و برادرش سلطان احمد خان سابق وزیر خارجه افغانستان بود.

او از فاکولته حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل فارغ شده، فوق لیسانس خود را از فاکولته حقوق وارسا و دکتورایش را در رشته حقوق بین الملل از فاکولته حقوق پاریس گرفته است.

آقای شیرزوی کار رسمی و دولتی را در سال ۱۹۵۹م در آرشیف وزارت امور خارجه آغاز کرده است.

از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ به حیث عضو ریاست تشریفات وزارت خارجه کار کرده و نخستین پُست دیپلماتیک خارجی خود را از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ به حیث سکرتر دوم در سفارت افغانستان در وارسا انجام داده است. بعد از برگشت به وطن، دو سال به حیث عضو مدیریت حقوق و معاهدات خدمت نموده از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳ به حیث معاون مدیریت عمومی سیاسی کار کرده است. سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ به حیث مستشار وزیر مختار سفارت افغانستان در دهلی جدید به کار گماشته شده است. سال های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ به حیث سفیر افغانستان در پاکستان مقرر شده است سپس به حیث سفیر به چکوسلواکیا تبدیل شده و این وظیفه را تا سال ۱۹۷۸م پیش برده است.

با کودتای خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ هجری خورشیدی کار در سفارت را ترک گفته و از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۷ در زندگی مهاجرت، مشغول کارهای شخصی، در کالیفورنیای امریکا بوده است.

میان سال های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۱ به حیث مشاور سیاسی شاه سابق محمد ظاهر شاه، در دفتر پادشاه، در "روم" خدمت کرده است.

او همچنان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ در راس ادارهء جامعه افغانی مقیم کالیفورنیا جهت رهنمایی جوانان، قرار داشت.

با سقوط طالبان و گشایش فصل نو در تاریخ افغانستان سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ به حیث عضو تسوید قانون اساسی افغانستان فعالیت داشته است افزون بر آن، بعد از موافقات بن از اواخر سال ۲۰۰۱ م تا ۲۰۰۴ م به حیث معین سیاسی وزارت امور خارجه زیر رهبری دکتور عبدالله عبدالله وزیر امور خارجه، خدمت کرده است.

دکتور شیرزوی در می ۲۰۰۴ م (جوزای ۱۳۸۳ هجری خورشیدی) به حیث سفیر و نماینده فوق العاده جمهوری اسلامی افغانستان در قاهره، تعیین گردید که به تاریخ ۷ جون سال ۲۰۰۴ وارد قاهره شد و وظیفه اش را به حیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده رئیس جمهور افغانستان در جمهوری عربی مصر اشغال کرد و به تاریخ ۲۰ اکتوبر ۲۰۰۴ م اعتماد نامه اش را به جلالتمآب حسنی مبارک رئیس جمهوری عربی مصر تقدیم داشت.

دکتور شیرزوی این وظیفه را تا اوایل سال ۲۰۰۶ م پیش برده است، سپس از قاهره، رأسا به حیث سفیر افغانستان در لندن مقرر گردید که از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ م در این سمت باقی بود، سپس به تقاعد سوق داده شد.

دکتور محمد رحیم شیرزوی اکنون در ایالات متحده امریکا زندگی می کند.



از راست به چپ: زهره راسخ، (یک تن از ازهریان؟)، نوایی، امام اکبر دکتور طنطاوی،
داکتور سپنتا، داکتر شیرزوی، (؟) داکتر نصیر احمد نور و (؟)



دکتور طنطاوی، دکتور سپنتا و دکتور شیرزوی - قاهره



دکتور محمد رحيم شيرزوي سفير افغانستان حين خيرمقدم گفتن به
دکتور رنگين دادفر سپنتا وزير امور خارجه - قاهره ۲۰۰۶ م



حفيظ الله ايوبى



حفیظ الله ایوبی

عمر حین اشغال وظیفه : ۶۲ ساله

سکونت اصلی : کندز

تاریخ تقدیم اعتماد نامه : ۲۴ اپریل ۲۰۰۷ (به حسنی مبارک)

حفیظ الله ایوبی در ۲۵ میزان ۱۳۲۴ هجری خورشیدی (برابر با ۱۷ اکتوبر ۱۹۴۵م) در ولسوالی خان آباد ولایت کندز به دنیا آمد.

در سال ۱۹۶۱م شامل فاکولتهء حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل شده و در سال ۱۹۶۵م موفقانه از آن فاکولته فارغ التحصیل گردیده است. در سال ۱۹۷۱م برای یک دورهء کوتاه مدت آموزشی رهسپار کنبرای استرالیا شده است .

سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۷ م را به تحصیل فوق لیسانس در پوهنتون "بن" آلمان پرداخته است.

آقای ایوبی در سپتامبر سال ۱۹۶۷ م شامل کدر وزارت امور خارجه شده و کار را از ماموریت در آرشیف وزارت امور خارجه آغاز و بالتربیب در شعبات فرهنگی و اقتصادی وزارت امور خارجه کار کرده است. در دهه ۱۹۸۰ م در شعبه ملل متحد و روابط بین المللی ایفای وظیفه کرده است. مدتی رئیس کنفرانس های بین المللی وزارت امور خارجه بود و در اواخر دهه هشتاد میلادی قرن گذشته، ریاست امور اقتصادی وزارت امور خارجه را بر عهده داشته است.

نخستین وظیفه رسمی آقای حفیظ الله ایوبی در خارج کشور در سال ۱۹۷۰ م به حیث سکرتر دوم در سفارت افغانستان در "بن" جمهوری فدرال آلمان بود.

در دهه هشتاد میلادی همچنان به حیث سکرتر اول و معاون نمایندگی سیاسی افغانستان در بوداپست خدمت کرده است.

از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ به حیث مستشار وزیر مختار و شارژدافیر سفارت افغانستان در توکیو، به خدمت مشغول بود.

از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ م به حیث مستشار وزیر مختار و شارژدافیر سفارت افغانستان در بن انجام وظیفه نموده و در جریان سال ۱۹۹۶ به حیث سفیر افغانستان در آلمان نیز نامزد شده است.

آقای ایوبی در بسا از کنفرانس های بین المللی به نمایندگی از افغانستان عضویت داشته و در سال های ۱۹۹۳، ۱۹۸۸، ۱۹۸۱ و ۱۹۹۷

عضویت هیأت افغانستان را در اسامبله عمومی سازمان ملل متحد دارا بوده است.

آخرین وظیفه رسمی آقای حفیظ الله ایوبی به حیث سفیر و نماینده فوق العاده افغانستان در جمهوری عربی مصر بود که در اپریل ۲۰۰۷ م (ثور ۱۳۸۶ ش) به این وظیفه گماشته شد. به تاریخ ۱۸ اپریل ۲۰۰۷ م وارد قاهره گردید و به تاریخ ۲۴ اپریل ۲۰۰۷ م اعتماد نامه اش را به جلالت‌مآب حسینی مبارک رئیس جمهور مصر تقدیم کرد و در همین دوران به حیث سفیر غیر مقیم افغانستان در سودان، اردن، لبنان، سوریه، لیبیا، تونس، الجزایر، مراکش و موریشیوس نیز از افغانستان نمایندگی می‌کرد.

او افزون بر فارسی و پشتو به زبان های انگلیسی و آلمانی تسلط دارد.

سرانجام وظیفه ایشان در قاهره حسب حکم ۱۵۵۲ مورخ ۱۳۸۹/۳/۱۵ هجری خورشیدی به تاریخ ۳۱ سرطان ۱۳۸۹ (۲۲ جولای ۲۰۱۰ م) بعد از یک دوره خدمت با افتخار، پایان یافت.

آقای حفیظ الله ایوبی به مثابه یک دیپلمات آگاه، فشرده کارهای مهم خویش را در این دوران، در نامه شماره ۵۷۵ مورخ ۱۳۸۹/۵/۵ هـ ش عنوانی دکتور زلمی رسول وزیر امور خارجه، چنین خلاصه کره است: "از سال ۱۳۸۶ الی سال ۱۳۸۹ که این جانب به حیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده در مصر اجرای وظیفه نمودم، علاوه بر جریان امور سفارت به شکل روتین در بخش های قونسل، امور محصلین و حل

مشکلات اتباع افغانستان در مصر، سوریه، لبنان، و سایر کشورهای حوزه کاری قاره آفریقا، که وقتاً فوقتاً طی مکاتیب و گزارش های رسمی به مرکز خبر داده شده است، برخی تلاش ها صورت گرفته که به بهبود سطح روابط با کشور میزبان و کشورهای حوزه کاری کمک نموده است، از آن جمله می توان این موارد را بنا به اهمیت و نقشی که در احیای مناسبات دوستانه افغانستان و مصر داشته اند، بر شمرد.

* سفر جلالتمآب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان به مصر در دو نوبت، نخست در مجمع اقتصاد جهانی در ماه می ۲۰۰۸م، دوم اشتراک در کنفرانس سران دول و حکومتات جنبش عدم انسلاک در ماه جولای ۲۰۰۹م که در شرم الشیخ برگزار گردید...

* سفر جلالتمآب پوهاند عبدالسلام عظیمی قاضی القضاات به مصر در چهار نوبت که علاوه بر ملاقات با مقامات عدلی و قضائی مصر، وزیر عدلیه و شیخ الازهر در راستای احیای مناسبات نزدیک قبلی موفق گردید تا موافقتنامه پروتوکول همکاری قضائی میان ستره محکمه ج.ا. افغانستان و وزارت عدلیه جمهوری عربی مصر را نیز به امضا برسانند.

* سفر رسمی جلالتمآب محترم دکتور فاروق وردک وزیر معارف جمهوری اسلامی افغانستان و محترم دکتور شفیق صمیم معین وزارت حج و اوقاف به قاهره و ملاقات با وزیر حج و اوقاف مصر و نیز وزیر تعلیم و تربیه این کشور و امضای موافقتنامه همکاری آموزشی میان وزارت

معارف ج.ا. افغانستان و پوهنتون الازهر و گشایش انستیتوت الازهر در کابل.

* سفر دکتور حسن بانو غضنفر وزیر امور زنان در سال ۲۰۰۸ م جهت اشتراک در کنفرانس امور زنان که به ریاست سوزان مبارک بانوی اول مصر دائر گردید و صحبت روی توسعه همکاری میان دو کشور صورت گرفت.

* سفر هیأت های عدلی و قضائی ج.ا. افغانستان به همکاری سازمان انکشاف حقوقی به مصر در چند نوبت.

* سفر پارلمانی افغانستان به ریاست جناب {پروفسور} برهان الدین ربانی به دعوت فتحی سرور رئیس پارلمان مصر جهت اشتراک در کنفرانس بین المللی بین پارلمانی در سال ۲۰۰۸ که پنج تن از نمایندگان ولسی جرگه و سکرتر جنرال و رئیس هیأت اداری ولسی جرگه در آن اشتراک داشتند.

* سفر جناب محمد کبیر فراهی معین سیاسی وزارت امور خارجه در آن وقت، جهت اشتراک در کنفرانس بحران اقتصادی جهانی در شرم الشيخ در سال ۲۰۰۸ که در ضمن از تعمیر ترمیم طلب سفارت نیز دیدن نمود و وعده ترمیم عاجل سفارت را نیز فرمود.

* سفر دو هیأت ۲۴ نفره و ۲۱ نفره از صاحب منصبان پولیس افغانستان برای مدت بیشتر از یک ماه به مصر جهت تبادل تجارب و کسب مهارت های جدید.

آقای حفیظ الله ایوبی در پایان این نامه مهم خویش چنین نتیجه می گیرد: " می توان گفت که در اثر این تلاشها و برنامه ریزی ها بوده است که سطح روابط افغانستان و مصر روز به روز توسعه بیشتر یافته است. چنانکه مقام های بلند پایه جمهوری عربی مصر نیز در سطح وزیر امور خارجه و معاون وی در بخش کشور های آسیایی و هیأت وزارت امنیت مصر به افغانستان سفر نموده اند؛ و از آن گذشته، تعیین رسمی سفیر جمهوری عربی مصر به کابل که بعد از گذشت بیشتر از ۳۰ سال صورت پذیرفت، گام مهمی در جهت توسعه مناسبات دو جانبه تلقی می گردد و خوشبختانه روند مناسبات رو به توسعه و بهبود بوده و به شکل اطمینان بخش به پیش می رود. "

آقای حفیظ الله ایوبی بعد از بازنشستگی، اکنون در لندن زندگی می کند





آقای ایوبی حین تقدیم اعتماد نامه به رئیس جمهور حسنی مبارک



آقای حفیظ الله ایوبی، د. فاروق وردک و د. سید محمد طنطاوی



امام اکبر دکتور سید محمد طنطاوی، حفیظ الله ایوبی و عبید الله عطائی



آقای ایوبی با رئیس جمهور لبنان بعد از تقدیم اعتماد نامه به حیث سفیر غیر مقیم



رئیس جمهور سودان عمر البشير و آقای حفيظ الله ايوبی



حين تقديم اعتمادنامه به رئیس جمهوری لبنان



حیت تقدیم اعتماد نامه به ملک عبد الله دوم، پادشاه اردن





دكتور نصير احمد نور



دكتور نصير احمد نور

عمر حين اشغال وظيفه : ۵۷ ساله

سكونت اصلى : پنجشير

تاريخ تقديم اعتماد نامه : ۴ اپريل ۲۰۱۱ (به مارشال محمد حسين طنطاوى)

دكتور نصير احمد نور فرزند نور احمد متولد ۳۰ قوس ۱۳۳۲ هجرى خورشيدى (برابر با ۲۱ دسمبر سال ۱۹۵۳ م) در دره زيباى ولايت پنجشير است.

نصير احمد نور بعد از فراغت از مكتب ابتدائيه در زادگاهش، رهسپار كابل شد و دورهء متوسطه و ليسه را به درجهء اول و ممتاز در مدرسهء ابوحنيفه (رح) در سال ۱۳۵۰ هجرى خورشيدى به پايان رساند و شامل فاكولتهء شرعيات پوهتون كابل گرديد.

از آنجایی که در دوران تحصیل در فاکولتهء شرعیات درجات عالی داشت در سال ۱۳۵۳ هجری خورشیدی با استفاده از یک بورسیهء وزارت تحصیلات عالی، به فرع دانشگاه ملک عبد العزیز به مکه مکرمه اعزام شد. این فرع یا شاخه، بعداً به دانشگاه مستقلی ارتقا کرد و نام آن دانشگاه "ام القرى" گذاشته شد.

نصیر احمد نور سند لیسانس خود را در رشتهء تاریخ در سال ۱۹۷۸م به دست آورد و مرحلهء ماستری خویش را با نگاشتن رسالهء مهم "عهد اکبر؛ سلطان الدولة المغلیة الإسلامية فی الهند" در سال ۱۹۸۴م به پایان رساند و سند داکتری خویش را در سال ۱۹۹۱م با نگاشتن کتاب سودمند و حجیم "شركة الهند الشرقية الإنجليزية منذ تأسيسها حتى سقوط دولة المغول الإسلامية فی الهند"^۱ از دانشگاه ام القرى در مکهء مکرمه اخذ کرده است

در سال های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳م به حیث وزیر مختار و شارژدافیر سفارت افغانستان در کویت ایفای وظیفه نموده است و از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶م به حیث سفير و نمایندهء فوق العادهء جمهوری اسلامی افغانستان در قطر خدمت کرده است.

سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به حیث رئیس حقوق و معاهدات وزارت امور خارجه و سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ به حیث رئیس شعبهء دوم

(این کتاب از طرف بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در قاهره، در اکتوبر ۲۰۱۷م در ۵۶۴ صفحه، به چاپ رسیده است.

سیاسی که کشور های خاورمیانه و افریقا را تحت پوشش دارد، فعالانه، وظیفه انجام داده است.

در جولای سال ۲۰۱۰ م به حیث سفیر و نماینده فوق العاده جمهوری اسلامی افغانستان در قاهره تعیین گردید و به تاریخ دهم اگست ۲۰۱۰ م وارد قاهره شد و اعتمادنامه اش را به تاریخ ۴ اپریل ۲۰۱۱ م به فیلد مارشال محمد حسین طنطاوی رئیس شورای عالی نیروهای مسلح مصر که در حقیقت رئیس موقت مصر بود، تقدیم نمود. تعیین دکتور نصیر احمد نور در قاهره همزمان بود با شروع مظاهرات و آنچه بعداً " بهار عربی " نام گرفت که لابد در اجرای بسا فعالیت های سفارتخانه ها نیز تاثیر گذاشت.

دکتور نصیر احمد نور در این دوران در مورد معادلهء شهادتنامه های مؤسسات تعلیمی افغانستان فعالیت های ثمر بخشی انجام داد و چندین بار به ملاقات امام اکبر شیخ جامع الازهر رفت که برای بازتاب آن فعالیت ها، گزارشی که از یکی از ملاقات های موصوف به تاریخ ۱۰ حوت ۱۳۹۰ هـ ش (برابر به ۲۹ فبروری ۲۰۱۲) به کابل فرستاده شده است، نمونه ای از این تلاش ها را می توان درک کرد. اینک آن گزارش را جهت مطالعه خواننده عزیز در پایان درج می کنم:

" دکتور نصیر احمد نور، سفیر کبیر جمهوری اسلامی افغانستان در قاهره، در ظهر چهار شنبه (۱۰ حوت ۱۳۹۰ برابر به ۲۹ فبروری ۲۰۱۲) طبق ترتیبات قبلی با جناب امام اکبر دکتور احمد الطیب شیخ

الزهر در دفتر کار ایشان همراه با آقای عبد الاحد هادف سکرتر اول سفارت دیدار و گفتگو نمود.

در آغاز، سفير افغانستان از جناب شيخ سپاسگزاری نمود که با وجود مصروفیتهای کلان و ارتباطات مهم شان این فرصت ملاقات را مهیا ساختند. سفير افغانستان گفت: از بارگاه ایزد توانا مسألت می‌داریم که شما را در راه تألیف قلوب و جمع صفوف و کلمه، توفیق بخشد و تلاش‌های مستمر شما را در خدمت به دین مبین اسلام و بیان تعالیم این دین وسط و مداراجو ثمر بخش گرداند و شما را در نجات دادن اسلام راستین از شر افراطی‌ها و تفریطی‌ها موفق سازد.

سفير افغانستان سپس در رابطه به اصل موضوع، که عبارت از یافتن راه حلی به مشکل معادله اسناد تعلیمی و تحصیلی افغانستان در پوهنتون الزهر باشد، پرداخت که فشرده صحبت سفير خطاب به جناب شيخ الزهر ذیلاً تقدیم می‌گردد:

در ماه اکتوبر سال ۲۰۱۰ میلادی در همینجا در دفتر جناب شما افتخار ملاقات با شما را یافتم و جناب شما لطف فرمودید و خواسته‌ها را در افزایش بورسیه‌ها و همچنین تنوع بورسیه‌های الزهر به افغانستان که شامل تخصصات علمی و دوره‌های ماستری و دکتورا نیز گردد را پذیرفتید و وعده فرمودید که در سال تحصیلی بعدی به تعداد بورسیه‌های افغانستان افزایش مجدد صورت گیرد، با وجود این لطف

درخور سپاس و امتنان جناب شما؛ ولی به دلیل مانع عدم معادله اسناد، هنوز از این بورسیه‌ها، استفاده به عمل نیامده است.

حضور جناب عالی درخور توضیح می‌دانم که در افغانستان دو نصاب تعلیمی وجود دارد یکی برای مدارس عالی‌ه دینی چون مدرسه عالی امام ابوحنیفه و دیگری برای مکاتب ثانوی، ولی متأسفانه تا این لحظه، الازهر فقط شهادتنامه مدرسه ابوحنیفه معتبر می‌باشد و از پذیرش حاملین شهادتنامه‌های سایر مدارس دینی و مدارس ثانوی اجتناب می‌ورزد، حالا که همه مدارس دینی در سرتاسر افغانستان در چتر یک نصاب تعلیمی، قرار دارند و تفاوت میان نصاب تعلیمی مدرسه ابوحنیفه با سایر مدارس وجود ندارد.

همچنین هرگاه شهادتنامه‌های مکاتب ثانوی افغانستان معتبر شناخته نشود، از بورسیه‌های تخصصات علمی چگونه استفاده به عمل آید و به همین گونه است شناسایی شهادتنامه فاکولته‌های افغانستان برای پذیرش در بورسیه‌های ماستری.

قابل ذکر می‌دانم که ما با پوهنتون‌های وابسته به وزارت تحصیلات عالی مصر در زمینه معادله اسناد مکاتب ثانوی افغانستان مشکلی نداریم و این پوهنتون‌ها، محصلانی را که حکومت افغانستان به رشته‌های انتخاب شده معرفی می‌دارد، می‌پذیرد. گذشته از این، کشورهای دوست از سراسر دنیا از جاپان گرفته تا استرالیا، چین، کوریا، روسیه، ترکیه، کشورهای آسیای میانه، ایران، پاکستان، هند و کشورهای اروپایی، هزاران بورس تحصیلی را به افغانستان داده و می‌دهند و

محصلان فارغ شده از مکاتب ثانوی و مؤسسات تحصیلات عالی و کاندید شده از سوی حکومت افغانستان را برای ادامه تحصیلات در رشته‌های مختلف مورد نیاز می‌پذیرند.

از دید جناب عالی پنهان نیست که نصاب تعلیمی هیچ کشوری با کشوری دیگر تطابق کامل ندارد و لی کشورها، در چارچوب روابط دوستانه و همکاری‌های فرهنگی نصاب تعلیمی و شهادتنامه‌های کشورهای دوست را می‌پذیرند.

بسیاری از محصلان افغانستان ترجیح می‌دهند به بورسیه‌های الازهر کاندید گردند، ولی از جناب شما چه پنهان که برخی از این محصلین در این اواخر در پذیرفتن نامزد شدن به بورسیه‌های الازهر متردد شده‌اند، چون از آن بیم دارند که شهادتنامه‌های شان برای ورود به رشته مورد نظر در پوهنتون الازهر مورد پذیرش قرار نگیرند و در نتیجه فرصت ادامه تحصیل و فرصت کاندید شدن به بورسیه‌های سایر کشورهای دوست را از دست بدهند.

بنا بر آنچه عرض شد از حضور جناب عالی رجامندیم که به ادارات ذیربط الازهر دستور عاجل عنایت بفرمایند که تمام اسناد مراحل تعلیمی و تحصیلی افغانستان را مورد پذیرش قرار دهند، تا باشد محصلان افغان موجود در الازهر بر اساس شهادتنامه‌های تصدیق شده در دست داشته‌شان در فاکولته‌های مربوطه پذیرفته شوند و کاندیدان

جدید به بورسیه های الازهر معرفی شوند و محصلان واجد شرایط مطمئن و تشویق گردند.

در نیمهء صحبت سفیر افغانستان، جناب شیخ الازهر که تحت تأثیر سخنان سفیر قرار گرفته بود با عجله چهار تن از مسئولان طراز اول بورسیه ها و معادله ها را به جلسه ملاقات فراخوانده و آنان را به تقصیری که در انجام وظایف خود داشته اند، سرزنش کرد و گفت که همه تنبل و بیکاره می باشند و وی مجبور است تا در جستجوی استعداد های جوان به جای آنان گردد و تا آن دم، خود ریاست کمیته معادله را به عهده خواهد گرفت.

سفیر افغانستان خواست که جلسه را مختصر سازد و مرخص گردد، تا همکاران سرزنش شده جناب شیخ احساس حقارت نکنند و سفیر نامه رسمی را که از سوی خود به عنوان جناب شیخ تهیه دیده بود و از روی احتیاط با خود آورده بود، به جناب شیخ سپرد و خواست مرخص گردد ولی جناب شیخ این فرصت را نداد و نامه را که محتوایش همان است که در صحبت مشار الیه سفیر ذکر شده باز کرد و با صدای بلند سر تا پای آن را خواند و در پایان هرفقره مکثی می کرد و با نگاه های خشم آلود و عدم رضایت به سوی هر یک از چهار مسئول می نگریست.

سفیر افغانستان اجازه خواست که مرخص گردد و اظهار تاسف نمود که باعث رنجش خاطر جناب شیخ گردید ولی شیخ ازهر باز هم با صدای بلند و خشمگین گفت این ما هستیم که باید از شما عفو بخواهیم و از سفیر خواست که اسناد کاندید شدگان به بورسیه های الازهر را

پس از دریافت، مستقیماً به خودشان بسپارد تا اجراءات مقتضی و به موقع در زمینه صورت گیرد.

شیخ ازهر شخصیت دانشمند و روشن بین است، در الازهر و در سوربون فرانسه تحصیل کرده و به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی بلدیت دارد و کتاب‌های زیاد را تألیف، تحقیق و ترجمه داشته است. ایشان در تلاش اند در الازهر نوآوری کند؛ ولی با لشکری از پرسونل بروکرات زده و خو گرفته با شیوه‌های اداری کهن مواجه می‌باشد. خدا کند که همکاران سرزنش شده شیخ با سفارت عقده‌مند نگردند و در آینده عمداً کارشکنی نکنند، البته هدف سفارت افغانستان از مطرح کردن موضوع به جناب شیخ برای سومین بار فقط و فقط حل مشکلات محصلین افغان در پوهنتون الازهر و دور کردن موانع از سر راه استفاده از بورسیه‌های الازهر بوده است.

دکتور نصیر احمد نور در سال ۲۰۱۲م به حیث سفیر افغانستان در تهران تعیین گردید که اینک مشغول خدمتگزاری به افغانستان در آن دیار است.



دکتور نصیر احمد نور در قاهره ۲۰۱۱ م



دکتور نصیر احمد نور حین تقدیم اعتماد به مارشال حسین طنطاوی



دکتور نصیر احمد نور در دفتر کار. قاهره ۲۰۱۱ م



داکتر نصیر احمد نور با نماینده ریاست جمهوری مصر. ۱۹ اگست ۲۰۱۱م



تجلیل از نود و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور در سفارت افغانستان - قاهره



استاد محمد محق، دکتور نصیر احمد نور و امام اکبر پروفیسور دکتور احمد الطیب



دکتور نصیر احمد نور و سفیر تاجکستان در قاهره. ۲۰۱۱م



سفیر افغانستان و آقای محق در حال خیر مقدم گفتن به مهمانان. ۲۰۱۱م



دکتر نصیر احمد نور با دیپلماتان سفارت افغانستان در قاهره. ۲۰۱۱م



بزرگداشت از نود و دومین سالگرد استرداد استقلال. ۲۰۱۱م - قاهره



مراسم تجلیل از سالگرد استرداد استقلال افغانستان



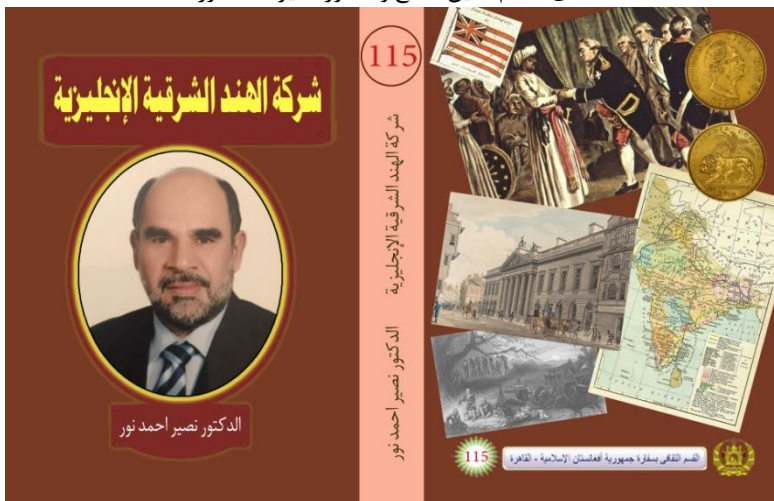
دكتور نصير احمد نور با گروهی از محصلان افغان



دكتور نصير احمد نور و آقای احمد غمراوي سفیر سابق مصر



آقای اسلام الدین صلاح و دکتر نصیر احمد نور



"شركة الهند الشرقية الإنجليزية" اثر دکتر نصیر احمد نور ، چاپ شده از طرف سفارت افغانستان در قاهره. اکتوبر ۲۰۱۷م



حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

جلالتها !

جناب آقای دکتر نصیر احمد نور سفیر دایره فوق العاده جمهوری اسلام افغانستان که در دانشکده
ایثار و طیفه نیمه عرضی و طیفه دیگر به مرکز فخر اخوانم .
صفات موصوف برایم اطمینان میدهم که در دوران مدیریت شما در حکیم گسترش
بیشتر با بنی جمهوری اسلام افغانستان و جمهوری عرب مصر زحمت زیاده بخرج داده، توجه در ضایت
استم جلالتها را حاضر نموده باشد .

مقر جمهوری اسلام افغانستان - کابل

مؤرخ ۲۳ سرطان ۱۳۹۲ مطابق ۱۹ جولای ۲۰۱۳



دست
حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلام افغانستان



دکتر زلمی رسول
وزیر امور خارجه

جلالتها بنیاد علم منصور
رئیس جمهور وقت جمهوری عرب مصر

برگهء فراخوانی دکتر نور نصیر احمد نور سفیر سابق افغانستان در قاهره



فضل الرحمن فاضل



فضل الرحمن فاضل

عمر حین اشغال وظیفه : ۵۵ ساله

سکونت اصلی : بدخشان

تاریخ تقدیم اعتماد نامه: ۲۷ نوامبر ۲۰۱۳ (به عدلی منصور)

فضل الرحمن فاضل فرزند شهید قربان محمد یفتلی در ۲۱ دلو ۱۳۳۶ هجری خورشیدی برابر با دهم فبروری ۱۹۵۸م در گذر دیوانبگی شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان تولد شده است

(اینجانب دکتور محمد علم حماد ، زندگینامهء فشردهء آقای فضل الرحمن فاضل پانزدهمین سفیر افغانستان در مصر را با استفاده از کتاب های موصوف و شناخت سی ساله ای که از او داشتم. همچنان با مراجعه به "ویکی پدیا (دانشنامهء آزاد) فارسی و عربی" ، و برخی سرچشمه های دیگر تهیه کردم. به قول شاعر: " نگاه اهل دانش به سوی بدخشان است." (د. حماد)

متون ابتدایی دینی و ادبیات فارسی را نزد مادر و در یک مکتب خانگی که در بدخشان زمین که آن را مکتب «ملایی» می‌خوانند و معمولاً توسط زنان اداره می‌شود و متصدی آن را «بی بی ملا» می‌گویند، فراگرفت. سپس در سال ۱۳۴۵ هجری خورشیدی در لیسه کوچک (که در آن زمان لیسه شاه محمود غازی خوانده می‌شد) شامل گردید و در سال ۱۳۵۱ هجری خورشیدی شامل مدرسه امام ابوحنیفه در کابل گردید و در سال ۱۳۵۶ هجری خورشیدی از آن مدرسه فراغت یافت.

فضل الرحمن فاضل در سال ۱۳۵۷ هـ ش بعد از امتحان کانکور شامل دیپارتمنت فقه و قانون دانشکده شرعیات دانشگاه کابل گردید و در سنبله ۱۳۵۸ هـ ش در عهد زمامداری نورمحمد ترکی و در شرایط اختناق آفرین حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق، راه هجرت در پیش گرفت و عازم پشاور گردید. در دروان هجرت به حیث عضو کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان به ویژه در بخش طبع و نشر کتب و مجلات مربوط آن سازمان همکاری اش را آغاز کرد و مدتی هم به صفت مدیر مسئول جریده «کاروان جهاد» ارگان نشراتی مجاهدان ولایت بدخشان و مدیر مسئول ماهنامه «میثاق خون» ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان ایفای وظیفه نمود.

فضل الرحمن فاضل در سال ۱۹۸۱م به عزم تحصیل عازم مکه گردید و در انستیتوت زبان عربی دانشگاه ام‌القری شامل شده و از آن انستیتوت دیپلم عمومی تعلیم و تربیه و تدریس زبان عربی را به دست

آورد. سپس مجدداً در سال ۱۹۸۴م به پشاور عودت کرد. در پهلوی فعالیت‌های فرهنگی به حیث آموزگار زبان عربی در مرکز تعلیمی اسلامی افغانستان در پشاور، شامل خدمت شد و همچنان در آن مرکز که زیر ادارهء حکومت موقت مجاهدین بود، به دستور حکومت موقت مجاهدین در پشاور، نصاب تعلیمی مکاتب افغانستان، تدوین می‌گردید، به حیث عضو کمیتهء تدوین کتب درسی دری صنوف ۷ تا ۱۲ همراه آقایان عبدالاحد تارشی، محمد معروف فروغگر، محمد ادريس منصوری، محمد رفیق انصاری، غلام حسین مجدی، استاد مولانا زاده و شیر محمد دفتانی سهم فعال داشت.

موصوف از سال ۱۳۶۹هـ ش تا تشکیل دولت اسلامی افغانستان، ریاست انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی را به گونه انتخابی بر عهده گرفت.

پس از استقرار دولت اسلامی افغانستان، نخست به صفت رئیس مؤسسهء نشراتی انیس، سپس به حیث آتشه کلتوری سفارت افغانستان در انقره مقرر گردید. چون در انقره شرایط پرداختن به امور فرهنگی را مناسب نیافت، به کابل مراجعت کرد و به حیث کارمند وزارت امور خارجه، پذیرفته شد.

فضل الرحمن فاضل، در سال ۱۹۹۳م به حیث سکرتر دوم، در سفارت دولت اسلامی افغانستان در دهلی جدید، تعیین گردید و بعدها به حیث مستشار و نایب سفیر آن سفارت ارتقا یافت.

از کارهای موصوف در دهلی جدید، مسئولیت نشریه "میزان" ارگان نشراتی سفارت افغانستان در دهلی جدید است که در ۲۸ میزان ۱۳۷۵ هـ ش، اندکی بعد از اشغال کابل توسط طالبان، به وسیله آقای مسعود خلیلی سفیر کبیر افغانستان در هند، تأسیس گردید و آقای فاضل مسؤولیت آن را از آغاز تأسیس (میزان ۱۳۷۵ هـ ش) تا سقوط طالبان برعهده داشت.

میزان، نشریه وزینی بود که به قطع بزرگ ۱۵ / ۲۰ انچ در هشت صفحه و گاهی هم در ۲۴ صفحه به چاپ می‌رسید و یک نشریه معیاری به ویژه در آن زمانی که رهبری دولت اسلامی افغانستان کابل را ترک گفته بود، یگانه نشریه دولتی به‌شمار می‌رفت.

همچنان سهم او در تأسیس کتابخانه میرزا عبدالقادر بیدل در آن سفارت و تهیه کتاب، چاپ و نشر ۲۰ عنوان کتاب، قابل یادآوری است. او از سال ۲۰۰۱ تا نیمه سال ۲۰۰۷ م به حیث جنرال قونسل جمهوری اسلامی افغانستان در شهر بن جمهوری آلمان فدرال ایفای وظیفه کرد.

سپس به کابل عودت نمود و بیش از یک سال به حیث مدیر حقوق و معاهدات وزارت امور خارجه و سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ به حیث رئیس امور قونسلی وزارت امور خارجه افغانستان خدمت کرد.

آقای فضل الرحمن فاضل قبلاً به حیث سفیر افغانستان در اندونیزیا و سفیر افغانستان در اوکراین نیز خدمت کرده‌است.

در اندونیزیا کتابخانه ای را در سال ۲۰۱۱ م در سفارت به نام نخستین سفیر افغانستان در جاکارتا "کتابخانه عبدالهادی داوی" و در اوکراین به مناسبت ۸ مارچ ۲۰۱۳ م کتابخانه ای را به نام "دملکه ثریا کتابتون" یا "کتابخانه ملکه ثریا" تاسیس کرد و افزون بر آن، هفته نامه ای را به زبان انگلیسی به نام WEEKLY NEWS و ماهنامه ای را به نام AFGHANISTAN MONTHLY REVIEW به زبان اوکراینی^۱ در شهر کی یف (Kiev / Kyiv / Київ) اساس گذاشت.

از ۲۴ جولای ۲۰۱۳ م به این طرف، به حیث سفیر افغانستان در جمهوری عربی مصر ایفای وظیفه می کند.

فعالیت های فرهنگی :

فضل الرحمن فاضل کار نویسندگی را از سال ۱۳۵۱ هـ ش با ترجمه قطعات ادبی، از زبان عربی و نگاشتن پارچه های ادبی در روزنامه بدخشان به اثر تشویق های مکرر برادرش استاد فیض الرحمن فیض که متصدی صفحه جوانان و متصدی صفحه دین و دانش آن روزنامه بود و تشویق های آقای غلام حسین فعال، مدیر مسئول روزنامه "بدخشان" آغاز کرده است.

ترجمه ها و آثار چاپ شده

ترجمه ها و آثار چاپ شده موصوف که در کابل، پشاور، لاهور، دهلی، جاکارتا، بن و قاهره به نشر رسیده است چنین است:

^۱ Щомісячник Афганістан

۱. عمار فرزند یاسر
۲. تحقیق (نمایشنامه)
۳. دو چهره (نمایشنامه)
۴. رمه (نمایشنامه)
۵. امریکایی که من دیدم
۶. خلل در کجاست؟
۷. اسلام و جاهلیت
۸. اخلاص
۹. توحید
۱۰. دعوتگر نامور استاد احمد زی شهید
۱۱. روزه ماه مبارک رمضان
۱۲. مبادی اساسی فهم قرآن
۱۳. مسلمانان بیدار شوید!
۱۴. ردی بر شبهات دشمنان اسلام
۱۵. دریچه‌ای به سوی مرگ
۱۶. نعمتهای بهشت
۱۷. اسلام و آینده بشریت
۱۸. درس‌هایی از سیرت پیامبر اکرم در مورد رازداری
۱۹. دوشیزه جاکارتا
۲۰. مجاهدین درمسکو (سفرنامه)

۲۱. زندان سیار
۲۲. شهید پیروز استاد فیض الرحمن فیاض (زندگینامه)
۲۳. نماز ستون دین
۲۴. دعوتگر و وسایل او
۲۵. درس فی قلب المعركة (ترجمه از فارسی به عربی)
۲۶. سرطان سرخ
۲۷. سیرت نبوی؛ در سهوا و اندرزها
۲۸. گفت و شنود سه دعوتگر نامور پیرامون حکومت اسلامی
۲۹. ملاشاه بدخشی: آثار و افکار (ترجمه از زبان اردو)
۳۰. بازتاب رویدادها (گزیده مقالات)
۳۱. انگیزه‌های سقوط در نیمه راه مبارزه
۳۲. خاطرات ظفر حسن ایبک (افغانستان از سلطنت امیر حبیب‌الله خان تا صدارت محمد هاشم خان) ترجمه از زبان اردو
۳۳. تندیس بر چکاد آزادی (در مورد شهید احمد شاه مسعود)
۳۴. غازی نامور، ملا صاحب چکنور (ترجمه از زبان پشتو)
۳۵. ستاره دین، مولانا نجم الدین آخندزاده (ترجمه از زبان پشتو)
۳۶. نقش تعصب قومی در سقوط دولت اسلامی اندلس
۳۷. پیام‌هایی از «پیام افغانستان»
۳۸. سید جمال الدین الحسینی الافغانی؛ بیدار گر عصر
۳۹. حکایاتی از پیامبران برای شیر بچه‌ها (گسترن)

۴۰. بانوی قهرمان؛ خوله دختر ازور
۴۱. دژ الموت
۴۲. تعصب ویرانگر تمدن‌ها
۴۳. العلاقات الأفغانية المصرية في مرآة الوثائق و الصور
۴۴. صرخة عبر القرون و سبع قصص أخرى (ترجمه از زبان فارسی)
۴۵. افراط در دین و زندگی
۴۶. سید جمال الدین افغانی و نخبگان افغانستان
۴۷. نشانه‌های بارز اعتدالگرایی
۴۸. درمان واقعی پدیده تعصب دینی و اجتماعی
۴۹. رسانه‌ها و فرهنگ وسطیت
۵۰. آیین اختلاف در اسلام
۵۱. دیباچه‌ها (گردآورنده داکتر خوله فاضل)
۵۲. اعتدالگرایی هدف شرعی و متمدنانه
۵۳. نیچریه نخستین رساله چاپ شده سید جمال الدین افغانی
۵۴. حقیقت جهاد در اسلام
۵۵. زینب پیام‌رسان قیام کربلا
۵۶. دیباچه‌های دیگر (گردآورنده داکتر خوله فاضل)
۵۷. مولانا منصور انصاری (ترجمه از زبان پشتو)
۵۸. افغان، افغانستان و اقبال
۵۹. طلایه‌دار شاعران معاصر افغانستان، استاد خلیلی

۶۰. رقاظه و سیاسى (ترجمه از زبان عربى)

شماری از آثاری که با مقدمه، تحشیه و ویراستاری آقای فاضل در

قاهره به چاپ رسیده است:

۱. أثر الإسلام فى العلوم و الفنون (از علامه سلجوقى)
۲. الرد على الدهريين (از سيد جمال الدين الأفغانى)
۳. يادى از شهيد مولانا عبید الله صافى (از مولانا حنيف بلخى)
۴. متن اصلی رساله «نيچريه» (از سيد جمال الدين الأفغانى)
۵. افكار شاعر (از علامه سلجوقى)
۶. معاهدة المودة و الصداقة (معاهده دوستى افغانستان و مصر)
۷. سده سید در روزنهء سراج الأخبار (از محمود طرزی)
۸. عبقریان او نوری قصی (از مرحوم شفیق)
۹. محمد موسى شفیق کتابات، حواریات و خطابات
۱۰. از قاهره به کابل (از محمد صادق المجددى)

کتابهای آمادهء چاپ:

۱. اصول دعوت
۲. آمریکا از دیدگاه سيد قطب
۳. سفرى به سوى فردا
۴. حقوق زن در اسلام
۵. زیستنامهء شهیدان
۶. حرفهای دوران جهاد

۷. قهرمان سترگ صلاح الدین ایوبی
۸. امام اعظم ابوحنیفه
۹. الفوز الکبیر فی اصول التفسیر، از شاه ولی الله دهلوی (تحقیق)
۱۰. الخطب المصریة
۱۱. قاتل حمزه
۱۲. ناصر خسرو، لعل بدخشان
۱۳. کتابشناسی توصیفی سید جمال الدین افغانی
۱۴. سفیران افغانستان در مصر

و اما در مصر:

آقای فضل الرحمن فاضل طوری که گفتیم کار را در سفارت افغانستان در مصر به تاریخ ۲۴ جولای ۲۰۱۳م (۲ اسد ۱۳۹۲ هجری خورشیدی) آغاز کرد و اعتماد نامهء خویش را به تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۱۳م به آقای عدلی منصور رئیس موقت جمهوری عربی مصر تقدیم نمود.

از کارهای قابل لمس او در مصر، تاسیس هفته نامه به زبان انگلیسی به نام Afghanistan (Weekly-Review) است که از آغاز سال ۲۰۱۴م تا کنون بیش از ۲۰۰ شماره آن به صورت منظم به نشر رسیده است. او در پهلوی تاسیس کتابخانه ای در سفارت به نام " کتابخانهء علامه صلاح الدین سلجوقی " در سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی (۲۰۱۴م) و جمع آوری کتاب های چاپ افغانستان، به نشر و چاپ

مجدد برخی از کتاب های مفید و سودمند، به ویژه رساله ها و آثاری که نسل نو می نگارند و ترجمه می کنند؛ همت گماشته است که با نشر کتاب حاضر (سفیران افغانستان در مصر) شمار آن به ۱۵۰ عنوان کتاب می رسد و این کاریست در خور ستایش.

به پیشنهاد او جلالتمآب دکتور محمد اشرف غنی رئیس جمهور کشور، مدال عالی دولتی سید جمال الدین افغانی را به سید جمال الدین شناس شهیر مصری پروفیسور دکتور محمد عماره اهدا کرد که طی محفل باشکوهی در سفارت افغانستان به موصوف تفویض گردید.

نشست های مداوم با اعضای انجمن دوستی مصر و افغانستان، توجه به بازسازی سفارت و جمع آوری اسناد و عکس هایی که روابط تاریخی میان افغانستان و مصر را بازتاب می دهد و نامگذاری تالاری به نام "تالار دوستی افغانستان و مصر " و پیشگامی در تجلیل باشکوه از نوروز در ۲۴ مارچ ۲۰۱۴م در یکی از هتل های مشهور قاهره همراه با شش سفارت از کشور های آسیایی حوزه نوروز، از جمله کارهایی است که بایست از آن یاد آوری نمود.

یکی از کارهای برجسته ای که در دوران تصدی سفارت انجام داد، نصب تندیس سید جمال الدین افغانی در "باغ آزادی و دوستی قاهره " است که عملاً تندیس سید والا گهر افغانستان، نصب گردید و این جانب دکتور محمد علم حماد، به یاد می آورم که نخستین بار برای استئذان به نزد والی قاهره آقای مهندس عاطف عبد الحمید رفتیم و آقای سفیر با بیان فعالیت های سید جمال الدین افغانی و نام بردن شماری از شاگردان

برجسته او مثل شیخ محمد عبده و سعد زغلول ، از والی قاهره اجازت کسب کرد تا تندیس سید جمال الدین به عنوان یکی از نمادهای دوستی میان دو ملت و دو کشور (مصر و افغانستان) در باغ آزادی و دوستی قاهره نصب گردد که جناب والی قاهره نیز رسماً همچو اجازتی را صادر کرد. قرار است در آینده نزدیک طی محفل رسمی از آن پرده برداری یا نقاب کشایی صورت گیرد.

آقای سفیر در دوران سفارت به نمایندگی از وزارت زراعت ، آبیاری و مالداری جمهوری اسلامی افغانستان "تفاهمنامه همکاری های علمی و تخیکی در عرصه زراعت" را با رئیس روابط خارجی وزرات زراعت و اصلاح اراضی جمهوری عربی مصر به تاریخ ۲۰ اپریل ۲۰۱۶ م به امضا رساند.

شناختی که من از سی سال بدینسو با آقای فاضل دارم، طرز بیانش بر دل می نشیند و همیشه در انجام کارهای سودمند و خیر ، پیشگام بوده و از هیچ نوع همکاری دریغ ننموده است. فروتنی از ویژه گی های بارز اوست که سبب مبی شود هر کسی برای مشورت کاری و یارسیدن به هدفی، به او مراجعه کند.

من وقتی نگاهش می کنم، کوهی از مقاومت را در برابر خود می بینم. فشرده کلام او اهل علم و فرهنگ است و به فرموده اوستاد اوستادان ابو عبد الله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی :

هیچ گنجی نیست از فرهنگ به تا توانی رو سوی این گنج نه

منابعی که در نگارش این زندگینامه، مورد استفاده قرار گرفته است.

۱. زندگینامه «فضل الرحمن فاضل». پورتال افغان جرمن آنلاین.
۲. «بیوگرافی سفیر». سایت سفارت جمهوری اسلامی افغانستان
قاهره - مصر.
۳. کی کیست در فرهنگ برون مرزی افغانستان. از پروفسور
رسول رهین، صفحات ۲۴۹-۲۵۶ چاپ استوکهلم، سویدن
۴. تندیس برچکاد آزادی/ فضل الرحمن فاضل
۵. «عربی نری کی د افغان کلتور د بیا راژوندی کولو هڅی». سایت
بی بی سی/ بخش پشتو
۶. دانشنامه ادب فارسی، جلد سوم، حسن انوشه، چاپ تهران
۷. وینه په قلم کی، تألیف عبد الباری شهرت ننگیال چاپ پشاور
۸. ویکی پدیا، دانشنامه آزاد (فارسی و عربی)
۹. یادداشت های شخصی نگارنده (دکتور محمد علم حماد)
۱۰. کتاب "العلاقات الأفغانية المصرية فی مرآة الوثائق والصور"
۱۱. هفته نامه انگلیسی (Afghanistan (Weekly-Review)
۱۲. دیباچه ها و دیباچه های دیگر، چاپ قاهره ۲۰۱۷م
۱۳. آرشیف سفارت افغانستان در قاهره

۱۴- مقاله آقای فضل الرحمن فاضل راجع به نودمین سالگرد
امضای پیمان دوستی میان افغانستان و مصر، نشر شده در سایت
"بی بی سی" به زبان های پشتو و فارسی. جون ۲۰۱۸م



رئیس جمهور حامد کرزی و فضل الرحمن فاضل - ارگ کابل، ۲۰۱۰م

09.JUN.2013 17:13 002 02 25749686

OPERATIONS SECTION

#4105 P.001 /001



مساعد وزير الخارجية
ومدير إدارة المراسم

٢٠١٣ /٦/٧

١٢٣١

تهدي وزارة الخارجية - إدارة المراسم- أطيب تحياتها إلى سفارة جمهورية أفغانستان الإسلامية بالقاهرة ، وتشرف بالإفصاح أنه ووفق على ترشيح السيد / فضل الرحمن لفضل ليكون سفيراً فوق العادة ومفوضاً لحكومة أفغانستان الإسلامية لدى جمهورية مصر العربية .

وبهذه المناسبة يرجى التكرم بإبلاغ حكومة أفغانستان الإسلامية بالموافقة على الترشيح وعلى أن توجه أوراق الاعتماد باسم السيد / محمد مرسى رئيس الجمهورية وفيما يلي اسم ولقب سيادته باللغة العربية والإنجليزية: :-

الرئيس / محمد مرسى
رئيس جمهورية مصر العربية

H.E.MR.MOHAMED MORSY
PRESIDENT OF THE ARAB REPUBLIC OF EGYPT

كما ترحو الإدارة التكرم بموافقتها في أقرب فرصة ممكنة بما يلي :-

- ١- السيرة الذاتية للسيد السفير وترجمة لها باللغة العربية .
 - ٢- اللغة التي سيتحدث بها السيد السفير عند تقديم أوراق الاعتماد .
 - ٣- الثبوتة الموسيقية + كاسيت أو قرص مدمج للسلام الوطني .
 - ٤- علم سبيلة .
 - ٥- المكان الذي سيتحرك منه السيد السفير يوم تقديم أوراق الاعتماد.
- وتنتهز وزارة الخارجية - إدارة المراسم- هذه الفرصة لتعرب عن فائق التقدير والإحترام.



الى سفارة جمهورية أفغانستان الإسلامية بالقاهرة

صدر اكريمان از طرف حكومت مصر. ٧ جون ٢٠١٣ م



حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

بجلالتمآب!

د افغانستان او د مصر ترمنځ د دوستانه اړيکو، د لا پياوړتيا او پراختيا لپاره، د خپلي ځانگړي علاقمندۍ پر بنسټ مې ښاغلي فضل الرحمن فاضل چه د مې تياخاوند او نهاد باور ومي دي، د افغانستان د لوي سفير او فوق العاده استازي په توگه وټاکي.

باور لرم چه دي به دخپل مأموريت په موده کي ستاسو د مرضايت سره سم د دوام و هېوادو ترمنځ د دوستانه اړيکو د لا ټينگښت چار په ښه توگه تنظيم او پرمخ بيايي.

هيله ده چه تاسو بجلالتمآب به زما نوموړي استازي هغه مطالب چه زما له لوري په تيره بيا د دوام و هېوادو ترمنځ د دوستۍ د پرمختيا او ټينگښت په برخه کي بيانوي، دخپلي خامي پاملرني له مخي په بشپړ ډاډ ومني.

د افغانستان د اسلامي جمهوريت مقر - کابل

د ۱۳۹۲ کال د چنگاښ درويشتمه

د ۲۰۱۳ کال د جولاي خواړه لسمه



حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

د کورنۍ زلمی رسول
د بهرنیو چارو وزیرجلالتمآب مستشار عدلي منصوری
د عربي مصر د جمهوريت مؤقت رئيس

فوتوی اعتمادنامه به حیث سفير افغانستان در مصر



مراسم تقدیم اعتمادنامه به رئیس جمهور موقت مصر عدلی منصور. ۲۷ نوامبر ۲۰۱۳م



با دکتور علی عبدالعال رئیس پارلمان مصر. ۱۱ فبروی ۲۰۱۶م



محمد حسنین هیکل

٩٢ طریق النيل - الجیزة

القاهرة في 19 أكتوبر ٢٠١٤

سیادة السفير / "فضل الرحمن فاضل"

سفير جمهورية "أفغانستان" الإسلامية بالقاهرة

لقد تلقيت متأخراً خطاباً كريماً ورقيقاً منكم لم يصل إليّ - لسوء الحظ - في موعده، لأنه فيما علمت جرى إرساله إلى "الأهرام"، واستقر في مكتب صديقنا رئيس تحريرها، ثم وصل إلى مكنتي صباح اليوم.

إنني شديد العرفان لصدق وحرارة كلمات قرأتها في خطابكم، وكان بودي أن أتشرف بلباقكم لأقدم الشكر بنفسي، لكنني على موعد سفر بعد ساعات قليلة، لكنني أستاذنكم - بعد عودتي بمشيئة الله - أن تسمحوا لي بمعاودة الاتصال بكم كي نرتب موعداً.

تقبلوا - سيادة السفير - كل احترامي وتحيتي، وخالص أمانتي الطيبة.

محمد حسنين هیکل

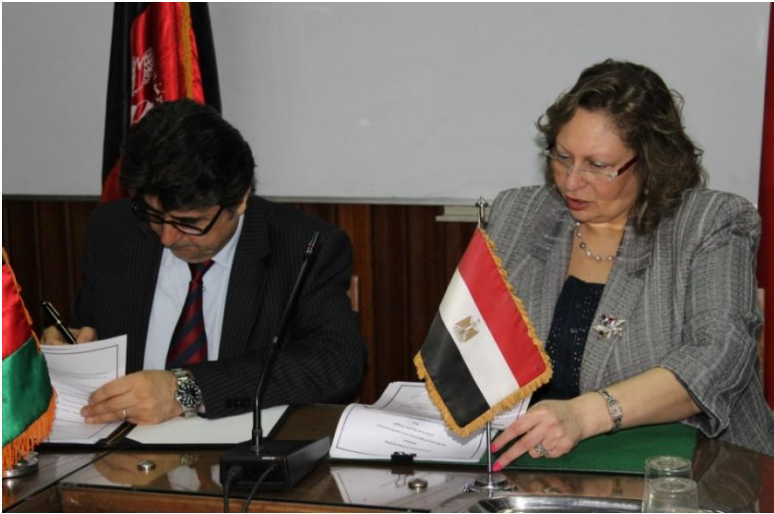
نامه ای از محمد حسنین هیکل روزنامه نگار شهیر مصر



با وديع فلسطين اديب مشهور مصری



با اعضای انجمن دوستی مصر و افغانستان



مراسم امضای تفاهمنامهء زراعتی میان افغانستان و مصر. ۲۰ اپریل ۲۰۱۶م



با دکتور نبیل العربی رئیس عرب لیگ



اجتماع سفیران آسیایی به میزبانی افغانستان، فبروری ۲۰۱۷م



Asian Ambassadors Meeting hosted by Afghanistan
Embassy in Cairo - Baron Hotel 22 Jan 2014

اجتماع سفیران آسیایی در قاهره به میزبانی افغانستان ۲۲ جنوری ۲۰۱۴



د یوان رئیس جمهوریت
د یوان کبیر الأمناء
٢٩٠٠ ٢٩٠٠ ٢٩٠٠
د یوان کبیر الأمناء

سعاوة السفير / فضل الرحمن فاضل

سفير جمهورية أفغانستان الإسلامية بالقاهرة

تحيته طيبة وبعد ...

بالإشارة الي كتاب سيادتكم رقم ٦٥٨ بتاريخ ٢٠١٥/٨/١٢ بشأن التماس الحصول علي الصور الفوتوغرافية التي تم التقاطها لمعالى الدكتور / عبدالله عبدالله ، رئيس وزراء جمهورية أفغانستان الإسلامية أثناء مشاركة سعادته في الاحتفال بافتتاح قناة السويس الجديدة يوم الخميس الموافق ٦ أغسطس ٢٠١٥ م .

أتشرف بان أرفق لسيادتكم مع هذا عدد (٤) صورة فوتوغرافية التي تم التقاطها أثناء مشاركة سعادته في الاحتفال .

وتفضلوا سيادتكم بقبول فائق الاحترام ،،،،

طارق حفيظي
رئيس رئاسة الجمهورية

مكرر الدبر ٣
٢٩٠٠ ٢٩٠٠ ٢٩٠٠

٢٩٠٠ ٢٩٠٠ ٢٩٠٠
سلطان



همراه با دكتور كمال الهلباوى



همراه با مهندس عاطف عبد الحميد، والى قاهره



در تجلیل نوروز ۱۳۹۳ هجری خورشیدی - قاهره



شماره هایی از نشریه هفته وار (Afghanistan Weekly-Review)



همراه با پروفیسور دکتور احمد الطیب، امام اکبر و شیخ ازهر شریف



با نماینده رئیس جمهور مصر. ۱۸ اگست ۲۰۱۶م



با پروفیسور دکتور محمد عماره دانشمند شهیر مصر



ملاقات با پاپ تواضروس دوم جهت تقدیم تسلیت به مناسبت وفات مادرش. ۲۰۱۴م

بسم الله الرحمن الرحيم



جمهورية مصر العربية
رئيس الوزراء

سعادة السفير / فضل الرحمن فاضل
سفیر جمهوری افغانستان الإسلامية
بالقاهرة

تلقيت بوافر التقدير تهنيتكم الصادقة في شهداء القوات المسلحة والشرطة
الذين استشهدوا أثناء الهجوم الإرهابي بشمال سيناء.

وإنني إذ أشكركم على ما أعربتم من مشاعر الإدانة للإرهاب، أدعو المولى عز
وجل أن يوفقنا جميعاً في مواجهة هذا العدو المشترك بكل حسم وحرز للقضاء
عليه وإقتلاع جذوره كي ننعم شعوبنا بالأمن والأمان والسلامة والاستقرار.

مهندس / إبراهيم محلب

2
٢٠١٤/١٢/٠١

رئيس مجلس الوزراء
جمهورية مصر العربية

نامهء مهندس ابراهيم محلب رئيس شورای وزیران مصر

تحت رعاية المهندس عاطف عبد الحميد

محافظ القاهرة

نم افتتاح نمال العالم الجليل

السيد جمال الدين الأفغاني

موقف الشرق

١٨٣٨-١٨٩٧

يوم الأربعاء ٣٠ مايو ٢٠١٨

بم حضور سعادة السفير / فضل الرحمن فاضل

سفير جمهورية أفغانستان الإسلامية بالقاهرة

بمناسبة ذكرى مرور ١٨٠ عاماً على مولد السيد جمال الدين الأفغاني

وذكرى مرور ٩٠ عاماً على توقيع معاهدة المودة والصداقة بين أفغانستان ومصر

د ختيخ وینوونکی
بیدارکرتق

Sayyid Jamal al-Din al-Afghani

(1838-1897 م (١٢٥٤-١٣١٤ هـ ق / ١٢١٧-١٢٧٥ هـ ش)

لوح تندیس سید جمال الدین افغانی در باغ آزادی قاهره



Coptic Orthodox Patriarchate
H.H. Pope Tawadros II
Pope of Alexandria and
Patriarch of the See of St. Mark
The Papal Center



بطريركية الأقباط الأرثوذكس
قداسة البابا الأنبا تواضروس الثاني
بابا الإسكندرية
وبطيريك الكرازة المرقسية
المقر البابوي

222 Ramses St., Abbaseya, Cairo, Egypt

Tel: 024822580

Fax: 0235365880

email: office@popetawadros.org

ⲓⲁⲟⲩⲁⲛⲓⲛⲓⲛ

٢٢٢ شارع رمسيس ، العباسية ، القاهرة ، مصر

تلفون: ٠٢٤٨٢٢٥٨٠ فاكس: ٠٢٣٥٣٦٥٨٠

القاهرة في ١٩ فبراير ٢٠١٥

سعادة السفير / فضل الرحمن فاضل،

تحية طيبة و مباركة و بعد،

بالإصالة عن نفسي، و بالنيابة عن الكنيسة القبطية الأرثوذكسية و مجمعها المقدس اتوجه اليكم بجزيل الشكر علي مواساتنا في وفاة الشباب الإقباط في ليبيا. رسالتكم لنا في هذه الظروف كان لها الأثر الطيب في قلوبنا.

فلنرفع صلواتنا جميعا من أجل سلام و امان العالم اجمع.

و تفضلوا بقبول فائق الاحترام،،،،

تواضروس

البابا تواضروس الثاني

بابا الإسكندرية وبطيريك الكرازة المرقسية

السفير / فضل الرحمن فاضل
سفير جمهورية افغانستان الاسلامية بالقاهرة

نامه پاپ تواضروس دوم

جمهورية مصر العربية

وزارة الثقافة

الوزير

السيد السفير / فضل الرحمن فاضل

سفير جمهورية أفغانستان الإسلامية

بجمهورية مصر العربية

تحية طيبة وبعد ..

تلقيت بكل التقدير عزاءكم ومواساتكم لنا في رحيل الكاتب الكبير محمد حسنين هيكل ، والذي ترك بصماته ورواه على الكثير من الأحداث المهمة والفاصلة في تاريخ مصر والمنطقة العربية ، وكان بشخصيته البارزة ومكانته المرموقة رمزاً من رموز عالمنا المعاصر.

رحم الله هذا الكاتب الفذ، الذي ترك لنا فراغاً كبيراً بيننا ، وعزائونا الوحيد أن كتاباته ومقالاته وأحاديثه سوف تظل متشابكة مع الواقع الذي يحيط بنا ، نعود إليها ونستلهم منها وضوح الرؤية واستقامة الفكر وسلامة القصد انحيازاً للحقيقة وللوطن وللأمة.

ومع خالص اعتزلي وتقديري ، ،
تفضلوا بقبول وافر الاحترام ..

وزير الثقافة

حلمى النمنم

فبراير ٢٠١٥

نامه آقاى حلمى نمنم وزير فرهنگ مصر



جمهورية مصر العربية
رئاسة الجمهورية

القاهرة في ٢ أغسطس ٢٠١٧ م

سعادة السفير / فضل الرحمن فاضل

سفير جمهورية أفغانستان الإسلامية لدى جمهورية مصر العربية

تحية طيبة وبعد ،

فلقد تلقت رئاسة الجمهورية بمزيد من الشكر والامتنان تهنئة سيادتكم بمناسبة ذكرى ثورة ٢٣ يوليو المجيدة، وما تضمنته من مشاعر صادقة وتمنيات طيبة بهذه المناسبة المحورية في تاريخ مصر الحديث .

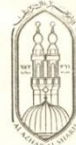
وأود أن أنقل لكم تحيات السيد رئيس الجمهورية لحرصكم على تهنئة مصر وشعبها، مشيداً بعلاقات الصداقة التاريخية والراسخة التي تربط بين مصر وأفغانستان ، ومثمناً للتعاون الوثيق بينهما في شتى المجالات ذات الاهتمام المشترك، متمنياً لكم ولدولكم الصديقة كل الخير والتوفيق والتقدم .

مع فائق تقديري ومودتي ،،

لواء / عباس مصطفى كامل
مدير مكتب السيد رئيس الجمهورية

نامه ای از جنرال عباس مصطفی کامل رئیس دفتر رئیس جمهور مصر

بسم الله الرحمن الرحيم



مكتب شيخ الأزهر

سعادة السفير/ فضل الرحمن فاضل

سفير جمهورية أفغانستان بالقاهرة

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، وبعد؛

فقد تلقَّيتُ بكلِّ إعزاز تهنئتكُم الكريمة بمناسبة حلول عيد
الفطر المبارك، داعيًا المولى - سبحانه! - أن يُعيدَ عليكم وعلى
الشعب الأفغاني الأصيل وعلى الإنسانية جمعاء في مزيد من الأمن
والأمان والاستقرار والرخاء، متمنيًا لسيادتكم موفور الصَّحَّة
والعافية والتَّوفيق.

وكل عام وأمرؤكم

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته،

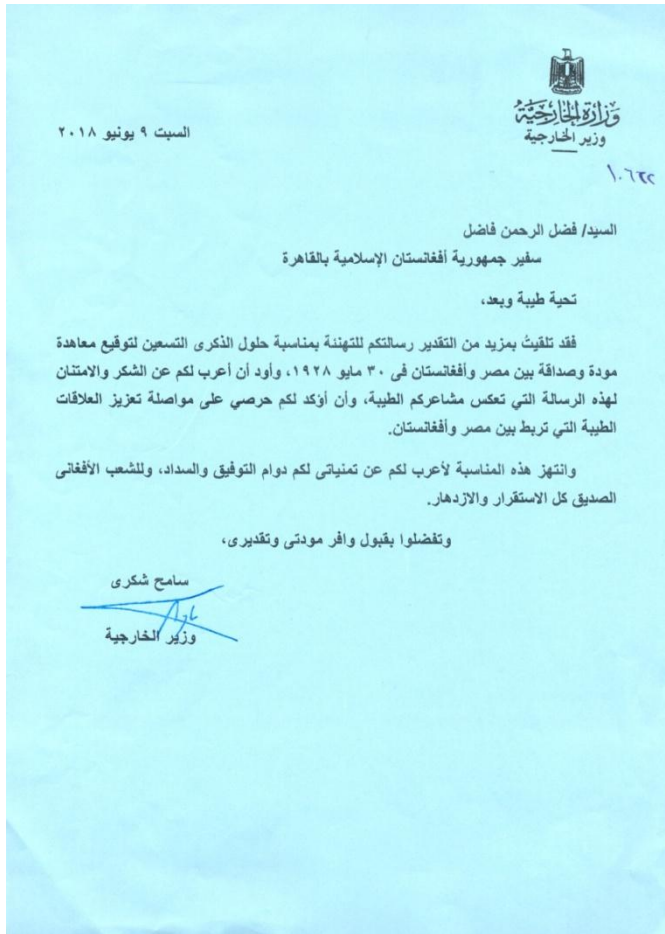
شيخ الأزهر

أحمد الطيب

أ.د/ أحمد الطيب

عملاً بـ: ١٢٢٩هـ
الدين، من يناير سنة ٢٠١٨م

نامه ای از پروفیسور دکتور احمد الطيب امام اكبر و شيخ ازهر



نامه آقاى سامح شكرى وزير امور خارجه مصر راجع به نودمين سالگرد
امضای معاهده مودت و دوستی میان افغانستان و مصر



تفویض مدال سید جمال الدین به دکتور محمد عماره



در حال مصافحه با آقای تواضروس رهبر روحانی قبطیان (مسیحیان) مصر. وادی نظرون ۲۰۱۸م



IN THE NAME OF ALLAH

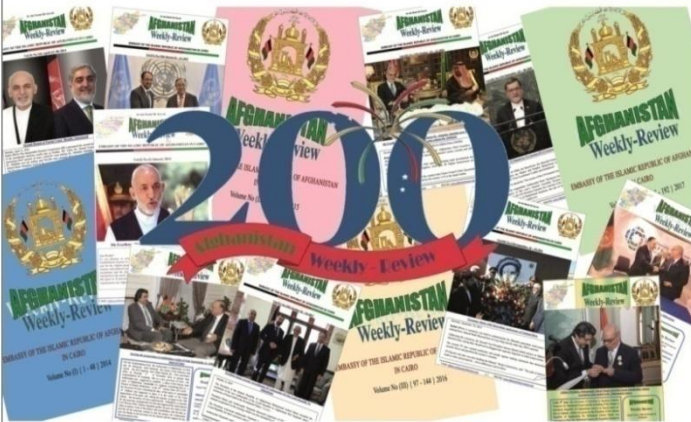
AFGHANISTAN

Weekly-Review



EMBASSY OF THE ISLAMIC REPUBLIC OF AFGHANISTAN IN CAIRO

Vol (V) No (200) February (22 – 28) 2018





پیغام کلامی

The Embassy of the Islamic Republic of Afghanistan in Cairo is pleased to announce the 200th edition of the Afghanistan weekly review Magazine which covers all the political, economic, cultural and social news of Afghanistan.

This Magazine has been published on a regular and online basis each week; first issue of this weekly Magazine was published on the first week of January 2014 and now we have the honor of celebrating the publication of its 200th issue on the last week of February of 2018.

E Mail: afghan.ambassador@yahoo.com

(1)

Web Site: www.afghanembassy-egypt.com

شماره ۲۰۰ هفته نامه افغانستان (Weekly-Review) چاپ سفارت در قاهره



تندیس سید جمال الدین افغانی در باغ آزادی قاهره. آقای عظیم الله ورسجی معاون
انستیتوت دیپلوماسی وزارت امور خارجه. جوزای ۱۳۹۷ هجری خورشیدی

کتاب های چاپ شده، سفارت (افغانستان) در قاهره
سال های ۱۳۹۳ - ۱۳۹۷ هـ. ش ۲۰۱۴ - ۲۰۱۸ م

۱- سید جمال الدین افغانی او د افغانستان نومیالی

۲- اثر الإسلام فی العلوم و الفنون

۳- دژ الموت

۴- تعصب ویرانگر تمدن ها

۵- نظرة عابرة إلى لغة البشتو

۶- عربی عامیانه در حوالی بلخ (نخستین تحقیق)

۷- العلاقات الأفغانية المصرية فی مرآة الوثائق و الصور

۸- تاثیر اسلام بر فلسفه و هنر

۹- راز و نیاز (المناجاة)

۱۰- ملک شعراء افغانستان؛ قاری عبد الله خان

- صرخة عبر القرون و سبع قصص أخرى

۱۲- الرد على الدهريين

۱۳- کابل در پرده های تاریخ

۱۴- بررسی فرایند نوستالژی در شعر استاد خلیلی

- ۱۵- لندن
- ۱۶- آرامگاه بابر
- ۱۷- ماهیه المنظمات الدولية غير الحكومية
- ۱۸- العلامة صلاح الدين السلجوقي (آراء و أفكار)
- ۱۹- خوشنویسان
- ۲۰- افغانستان بين قرنين
- ۲۱- سيد جمال الدين افغانى و نخبگان افغانستان
- ۲۲- استراتيجيات المنظمات الدولية
- ۲۳- افغانستان و اللغة العربية عبر العصور
- ۲۴- د دين خو ستورى
- ۲۵- د ادب خو ستورى
- ۲۶- تنديسى بر چكاد آزادى
- ۲۷- افراط در دين و زندگى
- ۲۸- دور المنظمات فى حماية حقوق الإنسان
- ۲۹- پښتو څنگه وروزو ؟
- ۳۰- عديم شغناني
- ۳۱- ابن بطوطة فى افغانستان
- ۳۲- الفقهاء اللمغانيون فى بغداد
- ۳۳- علامه سلجوقي نويسندهء مقتدر و عاليمقام

- ٣٤- المياه الافتراضية
- ٣٥- العوامل المؤثرة في عملية صنع القرارات
- ٣٦- عاهلان و شعبان
- ٣٧- گازرگاه مدفن پير هرات
- ٣٨- د شرق نابغه
- ٣٩- حكايات و روايات
- ٤٠- در مورد رسالهء نيچريه
- ٤١- سيرة النبي صلى الله عليه وسلم
- ٤٢- تجلى الله فى الآفاق والأنفس
- ٤٣- د ايين وات
- ٤٤- محمود طرزى رائد الصحافة الأفغانية
- ٤٥- دوازده جستار
- ٤٦- د افغانستان د خلكو د جهاد ادبيات
- ٤٧- كتابشناسى محمود طرزى
- ٤٨- يادى از شهيد مولانا عبید الله صافى
- ٤٩- نقش محمود طرزى
- ٥٠- آيين اختلاف در اسلام
- ٥١- ديباچه ها
- ٥٢- خاورميانه بعد از بهار عربى

- ۵۳- متن اصلی رساله «نیچریه»
- ۵۴- مولانا منصور انصاری
- ۵۵- افکار شاعر
- ۵۶- احوال و آثار استاد عبد الحی حبیبی
- ۵۷- یادداشت ها در تاریخ صنایع افغانستان
- ۵۸- دوی تلپاتی خیری
- ۵۹- شاعر افغانستان المعاصر؛ الأستاذ خلیل الله خلیلی
- ۶۰- حقوق اساسی، اداری و بین المللی در اسلام
- ۶۱- از بلخ تا قونیه
- ۶۲- افغانستان په نولسمې پېړۍ کې
- ۶۳- افغان، افغانستان او اقبال
- ۶۴- کلتور پوهنه
- ۶۵- ترجمه معانی و تفسیر سوره کهف
- ۶۶- السلاطین الغزنویون
- ۶۷- معاهدة المودة و الصداقة
- ۶۸- نیچریه د سید جمال الدین افغانی لومړنی چاپ شوی رساله
- ۶۹- تجدید الفکر الدینی بین جمال الدین و اقبال
- ۷۰- سدهء سید در روزنهء سراج الاخبار
- ۷۱- جادهء افیون

- ٧٢- پنج خطابه
- ٧٣- آواز
- ٧٤- حقوق زن در اسلام و غرب
- ٧٥- رد المسح على الجوربين .
- ٧٦- مقالات الندوة العلمية (مصرية في بلاد الأفغان)
- ٧٧- عبقریان او نورى قصى
- ٧٨- کابلین و کابلستان
- ٧٩- منتخب شعرونه
- ٨٠- خاطرات ظفر حسن ایبک
- ٨١- فرمانروایان افغانستان
- ٨٢- وقایع مهم افغانستان
- ٨٣- شفیق له امامت نه تر صدارته
- ٨٤- شفیق از ولادت تا شهادت
- ٨٥- محمد موسى شفیق کتابات ، حوارات و خطابات
- ٨٦- کویت؛ کشور کوچک با امکانات بزرگ
- ٨٧- په پښتو ادب کې نوی شعر
- ٨٨- محمد صلى الله عليه وسلم لوى پیغمبر
- ٨٩- بگرام
- ٩٠- بیدار گر عصر

- ۹۱- نیچریه
- ۹۲- دپروفیسور خدمتگار د چاپي آثارو لنډه پیژندنه
- ۹۳- تأثیر فکر الأفغانی فی فلسفة إقبال
- ۹۴- موسم هجرت سوی شمال
- ۹۵- از قاهره به کابل
- ۹۶- سرحد او افغانستان
- ۹۷- گزیده هایی از سروده های جمشید شعله
- ۹۸- روسي ادبي ستوري
- ۹۹- رشوت
- ۱۰۰- الإنجازات الثقافية
- ۱۰۱- دیباچه های دیگر
- ۱۰۲- د کرکې او کینې دیانت
- ۱۰۳- نفی خشونت در فرهنگ اسلامی
- ۱۰۴- مولانا منصور انصاری
- ۱۰۵- دراسة موجزة عن العالم الدكتور محمد عمارة
- ۱۰۶- حقوق بشر در شریعت اسلامی
- ۱۰۷- اکبر نامه
- ۱۰۸- الطرق الصوفية فی أفغانستان
- ۱۰۹- التحول الديموقراطی و المشاركة السياسية للمرأة

- ۱۱۰- نه به تعصب
- ۱۱۱- تعصب د تمدنونو و رانوکي
- ۱۱۲- السياسة الخارجية الأفغانية تجاه العالم العربي
- ۱۱۳- د عربي نړۍ په وړاندې د افغانستان بهرنی سیاست
- ۱۱۴- سیاست خارجی افغانستان در قبال جهان عرب
- ۱۱۵- شركة الهند الشرقية الإنجليزية
- ۱۱۶- جایگاه امام ابوحنیفه (رح) در علم حدیث
- ۱۱۷- حقوق و واجبات الأجانبی فی الدولة الاسلامیة
- ۱۱۸- مولانا نجم الدین آخندزاده د "النجم" په هنداره کی
- ۱۱۹- دزړه خواله
- ۱۲۰- افغان، افغانستان و اقبال
- ۱۲۱- طلایه دار شاعران معاصر، استاد خلیلی
- ۱۲۲- مثنوی مسافر
- ۱۲۳- غوره بېلگه (سیرت النبی) - لومړی ټوک
- ۱۲۴- غوره بېلگه (سیرت النبی) - دویم ټوک
- ۱۲۵- محمد - صلی الله علیه وسلم - پیامبر بزرگ
- ۱۲۶- خدیجه طاهره، بانوی با عظمت تاریخ
- ۱۲۷- تربیت اولاد در اسلام
- ۱۲۸- اندیشه های عرفانی جامی

- ١٢٩- لغمانی فقهاء په بغداد کی
- ١٣٠- ملا شاه بدخشی؛ آثار و افکار
- ١٣١- پر طاووس (جلد نخست)
- ١٣٢- پر طاووس (جلد دوم)
- ١٣٣- پر طاووس (جلد سوم)
- ١٣٤- روسي ادبي ستوري (دویم ټوک)
- ١٣٥- د مشرانو یاد
- ١٣٦- مأخذ دوم فقه اسلامی
- ١٣٧- د وېبنتابه آذان؛ علامه افغان
- ١٣٨- غزنة مدينة المعرفة
- ١٣٩- وزراء الدولة الغزنوية
- ١٤٠- نقشی از کاروان
- ١٤١- سلطان محمود غزنوی
- ١٤٢- رویدادها و دیدگاهها
- ١٤٣- مصر او نړی
- ١٤٤- په اسلام کښې د عقیدې آزادي
- ١٤٥- فقیهان لغمانی در بغداد
- ١٤٦- الرد علی الدكتور الوردی
- ١٤٧- پیمان دوستی میان افغانستان و مصر

۱۴۸- د افغانستان او مصر دوستی تړون

۱۴۹- معاهدة المودة بين أفغانستان ومصر

۱۵۰- سفیران افغانستان در مصر (کتاب حاضر)

کتاب های آماوه، چهار:

- *- الإمام محمد بن الحسن الشيباني
- *- الإمام قاضي خان
- *- بیماری فلج کودکان
- *- المحبة الأفغانية للعمائم الأزهرية
- *- غبار خاطر (دزره لری)
- *- پیامبر اسلام در آیینہ اندیشہ های غربی
- *- نیم نگاہی به تجدد
- *- فرهنگ به مثابه هویت انسانی
- *- پښتو گړنې او څرگندنې
- *- الخطب المصرية
- *- جهود العلماء الأفغان في تفسير القرآن
- *- لیلی والمجنون في الأدبين العربي والبشتوي
- *- محمدی سیرت (د سوال او جواب په بڼه)
- *- هفت شهر هنر
- *- العلاقات العربية الأفغانية من فترة الاحتلال السوفيتي حتى عام ٢٠٠٩م